



توفان و

کنفدراسیون جهانی دفتر دوم جلد دوم



توفان و کنفدراسیون جهانی

سازمان مارکسیستی – لنینیستی توفان
و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی
(اتحادیه ملی)

یک بررسی تاریخی از دیدگاه‌ها و مبارزه سیاسی
در درون کنفدراسیون جهانی

۱ فروردین ۱۴۰۴ مطابق ۲۱ مارس ۲۰۲۵
حزب کار ایران (توفان)

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

انتشارات: از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

عنوان کتاب: توفان و کنفدراسیون جهانی

مندرجات: یک بررسی تاریخی از دیدگاه‌ها و مبارزه سیاسی در درون کنفدراسیون جهانی

ایمیل : toufan@toufan.org

تارنما: www.toufan.org و www.toufan.de

آدرس: Postfach 1138, 64526 moerfeld-waldorf



PLI (Toufan)

فهرست

- توفان و کنفدراسیون جهانی ۱
- فصل بیستم ۱
- فروپاشی "خط رزمنده" بعد از انشعاب در کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی و برهم خوردن وحدت "رزمنده" چند تن ناسازگار ۱
- بی‌اعتقادی "کادر" ها به باورهای ادعائی و بازتاب آن در تفسیر خواست "سرنگونی رژیم شاه" که آن را به منزله وظیفه کنفدراسیون جهانی در بعد از انشعاب طرح نمودند ۱
- تشکیل "کنفدراسیون احیاء" و همکاری گروه "کادر" های منسوب به گروه مجید زربخش با خط میانه در درون "کنفدراسیون احیاء" ۲۴
- نزاع میان جناح‌های اپورتونیستی خط خودخواندهی "رزمنده" ۳۲
- نظر فدراسیون آلمان در مورد "نشریه سپهر" نقل از بولتن فدراسیون آلمان مورخ مهر ماه ۱۳۵۴ ۴۵
- تنویری "تجزیه خرده‌بورژوازی" در خدمت تعطیل کنفدراسیون جهانی توسط "خط رزمنده" و انتقاد "کادر" ها به آن ۹۴
- نظر "سازمان انقلابی" در مورد "نشریه سپهر" و افشاء خط میانه ۹۸
- تفرقه، پس از کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی به ابتکار جبهه ملی ایران در درون جبهه "خط رزمنده" ۱۱۱
- نظر خط میانه در مورد "نشریه سپهر"، متحد "رزمنده" قبلی، از زبان حال خودشان ۱۲۲
- فراخوان مشترک خط میانه با گروه "کادر" ها بر ضد "سپهر" و جبهه ملی ایران ۱۵۹
- خط میانه قربانی سیاست میانه‌روی و اپورتونیستی خود ۱۷۵

- تهاجم خط "رزمنده"ی میانه به خط "رزمنده"ی جبهه ملی ایران، پس از طرد خط میانه از کنفدراسیون وابسته به جبهه ملی ایران ۱۹۳
- برخورد به نشریه "سپهر" ناشر اندیشه‌های گروه "کارگر" و آقای مهدی خانبابا تهرانی توسط "کادر" ها دوستان صمیمی و "انقلابی" قبلی آنها ۲۰۵
- نزاع گروه "کادر" های "رزمنده" با جبهه ملی ایران "رزمنده" در کنفدراسیون منشعب "رزمنده" ۲۱۲
- افشاء گروه "کادر" های "رزمنده" توسط متحد "رزمنده" سابق آنها جبهه ملی ایران ۲۲۹
- نظریه اکثریت "مسولین موقت" انشعاب‌گر در رابطه با انشعاب گروه "کادر" ها در کنفدراسیون خودشان ۲۵۹
- افتادن آخرین پرده نمایش با اعترافات مهدی خانبابا تهرانی در باره ماهیت "کادر" ها ۲۷۳
- سر و ته یک کرباس ۲۷۵
- نظر سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان بعد از تلاشی کنفدراسیون "رزمنده" ۲۸۰

توفان و کنفدراسیون جهانی

فصل بیستم

فروپاشی "خط رزمنده" بعد از انشعاب در کنفدراسیون جهانی
محصلین و دانشجویان ایرانی و برهم خوردن وحدت "رزمنده" چند
تن ناسازگار

بی‌اعتقادی "کادر" ها به باورهای ادعائی و بازتاب آن در تفسیر خواست "سرنگونی
رژیم شاه" که آن را به منزله وظیفه کنفدراسیون جهانی در بعد از انشعاب طرح نمودند
کدام راه؟ "مبارزه قاطع علیه رژیم محمدرضا شاه" یا مبارزه "برای سرنگونی رژیم محمدرضا شاه".
روشن است که میان این دو جمله به ویژه از جانب کسانی که با وسواس فراوان در هر سندی اساس
مبارزه در کنفدراسیون جهانی را بر محور سرنگونی رژیم شاه تعریف می‌کردند تفاوت از زمین تا آسمان
است. ما در زیر به آن خواهیم پرداخت و تلاش "کادر" ها را برای استحاله و پوست‌اندازی آنهم با سر و
صدا در قالب عبارات پرمطراق "انقلابی" و هیاهو برای هیچ، نشان خواهیم داد.

هنوز مدت کوتاهی از انشعاب در کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی نگذشته بود که میان گروه "کادر" ها و خط میانه اختلافات "انقلابی" اوج گرفت و طرفین کوشیدند برای توجیه جدائی از یکدیگر و برهم خوردن جبهه "خط رزمده" استدلالات جدیدی برای هواداران مطیع، سردرگم و بهت زده خود اختراع کنند. هیئت دبیران فدراسیون فرانسه^۱ که از رهبران "کادر" ها بودند در ۱۱ آوریل ۱۹۷۵ یعنی درست سه ماه بعد از کنگره ۱۶م، یعنی سه ماه بعد از کنگره انشعاب رسمی در کنفدراسیون جهانی، در فراخوان خویش تحت نام "دلسوزانه"، "برای دفاع از موجودیت کنفدراسیون جهانی مبارزه کنیم" در

^۱ - این هیئت دبیران در فرانسه فعالیت زیادی نداشتند و بیشتر ساکن پاریس بودند. آنها با تمام قدرت تلاش داشتند از ایجاد سازمان های دانشجویی هوادار خطمشی دانشجویی توفان در فرانسه جلوگیری کنند. علیرغم خراب کاری آنها سازمان های قدرت مند نانسی و اشتراسبورگ به وجود آمدند که به شهرهای "مون پلِه"، "دیژون" حتی تا "بوردو" نیز گسترش یافتند. هیئت دبیران سازمان فرانسه با تمام قوا می کوشید از به رسمیت شناخته شدن این واحدها که پایان عمر این هیئت دبیران بود، ممانعت به عمل آورد تا اکثریت خویش را به برکت حضور نمایندگان پاریس در کنگره که بیشترین تعداد هیات نمایندگی را تأمین می کردند، حفظ کند. آنها یک سازمان غیرفعال و محفل هواداران آقای کردوانی در گرونوبل ایجاد کرده بودند که فقط وظیفه رای دادن در کنگره را داشت و بعد از کنگره مضمحل شد. در آخرین کنگره فدراسیون فرانسه در سال ۱۹۷۳ که تعداد وسیع شرکت کنندگان و واحدهای جدید هراس آنها را برانگیخته بود هیئت دبیران موقت کنفدراسیون را به یاری طلبیدن تا به کمک آنها اعتبارنامه هواداران خطمشی دانشجویی توفان را رد کنند تا با زور و به صورت غیردموکراتیک اکثریت شوند. و در این کار با همان ترفندی های تشکیلاتی که گویا "باید یک سال از فعالیت های این سازمان ها زیر نظر دبیران فدراسیون فرانسه بگذرد"، "صحت آنها مورد تأیید قرار گیرد" و موفق شدند. موفقیت آنها نه از این جهت بود که اکثریت بودند بلکه از این جهت بود که مانع می شدند از نظر حقوقی توفانی ها به اکثریت حقوقی بدل شوند. با آراء واحدهای گرونوبل و پاریس از ملحق شدن سایر سازمان های دانشجویی به فدراسیون فرانسه ممانعت به عمل می آوردند. البته این تفوق حقوقی و ماشین اکثریت سازی در عمل پیشیزی ارزش نداشت زیرا کارهای مبارزاتی را آراء ظاهری در کنگره انجام نمی دادند بلکه توده های دانشجویی یعنی نیروی کمی در میدان مبارزاتی انجام می داد که این نیرو پیرو خطمشی دانشجویی توفان بود. همین اقدامات ضددموکراتیک و اعمال نفوذهای ایدئولوژیک وحدت فدراسیون فرانسه را از بین برد و در حالیکه بخش هواداران خطمشی دانشجویی توفان قدرت مند شدند، "کادر" ها به همان شیوه سنتی با خیال راحت در پاریس جا خوش کردند و مهر و امضاء کنفدراسیون جهانی را مصادره کرده و آنرا برای پیروان خود مظهر پیروزی جا زدند. "کادر" ها به آرزوی خود که کیفیت مهم تر از کمیت در کنفدراسیون جهانی است رسیدند. ناگفته نماند که این هیئت دبیران هرگز از جانب دانشجویان هوادار خطمشی سنتی کنفدراسیون جهانی به رسمیت شناخته نشدند. استاد به اطلاعیه آنها بیش تر برای افشاء خود آنها و یارانشان که کنفدراسیون جهانی را به فروپاشی کشاندند، صورت گرفته است.

بی‌اعتقادی "کادر"ها به باورهای ادعائی و بازتاب آن در تفسیر خواست "سرنگونی رژیم شاه" که آن را به منزله وظیفه کنفدراسیون جهانی در بعد از انشعاب طرح نمودند

عین اتهام به پاسداران خطامشی ستی کنفدراسیون که آنها را "خط راست" می‌نامیدند در افشاء دوستان سابق خود که آنها را بر اساس سنت سیاسی خویش به راحتی متهم به تلاش برای نابودی موجودیت کنفدراسیون جهانی می‌کردند، نوشتند:

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

فراخوان فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه به کلیه اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی برای دفاع از موجودیت کنفدراسیون جهانی مبارزه کنیم

"فراخوان فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه به کلیه اعضاء و هواداران

کنفدراسیون جهانی

برای دفاع از موجودیت کنفدراسیون جهانی مبارزه کنیم

رفقا و دوستان عزیز:

اتحادیه ملی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، کنفدراسیون جهانی، در طول حیات ۱۵ ساله خود با مشکلات گوناگونی روبرو بوده است. وجود یک مشی رزمنده در سازمان و هوشیاری و رزمندگی اعضاء و هواداران آن از یک سو و حقانیت تاریخی وجود یک سازمان دانشجویی توده‌ای دموکراتیک و ضدامپریالیستی در رابطه با واقعیت موجود در جامعه ما از دیگر سوی باعث گردیده‌اند که هربار جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور با پیروزی براین مشکلات مستحکم‌تر و رزمنده‌تر به مبارزه خود علیه حکومت طبقات ارتجاعی جامعه و در راس آنها محمدرضا شاه این سرکرده عمال امپریالیسم در میهن ما ادامه دهد.

از عمده‌ترین خطراتی که تاکنون رزمندگی جنبش ضدامپریالیستی دانشجویان ایرانی را مورد تهدید قرار داده خطر حاکم‌شدن مشی سازشکارانه ضدانقلابی و ضدخلقی کمیته مرکزی حزب توده بوده است. مشی سازشکارانه‌ای که از اواسط سال‌های ۱۹۶۰ در ارتباط با همکاری ضدانقلابی آمریکا و شوروی هدف تهی کردن سازمان از مضمون مترقی آنرا دنبال می‌کرد و به عبث می‌کوشید با تبدیل کنفدراسیون به یک سازمان دانشجویی بی‌آزار برای رژیم شاه آنرا به مثابه یک وجه‌المصالحه در روابط میان کمیته مرکزی و رژیم شاه مورد استفاده قرار دهد.

دانشجویان رزمنده متشکل در کنفدراسیون جهانی در تمام این مدت همواره به حق پاسخی درخور این توطئه خیانت‌آمیز به این دارودسته ضدخلقی داده‌اند آن چنان پاسخی که منجر به منفرد شدن و طرد طرفداران این مشی ارتجاعی از درون صفوف کنفدراسیون گردید. همراه با رشد جنبش در داخل سازمان ما نیز پیوسته مواضع خود را علیه محمدرضا شاه روشن‌تر و قاطع‌تر ساخته و با دفاع همه جانبه از جنبش خلق به سازمان‌دهی و بسیج توده‌های دانشجویی دست زده است و به همین جهت هدف توطئه، و مورد خشم و کینه رژیم محمدرضا شاه و همه دشمنان خلق قرار داشته است.

قریب چهار سال پیش دادستان ارتش شاه با دادن یک فرصت یک‌ماهه به کلیه اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی آنرا شامل قانون سیاه ۱۳۱۰ اعلام نمود. در برابر این توطئه و گسترش ترور و اختناق به خارج از کشور توده دانشجویان صفوف خود را هرچه فشرده‌تر کرد و در کنگره دوازدهم ضمن یک شرکت فعال و بی‌سابقه در کنگره یک بار دیگر تصمیم خود را به ادامه و تشدید مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم وابسته به آن اعلام نمود. گرچه این واکنش و اعلام تصمیم به ادامه مبارزه با شرکت و تأیید مجموعه کنفدراسیون اعضاء و هواداران آن انجام گرفت معهذا واکنش نظرهاهای مختلف در چگونگی مبارزه متفاوت بود: عده‌ای بر اساس مواضع و پیش نادرست خود و با ارزیابی ناصحیح از شرایط به وجود آمده، پیشنهادی مبنی بر تصویب یک خط‌مشی در چارچوب قانون اساسی و ادامه مبارزه در این چارچوب به کنگره ارائه دادند. گرچه این پیشنهاد در ابتداء از تأیید قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود معهذا در نتیجه کار وسیع و افشاگرانه و مبارزه و مقاومت‌جویی بخش دیگری و پافشاری بروی سنن افتخارآمیز مبارزات دانشجویان ایرانی این گرایش به عقب‌نشینی درهم شکسته شد. و با پس گرفته شدن طرح پیشنهاد مبارزه در چارچوب قانون اساسی و حذف آن از منشور بر این انحراف عمده مطرح شده در کنگره غلبه شد.

پس ازوقایع کنگره دوازدهم کنفدراسیون جهانی به تدریج نظرات مختلف درون جنبش دانشجویی به دور دو قطب گرد می‌آمدند. دو قطبی که دارای دو تعریف، دو دید، دو خط‌مشی مختلف برای جنبش دانشجویی بودند: در یک‌طرف کسانی قرار

بی‌اعتقادی "کادر" ها به باورهای ادعائی و بازتاب آن در تفسیر خواست "سرنگونی رژیم شاه" که آن را به منزله وظیفه کنفدراسیون جهانی در بعد از انشعاب طرح نمودند

گرفتند که معتقد بودند سازمان دانشجویی سازمانی "صنفی- میهنی" است که عمدتاً باید پاسخگوی نیازهای "مطالباتی" دانشجویان (از قبیل ثبت نام، کلاس زبان و درس، پیدا کردن اطاق...و غیره) باشد. طرف دیگر کسانی که معتقد بودند کنفدراسیون جهانی سازمان دانشجویان ضدامپریالیست و دموکرات ایرانی بخشی از جنبش ضدامپریالیستی خلق ایران را تشکیل می‌دهد و وظیفه سازمان عبارت است از هم‌سوئی و هم‌پائی با مبارزات مجموعه خلق که در این مرحله خود خواستار سرنگونی رژیم شاه - به مثابه نماینده طبقات حاکمه - می‌باشد.

علاوه بر بخشی از نظرات درون سازمان که از همان ابتداء و خیلی سریع محل و موضع خود را در این قطب‌بندی معین کرده بودند در جریان شکل‌گیری این قطب‌بندی نیز عده‌ای توانستند بعدها پس از گذراندن مدتی طولانی و تردید در انتخاب راه با کنار گذاشتن نظرات خود مبنی بر کشاندن سازمان به مبارزه در چارچوب قانون اساسی به این بخش رزمنده پیوندند. و بدین ترتیب یک جبهه وسیع مبارزه علیه خط راست و در دفاع از سازمان به منظور غلبه مشی رزمنده برآن بوجود آمد.

در جریان مبارزه بین این دو قطب، بین این دو مشی یعنی بین خط راست که در مبارزه علیه رژیم دچار تزلزل بود و در نتیجه خواستار تخفیف سطح مبارزه سازمان بود و خط رزمنده کنفدراسیون که رسالت سازمان را در پشتیبانی بی‌قید و شرط از کلیه مبارزات مردم در ارتقاء سطح آگاهی توده دانشجوی در مرزبندی قاطع علیه دشمنان خلق می‌دانست به طور طبیعی خط انحرافی خط راست ناتوان در پیش‌برد یک مبارزه اصولی و در برابر فشار واقعیت مبارزات خلق و خواست توده دانشجوی مبنی بر مبارزه قاطع علیه رژیم مستاصل شده و تنها راه نجات خود را ابتداء در نقض روابط تشکیلاتی سازمان و سپس در کوشش جهت انشعاب از سازمان پیدا کرد.

تکامل مبارزه درونی و شرایط ناشی از تظاهر و رشد خط راست تأثیر خود را در کند کردن فعالیت کنفدراسیون و به تدریج عدم امکان پیش‌برد وظایف آن گذارد، به طوریکه مقاومت خط راست در برابر پیش‌برد فعالیت کنفدراسیون بر اساس یک پلاتفرم مبارزه قاطع و صریح علیه رژیم شاه، و در ارتباط با آن تشدید مبارزه درونی،

در ماه‌های آخر سال گذشته تا حد عدم امکان انجام وظایف مبارزاتی سازمان انعکاس یافت.

خروج از این وضعیت و فراهم ساختن شرایط ادامه فعالیت کنفدراسیون بر محور یک مشی رزمنده مستلزم ادامه مبارزه درونی در مسیر درست آن و دست زدن به کوشش‌های جدیدی در این راه بود. یکی از موارد این کوشش که به انکاء نتایج و دست‌آوردهای مبارزه سه‌ساله انجام گرفت، تشکیل کمیسیون مشترک منشور بود. کمیسیون مزبور علی‌رغم همه مشکلات (که تنها از جانب خط راست مطرح نمی‌شد، بلکه به بخشی از طرفداران منشور رزمنده نیز مربوط می‌گردید) موفق شد طرح یک منشور مشترک را جهت ارائه به کنگره شانزدهم تنظیم نماید. خط راست گرچه تحت فشار مبارزه درونی و زمینه وسیع فعالیت سه‌ساله دانشجویان آگاه و مبارز در ابتداء موافقت خود را با طرح منشور اعلام کرد، معه‌ذا پس از انتشار آن، نه تنها با آن به مخالفت پرداخت، بلکه منشور دیگری را در مقابل آن قرار داد.

بدین ترتیب در آستانه برگزاری کنگره شانزدهم مبارزه درونی بیش از پیش حدت یافت و حتی تا نفی موازین سازمانی و اقدام خط راست به فعالیت‌های انشعاب‌گرانه کشانده شد، به طوری که در کنگره دیگر هیچ‌گونه زمینه‌ای برای یک کار مشترک جهت هدایت سازمان بر روی یک پلاتفرم روشن مبارزه قاطع علیه رژیم محمدرضا شاه نمی‌توانست وجود داشته باشد. به همین جهت در کنگره با توجه به شرایط موجود (که در آن به دلیل تشدید تصادمات درونی و تضعیف مرکزیت و موازین تشکیلاتی به وسیله خط راست نه پیش‌برد وظایف مبارزاتی سازمان ممکن بود و نه سرهم‌بندی مسائل و ندیده گرفتن اهمیت و عمق اختلافات اصولی) پیشنهاد شد که ضمن انتخاب یک هیئت مسئولین موقت (بدون شرکت خط راست) جهت نمایندگی کنفدراسیون در خارج، انجام برخی امور جاری و یک برنامه حداقل دفاعی، کمیسیونی با شرکت کلیه نظرات درون سازمان جهت بررسی امکانات و چگونگی خروج سازمان از وضعیت حاکم و تدارک سیاسی - سازمانی کنگره آینده تشکیل گردد. اما این پیشنهاد به دلایل مختلف و از جمله عدم کوشش بخشی از خط رزمنده (با وجود قبول پیشنهاد) و مهم‌تر از آن و در درجه اول به علت برخورد سطحی و غیراصولی اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا و درک نادرست آنان از مبارزه

درونی و از خط راست به تصویب نرسید و بدین گونه کسانی که چپ و راست دیگران را به داشتن "دید محدود" متهم می‌ساختند خود با دید محدود خویش، با تنزل محیط مبارزه سیاسی تا سطح کلاس اخلاق، با رساندن مسائل مورد اختلاف تا حد یک سلسله مسائل جزئی و قابل گذشت و با اصرار در سرهم‌بندی و نادیده گرفتن موارد اختلاف جدی و ارائه آلترناتیو هویت دبیران مشترک (انتخاب هویت دبیران مشترک در شرایط ادامه اقدامات انشعاب‌گرانه خط راست و عدم توافق بر روی یک پلاتفرم رزمنده) نقش مهمی در عدم موفقیت این بخش از کار کنگره و در ارتباط با آن وخامت اوضاع و تشدید آن تا حد وضعیت امروز داشته‌اند، امری که در آن زمان بدون تردید دید محدود آنها امکان پیش‌بینی و دیدن آنرا نمی‌داد.

پس از کنگره شانزدهم از یک طرف خط راست علاوه بر خودداری از شرکت در کمیسیون همچنان به فعالیت "مستقل" خود ادامه می‌دهد و از طرف دیگر بخشی از بلوکی که در جریان علیه خط راست صف واحدی را در برابر آن تشکیل داده بود، به دلایل گوناگون به جای ادامه مبارزه در جهت انفراد سیاسی خط راست هر روز بیش‌تر به این نتیجه می‌رسد که دیگر نمی‌توان با خط راست در یک سازمان شرکت داشت. این نتیجه‌گیری که قبل از کنگره شانزدهم و بعد هم در جریان کار کنگره تظاهراتی - هرچند جزئی - داشت و به تدریج به صورت آشکار شکل گرفت. این نتیجه‌گیری که عدم اقدام جدی در تشکیل کمیسیون و اظهار نظریاتی از قبیل "تنها وظیفه کمیسیون فرموله کردن اختلافات درونی است"، "باید خط راست را از کنفدراسیون بیرون ریخت"... موارد تجلی آنرا نشان می‌دهند، معلول ارزیابی‌های نادرست و برخورد انحرافی به مسئله خط راست ماهیت و چگونگی مبارزه با آن است. مطابق این "ارزیابی" خط راست نه به عنوان یک جریان انحرافی، بلکه به عنوان یک جریان مشکوک طرح و حتی تبلیغ می‌گردد و در نتیجه هدف مبارزه با آنرا نه طرد سیاسی، بلکه طرد سازمانی می‌داند. این "ارزیابی" گمراه کننده و زیان‌بخش با گرایش بیش از پیش به سوی راه حل تشکیلاتی و با طرح ایده‌ی جدائی سازمانی بدون تردید هیچ چیز به دنبال نخواهد داشت جز تلاشی کنفدراسیون و تجزیه آن به چند سازمان. این "ارزیابی" صرف‌نظر از داشتن ریشه‌هائی در تحلیل نادرست از جنبش دموکراتیک مبارزه و وظائف آن و در منافع گروهی کوتاه‌مدت با

یافتن یک "توجیه تئوریک" قوام بیش‌تری یافته است. این "توجیه تئوریک" نتیجه‌گیری سیاسی انحرافی از مسئله "تجزیه خرده بورژوازی" است. این نتیجه‌گیری سیاسی انحرافی که عملاً به توجیه وادادگی و نفی مبارزه دموکراتیک می‌انجامد هم اکنون به "محمل تئوریک" نفی امکان مبارزه توده‌ای در خارج از کشور تبدیل شده است.

مجموعه این شرایط رواج این "تئوری‌ها" نظرات و اقدامات گمراه کننده و زیان‌بخش امروز سازمان را در برابر خطر جدی تجزیه و تلاشی قرار داده است و زمینه وسیعی برای هر اقدام غیرمسئول **انشعاب‌گرانه** و ضدسازمانی فراهم آورده است.

یکی از موارد این فعالیت‌های انشعاب‌گرانه و ضدسازمانی انتشار **"سپهر"** نشریه سازمان دانشجویان ایرانی در فرانکفورت است. نویسندگان "سپهر" که برخی از آنان در جریان چند سال اخیر با همراهی و تقویت خط راست و با مواضع راست‌روانه خود به کرات در تئوری و در عمل به رشد خط راست یاری رسانده‌اند و خود در چرخش‌های حساس سازمان ما "تئوریسین" عقب‌نشینی‌های اپورتونیستی بوده‌اند امروز ناگهان عَلم "مبارزه با خط راست" را برافراشته‌اند. این که در گذشته به طور مستقیم به خط راست خدمت کرده‌اند امروز با ظاهر "مبارزه" علیه آن، این وظیفه را انجام می‌دهند. نویسندگان "سپهر"، "عملاً" مبارزه اصولی چند ساله را با کشاندن به مجرایهای مبتذل غیرسیاسی منحرف ساخته و آنرا از یک جریان مبارزه جدی سیاسی تا سطح یک سلسله ادعا و رواج تهمت و شایعه تنزل دهند و عجیب این که رواج این اتهامات پلیسی را امروز ناگهان پس از سه سال به استناد رساله هامبورگ انجام می‌دهند. در حالی که برخی از آنان در جریان سه سالی که از آن تاریخ می‌گذرد همواره یا در نقش حامیان خط راست و یا در نقش ناظرین بی‌طرف ظاهر شده‌اند.

به نظر ما انتشار این نشریه و فعالیت‌های ضدکنفدراسیونی مشابه که نشانه گسیختگی و نقض آشکار همه روابط تشکیلاتی و رواج هرج و مرج سیاسی است مولود "تئوری‌ها" و نظرات انشعاب‌گرانه‌ایست که امروز در سازمان دامن زده می‌شود

و مسئولیت آن در درجه اول متوجه آن بخشی از خط رزمنده است که به این تئوری‌ها میدان داده و تبلیغ آنرا تشویق می‌نماید.

ما معتقدیم که علی‌رغم وجود زمینه انشعاب و همه این فعالیت‌های انشعاب‌گرانه، علی‌رغم وجود نظرات انحرافی در سازمان به دلیل وجود پایه‌های مادی مبارزه دموکراتیک (شرایط اقتصادی- اجتماعی ایران و حاکمیت استبداد) هنوز می‌توان کنفدراسیون را بر محور مبارزه قاطع علیه امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده شاه حفظ کرد و بنا بر آن وظیفه خود می‌دانیم که با تمام قدرت و با استفاده از همه امکانات در این راه مبارزه کنیم. ما درعین حال اعتقاد داریم که اساس فعالیت مشترک در سازمان قبول یک پلاتفرم روشن مبارزه قاطع علیه رژیم محمدرضا شاه و دفاع از جنبش خلق و کوشش جهت پیاده کردن این پلاتفرم است. این است اساس وحدت درونی کنفدراسیون و شرط حفظ و ادامه زندگی رزمنده کنفدراسیون.

ما از همه دانشجویان مبارز و آگاه دعوت می‌کنیم که در راه تحقق این هدف به خاطر طرد همه انحرافات حفظ رزمندگی سازمان و تحکیم صفوف آن متحداً به مبارزه برخیزند. ما یقیناً قادر خواهیم بود از طریق مبارزه با انحرافات و طرد سیاسی هرگونه تزلزل و فعالیت انشعاب‌گرانه با تکیه بر سنن پر ارج مبارزات جنبش دانشجویی وفاداری به این سنن کنفدراسیون جهانی را حفظ کرده و هم‌چنین به وظائف خود در همراهی با جنبش خلق و در دفاع از مبارزین میهن تحقق بخشیم.

هئیت دبیران فدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در فرانسه

۱۱ آوریل ۱۹۷۵

ما این سند هیات دبیران فدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در فرانسه مورخ ۱۱ آوریل ۱۹۷۵ را برای اطلاع خوانندگان و مورخان آینده منتشر می‌کنیم تا ادعاهای متناقض آنها را با ادعاهایشان در گذشته مقایسه کنند و به استنتاجات منطقی نایل گردند.

طبیعتاً تلاش خواهیم کرد که تفسیر سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان را نیز بر این نوشته بیفزائیم. بازگردیم به بحث مغلطه‌آمیز "خط رزمنده" در برخورد به ماهیت "کمیتة مرکزی" حزب توده ایران در این سند. توجه مجدد به این بحث تکراری از جانب ما، در تحت تاثیر مطالبی صورت گرفته است که

گروه "کادر"ها در افشاء ماهیت "کمیته مرکزی" حزب توده ایران منتشر نموده‌اند. این اظهارات و موضع‌گیری‌ها با سراسر عمل آنها در سال‌های اخیر در تناقض کامل قرار داشت. نگاهی به جمع‌بندی سمینارها در بحث مربوط به چگونگی برخورد به مسئله پرویز حکمت‌جو حاکی این امر است. در این نوشته "کادر"ها به صراحت اذعان کرده‌اند "کمیته مرکزی" حزب توده ایران به همدست محمدرضا شاه بدل شده است، آن هم محمدرضا شاهی که این گروه "کادر"ها می‌خواهند به کمک کنفدراسیون جهانی وی را سرنگون کنند. با این تحلیل مبارزه با "کمیته مرکزی" حزب توده ایران به نحوی از انحاء به مسئله "خواست سرنگونی رژیم محمدرضا شاه" در منشور کنفدراسیون جهانی پیوند گسست‌ناپذیر می‌خورد.

همین دبیران کنونی فدراسیون فرانسه از جمله کسانی بودند که اعضاء "کمیته مرکزی" حزب توده ایران را "فرزندان خلق" می‌دانستند و در تمام موضع‌گیری‌های خویش از آنها دفاع کرده‌اند. ما در این زمینه در گذشته بسیار سخن گفته‌ایم. آنها در این سند منتشر کرده در مورد ماهیت این دارودسته مطالبی نوشته‌اند که در مغایرت کامل با نظریات آنها تا به امروز قرار دارد که یا به روی دنباله‌روی مریدانشان حساب باز کرده‌اند و یا اینکه اعضاء کنفدراسیون جهانی را فاقد شعور و حافظه تاریخی انگاشته‌اند. آنها آورده‌اند:

"از عمده‌ترین خطراتی که تاکنون رزمندگی جنبش ضدامپریالیستی دانشجویان ایرانی را مورد تهدید قرار داده خطر حاکم‌شدن مشی سازشکارانه ضدانقلابی و ضدخلقی کمیته مرکزی حزب توده بوده است."

به این ترتیب "کمیته مرکزی" حزب توده ایران دارای یک خطامشی ضدانقلابی و ضدخلقی در ایران است یعنی نه تنها از مبارزات طبقاتی طبقه کارگر دفاع نمی‌کند، بلکه از مبارزه ملی خلق ایران نیز دفاع به عمل نمی‌آورد و در واقع عامل انقیاد ملی در ایران می‌باشد. پس اگر چنین است نتیجه می‌شود اعضاء این "کمیته مرکزی" نمی‌توانند "فرزندان خلق" ایران باشند. گروه "کادر"ها که تا دیروز جنبه‌های دیگر این نظریه را بزرگ‌نمایی می‌کرد حال در پرتو اختلافات با متحدان سابقش ناچار شده به صورت یواشکی دوباره ضدخلقی بودن "کمیته مرکزی" را در نشریه خویش وارد کند که برای آینده امکان راه فرار را باز گذاشته باشد.

در جای دیگر می‌آورند:

بی‌اعتقادی "کادر" ها به باورهای ادعائی و بازتاب آن در تفسیر خواست "سرنگونی رژیم شاه" که آن را به منزله وظیفه کنفدراسیون جهانی در بعد از انشعاب طرح نمودند

"... رزمنده متشکل در کنفدراسیون جهانی در تمام این مدت همواره به حق پاسخی درخور این توطئه خیانت‌آمیز به این دارودسته ضدخلقی داده‌اند آن چنان پاسخی که منجر به منفرد شدن و طرد طرفداران این مشی ارتجاعی از درون صفوف کنفدراسیون گردید."

پس "کمیته مرکزی" با این استدلال هم ضدخلقی است و هم دانشجویان رزمنده متشکل در کنفدراسیون جهانی به آنها پاسخ به حق و مناسب داده‌اند. ولی گویا این اظهارات شامل حال حامیان گروه "کادر" ها، خط میانه و جبهه ملی ایران نمی‌شود. اتفاقاً تمام بحث در مورد ماهیت اعضای "کمیته مرکزی" حزب توده ایران در زندان‌های شاه این بود که ورود به زندان ماهیت ضدخلقی کسی را خلقی نمی‌کند ولی تعیین ماهیت افراد نقشی در دفاع کنفدراسیون از حقوق دموکراتیک و قانونی آنها ایجاد نمی‌نماید. این ارزیابی ایدئولوژیک و سیاسی لزوم دفاع دموکراتیک از حقوق قانونی و بشردوستانه آنها را منتفی نمی‌گرداند. در آن زمان این "خط رزمنده" بود که در کارزار جبهه ملی ایران که افق همکاری خود با حزب توده ایران و شوروی را هموار می‌نمود، از مبارزه حزب توده ایران علیه شاه دفاع می‌کرد. کافی است به فصول گذشته همین کتاب در مورد برخورد به ماهیت "کمیته مرکزی" حزب توده ایران مراجعه شود.

آنها ابهام‌گوئی در مورد تاریخ ساختگی کنفدراسیون جهانی و تصویب منشور آن در کنگره ۱۱۲ را با نیت ناسالم خویش ادامه دادند و از جمله نوشتند که:

"عده‌ای بر اساس مواضع و بینش نادرست خود و با ارزیابی ناصحیح از شرایط به وجود آمده، پیشنهادی مبنی بر تصویب یک خط‌مشی در چارچوب قانون اساسی و ادامه مبارزه در این چارچوب به کنگره ارائه دادند. گرچه این پیشنهاد در ابتداء از تأیید قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود مع‌هذا در نتیجه کار وسیع و افشاگرانه و مبارزه و مقاومت جوی بخش دیگری و پافشاری بر روی سنن افتخارآمیز مبارزات دانشجویان ایرانی این گرایش به عقب‌نشینی درهم شکسته شد"

آنچه صرف‌نظر از این رجزخوانی بی‌مضمون روشن است، این واقعیت می‌باشد که آن معارضان، هواداران "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و جبهه ملی ایران بودند که از همان بدو کنگره نهم کنفدراسیون جهانی و نه از آغاز کنگره ۱۲م کنفدراسیون جهانی آنطور که ادعا شده است، برای کشاندن کنفدراسیون جهانی به فعالیت در چارچوب قانون اساسی تلاش می‌کردند. نقطه نظر آنها در کنگره ۱۲م کنفدراسیون جهانی ادامه همان سیاست همکاریشان با جبهه ملی ایران و فعالیت مشترک در کادر قانون اساسی ایران بود. جبهه ملی ایران از همان زمان دکتر محمد مصدق به این ایده علاقه داشت و در راه تحقیقش گام می‌گذاشت. مبارزه‌ای که بر ضد این نظریات در کنگره نهم و دهم کنفدراسیون بر ضد این جبهه‌ی متحدِ هوادارانِ فعالیت در چارچوب قانونی اساسی ایران صورت گرفت، مانع از آن شد که کنفدراسیون جهانی به انحراف کشانده شود. اتفاقاً این جبهه ملی ایران، بخشی از همان "خط رزمنده" کنونی است که با تکیه به گروه "کادر"ها و خط میانه مسئله کسب قدرت سیاسی و تبدیل کنفدراسیون جهانی را به پشت جبهه مبارزات مسلحانه چریکی به کنفدراسیون جهانی تحمیل کرد و از فعالیت در چارچوب قانون اساسی به یکباره بر اساس مصالح روز چشم پوشید.

این اشاره به گذشته واقعی تاریخ کنفدراسیون جهانی برای تصحیح این تاریخ ساختگی و آموزش از واقعیات ضروری هست.

در مورد رویدادهای کنگره ۱۲م ما در همین اثر اسناد لازم را منتشر ساخته‌ایم و نیازی نیست که مجدداً به همه تحریفات گروه "کادر"ها پاسخ دهیم. اگر حامیان حزب توده ایران را که ملهم از سیاست روز حزب توده ایران و شوروی، خواهان فعالیت قانونی در چارچوب قانون اساسی بودند و به همین دلیل نیز به منشور کنگره ۱۲م به عنوان تنها گروه حاضر در کنگره رای مخالف دادند - جبهه ملی ایران رای مخالف نداد -، کنار بگذاریم، با دسته دیگری که در گذشته با اتخاذ سیاست "چپ" روانه مبنی بر اینکه دانشجوی "خواهان تغییر بنیادی جامعه ایران" است روبرو می‌شویم که نظریه "چپ" در مقابل نظریه راست حزب توده ایران بود که به همان اندازه به جنبش دانشجویی صدمه می‌زد که زد. بر اساس نظر آنها، طبیعتاً و به طریق اولی سازمان متشکل دانشجویان یعنی کنفدراسیون جهانی نیز باید این خواست "تغییر بنیادی" را بپذیرد و به آن عمل کند، این عده که همان "کادر"ها باشند تنها از این منظر با فعالیت در چارچوب قانون اساسی به مخالفت برخاستند. در کنار این دسته‌ی "چپ"رو، نظری هم وجود داشت که به صراحت در متن پیشنهادی کمیسیون دبیران کنفدراسیون جهانی بازتاب می‌یافت مبنی بر اینکه فعالیت‌های کنفدراسیون جهانی در مغایرت با قانون اساسی انقلاب مشروطه ایران نبوده و کنفدراسیون باید از حقوق بشر دفاع کند. هر عقل سالمی می‌فهمد که میان این دو نظریه یکی "فعالیت

بی‌اعتقادی "کادر"ها به باورهای ادعائی و بازتاب آن در تفسیر خواست "سرنوشتی" رژیم شاه" که آن را به منزله وظیفه کنفدراسیون جهانی در بعد از انشعاب طرح نمودند

در چارچوب قانون اساسی و دیگری "عدم مغایرت فعالیت کنفدراسیون جهانی با قانون اساسی و دفاع از حقوق بشر"، تفاوت از زمین تا آسمان است. از این گذشته نویسندگان اطلاعیه فدراسیون فرانسه در زمان نگارش این اطلاعیه به عمد مخالفت خویش را با مبارزه برای تحقق حقوق بشر در ایران از طریق بازتاب این خواست در منشور کنفدراسیون جهانی به عنوان اینکه این نظریه راست‌روی بوده است، مسکوت می‌گذارند. در حالی که در اینجا مبارزه میان دو خط‌مشی انقلابی-دموکراتیک و توده‌ای از یک سو و خط‌مشی حزبی برای کسب قدرت سیاسی از سوی دیگر است. پس مضمون سیاسی مبارزه بر سر خط‌مشی در کنگره ۱۲م کنفدراسیون جهانی، مبارزه میان خط‌مشی حزب توده ایران از یک طرف و خط‌مشی گروه "کادر"ها و همدستانشان از طرف دیگر نبود، بلکه مبارزه بر سر جدال بین نظر حامیان خط‌مشی انقلابی و سنتی کنفدراسیون جهانی بود که از منشور مصوب کنگره ۱۲م کنفدراسیون جهانی حمایت می‌کردند با دو نظریه انحرافی دیگر متعلق به حزب توده ایران و گروه "کادر"ها. این دو نظریه یکی متعلق به "کمیته مرکزی" حزب توده ایران بود که می‌خواست فعالیت کنفدراسیون جهانی را به فعالیت قانونی در چارچوب قانون اساسی ایران محدود کند و دیگری نظریه گروه "کادر"ها بود که "خواهان تغییر بنیادی" جامعه ایران از جانب دانشجویان و کنفدراسیون جهانی بود. کنگره به سینه هر دوی این نظریات انحرافی دست رد زد و آنها را طرد نمود. گروه "کادر"ها بعد از شکست در این عرصه مبارزه و منزوی شدن مجبور شد به منشور انقلابی و موقتی کنگره ۱۲م کنفدراسیون جهانی با غرور و سربلندی رای موافق دهد. در این پیکار جبهه ملی ایران، سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان، "سازمان انقلابی" حزب توده ایران، گروه "کارگر" در یک طرف و گروه "کادر"ها و یک یا شاید دو نفر از "خط" میانه در طرف دیگر قرار داشتند. در مورد انگیزه مخالفت "کادر"ها با منشور کنگره ۱۲م کنفدراسیون جهانی که به آن علیرغم "سازشکار، رفرمیستی و ارتجاعی بودن" رای موافق دادند، باید نکات زیر را نیز افزود. در این مخالفت نیت آنها فقط "چپ‌روی ناخبردارانه نبود. گروه "کادر"ها به خاطر لکه ننگی که به علت همکاری‌اش با فیروز فولادی که تئورسین آنها بود و مامور سازمان امنیت از کار درآمد به پیشانی‌ش چسبیده بود، به هیاهوی "انقلابی" نیاز داشت، و از آن گذشته این گروه مبدع تئوری انحلال‌طلبی بود مبنی بر اینکه همه ما "بی‌سوادیم" و باید "جنبش فکری" راه انداخته، مبارزه را فعلاً تا اطلاع ثانوی و نیل به کسب شناخت عمیق‌تر و مکفی به تعویق اندازیم. این تئوری ارتجاعی با شکست مفتضاحانه روبرو شد و در حالی که کنفدراسیون

^۲ - ما در اینجا به حضور دو نفری خط میانه در این کنگره که نقطه هم نبودند چه برسد به خط اشاره نمی‌کنیم.

جهانی به مبارزه انقلابی و دموکراتیک خود ادامه می‌داد، بانیان این گروه و حامیان‌شان مبارزه را برای "شناخت عمیق‌تر" تعطیل کرده و به خانه‌های خویش در پی مطالعه رفته بودند. این وضعیت این گروه در زمان تشکیل کنگره ۱۲م کنفدراسیون جهانی و حمله رژیم شاه به جنبش دانشجویی بود. آنها برای پنهان کردن شکست و بی‌آبرویی خویش در این مدت، راه و کار خویش را در این دیدند که رنگ "انقلابی" و پر سر و صدا به خود بمالند تا از سرشکستگی خویش در نزد توده دانشجوی که به آنها با تردید و نگرانی نگاه می‌کردند بکاهند. این بود که با فریادهای "انقلابی" و خواست "تغییر بنیادی جامعه ایران" به دست دانشجویان به میدان آمدند. کنگره ۱۲م کنفدراسیون جهانی که باید با دسیسه شاه و عمالش در درون کنفدراسیون جهانی مبارزه می‌کرد، باید این انحرافات را نیز از دامن خود می‌زدود که زدود. پس می‌بینیم تمام اظهار نظرات "داهیانه" دبیران فدراسیون فرانسه با واقعیت وفق نمی‌دهند و چقدر جای تاسف دارد که کسانی که خود را رهبر دانشجویان و ضد رژیم شاه جا می‌زنند و منتقد شاه به خاطر خیانت، فساد، جعلیات و ریاکاری وی هستند، خود از این روش‌های نکوهیده برای جعل تاریخ ایران استفاده می‌کنند.

در این نوشته دبیران فدراسیون فرانسه از منشور کنگره ۱۲م به نیکی یاد می‌شود که گویا محصول مبارزه گروه "کادر"ها با نظریات راست‌روانه‌ای بوده که درهم شکسته شده است. گروه "کادر"ها حتی به این ادعای خویش نیز اعتقاد ندارد، زیرا در زمانی که بحث در مورد تغییر منشور کنگره ۱۲م در تحت تاثیر حرکات چریکی در ایران افزایش پیدا کرد، آنها دست در دست خط میانه این منشور را سازشکارانه، رفرمیستی و راست ارزیابی نمودند و به گذشته خودشان لجن پاشیدند.

آنها در ادامه تحریفات خویش نوشتند:

"پس از وقایع کنگره دوازدهم کنفدراسیون جهانی به تدریج نظرات مختلف درون جنبش دانشجویی به دور دو قطب گرد می‌آمدند. دو قطبی که دارای دو تعریف، دو دید، دو خطمشی مختلف برای جنبش دانشجویی بودند: در یک‌طرف کسانی قرار گرفتند که معتقد بودند سازمان دانشجویی سازمانی "صنفی-میهنی" است که عمدتاً باید پاسخ‌گوی نیازهای "مطالباتی" دانشجویان (از قبیل ثبت نام، کلاس زبان و درس، پیدا کردن اطاق...و غیره) باشد. طرف دیگر کسانی که معتقد بودند کنفدراسیون جهانی سازمان دانشجویان ضدامپریالیست و دموکرات ایرانی بخشی از جنبش ضدامپریالیستی خلق ایران را تشکیل می‌دهد و وظیفه سازمان

بی‌اعتقادی "کادر" ها به باورهای ادعائی و بازتاب آن در تفسیر خواست "سرنگونی رژیم شاه" که آن را به منزله وظیفه کنفدراسیون جهانی در بعد از انشعاب طرح نمودند

عبارت است از هم‌سوئی و هم‌پایی با مبارزات مجموعه خلق که در این مرحله خود خواستار سرنگونی رژیم شاه - به مثابه نماینده طبقات حاکمه - می‌باشد."

آیا این ارزیابی درست است؟ هرگز!

نخست اینکه سازمان دانشجویی یک سازمان صنفی است و نه حزبی. اعضای این سازمان صنفی فقط دانشجویان هستند که برای تحصیل به خارج آمده‌اند. پس تکیه بر اینکه ما یک سازمان صنفی و دانشجویی هستیم بیان واقعیت است و نه توهین به جنبش دانشجویی و کاستن از ارزش آن. واقعیت آن است گروه "کادر" ها و خط میانه با درک از مقولات علمی مشکل دارند و بیش‌تر روی هوچی‌بازی و عوام‌فریبی تکیه می‌کنند تا درک علمی از مقولات. دوم اینکه سازمان دانشجویی یک سازمان مطالباتی است و نه سازمانی برای کسب قدرت سیاسی و به صف شدن در گروه‌های مسلح چریکی و رفتن در خانه‌های مخفی تیمی. همین درک انحرافی و چریکی از جنبش دانشجویی هست که نمی‌گذارد آنها با واقع‌بینی به اطراف خود برخورد کنند. یاری رساندن سازمان متشکل دانشجویان ایرانی در خارج از کشور به دانشجویان تازه واردی که به زبان محلی آشنائی ندارند تا بتوانند نام خود را در کلاس‌های زبان بنویسند و از دانشگاه‌ها پذیرش بگیرند، مشخصات و اوضاع کشور محل اقامت خود را نمی‌شناسند تا بتوانند اطاق مناسب اجاره‌ای پیدا کنند، به محل غذاخوری دانشگاه با بهای مناسب بروند، در سردرگردانی و اضطراب به سر می‌برند و به هر مساعدت کوچکی نیاز دارند و از رسیدن آن مسرور شده و شکرگزارند و...، امر نکوهیده و ضدانقلابی نیست، بلکه کاملاً انقلابی و انسانی و وظیفه هر دانشجویست، چه برسد به سازمان متشکل آنها که این وظایف را باید در دستور کار خود قرار دهد و عملاً هم همین کار را در واحدهای موفق انجام می‌داد. برعکس نفی این فعالیت ملهم از خودبزرگ‌بینی، سفاکت، نخوت و تکبر فرزندان طبقات مرفه و حاکمه ایران در کنفدراسیون جهانی بود. کنفدراسیون جهانی توسط واحدهای خود باید تلاش می‌کرد برای دانشجویان پذیرش گرفته نام آنها را به ثبت رسانده در خوابگاه‌های دانشجویی برای آنها جا رزرو کرده و برای دانشجویان کم بضاعت کار پیدا کند. این اقدامات مطالباتی ضدانقلابی نبودند، از واقع‌بینی انقلابی نشأت می‌گرفتند. فرزندان مرفه طبقات حاکمه که مشکل مالی نداشتند اساساً نمی‌توانستند نیاز این دانشجویان را حس نمایند و برای فرار از زیر بار مسئولیت خود نسبت به هموطنانشان و برای اینکه در استمرار محافل گپ‌زنی روشنفکرانه‌شان وقفه حاصل نشود، با سینه‌های جلو داده به نفی "انقلابی" این صورت مسئله می‌پرداختند. طبیعتاً کار کنفدراسیون جهانی به این مطالبات محدود نمی‌شد. تمامی نتایج مبارزه

کنفدراسیون در عرصه ملی، دموکراتیک، توده‌ای، افشاگرانه، و حقوق بشری گواه این واقعیت است که محصول مبارزه همین دانشجویانی بود که در همان بدو ورودشان به خارج به اهمیت همبستگی و کمک متقابل، ارزش کار گروهی و روش و درک انسانی وقوف یافتند و این را سکوی برای ایجاد زمینه ارتباط آتی با توده دانشجویان و ارتقاء سطح آگاهی آنان نمودند. پس آن مرزبندی مسخره‌ی مصنوعی و توهین‌آمیز که دبیران فدراسیون فرانسه از آن یاد می‌کنند، مرز میان کسانی نبود که مبارزات مطالباتی می‌کردند و کسانی که مبارزه ضدامپریالیستی می‌نمودند. این ادعا تنها جعل تاریخ نیست، بلکه توهین به مبارزات دانشجویان فداکار، بی‌ریا و فروتن کنفدراسیون جهانی است. البته این درست است که دو نظریه در مقابل هم وجود داشت ولی نه تفسیری که فرزندان طبقات مرفه و حاکمه ایران قلم زده بودند. یکی کسانی بودند که به اتحادیه دانشجویی به منزله سازمانی صنفی دانشجویی اعتقاد داشتند که اعضایش تنها دانشجویان می‌باشند که باید با مبارزه ضدامپریالیستی، میهنی، دموکراتیک، انسان‌دوستانه، فرهنگی، پژوهشی با کار صبورانه و آگاهی‌بخش نسلی از آیندگان ایران را بسازند و دیگران کسانی بودند که به سازمان صنفی اعتقادی نداشته به دنبال کیفیت و نه کمیت در سازمان توده‌ای بوده، جلب دانشجویان را خرده‌کاری جا زده، این اقدامات امدادی را تحقیر کرده، کار صنفی را به مفهوم سازش‌کارانه و غیرانقلابی وانمود نموده و می‌خواستند رژیم شاه را مانند احزاب سیاسی سرنگون کنند. آنها به مبارزه دانشجویان فقط از دریچه حزبی و کسب قدرت سیاسی می‌نگریستند. میان این دو ختم‌شی انقلابی و "چپ" روانه در تمام طول زندگی کنفدراسیون جهانی مبارزه ژرفی صورت گرفت که سرانجام به چریکی شدن بخشی از کنفدراسیون جهانی که دستور سرنگونی چریکی شاه را در برنامه خود قرار داد منجر گشت و این سازمان بزرگ، مترقی، انقلابی را برهم زد. دبیران فدراسیون فرانسه حتی در این جمله‌بندی تحریف شده برای تغلیظ انقلابی بودن خود عبارات "طبقات حاکمه" را نیز به "خواست سرنگونی رژیم" افزوده‌اند تا به جبهه ملی ایران حالی کنند که جنس سرنگونی رژیم شاه از طرف آنها - که با نیت سرنگونی طبقات حاکمه صورت می‌گیرد و نه فقط شخص شاه - با جنس خواست سرنگونی رژیم شاه از طرف جبهه ملی ایران تفاوت دارد. ما می‌پرسیم که آیا این انقلابی‌نمائی کاذب برای سرنگونی رژیم شاه و تغییر طبقات حاکمه وظیفه کنفدراسیون جهانی به منزله سازمان صنف دانشجویی بوده است؟ طبیعتاً چنین نیست. خط "چپ" روانه به کنفدراسیون ضربه‌ای وارد کرد که شاه نه در کنگره ۱۱ و نه در کنگره ۱۲ قادر به انجام آن نشده بود. این خط حتی تا به امروز نیز که چند دهه از تاریخ کنفدراسیون جهانی می‌گذرد و ماهیت خطاهای فاحش آنها بر ملا شده است،

بی‌اعتقادی "کادر"ها به باورهای ادعائی و بازتاب آن در تفسیر خواست "سرنگونی رژیم شاه" که آن را به منزله وظیفه کنفدراسیون جهانی در بعد از انشعاب طرح نمودند

حاضر نیست بر خصوصیات روحیات خرده‌بورژوازی خویش غلبه کرده و یک انتقاد از خود صمیمانه از خود بنماید.

خط میانه و گروه "کادر"ها در توصیف نقطه نظریاتشان مطالبی را به خود منتسب می‌کنند که نظریات کنفدراسیون جهانی است و تنها نظر آنها نیست. این نظریات در تمام کنگره‌های کنفدراسیون جهانی تقریباً به اتفاق آراء به تصویب رسیده‌اند و در انحصار گروه خاصی نمی‌باشند. از جمله اینکه کنفدراسیون باید از مبارزه مردم و اشکال متفاوت آن دفاع کند و سطح آگاهی توده دانشجوی را با فعالیت خویش چنان ارتقاء دهد که آنها دوستان و دشمنان مردم میهنشان را بشناسند و با آنها خط‌کشی قاطعانه داشته باشند. آنچه که این دسته‌ها در لابلای این سخنان کلی می‌پوشانند نکات دیگری است که جسارت بیان صریح آنها را ندارند. از جمله اینکه کنفدراسیون باید بی‌قید و شرط از کلیه مبارزات مردم دفاع کند که منظورشان در اینجا مبارزه چریکی است که آنرا مبارزه مردم می‌دانند که باید مورد حمایت بی‌قید و شرط قرار گیرد. وگرنه نفس مبارزه کنفدراسیون جهانی و تمام فعالیت و عمل این سازمان در گذشته، گواه این واقعیت است که از مبارزه مردم دفاع کرده است. ولی کنفدراسیون جهانی نه از مبارزان مذهبی، نه کمونیست، نه چریک، بی‌قید و شرط دفاع نمی‌کرد. این دفاع در چارچوب منشور کنفدراسیون جهانی و سیاست دفاعی مصوبات کنگره‌های آن بود. کنفدراسیون جهانی بر ایدئولوژی، نوع و شیوه مبارزه گروه‌ها و یا مردم ارزش‌گذاری نمی‌کرد. از خطامشی چریکی که خطامشی طبیعتاً انحرافی است دفاع نمی‌نمود ولی از مضمون مبارزه مبارزان چریک که برای کسب حقوق دموکراتیک و رهایی ملی مبارزه می‌کردند بر اساس خصلت‌های ملی و دموکراتیک خویش دفاع می‌کرد. گروه "کادر"ها و خط میانه و جبهه ملی ایران از این عبارت‌پردازی‌ها که همه را به پای مردم ایران می‌نویسند تنها و تنها حمایت بی‌قید و شرط از سازمان‌های چریکی و همراهی با آنها را ملحوظ داشتند که کار کنفدراسیون جهانی را به بن بست کشانید. آنها برای اینکه کنفدراسیون جهانی را به حمایت بی‌قید و شرط از اقدامات انفرادی مسلحانه روشنفکران و دانشجویان بکشانند، این اقدامات منفرد را به نام خلق، "مبارزات خلق" توصیف می‌کردند تا بتوانند به راحتی مخالفان خطامشی انحرافی چریکی را "دشمنان خلق" معرفی کنند. آنها تحمیل این خطامشی حزبی را به کنفدراسیون جهانی در خرواری از اتهام و نشر اکاذیب در مورد مخالفان نظریاتشان بسته‌بندی می‌کردند که امروز ماهیت این رفتار ناشایست و مخرب روشن شده است. به این جهت به عبارت‌پردازی‌های آنها باید با درک علمی و با توجه به شناخت نیت ناسالم آنها برخورد نمود.

به این اظهار نظر آنها که می‌خواهند کنفدراسیون جهانی را به یک جریان حزبی که همسو و هم‌پا با مجموعه مبارزات خلق است و برای سرنگونی رژیم شاه فعالیت می‌کند توجه کنید و آنوقت پاسخ دهید که آیا چنین سازمانی با این مشخصات یک سازمان دانشجویی است یا یک حزب سیاسی؟

"طرف دیگر کسانی که معتقد بودند کنفدراسیون جهانی سازمان دانشجویان ضدامپریالیست و دموکرات ایرانی بخشی از جنبش ضدامپریالیستی خلق ایران را تشکیل می‌دهد و وظیفه سازمان عبارت است از هم‌سوئی و هم‌پایی با مبارزات مجموعه خلق که در این مرحله خود خواستار سرنگونی رژیم شاه - به مثابه نماینده طبقات حاکمه - می‌باشد".

در این نوشته دبیران فدراسیون فرانسه یک تسویه حساب نیز با متحدان سابق خودشان یعنی خط میانه انجام داده‌اند و آنها را متهم کرده‌اند که در مقابل "خط راست" متزلزل بوده و ارزیابی درستی از ماهیت "خط راست" ندارند. آنها نوشته‌اند:

"اما این پیشنهاد به دلایل مختلف و از جمله عدم کوشش بخشی از خط رزمنده (با وجود قبول پیشنهاد) و مهم‌تر از آن و در درجه اول به علت برخورد سطحی و غیراصولی اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا و درک نادرست آنان از مبارزه درونی و از خط راست به تصویب نرسید (منظورشان خط میانه است - توفان) و بدین گونه کسانی که چپ و راست دیگران را به داشتن "دید محدود" متهم می‌ساختند خود با دید محدود خویش، با تنزل محیط مبارزه سیاسی تا سطح کلاس اخلاق، با رساندن مسائل مورد اختلاف تا حد یک سلسله مسائل جزئی و قابل گذشت و با اصرار در سرهم‌بندی و نادیده گرفتن موارد اختلاف جدی و ارائه آلترناتیو هیئت دبیران مشترک (انتخاب هیئت دبیران مشترک در شرایط ادامه اقدامات انشعاب‌گرانه خط راست و عدم توافق بر روی یک پلاتفرم رزمنده!) نقش مهمی در عدم موفقیت این بخش از کار کنگره و در ارتباط با آن وخامت اوضاع و تشدید آن تا حد وضعیت امروز داشته‌اند، امری که در آن زمان بدون تردید دید محدود آنها امکان پیش‌بینی و دیدن آنرا نمی‌داد."

بی‌اعتقادی "کادر" ها به باورهای ادعائی و بازتاب آن در تفسیر خواست "سرنگونی رژیم شاه" که آن را به منزله وظیفه کنفدراسیون جهانی در بعد از انشعاب طرح نمودند

گروه "کادر" ها که کنفدراسیون جهانی را با سیاست‌های انحلال‌طلبانه و مخرب به آستانه انشعاب کشانده بود، حال تلاش داشت به اتهام‌نامه‌ای که دبیران فدراسیون فرانسه بر ضد دوستان و متحدان سابق و تیره خود تدوین کرده بودند، خطر نابودی موجودیت کنفدراسیون مشترک را به گردن شرایط جدیدی بگذارد که گویا در بدو امر و آغاز انشعابات وجود نداشته است. در حالی که تمام شبه استدلالات برشمرده این گروه تا وضعیت "عینی" جدیدی برای "ضرورت انشعاب" اختراع کند از همان آغاز اختلافات اساسی در مورد تعیین خط‌مشی کنفدراسیون جهانی وجود داشتند، آشکار بودند و جدید نیستند. این استدلالات برشمرده هیچ‌کدام چیز نوئی نبودند، فقط گروه "کادر" ها نمی‌خواهند وضعیتی پیش‌آید که ننگ انشعاب و خراب‌کاری در کنفدراسیون جهانی به دامن آنها بچسبد. آنها تاریخ‌سازی می‌کنند تا خیانتشان را توجیه کنند. توسل آنها به پاره‌ای سخنان جبهه ملی ایران و یا گروه مهدی خانباباته‌رانی که رهبر و پدرخوانده گروه "کادر" ها بود و در لباس گروه "سپهر" و با "تئوری خرده‌بورژوازی" به میدان آمده‌اند، مسایل نوئی نیستند که گویا اخیراً برای "تلاشی کنفدراسیون و تجزیه آن به چند سازمان" اختراع شده و یا پدید آمده‌اند.

به این ترتیب نشریه "سپهر" که بُز بلاگردان این گروه شده است در چند ماه قبل، مشعل نورافشان بر راه تاریک آنها بود. گروه "کادر" ها که در امر رهبری سیاسی با شکست مفتضحانه روبرو شده است به یک‌باره به یاد وحدت مجدد کنفدراسیون جهانی افتاده و اعتقادات جدید خود را که باید زمینه وحدت مجدد کنفدراسیون جهانی قرار گیرند، منتشر کرده است. مبنی بر این اعتقادات:

"ما معتقدیم که علی‌رغم وجود زمینه انشعاب و همه این فعالیت‌های انشعاب‌گرانه، علی‌رغم وجود نظرات انحرافی در سازمان به دلیل وجود پایه‌های مادی مبارزه دموکراتیک (شرایط اقتصادی- اجتماعی ایران و حاکمیت استبداد) هنوز می‌توان کنفدراسیون را بر محور مبارزه قاطع علیه امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده شاه حفظ کرد و بنا بر آن وظیفه خود می‌دانیم که با تمام قدرت و با استفاده از همه امکانات در این راه مبارزه کنیم. ما در عین حال اعتقاد داریم که اساس فعالیت مشترک در سازمان قبول یک پلاتفرم روشن مبارزه قاطع علیه رژیم محمدرضا شاه و دفاع از جنبش خلق و کوشش جهت پیاده کردن این پلاتفرم است. این است اساس وحدت درونی کنفدراسیون و شرط حفظ و ادامه زندگی رزمنده کنفدراسیون."

به عبارت بالا توجه کنیم که در آن نه از "خواست سرنگونی رژیم شاه" و نه سرنگونی "طبقات حاکمه" سخن به میان آمده است و برعکس از کنفدراسیونی در آینده صحبت می‌کند که باید بر اساس زیرین حفظ شود: "**بر محور مبارزه قاطع علیه امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده شاه**" و در چند خط پائین‌تر می‌آورند:

"ما در عین حال اعتقاد داریم که اساس فعالیت مشترک در سازمان قبول یک پلاتفرم روشن مبارزه قاطع علیه رژیم محمدرضا شاه و دفاع از جنبش خلق و کوشش جهت پیاده کردن این پلاتفرم است. این است اساس وحدت درونی کنفدراسیون و شرط حفظ و ادامه زندگی رزمنده کنفدراسیون."

می‌بینیم که دیگر سخنی از "مبارزه قاطع و بی‌قید و شرط از مبارزه مردم" و "خواست سرنگونی رژیم محمدرضا شاه" در آن نیست. به همین سادگی این "خواست‌های انقلابی" و "تعیین‌کننده" و "مبنای انشعاب در کنفدراسیون جهانی" را حذف کرده‌اند.

آنها بر ضد نظریه سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در همان سند بالا که ما مجدداً به آن اشاره می‌کنیم تأکید کردند که امکان هیچ‌گونه همکاری در کنفدراسیون جهانی میان آنها، توفان و "سازمان انقلابی" وجود نداشته است. جمله زیر را با جمله قبلی آنها مقایسه کنید تا به کنه تناقض‌گوئی آنها پی‌ببرید.

"... به طوری که در کنگره، دیگر هیچ‌گونه زمینه‌ای برای یک کار مشترک جهت هدایت سازمان بر روی یک پلاتفرم روشن مبارزه قاطع علیه رژیم محمدرضا شاه نمی‌توانست وجود داشته باشد." (تکیه از هیئت دبیران فدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی فرانسه است).

روشن است که این مودی‌گری در نگارش فراخوان منطبق بر واقعیت نیست. مبارزه سیاسی‌ای که در کنفدراسیون درگرفته بود، بر سر پاسداری از خصلت‌های کنفدراسیون و از جمله در حول منشور

بی‌اعتقادی "کادر" ها به باورهای ادعائی و بازتاب آن در تفسیر خواست "سرنگونی رژیم شاه" که آن را به منزله وظیفه کنفدراسیون جهانی در بعد از انشعاب طرح نمودند

کنفدراسیون جهانی بود که آیا باید مسئله "کسب قدرت سیاسی و سرنگونی رژیم شاه" را به عنوان وظیفه کنفدراسیون مجاز شناخت و یا اینکه "سرنگونی رژیم محمدرضا شاه" وظیفه کنفدراسیون نبوده و وظیفه احزاب سیاسی است و لذا پذیرفت که کنفدراسیون سازمان حرفه‌ای توده دانشجوی و سازمانی صنفی و نه حزبی آنهاست. بر سر اینکه باید "مبارزه قاطع علیه رژیم محمدرضا شاه" انجام گیرد یا خیر، اساسا اختلاف نظری در کنفدراسیون در میان نبود. این اظهار نظر "کادر" ها که نوشته جعلی و دوپهلوی صادر کرده‌اند، از اینجا ناشی می‌شود که آنها می‌بینند چگونه چریک‌های فدائی خلق و تفکرات چریکی با همدستی جبهه ملی ایران کنفدراسیون جهانی را به پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی بدل می‌کند و می‌خواهند آنرا برای "سرنگونی رژیم محمدرضا شاه" و طبقات حاکمه ایران بسیج کرده و در آن تغییر شکل بوجود آورند. برای جبهه ملی ایران دیگر تاریخ مصرف گروه "کادر" ها به اتمام رسیده بود، زیرا رسالت خویش را در نابودی کنفدراسیون جهانی به انجام رسانده و حال باید با گروه اندک خویش خانه‌نشین شده و دست جبهه ملی ایران را در اقدامات ماجراجویانه خویش در آینده باز می‌گذاشتند. اختراع عبارت "مبارزه قاطع علیه رژیم محمدرضا شاه" با نیت انتقاد از خود "کادر" ها مبنی بر قبول خطمشی "خواست سرنگونی رژیم محمدرضا شاه" نیست، بلکه برای لاپوشانی نظر آنها مبنی بر "سرنگونی رژیم محمدرضا شاه و طبقات حاکمه ارتجاعی در خطمشی کنفدراسیون" است که حالا دیگر با اوضاع و مصالح روز آنها خوانائی ندارد.

البته گروه "کادر" ها که نظریه خود را تغییر داده است، جسارت لازم را ندارد که در مقابل توده‌ها ظاهر شود و به صراحت بیان کند که به جای خواست "سرنگونی رژیم پهلوی" در منشور کنفدراسیون جهانی باید خواست "مبارزه قاطع علیه رژیم محمدرضا شاه" در همان منشور قرار گیرد و خواست "تغییر رژیم و کسب قدرت سیاسی" خواست درستی نبوده و وظیفه احزاب سیاسی است و نه آن گونه که آنها تا کنون تبلیغ می‌کردند خواست سازمان توده‌ای.

در زیر اصل نقل قول این سند مربوط مبارزه قاطع علیه رژیم محمدرضا شاه منتشر شده گواه روشنی بر این ریاکاری است. در عین حال در همان سند از اسرار دیگری نیز پرده برداری شده است که ما در زیر به آن می‌پردازیم:

"پیشنهاد شد که ضمن انتخاب یک هیئت مسئولین موقت (بدون شرکت خط راست) جهت نمایندگی کنفدراسیون در خارج، انجام برخی امور جاری و یک برنامه حداقل دفاعی، کمیسیونی با شرکت کلیه نظرات درون سازمان جهت بررسی امکانات

و چگونگی خروج سازمان از وضعیت حاکم و تدارک سیاسی - سازمانی کنگره آینده تشکیل گردد. اما این پیشنهاد به دلایل مختلف و از جمله عدم کوشش بخشی از خط رزمنده (با وجود قبول پیشنهاد) و مهم‌تر از آن و در درجه اول به علت برخورد سطحی و غیراصولی اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا و درک نادرست آنان از مبارزه درونی و از خط راست به تصویب نرسید و بدین‌گونه کسانی که چپ و راست دیگران را به داشتن "دید محدود" متهم می‌ساختند خود با دید محدود خویش، با تنزل محیط مبارزه سیاسی تا سطح کلاس اخلاق، با رساندن مسائل مورد اختلاف تا حد یک سلسله مسائل جزئی و قابل گذشت و با اصرار در سرهم‌بندی و نادیده گرفتن موارد اختلاف جدی و ارائه آلترناتیو هیئت دبیران مشترک (انتخاب هیئت دبیران مشترک در شرایط ادامه اقدامات انشعاب‌گرانه خط راست و عدم توافق بر روی یک پلاتفرم رزمنده) نقش مهمی در عدم موفقیت این بخش از کار کنگره و در ارتباط با آن وخامت اوضاع و تشدید آن تا حد وضعیت امروز داشته‌اند، امری که در آن زمان بدون تردید دید محدود آنها امکان پیش‌بینی و دیدن آنرا نمی‌داد."

در این اطلاعیه، گروه "کادر"ها رویدادهای پشت پرده‌ی کنگره ۱۶م را بر زبان آورده‌اند. بر اساس بیان آنها خط میانه در کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی در مذاکره با گروه "کادر"ها، جبهه ملی ایران، گروه "کارگر" و "سپهر" بر این نظر بوده که به زعم آنها "خط راست" باید در هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی شرکت داشته باشد. خط میانه که در درون کنگره به اعتبارنامه نمایندگان واقعی "خط راست" رای منفی داده بود و بر رد اعتبارنامه سازمان مونیخ، گیسن، مونستر، برلن و... صحنه گذارده بود و هرگز به وحدت کنفدراسیون نیاندیشیده بود، حال به عنوان حامی "وحدت" ظاهر می‌شد. خط میانه معتقد بود که ترکیب دبیران باید تواما از "خط رزمنده" و "خط راست" پدید آید که طبیعتاً این موضع‌گیری نه نشانه وحدت‌خواهی بلکه گویای بی‌پرنسیپی سستی خط میانه است با تمام اعمالش در تناقض کامل قرار دارد. خط میانه که تازه دارد به عواقب موضع‌گیری‌های چمن در قیچی خود پی می‌برد با سیاست ضرر را از هر جا بگیری منفعت است، به میدان آمده است و می‌داند با اتخاذ چنین موضعی دیگر خود نیازی به شرکت در هیئت دبیران و قبول مسئولیت نخواهد داشت و می‌تواند آنرا به گردن "کادر"ها و جبهه ملی ایران و "خط راست" بگذارد. از این گذشته آنها توافق کرده بودند که هیئت دبیران را از وفاداران خود انتخاب کنند، ولی برای اینکه کنفدراسیون بی‌توده‌ی آنها سربازانی نیز داشته باشند، موافق بودند

بی‌اعتقادی "کادر" ها به باورهای ادعائی و بازتاب آن در تفسیر خواست "سرنگونی
رژیم شاه" که آن را به منزله وظیفه کنفدراسیون جهانی در بعد از انشعاب طرح نمودند

که کمیسیونی زیر رهبری "خط رزمنده" از "همه نظرات" تشکیل دهند تا کارها و امور جاری
کنفدراسیون جهانی به پیش برده شود و ظاهر تمایل به وحدت نیز حفظ گردد. بر سر شرکت مشترک
همه نظرات در دبیران توافق نبود ولی بر سر تشکیل کمیسیونی که باید کارها را با همت و یاری "خط
راست" به پیش برد توافق به عمل آمده بود که همه نظرات در آن شرکت داشته باشند. روشن بود که
هدف از این پیشنهاد تنها کاسب‌کاری سیاسی بود و نه تمایل به امر مقدس وحدت کنفدراسیون جهانی.
روشن بود که خط میانه با این اختلاف تراشی با هم‌سنگران قبلی خود آهنگ آن داشت از زیر بار
پذیرش مسئولیت در کنفدراسیون جهانی فرار کند که فرار نیز کرد.

تشکیل "کنفدراسیون احیاء" و همکاری گروه "کادر" های منسوب به گروه مجید زربخش با خط میانه در درون "کنفدراسیون احیاء"

نام این تشکیلات موجب تمسخر می‌شود. عده‌ای پیدا شدند و به صورت خراب‌کارانه کنفدراسیون جهانی متحد را برهم زدند و در آن انشعاب ایجاد کردند و حال قصد دارند بعد از اخراجشان از "خط رزمده" ی چریکی توسط جبهه ملی ایران، دوباره کنفدراسیونی را که خود برهم زده بودند، کاسب‌کارانه احیاء کنند. اگر جبهه ملی ایران آنها را به عنوان خط راست اخراج نمی‌کرد، آنها هنوز با جبهه ملی ایران در درون اتحاد "خط رزمده" همکاری صمیمانه‌ای می‌کردند و حاضر نبودند کنفدراسیون جهانی را "احیاء" کنند. آنچه را که گروه "کادر" ها در ۱۵ اوت ۱۹۷۵ در مورد خط میانه نوشته بودند در سال ۱۹۷۶ فراموش کردند و برادرانه یکدیگر را مجدداً در آغوش گرفتند و کنفدراسیون مشترکی را با یکدیگر احیاء کردند.

در مورد انشعاب در کنفدراسیون جهانی و ترکیب نیروهای آن آقای افشین متین در صفات ۳۶۸ و ۳۶۹ اثرش می‌نویسند:

"در سال ۱۹۷۶ سازمان انقلابیون کمونیست به گروه پویا پیوست و "اتحادیه کمونیست‌های ایران" را تشکیل داد که نشریه حقیقت را به صورت ارگان خود به چاپ می‌رساند. این سازمان همراه با دیگر "هواداران اتحاد، مبارزه برای تشکیل حزب طبقه کارگر" اقدام به تاسیس "کنفدراسیون برای احیای جنبش واحد دانشجویی" کردند."

به نوشته این کتاب رهبر این تشکیلات که آقای مجید زربخش بود، شخصا این مطالب نوشته شده توسط آقای افشین متین را تأیید کرده است.

البته عمر این تشکیلات احیاء که تشکیلات حزبی بود تا دانشجویی بسیار کوتاه از کار درآمد. نخست گروه "رزمده" "کادر" ها از آن جدا شدند و سپس این سازمان لبه تیز حمله خود را به جای رژیم محمدرضا شاه، متوجه ترسکیست‌ها در آمریکا کرد و سطح مبارزه ایدئولوژیک را در یک سازمان دانشجویی غیرحزبی به اوج خود رسانید. سرانجام با درگیری‌های فیزیکی در آمریکا با مخالفان سیاسی، بدنامی گزینش روش نکوهیده‌ی تسویه حساب سیاسی را برای خود به جان خرید. مشکل آنها بعد از

تشکیل "کنفدراسیون احیاء" و همکاری گروه "کادر" های منسوب به گروه مجید زربخش با خط میانه در درون "کنفدراسیون احیاء"

انزوا این بود که دیگر نمی توانستند میان خطوط آویزان شوند و باید به جای راه میانه به صراحت لهجه متوسل می شدند تا در عمل نتیجه سیاست های آنها به طور عینی روش شود. از این جریان همان طور که ارزیابی ما صحت خودش را ثابت کرد نه سازمان دانشجویی بیرون آمد و نه حزب سیاسی. آنها خصلت شتر گاو پلنگ را تا محو کامل حفظ کردند.

برای افشاء نظریه خط معروف به آویزان و پاندولی میانه، نگاهی به نظریه "کادر" ها در سند شماره ۲ از **مجمع عمومی انجمن برلن** که به امید وحدت مجدد کنفدراسیون جهانی طرح کرده اند و مربوط به متحد سابق "رزمنده" آنها یعنی همان خط میانه می باشد، بیفکنیم، تا روشن شود که ارزیابی از ماهیت خرده بورژوازی و نوسانی خط میانه فقط نقطه نظر توفان و "سازمان انقلابی" نیست. خط میانه با هیچ نقابی و روپوشی نمی تواند ماهیت بی تصمیعی و یک بام و دو هوایی خویش را پوشش دهد. گروه "کادر" ها نیز علی رغم علم به این واقعیت، مصالح روز گروهک خود را در آن زمان به مصالح جنبش دانشجویی ترجیح دادند و با آنها "وحدت" به عمل آوردند. حال نظر "کادر" ها نسبت به خط میانه را در عرصه های دیگر بررسی کنیم:

سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

جمع بندی پیشنهادی به مجمع عمومی انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی

"ب- میانه روان تا حد زیادی همان انحرافات خط راست اند. قبول شعار سرنگونی از طرف آنها دارای هیچ گونه انعکاس عملی نبوده بلکه از بینش ها و روش های فرصت طلبانه آنهاست. حل مسئله وحدت با این جناح نظیر حل این مشکل با خط راست است."

پس با ارزیابی جدید گروه "کادر" ها، خط میانه تقریباً همان خط راست است. این خط، شعار سرنگونی را هم از صمیم قلب قبول نداشته و فرصت طلبانه به آن برخورد می کرده، یعنی ریاکاری در کارش بوده است و حتی حل این تضاد "کادر" ها با خط میانه مانند حل این تضاد با "خط راست" است، این بدان معناست که به زعم "کادر" ها، "خط راست" و خط میانه هر دو خصلتاً از یک قماشند. حال این اظهار نظر پر ملاط و ضد خط میانه را با اظهارات این گروه - زمانی که مجیز خط میانه را می گفتند - ملاحظه کنید تا متوجه شوید که این گروه ها همه از یک قماشند. با این اوصاف نکوهیده معذالک گروه "کادر" ها ترجیح می دهد با آنها "وحدت" کند.

سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

جمع‌بندی پیشنهادی به مجمع عمومی انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی

"جمع‌بندی پیشنهادی"

به مجمع عمومی انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی

انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی در جریان بحث‌های چندین جلسه‌ای داخلی خود در ماه‌های گذشته، به بحث‌هایی که بر محور مسائل فعلی جنبش دانشجویی ایرانی در خارج از کشور و به ویژه بر محور مساله وحدت دورمی‌زند، به نتایج زیر رسید:

۱- حل درست مسائل فعلی جنبش دانشجویی خارج از کشور می‌تواند تنها بر پایه درکی درست از ماهیت جنبش دموکراتیک ملی ایران انجام بگیرد. یکی از عمده‌ترین واقعیاتی که در این رابطه باید مد نظر قرار بگیرد و رهنمود حل مساله وحدت جنبش دانشجویی به گردد، این است که جنبش دموکراتیک ملی ایران به طور عینی در بر گیرنده طبقات، قشرها و گروه‌های خلقی مختلفی است که علی‌رغم تضادها و اختلافات طبقاتی و مرامی موجود بین آنها، به طور عینی دارای هدف‌های مشترک مرحله‌ای هستند. هدف این جنبش به طور عمده در شعارهای: سرنگونی رژیم فاشیستی و دست‌نشانده شاه، قطع سلطه امپریالیسم، به ویژه امپریالیسم آمریکا، ایجاد یک حکومت دموکراتیک خلق و غیره منعکس می‌شوند. جنبش دموکراتیک و ملی ایران در عین حال روز به روز بیش‌تر به این واقعیت آگاه می‌شود که رسیدن به هدف‌های جنبش جز از طریق اعمال قهر انقلابی - به مثابه عمده‌ترین وسیله مبارزه - ممکن نیست. بدیهی است که عناصر طبقاتی شرکت کننده در این جنبش، با حرکت از منافع طبقاتی و قشری مختلف خود، از نقطه نظرهای متفاوت به ماهیت هدف‌های مشترک جنبش، وسایل مبارزاتی آن و عمق و پی‌گیری آن می‌نگرند و برخورداری آنها از مراتب رزمندگی، پی‌گیری و ذی‌نفعی یکسان نیست. رابطه بین عناصر طبقاتی گوناگون جنبش را استمرار روند وحدت - مبارزه - وحدت، تا پیروزی نهائی جنبش معین می‌کند. روند وحدت - مبارزه - وحدت در رابطه با جریان تغییراتی است که در سطوح اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و مرامی در داخل جامعه ایران و محیط تاریخی آن صورت می‌گیرد. مبارزه و وحدت نیروهای خلقی فقط در این

رابطه اصیل و قابل فهم است. در نتیجه این تغییرات است که تناسب طبقاتی - سیاسی نیروهای خلقی در چارچوب جنبش دموکراتیک ملی تغییر می کند. در حال حاضر همراه با رشد روز افزون طبقه کارگر در ایران، قدرت عینی تعیین کنندگی آن در رهبری جنبش ملی نیز افزایش می یابد. بدیهی است که تحقق عملی این تعیین کنندگی تنها منوط به فراهم بودن شرایط عینی آن نیست، بلکه تابعی از نمایندگی درست منافع این طبقه در چارچوب جنبش دموکراتیک ملی نیز می باشد. آرمان تشکیلاتی جنبش دموکراتیک ملی، ایجاد جبهه متحد خلقی، به منزله سازمان واحد تمام نیروهای خلقی در سطح عام و تشکیل سازمان های دموکراتیک متحد جنبی در سطوح جزئی اجتماع است. یکی از معیارهای اصلی تشخیص درجه ذی علاقه و رزمندگی عناصر و گروه های داخل در جنبش، درجه کوشش آنها برای تحقق وحدت تشکیلاتی جنبش در تمام سطوح است. پرواضح است که ضامن اصلی تحقق نهائی این هدف تشکیلاتی، رهبری جنبش دموکراتیک توسط طبقه کارگر و سازمان طبقاتی آن است.

۲- جنبش دانشجویی خارج از کشور به مثابه جزئی از جنبش دموکراتیک و ملی ایران بایستی خود را، چه از نقطه نظر هدف ها، شعارها، وسایل مبارزاتی و سازمانی و چه از نقطه نظر ترکیب نیروها، با توجه به امکانات خارج، تابع کل جنبش دانسته و براین اساس عمل کند. هرچه این تبعیت نزدیک تر، عملی تر، مستقیم تر و عمیق تر باشد، جنبش دموکراتیک دانشجویی خارج از کشور به قبول و ایفای نقش تاریخی خود نزدیک تر می شود. پذیرفتن عملی و کامل ماهیت جنبش دموکراتیک ملی، شعارها و هدف های آن و قبول این واقعیت که رهبری جنبش دموکراتیک ملی از داخل صورت می گیرد، تنها ضامن اجتناب جنبش دانشجویی از انحرافات و کج روی هاست. یکی از مشخص ترین نشانه های قبول این تبعیت، پذیرفتن عملی جنبی بودن جنبش دانشجویی و تشکیلات آن در خارج و دوری گرفتن عناصر سازنده آن از ایجاد سازمان های در اصل دانشجویی بی محتوی و پر مدعائی است که از خارج به انحاء مختلف دعوی رهبری و یا شرکت در رهبری جنبش داخلی را می کنند. با در نظر گرفتن تنوع طبقاتی نیروهای خلقی در مرحله فعلی جنبش دموکراتیک ملی ایران، بدیهی است که در جنبش دانشجویی خارج از کشور هم،

عناصر بیانگر نقطه نظرهای طبقاتی مختلف شرکت می‌کنند. وحدت سازمانی تمام این عناصر خلقی در یک واحد دانشجویی در خارج از کشور هدف نهائی تشکیلاتی این جنبش است. هرچه مبارزان خارج از کشور در جهت تصمیم اصولی این وحدت کوشا تر باشند، به انجام وظیفه مبارزاتی خود نزدیک‌تر خواهند بود. بدیهی است که وحدت جنبش دمکراتیک دانشجویی خارج از کشور تنها بر مبنای قبول تبعیت و پیروی کامل از جنبش در داخل به نحوی که ذکر شد، قابل تحقق است.

۳- با در نظر گرفتن آنچه گفته شد انجمن دانشجویی ایرانی در برلن غربی در بارهٔ مساله وحدت جنبش دانشجویی در خارج از کشور ارزیابی زیر را می‌کند:

الف- هدف نهائی هر یک از سازمان‌های کنونی دانشجویی خارج از کشور باید تحقق وحدت مجدد تمام نیروهای دمکراتیک و ملی دانشجویی در خارج از کشور بر مبنای تبعیت کامل از هدف‌ها و شعارها و نیازهای جنبش در داخل باشد.

ب- انجمن ما با در نظر گرفتن انحرافات بیش از حدی که در این زمینه در مشی بعضی از سازمان‌های فعلی مشاهده می‌کند، در حال حاضر قائل به وجود هیچ‌گونه امکان وحدت با آنها نیست.

ج- انجمن ما با ارزیابی از نیروها و سازمان‌های فعلی در جهت منفرد کردن مشی‌های راست از یک طرف و وحدت با مشی‌ها و سازمان‌هایی که در انطباق با ویژگی‌های جنبش دمکراتیک ملی عمل می‌نمایند، مبارزه می‌کند.

۴- بررسی انجمن ما از نیروها و سازمان‌های فعلی جنبش دانشجویی خارج از کشور این تصور را به دست می‌دهد (به خاطر مشی ضد خلقی و ضد انقلابی کمیتہ مرکزی و واضح بودن موضع انجمن ما نسبت به این گروه در این ارزیابی از بررسی مجدد آن خودداری می‌کند).

الف- خط راست، علی‌رغم تمایلات حسی و عاطفی توده وسیع دانشجویان این جناح به مرفقی‌ترین ایدئولوژی‌ها و علاقه صادقانه آنها به جنبش دمکراتیک ملی، خط راست به خاطر گرفتاری در دام ذهنی‌گری‌ها و انحرافات رهبری آن، از جنبش دمکراتیک و ملی ایران فاصله‌های زیادی گرفته است. ذهنی‌گری‌ها و انحرافات رهبران این طیف به طور عمده به اشکال زیر تظاهر می‌یابد.

درک غلط از ماهیت جنبش دموکراتیک ملی و رد نظری و عملی شعار عمده آن، یعنی شعار سرنگونی رژیم فاشیستی شاه، نداشتن درک درست از امکانات و وظایف مبارزه در خارج از کشور که به ایجاد و حفظ گروه‌های سیاسی‌ای در خارج منجر شده است که به انحاء مختلف خود را شریک در رهبری جنبش رهایی‌بخش و طبقاتی شمرده و از این راه بخش معتناهی از مبارزان خارج را به گمراهی می‌کشاند. یکی دیگر از نتایج این تخریب بی‌محتوی نفی سازمان‌های داخلی جنبش و مبارزات آنها می‌باشد. نداشتن تصورات درست از واقعیات اقتصادی و سیاسی ایران و تمایل شدید به الگوسازی در این زمینه، کوشش در دادن جهت غلط به مبارزات ضد امپریالیستی جنبش از طریق عدم توجه به عمده بودن امپریالیسم آمریکا در ایران و در منطقه و عدم آمادگی به انتقاد از نظرات نادرست نسبت به ماهیت رژیم شاه. با در نظر گرفتن این انحرافات و ذهنی‌گری‌ها بدیهی است که در حال حاضر حل مساله با این جناح تنها از طریق کوشش در جهت منفرد کردن رهبری آن، طرد نظریات آنها و جذب توده‌های مبارز آن به داخل جنبش دموکراتیک ملی انجام می‌گیرد.

ب- میانه‌روان تا حد زیادی دارای همان انحرافات خط راست‌اند. قبول شعار سرنگونی از طرف آنها دارای هیچ‌گونه انعکاس عملی نبوده، بلکه بازتابی از بینش‌ها و روش‌های فرصت‌طلبانه آنهاست. حل مساله وحدت با این جناح نظیر حل این مشکل با خط راست است.

ج- گروه‌ها و عناصری که تحت عنوان کنفدراسیون فعالیت می‌کنند، در این جناح در مجموع طیف متنوعی از عناصر ذهنی طبقات و قشرهای خلقی مختلف دیده می‌شود. این واقعیت یکی از موارد انطباق بیش‌تر این جناح با خصوصیات جنبش دموکراتیک ملی در داخل را تشکیل می‌دهد. آمادگی اکثریت عناصر شرکت کننده در این جناح به پیروی از هدف‌ها و شعارها و نیازهای جنبش در داخل، به امکانات این جناح به تبعیت از جنبش می‌افزاید. این بدان معنا نیست که در این جناح اثری از انحرافات مختلف وجود نداشته باشد. این انحرافات به طور مثال در گروه‌گرایی و سکتاریسم حاکم در تفکر و روش اکثریت عناصر رهبری آن تظاهر می‌کنند. این واقعیت در فرصت‌های مختلف در تصمیمات رهبری این جناح تاثیر عملی پیدا کرده است. صرف‌نظر از بحث اجتناب‌پذیر بودن یا ناپذیر بودن انشعاب در

کنفدراسیون این واقعیت باقی می‌ماند که رهبری این جناح به خاطر عدم شناخت از خط راست، در این رابطه از گروه‌گرایی حرکت کرده و نتیجتاً کوششی برای جلب توده‌های منحرف شده توسط خط راست ننموده است. نتیجه این‌گونه برخورد آن است که انشعاب به تضعیف خط راست نیانجامیده است. هنوز هم که یک سال از انشعاب می‌گذرد، رهبری این جناح کوششی برای مبارزه علیه خط راست و برای جلب توده‌های آن نکرده، بلکه با توسل به رد هرگونه تماس با این توده‌ها و با حرکت از گروه‌گرایی، سکتاریسم و راحت‌طلبی خود راه‌های نزدیکی با دیگر دانشجویان و اقناع و جلب توده‌های تحت نفوذ خط راست را بیش از پیش بسته است. این سکتاریسم در روابط خارجی این جناح هم ضرورتاً و عملاً انعکاس یافته و به دفاع آن از جنبش‌های رهائی بخش لطمه می‌زند. این‌گونه رفتار نه تنها برای این جناح، بلکه برای جنبش داخل هم که توده‌های این جناح خواهان پشتیبانی از آن هستند، زیان بخش است. معه‌ذا آنچه امکان وحدت با این جناح را نفی نمی‌کند، همان نزدیکی بیش‌تر اکثریت عناصر سازنده آن به پیروی از شعارها، هدف‌ها و نیازهای جنبش در داخل می‌باشد. پروسه وحدت با این جناح باید در خدمت مبارزه علیه جنبه‌های منفی موجود در آن و تقویت جنبه‌های مثبت آن قرار گیرد.

۵- در داخل انجمن ما نسبت به مطالبی که در فوق ذکر شد و نسبت به نتیجه‌گیری‌های تشکیلاتی ناشی از این نظریات، اتفاق نظر وجود ندارد. این عدم توافق که به خصوص بعد از کنگره شانزدهم تبلور خود را در جنبش دانشجویی نشان داده است، ناشی از اختلافاتی است که از قبل در سطح سیاسی وجود داشته است. در حال حاضر این اختلاف در انجمن ما به صورت جمع‌بندی‌های مختلفی که در زمینه مسائل فوق به سازمان ارائه داده می‌شود، تظاهر می‌یابد.

بنابر آنچه گفته شد، انجمن دانشجویان ایرانی تصمیم می‌گیرد که در حین ادامه مبارزات دمکراتیک خود (دفاع از جنبش نوین انقلابی و سازمان‌های پیشرو آن، دفاع از مبارزات مسلحانه در ایران، افشاء همه جانبه رژیم فاشیستی شاه، مبارزه علیه امپریالیسم و به ویژه علیه امپریالیسم آمریکا، دفاع از جنبش‌های رهائی بخش، به خصوص در منطقه) بخش وسیعی از فعالیت‌های خود را در جهت ایجاد وحدت و احیاء تشکیلات واحد جنبش دانشجویی خارج از کشور متمرکز خواهد کرد. با توجه

به ارزیابی فوق از نیروها و تشکیلات های موجود در خارج از کشور، این مبارزه برای وحدت، در مرحله اول در جهت سازمانی که تحت عنوان کنفدراسیون فعالیت می کند، انجام خواهد گرفت. در این زمینه انجمن ما کوشش می کند از طریق ایجاد بحث و زمینه های مشترک فعالیت، مبارزه علیه گروه گرائی، سکتاریسم و سایر انحرافات آن و تقویت جوانب متریقی موجود در این سازمان، در جهت وحدت با آن حرکت کند.

انجمن ما این تصمیم را قدمی در جهت وحدت نهائی و اصولی تمام عناصر جنبش دمکراتیک و ملی دانشجویی در خارج از کشور می داند.

نزاع میان جناح‌های اپورتونیستی خطِ خودخوانده‌ی "رزمنده"

در زیر مجدداً از سند شماره ۱ به نقل قول دست می‌زنیم زیرا در این سند اختلافات "کادر"ها با جبهه ملی ایران و خط میانه را در آغاز امر به خوبی بازتاب داده است: سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

"فراخوان فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه به کلیه اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی برای دفاع از موجودیت کنفدراسیون جهانی مبارزه کنیم."

در آن سند نقل کرده‌اند:

"اما این پیشنهاد به دلایل مختلف و از جمله عدم کوشش بخشی از خط رزمنده (با وجود قبول پیشنهاد) و مهم‌تر از آن و در درجه اول به علت برخورد سطحی و غیراصولی اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا و درک نادرست آنان از مبارزه درونی و از خط راست به تصویب نرسید و بدین گونه کسانی که چپ و راست دیگران را به داشتن "دید محدود" متهم می‌ساختند خود با دید محدود خویش، با تنزل محیط مبارزه سیاسی تا سطح کلاس اخلاق، با رساندن مسائل مورد اختلاف تا حد یک سلسله مسائل جزئی و قابل گذشت و با اصرار در سرهم‌بندی و نادیده گرفتن موارد اختلاف جدی و ارائه آلترناتیو هیئت دبیران مشترک (انتخاب هیئت دبیران مشترک در شرایط ادامه اقدامات انشعاب‌گرانه خط راست و عدم توافق بر روی یک پلاتفرم رزمنده!) نقش مهمی در عدم موفقیت این بخش از کار کنگره و در ارتباط با آن وخامت اوضاع و تشدید آن تا حد وضعیت امروز داشته‌اند" امری که در آن زمان بدون تردید دید محدود آنها امکان پیش‌بینی و دیدن آنرا نمی‌داد." (تکیه از توفان)

"هیئت دبیران فدراسیون دانشجویان و

محصلین ایرانی در فرانسه ۱۱ آوریل ۱۹۷۵"

در این سند، گروه "کادر" ها، خط میانه را افشاء کرده و اشاره نموده‌اند که گویا آنها درک نادرستی از مبارزه درونی در کنفدراسیون - و در این جا "خط راست" مورد نظر است - ندارند و ماهیت "خط راست" را نمی‌شناسند، ولی لازم دانسته‌اند از آب گل آلود برای خودشان ماهی گرفته و چاشنی تحریف را نیز به متن دعوا بیفزایند. اینکه گفته شده است آنها نباید: "در شرایط ادامه اقدامات انشعاب‌گرانه خط راست و عدم توافق بر روی یک پلاتفرم رزمنده" در هیئت دبیران مشترک شرکت کنند با واقعیت کنگره ۱۶م کنفدراسیون نمی‌خواند. زیرا هیچ پیشنهادی "رزمنده‌تر" از منشور کنفدراسیون جهانی که اساسا و همواره محور وحدت در کنفدراسیون جهانی بود، برای انجام وحدت در آن زمان نبود و وجود نداشت. در کنگره ۱۶م این منشور با دو سوم آراء یعنی اکثریت قاطع نمایندگان به تصویب رسید که می‌توانست مبنای وحدت در کنفدراسیون جهانی قرار گیرد. پس دیگر چه جای سخن از "پلاتفرم رزمنده" در سند گروه "کادر" ها است که آنرا بی سر و صدا به پایه وحدت کنفدراسیون جهانی افزوده‌اند؟ مگر قرار است "پلاتفرم رزمنده‌ای" را هم به منشور کنفدراسیون الصاق کرد؟ مگر قرار است "پلاتفرم رزمنده‌ای" در کنار منشور مصوب کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی به این اسناد ضمیمه شود؟ در نامه شخصی آقای کاظم کردوانی یکی از مسئولان کنفدراسیون انشعابی "خط رزمنده"، در مورد موضع‌گیری خط میانه در برخورد به "خط راست"، مطالب زیر ابراز می‌شوند و در این گفتار عواقب وخیم این موضع‌گیری را که منجر به انشعاب بعدی یعنی انشعاب جبهه ملی ایران از کنفدراسیون انشعابی "خط رزمنده" شده است، بیان کرده است:

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

آخرین تلاش‌های رسوای گردانندگان انشعاب را به طور نهائی درهم شکنیم

"برای قرائت در مجمع عمومی اطلاعیه به کلیه واحدها ۱۵ اوت ۱۹۷۵"

آخرین تلاش‌های رسوای گردانندگان انشعاب را به طور نهائی درهم شکنیم

رفقای مبارز: در تاریخ ۳۰ ژوئیه ۷۵ اطلاعیه‌ای به امضای دو تن از مسئولان موقت انتشار یافته که از یک‌سو نمایندگان بیش از پیش آنان و از سوی دیگر گواه بارز این واقعیت است که انشعاب‌گران در دست و پا زدن‌های آخرین خود به همه چیز حتی به اخلال و کارشکنی آشکار در مبارزات کنفدراسیون جهانی علیه

رژیم شاه متوسل می‌شوند. انشعاب‌گران که ماه‌هاست کلیه موازین کنفدراسیون را زیر پا گذارده، به مبارزات و سنن افتخارآمیز جنبش دانشجویی پشت کرده و به جدائی سیاسی و سازمانی از کنفدراسیون جهانی دست زده‌اند، در ابتدا تصور می‌کردند که به صرف داشتن یک اکثریت در تعیین مسئولین موقت (آنهم اکثریتی که در نتیجه شرایط بحرانی کنگره شانزدهم و به شکرانه برخورد سطحی و سیاست اشتباه‌آمیز اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا نصیب آنان شده است) قادر خواهند بود به نام کنفدراسیون جهانی و مرکزیت آن، برنامه انشعاب و تلاشی کنفدراسیون را به عمل درآورند و سازمان ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی جنبش دانشجویی ما را به یک وسیله اجرای سیاست‌های روزمره گروهی خود، به محل تجمع عناصر مطرود و حاشیه‌نشین و به لانه نفوذ و رخنه دارودسته ضدخلق "کمیته مرکزی حزب توده" تبدیل نمایند. موج مبارزه و مقاومت علیه انشعاب‌گران و درعین حال ادامه مبارزه کنفدراسیون جهانی علیه رژیم دست‌نشانده شاه و بر اساس پلاتفرم، مواضع و مصوبات کنگره شانزدهم کنفدراسیون، برخلاف پندار عبث گردانندگان انشعاب نشان داد که چنین اکثریتی زمانی که به جای انجام وظائف مبارزاتی، علیه مصالح جنبش اقدام می‌کند در همان گام‌های نخستین و مدت‌ها قبل از تحقق برنامه خود، از صفوف سازمان و جنبش دانشجویی طرد می‌گردد. گردانندگان انشعاب پس از روبروشدن با این واقعیت، به جای کوشش برای بازگشت به صفوف جنبش با سراسیمگی خاصی، کوشیدند شکست مفتضحانه خود را از طریق سد کردن موج مبارزه و مقاومت علیه انشعاب، جبران کنند. در نتیجه دراین تکاپوی ارتجاعی، از یک‌سو به سرکوب این مقاومت و از سوی دیگر به اقدام آشکار علیه مبارزات و آکسیون‌های کنفدراسیون جهانی که به طور موفقیت‌آمیزی در واحدها و در کشورهای مختلف همچنان ادامه دارد متوسل شدند. به طوری که امروز دوتن از مسئولین موقت در تنگنای انفراد، با صراحت از واحدهای کنفدراسیون (که از نظر این اکثریت مدت‌هاست دیگر وجود ندارند) دعوت می‌کند از شرکت در فعالیت‌های کنفدراسیون خودداری ورزند. و عجیب اینکه درست در زمانی که دوتن مسئولین موقت از واحدهای کنفدراسیون سخن می‌گویند، درست در همان زمان نمایندگان

واحدهای کنفدراسیون و مسئولین فدراسیون‌ها را "عده‌ای افراد" می‌خوانند. (بخشنامه ۲ اوت دوتن مسئولین موقت)

گرچه اقدامات گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت علیه کنفدراسیون جهانی و موازین آن از نظر هیچ‌یک از اعضای کنفدراسیون پوشیده نیست و بارها واحدها و اعضای کنفدراسیون از طریق قطعنامه‌ها، موضع‌گیری‌ها و بحث‌های سمینارها به طور همه جانبه‌ای افشاء شده است مع‌هذا اشاره به این اقدامات و همچنین به مبارزه‌ای که علیه آن انجام گرفته، برای روشن‌تر کردن مقاصد و برنامه انشعاب‌گران و درهم شکستن قطعی آخرین تلاش‌های آنان ضروریست:

آغاز یک حرکت جدید انشعاب‌گرانه پس از کنگره شانزدهم:

در آستانه کنگره شانزدهم کنفدراسیون، مبارزه درونی سازمان بیش از پیش حدت یافته و تا نفی موازین سازمانی و اقدام خط راست به فعالیت‌های انشعاب‌گرانه کشانده شده بود، به طوری که در کنگره هیچ‌گونه زمینه هدایت مشترک فعالیت سازمان بر روی یک پلاتفرم روشن مبارزه قاطع علیه رژیم محمد رضا شاه نمی‌توانست وجود داشته باشد. این حدت مبارزه درونی در عین تاثیر موقت بر روی فعالیت کنفدراسیون و محدود ساختن قابل ملاحظه امکان پیش‌برد وظائف مبارزاتی آن، با افشای وسیع خط راست و انفراد بیش از پیش آن همراه بود و تاثیر مبارزه چند ساله علیه خط راست و نتایج مهم آنرا به صورت ایجاد شرایط قبول یک پلاتفرم رزمنده به نحو ملموسی نشان می‌داد. کنگره شانزدهم با افشای همه جانبه خط راست و طرد اقدامات انشعاب‌گرانه آن، با تاکید بر روی مبارزه قاطع علیه امپریالیسم و رژیم دست نشانده شاه و پشتیبانی همه جانبه از مبارزات خلق، با مرزبندی روشن در برابر کلیه دشمنان خلق (و از آنجمله دारودسته خائن "کمیتة مرکزی" و دولت ضدخلقى شوروی) و بالاخره با تصویب منشور و مصوبات بر این اساس، گام بزرگی در راه انفراد خط راست، طرد انواع انحرافات و تحکیم رزمندگی سازمان برداشت. در کنگره به موازات کسب این موفقیت، کوشش‌های ارزنده‌ای در جهت تثبیت پیروزی‌های به دست آمده، خروج سازمان از بحران، کشاندن مجموع کنفدراسیون به

مبارزه قاطع علیه رژیم دست نشانده شاه، ادامه مبارزه اصولی علیه خط راست و طرد هرگونه تزلزل در صفوف کنفدراسیون به عمل آمد. در ارتباط با همین کوشش، پیشنهادی مبنی بر انتخاب یک هیئت مسئولین موقت (بدون شرکت خط راست) جهت نمایندگی کنفدراسیون در خارج پیش‌برد یک برنامه حداقل دفاعی و تشکیل کمیسیونی با شرکت کلیه نظرات درون سازمان به منظور بررسی چگونگی خروج از وضعیت موجود و تدارک سیاسی - سازمانی کنگره هفدهم به کنگره ارائه شد. این پیشنهاد با توجه به شرایط کنگره - که در آن بدلیل تشدید تصادمات درونی و تضعیف موازین سیاسی و تشکیلاتی بوسیله خط راست نه سرهم‌بندی و نادیده گرفتن اهمیت و عمق اختلافات اصولی ممکن بود و نه پیش‌برد مبارزه موثر و یک‌پارچه کنفدراسیون علیه رژیم دست‌نشانده شاه - بدون تردید می‌توانست کنگره را به خروج از این شرایط و موفقیت کوشش‌های فوق نزدیک سازد. اما این پیشنهاد قبل از هر چیز به علت برخورد سطحی اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا که آلترناتیو هیئت دبیران مشترک را (در شرایط ادامه اقدامات انشعاب‌گرانه خط راست و عدم توافق برروی یک پلانفرم رزمنده) و به عبارت دیگر آلترناتیو سرهم‌بندی اختلافات اصولی را در برابر آن قرار می‌داد به تصویب نرسید. عدم تصویب پیشنهاد فوق زمینه لازم را برای انشعاب‌گران کنونی که در آن زمان علی‌رغم عدم موافقت با مضمون پیشنهاد ناگزیر از قبول آن بودند فراهم ساخت. اینان پس از کنگره شانزدهم از یک‌سو با برخورداری از یک اکثریت در هیئت مسئولین موقت و از سوی دیگر با استفاده از فرصتی که عدم شرکت خط راست در کمیسیون مشترک و ادامه اقدامات انشعاب‌گرانه آن بوجود آورده بود، به سوی تنظیم و اجرای یک برنامه وسیع انشعاب و تلاشی کنفدراسیون گام برداشتند. برنامه انشعاب‌گران که با طرح و تبلیغ صریح "باید خط راست را از کنفدراسیون بیرون ریخت" اعلام گردیده، در زمانی کوتاه به صورت انجام اقدامات و فعالیت‌های خراب‌کارانه در سطوح مختلف به اجرا در آمد و بسرعت گسترش یافت.

این حرکت انشعاب‌گرانه که با منافع گروهی گردانندگان انشعاب انطباق داشت انعکاسی است از تکامل سیاسی آنان و تاثیر مسائل متعددی که در تحولات سریع شرایط ملی و بین‌المللی و اوضاع خاص جنبش دمکراتیک خارج از کشور ریشه دارد.

این تحولات سریع اوضاع ملی و بین‌المللی در شرایط فقدان رهبری واحد انقلابی در ایران که بتواند بخش‌های مختلف جنبش را براساس دید استراتژی صحیح به گرد یک محور واحد اساسی متحد سازد، در صفوف جبهه ضدامپریالیستی - صدارتجاعتی به علت کثرت و تنوع منافع و بینش‌های سیاسی و ایدئولوژیک، در زمان‌های مختلف نوسانات و انحرافات مختلف ایجاد می‌کند و حتی در مواردی به تزلزل، سازش و تسلیم منتهی می‌گردد. همان‌طور که خط راست تظاهری از تاثیر این تحولات ملی، بین‌المللی و جنبش خارج از کشور است، انحراف جدید در میان صفوف انشعاب‌گران نیز نوعی دیگری از آن را نشان می‌دهد. انشعاب‌گران کنونی که به علت پایه‌های سست ایدئولوژیک و بینش التقاطی خود در دوران‌های مختلف بارها دستخوش نوسان و چرخش‌های سریعی گشته‌اند و از مبارزه برای استقرار حکومت قانونی یک‌باره به دنبال شرایط رشد اندیشه‌های مترقی و گسترش مبارزات مسلحانه سازمان‌های انقلابی به صورت "پشتیبان" جنبش مسلحانه رزمندگان چریک در می‌آیند، این‌بار در مدتی کوتاه تحت تاثیر حوادث جهانی و رشد تضادها در ایران و جهان و مشاهده راه حل‌های رفرمیستی که به کمک سوسیال دموکراسی اروپا و یا ابر قدرت شوروی در برخی کشورهای جهان انجام می‌گیرد، ناگهان به سوی این جبهه ارتجاع و آرزوی انجام این تغییرات "سریع الوصول" در ایران گرایش می‌یابند. به همین جهت گردانندگان انشعاب که در ابتداء اقدامات انشعاب‌گرانه خود را در زیر پرچم منحصر کردن فعالیت کنفدراسیون به دفاع از جنبش چریکی آغاز کردند، در مدتی کوتاه در نتیجه این گرایش جدید، به ایجاد ائتلاف جدید، اتحاد با عناصر راست و طرح مساله ضرورت تغییر در مواضع کنفدراسیون در قبال دولت ضد خلقی شوروی و همکاری با احزاب و سازمان‌های وابسته به آن، دست می‌زنند و در واقع به طور عینی در جهت تبلیغ سازش با ارتجاع حرکت می‌کنند. (ما در فرصت‌های بعدی به طور مفصل به این تکامل گردانندگان انشعاب و به "تئوری" تجزیه خرده بورژوازی آنان و تاثیر آن در تحکیم فعالیت‌های انشعاب‌گرانه خواهیم پرداخت).

مقاومت و مبارزه علیه حرکت انشعاب‌گرانه:

گردانندگان انشعاب قبل از اعلام آشکار این برنامه، سعی داشتند مقاصد خود را حتی‌المقدور با ظاهر "رزمده" و به اتکاء اکثریت مسئولین موقت آغاز کنند و سپس با رفع تدریجی موانع آنرا در سطوح مختلف تعمیم دهند. اساس سیاست فوق — که از همان ابتدا درهم شکسته شد — عبارت بود از ادامه حالت انشعاب در کنفدراسیون (که قبل از کنگره شانزدهم در نتیجه اقدامات خط راست ایجاد شده بود)، پیش‌برد صوری و نمایشی برخی فعالیت‌ها در عین ایجاد شرایط جلوگیری از شرکت خط راست در آن و تحریک علیه خط راست (به جای ادامه‌ی مبارزه سیاسی و اصولی و جدی). انجام و پیش‌برد "فعالیت‌ها" بدون شرکت خط راست می‌بایستی به این هدف خدمت کند که نشان داده شود "برای پیش‌برد فعالیت‌های کنفدراسیون نیازی به هواداران خط راست نیست". به نظر گردانندگان انشعاب نشان دادن این امر همراه با تحریک و تبلیغ مستقیم و غیرمستقیم مشکوک بودن خط راست اگر نتواند به خارج شدن از کنفدراسیون منتهی گردد حداقل خواهد توانست زمینه "بیرون ریختن" آنرا فراهم آورد.

پس از آگاهی از مقاصد انشعاب‌گران که در ابتداء به طور ضمنی و پوشیده مطرح می‌گردید، کوشش کردیم با توضیح عواقب این برنامه و سیاست زیان‌بخش آنان را از اجرای آن و حرکت در این سمت باز داریم. اما این کوشش در برابر تصمیم مبتنی بر منافع و محاسبه ساده انشعاب‌گران هر روز با نتایج کم‌تری مواجه می‌گردید. در نیمه مارس ۷۵ به دنبال بحث‌های طولانی در این زمینه و به عنوان یک هشدار جدی طی نامه‌ای (نامه ضمیمه) ضمن توضیح مواضع و نظرات خود و اشاره به تفاوت میان یک مبارزه اصولی علیه خط راست با دامن زدن انشعاب و جدائی سازمانی با صراحت کامل اعلام کردیم که نه تنها در هیچ اقدامی که به انشعاب و تلاشی سازمان منتهی گردد شرکت نخواهیم کرد، بلکه علیه هرگونه فعالیت انشعاب‌گرانه نیز قاطعانه مبارزه می‌کنیم.

در زمینه پیش‌برد فعالیت‌های کنفدراسیون نیز در برابر نظر انشعاب‌گرانه "ایجاد جلوگیری از شرکت خط راست" پیشنهاد کردیم که تنظیم و اجرای فعالیت‌های دفاعی با شرکت همه نظرات و به ویژه با اطلاع و همکاری کلیه فدراسیون‌ها انجام

گیرد (امری که ضامن، بسیج وسیع توده دانشجوی و موفقیت آکسیون‌ها و یکی از خواست‌های جدی کنگره شانزدهم کنفدراسیون است).

به موازات عدم توجه انشعاب‌گران به این هشدار و پیشنهاد، مسئله ضرورت حفظ کنفدراسیون و نشان دادن عواقب انشعاب را به میان توده دانشجوی برده و کوشش کردیم از این طریق و بر پایه یک بحث وسیع‌تر و مقاومت موثرتر، گردانندگان انشعاب را از ادامه سیاست زیان‌بخش خود باز داریم. اما گردانندگان انشعاب علی‌رغم تلاش‌های فوق، برنامه انشعاب و تلاشی کنفدراسیون را در انطباق با شرایط، هر روز کامل‌تر کرده و در سطوح مختلف به اجرا در آوردند. پاسخ گردانندگان انشعاب و دو تن مسئولین موقت به تلاش‌ها، به هشدارها و پیشنهادات صمیمانه فوق توسل به شانتاژ به منظور درهم شکستن مقاومت ما بود. در مدتی کوتاه یک کارزار وسیع تحریک، شایعه‌پراکنی و دروغ‌پردازی علیه ما به سرعت گسترش یافت. مخالفت ما با برنامه انشعاب و پیشنهاد ما برای پیش‌برد فعالیت‌های دفاعی به عنوان مخالفت با فعالیت‌های دفاعی و "استعفای نیمه‌رسمی" مسئول موقت تبلیغ گردید. انشعاب‌گران در این تلاش ننگین خود، با زیر پا گذاشتن همه ارزش‌ها و موازین سیاسی از رواج تهمت و افترا نیز ابا نکردند. و آنگاه زمانی که نتوانستند حتی با دامن زدن این کارزار تحریک‌آمیز مقاومت ما را درهم شکنند و از مبارزه ما علیه انشعاب و ایجاد یک موج وسیع علیه برنامه تلاشی کنفدراسیون جلوگیری کنند، در صدد برآمدند که جبهه خود را از طریق یک اتحاد نامیمون تحکیم و تقویت کنند. انشعاب‌گران برای مقابله با موج فزاینده مبارزه با انشعاب، به جای بازگشت به صفوف کنفدراسیون و سنن جنبش دانشجویی و خودداری از ادامه فعالیت زیان‌بخش خود، با بی‌عتنائی به همه اصول مبارزاتی در پی متحدان جدیدی شتافتند و به اتفاق عده‌ای افراد خارج از سازمان - مشت‌ی عناصر مطرود و حاشیه‌نشین و جمعی از کسانی که در چند سال اخیر با مواضع راست‌روانه خود همواره به خط راست یاری رسانده و آنرا تقویت کرده‌اند - حساب جدیدی بوجود آورده و فعالیت‌های انشعاب‌گرانه خود را در این چارچوب این اتحاد نامیمون سازماندهی و دنبال کردند. انشعاب‌گران با گسستن از متحدین رزمنده و قرار گرفتن در صف جدید، ناگزیر هر روز بیش‌تر به سوی منجلاب و به سوی جدائی از جنبش

در غلطیدند. اتحاد با عناصری که از آغاز جنبش چریکی تاکنون پیکار دلاورانه رزمندگان چریک را "نبرد گلا دیاتورها" می خوانند و نقش موثر این عناصر در جبهه انشعاب گران و وجود افراد متعددی از این نوع، در عین حال که نمایشگر سقوط عبرت انگیز گردانندگان انشعاب است. نشان می دهد که نظریه پیشین آنان در مورد منحصر شدن فعالیت دفاعی کنفدراسیون به دفاع از مبارزات چریکی نیز ناشی از یک اعتقاد و خواست صمیمانه نبوده، بلکه ناشی از یک سیاست اپورتونیستی و بنا بر ملاحظات ناشی از منافع گروهی بوده است.

بدین ترتیب گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت کنفدراسیون پس از صادر کردن فرمان انشعاب در کنفدراسیون، پس از عقد ننگین اتحاد با حاشیه نشینان و بسیج عناصر غیرمسئول و خارج از کنفدراسیون علیه کنفدراسیون، واحدها و مشی آن، به طور مستقیم و غیرمستقیم به کارشکنی و خراب کاری در مبارزات کنفدراسیون، به علم کردن "سازمان دانشجویی" در برابر واحدها دست زدند و برای این منظور و جلوگیری از فعالیت واحدهای کنفدراسیون از توسل به نیروهای ارتجاعی (نظیر سازمان دانشجویان دمکرات مسیحی و سازمان دانشجویان حزب "کمونیست" آلمان بارها دشمنی آشکار خود را با مبارزات کنفدراسیون نشان داده اند) نیز خودداری نکردند.

. انشعاب گران در نتیجه منافع و سمت گیری جدید خود و به حکم منطق تکامل ناگزیر ائتلاف نوین و ماهیت آن نمی توانستند در جهت به کمک طلبیدن عناصر وابسته به "کمیته مرکزی" حزب توده گام برندارند. اگر رخنه و نفوذ عوامل وابسته به "کمیته مرکزی" در برخی از "سازمان" های علم شده بوسیله انشعاب گران بدون سر و صدا و در عمل انجام گرفت در پاریس با دعوت رسمی اقلیت ناچیز انشعاب گران از اینان همراه بود. اقلیت ناچیز انشعاب گران در پاریس از اعلام و تحقق جدائی با همه نظرات و دانشجویان درون کنفدراسیون، دعوت از مطرودین جنبش و عناصر وابسته به "کمیته مرکزی" و همکاری با آنان را اعلامیه ای به عنوان دعوت از "همه گرایش های گوناگون سیاسی"؟! برای شرکت در "سازمان" جدید انشعاب گران آغاز و به اجرا در آورد.

سقوط انشعاب‌گران و پشت پا زدن آنان به همه اصول، دستاوردها و سنن جنبش تا بدانجا کشیده شد که برای جلوگیری از ادامه فعالیت واحدهای کنفدراسیون و تعطیل آنها به دستگاه‌های قضائی امپریالیسم نیز متوسل شدند (به اطلاعیه‌های سازمان کارلسروهه در این باره مراجعه شود).

حال گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت که با این کارنامه ننگین خود را نه تنها از مرکزیت کنفدراسیون خارج کرده‌اند، بلکه کلیه پیوندهای سیاسی و سازمانی را با کنفدراسیون جهانی قطع نموده‌اند، کسانی که اعتراض به کشتار رژیم شاه و مبارزه را در دفاع از رزمندگان انقلابی وسیله هدف‌های سودجویانه و تسویه حساب‌های تنگ‌نظرانه گروهی خود قرار می‌دهند و در همان زمان با صراحت فرمان بایکوت فعالیت‌ها و آکسیون‌های واحدهای آلمان را صادر می‌کنند، کسانی که برای تخطئه فعالیت‌های درخشان فدراسیون فرانسه (در دفاع از رزمندگان انقلابی، در دفاع از انقلاب عمان، در فعالیت وسیع علیه مسافرت شاه به فرانسه) به توطئه سکوت متوسل می‌شوند، کسانی که با تمام نیرو به تخطئه فعالیت ارزنده سازمان آمریکا دست می‌زنند و فرمان جلوگیری از ادامه و گسترش این فعالیت را برای اعزام یک هیئت بین‌المللی جهت بازدید از جنایات رژیم شاه را صادر می‌نمایند، تصور می‌کنند که صرف داشتن ۲ رای در هیئت مسئولین موقت می‌تواند دانشجویان آگاه و مبارز را به سکوت و حتی به اجرای "دستورات" آنان به عنوان مرکزیت کنفدراسیون وادار سازند!!

گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت خود را به طور کامل از جنبش دانشجویی و کنفدراسیون جهانی خارج کرده‌اند، بنابراین بازگشت مجدد آنان به صفوف جنبش نمی‌تواند بدون پس دادن حساب، بدون رسیدگی به اقدامات ضد کنفدراسیونی آنها انجام پذیرد. گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت برای بازگشت مجدد به صفوف جنبش علاوه بر قبول کلیه موازین، مواضع و مشی سازمان که در مصوبات کنگره شانزدهم در همه زمینه‌ها به طور روشن، دقیق و کنکرت بیان شده و محصول پانزده سال مبارزه خستگی ناپذیر دانشجویان آگاه و مبارزه علیه رژیم شاه و سال‌ها مبارزه علیه انحرافات گوناگون و به خصوص علیه خط راست است (امری که به همین اندازه در مورد همه نظرات درون کنفدراسیون

صادق است) باید همچنین: ۱- به طور صریح و علنی در برابر توده دانشجو و نسبت به تمام اقدامات ضد کنفدراسیونی چندماهه پس از کنگره شانزدهم از خود انتقاد کنند. ۲- انحلال کلیه محافلی را که بنام "سازمان دانشجویی" در برابر واحدهای کنفدراسیون در اروپا و آمریکا علم کرده‌اند، اعلام دارند. ۳- جدائی نظری و عملی خود را از کلیه عناصر حاشیه‌نشین، غیرمسئول و خارج از سازمان که به اتکاء آنها علیه سازمان‌های دانشجویی به کودتا دست زده‌اند، نشان دهند.

طبیعی است که همه اینها گرچه شرط ادامه فعالیت در کنفدراسیون است، اما هنوز برای اعاده مجدد اعتماد توده دانشجو نسبت به آنان کافی نخواهد بود. کسب مجدد چنین اعتمادی و پاک کردن این کارنامه سیاه تنها می‌تواند در جریان یک پراتیک مبارزاتی میسر گردد. هر چه گردانندگان انشعاب بیش‌تر در ادامه سیاست خود پافشاری کنند، به همان اندازه راه باز گشت مجدد به صفوف جنبش را دشوارتر و دورنمای آنرا تیره‌تر می‌سازند. گردانندگان انشعاب، همچنان که درس‌های ماه‌های گذشته نشان داده است، با هر کدام و با هر اقدامی در ادامه سیاست خود به طور اجتناب‌ناپذیر بیش‌تر در منجلاب فرورفته، کارنامه و بارخود را سیاه‌تر و سنگین‌تر می‌سازند. برای رهایی از این سرنوشت و خروج از این منجلاب، جز وفاداری به آرمان‌ها و سنن جنبش هیچ راهی وجود ندارد.

مسئول موقت کنفدراسیون جهانی - کاظم کردوانی

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

"این پیشنهاد با توجه به شرایط کنگره - که در آن به دلیل تشدید تصادمات درونی و تضعیف موازین سیاسی و تشکیلاتی به وسیله خط راست نه سر هم بندی و نادیده گرفتن اهمیت و عمق اختلافات اصولی ممکن بود و نه پیش‌برد مبارزه موثر و یک‌پارچه کنفدراسیون علیه رژیم دست‌نشانده شاه - بدون تردید می‌توانست کنگره را به خروج از این شرایط و موفقیت کوشش‌های فوق نزدیک سازد. اما این پیشنهاد قبل از هر چیز به علت برخورد سطحی اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا که آلترناتیو هیئت دبیران مشترک را (در شرایط ادامه اقدامات انشعاب‌گرانه خط راست و عدم

توافق بر روی یک پلاتفرم رزمنده) و به عبارت دیگر آلترناتیو سرهم‌بندی اختلافات اصولی را در برابر آن قرار می‌داد به تصویب نرسید. عدم تصویب پیشنهاد فوق زمینه لازم را برای انشعاب‌گران کنونی که در آن‌زمان علی‌رغم عدم موافقت با مضمون پیشنهاد ناگزیر از قبول آن بودند فراهم ساخت."

"کادر"ها در این سند بیان می‌کنند که در مورد چگونگی برخورد به "خط راست" با خط میانه هم‌نظر نیستند. خط میانه همان ماهیت نوسانی و آونگی خویش را در این مورد نیز نشان می‌دهد. هم برخورد "محکم" با "خط راست" و هم تلاش برای سازش با "خط راست".

آنها با حضور "خط راست" در کنفدراسیون جهانی موافق‌اند و تلاش دارند که با "خط راست" در کنفدراسیون همکاری کنند تا امکان "بالانس" آنها از میان نرود. زیرا در غیاب "خط راست" چاره‌ای برای خط میانه نمی‌ماند که بر آنچه دفاع می‌کرده است، پی‌گیرانه و بدون مخالفت طرف مقابل پافشاری نموده و تلاش نماید که کنفدراسیون جهانی نظریات آنها را بپذیرد و متحقق کند. ولی خط میانه در کنفدراسیون جهانی به این نوع شیوه مبارزه رودررو و اصولی خو نگرفته است. حال خط میانه از تبعات سیاست دوپهلوی خود به هراس افتاده و تلاش دارد، بعد از خراب‌کاری و ایجاد تفرقه در کنفدراسیون جهانی، آب رفته را برای امکان بقاء خود به جوی باز گرداند. در اینجا "کادر"ها در سند منتشره خود به درستی گریبان آنها را گرفته‌اند و می‌گویند نمی‌شود از راه رفته بازگشت. آنها می‌خواهند که خط میانه این راه را تا "سرنگونی کامل رژیم محمدرضا شاه" و تبدیل کنفدراسیون جهانی به دنباله‌رو حزب توده و شوروی و با تبدیل این سازمان به پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی، مشترکا مانند گذشته ادامه دهند. پیشنهاد خط میانه که دچار بحران شده به "کادر"ها، برای انتخاب هیئت دبیران مشترک بسیار مضحک و در تناقض کامل با تمام فرآیند تحریکات و خراب‌کاری‌های آنها می‌باشد، زیرا پاسداران خط‌مشی سنتی انقلابی کنفدراسیون جهانی (سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان) هرگز در نظریات خویش تغییری نداده‌اند تا همکاری با آنها که در کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی حرام بود در سه ماه بعد به یک‌باره حلال شده باشد. به این ترتیب بند و بست غیراصولی که چند تن فرصت‌طلب "رزمنده"ی ناسازگار با هم کرده بودند، حال به بن‌بست کامل رسیده بود.

از این گذشته فدراسیون قدرت‌مند آلمان زیر نفوذ سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان بود و هیچ مبارزه گسترده و نیرومندی بدون شرکت این فدراسیون که به صورت رسمی وجود داشت و فعالیت می‌کرد، ممکن نبود. فدراسیون ایتالیا در دست "سازمان انقلابی" حزب توده ایران بود که با نفوذ

سال‌های اخیر توفان در ایتالیا امکان رشد "کادر"ها و خط میانه در آنجا از دستش رفته بود. جبهه ملی ایران هیچ‌وقت در ایتالیا نفوذ چندانی نداشت. فدراسیون فرانسه به جز مهر فدراسیون و صندوق پستی آن، عملاً در دست توفانی‌ها بود گرچه که از نظر تشکیلاتی و به صورت تزئینی دبیرانش متعلق به "کادر"ها بودند، ولی این سرداران بی‌توده، کاری به جز صدور اعلامیه‌هایی برای رفع مسئولیت از خود، از عهده هیچ کاری برنمی‌آمدند. فدراسیون آنها فدراسیون فاقد کمیت و بی‌توده ولی در عوض به مصداق "یکی مرد جنگی به از صد هزار" با "کیفیت بالا" بود.

در این وضعیت بحران درون انشعاب‌گران به اوج خود رسیده بود، بحرانی که هسته اساسی آن از همان کنگره ۱۳ام کنفدراسیون جهانی به بعد شکل می‌گرفت و توفان آنرا پیشگویی کرده بود. "کادر"ها به درستی در پاسخ خط میانه که در واقع خط درمانده شده بود می‌آوردند: "انتخاب هیئت دبیران مشترک در شرایط ادامه ... عدم توافق بر روی یک پلاتفرم رزمنده"، یک اقدام غیراصولی است و بیان محدودیت فکری خط میانه است که توجه نمی‌کند با کسانی که تاکنون - البته به زعم آنها - "هوادار رژیم شاه بوده و نسبت به این رژیم تزلزل دارند" نمی‌شود دبیران مشترکی داد. "کادر"ها آنها را آموزگار اخلاق و مربی تعلیم و تربیت ترسیم می‌کنند. ولی اگر در کُنه مسئله بنگریم متوجه می‌شویم که خط میانه به گفتار خودش اعتقادی نداشته است و می‌دانسته که هوجی‌بازی می‌کند و فریب می‌دهد و منافع گروهک خویش را بر منافع والای جنبش ترجیح داده است. آنها بعد از اینکه دیدند در این قمار شوم همه هستی و چهره سیاسی خویش را از دست داده‌اند به این مانورهای جدید برای انجام انشعاب جدید و خلاصی از دست گروه "کادر"ها و جبهه ملی ایران دست زده‌اند. آنها بعد از اینکه دیدند که جبهه ملی ایران آنها را با پس گردنی بیرون می‌ریزد و "کادر"ها نیز آنها را نمی‌پذیرند، ناچارند به دنبال راه میانه بگردند. این است واقعیت وجود خط میانه تا به امروز.

نظر فدراسیون آلمان در مورد "نشریه سپهر" نقل از بولتن فدراسیون آلمان مورخ مهر ماه ۱۳۵۴

یکی از مسایلی که خواننده و یا پژوهشگر در زمان مطالعه تاریخ کنفدراسیون جهانی با آن روبرو می‌شود، پیدایش نشریه‌ای به نام "سپهر" است. گردانندگان این نشریه مرکب از گروه "کارگر"^۲، مهدی خانبابا تهرانی و ابواب‌جمعی آنها بودند. آنها چند ماه قبل از فعالیت رسمی به عنوان "سپهر" خودشان را بخشی از "خط رزمده" می‌دانستند که حالا با آن ادبیات وداع نموده و نقش مربی و اساتید "انقلابی" به خود گرفته‌اند. این جمع "سپهر" ضربه محکمی به متحدان سابق خود جبهه ملی ایران، خط میانه و گروه "کادر"ها زد و خط خود را از آنها جدا نمود.

در همان زمان فدراسیون آلمان نقطه نظریات خویش را در مورد این نظریات انحرافی تدوین نمود که ما در این بخش به صورت کامل برای درک مسایل سیاسی آن دوره آن را منتشر می‌کنیم:

«سپهر» و «آرمان» دو کانون ارتداد و تفرقه

نشریه "آرمان" متعلق به حزب توده ایران و نشریه "سپهر" متعلق به انشعاب‌گران از جبهه "خط رزمده" بودند.

در این سند نخست به نقش "کمیته مرکزی" حزب توده ایران اشاره می‌شود که در زمان بحران انشعاب در کنفدراسیون جهانی به ناگهان به عنوان بدیل کنفدراسیون جهانی "سازمان دانشجویان دموکرات" را با ارگانی به نام "آرمان" تاسیس نمود. این اقدام "کمیته مرکزی" مکمل سیاست‌های

^۲ - آنها عبارت بودند از جمله از آقایان محمود راسخ افشار، فرهاد سمنار، منوچهر صالحی، منصور بیات‌زاده، محسن مسرت، داود غلام‌آزاد و...

خرابکارانه‌ای بود که این جریان توسط عمال خویش در درون کنفدراسیون جهانی به انجام می‌رسانید. گروه "سپهر" به سردمداری مهدی خانبابا تهرانی و هم‌دستانش از زمره کسانی بودند که در خدمت این سیاست عمل می‌کردند و آب به آسیاب "کمیته مرکزی" می‌ریختند.

در آن زمان حرکتی تحت رهبری عمال حزب توده و شوروی در کنفدراسیون جهانی به وجود آمده بود تا این سازمان را به حزب توده ایران و اتحاد شوروی با دستاویز مبارزه علیه چین توده‌ای نزدیک کند. آنها موفق شدند نه تنها در کنفدراسیون جهانی انشعاب به وجود آورند، بلکه حرکت مسلحانه انفرادی چریکی ایران را نیز به زیر نفوذ حزب توده ایران و اتحاد شوروی بردند به طوری که جریان‌های چریکی تا روزی که خودِ رویزیونیست‌های شوروی علناً اعلام کردند که دیگر کمونیست نبوده و ضدکمونیست هستند، از شوروی‌ها به عنوان "آمال سوسیالیسم" دفاع می‌کردند و هنوز هم شوروی رویزیونیستی را سوسیالیستی جا می‌زنند. همین فاجعه که نیروهای انقلابی در ایران، مستقل از تشکیلات حزب توده ایران به دفاع از یک قطب ارتجاع بین‌المللی پردازند، جبهه رویزیونیست‌های حزب توده ایران را که به عنوان عمال نفوذی شوروی در ایران فعالیت می‌کردند، تقویت نمود. دارودسته "سپهر" و جبهه ملی ایران در خارج از کشور نیروهای پراکنده و سردرگم "چپ" را تقویت می‌کردند تا آثار کلاسیک کمونیستی را به نام چریک‌ها که اعتقادی به تئوری نداشتند منتشر کرده و برای آنها به عنوان مدافعان آثار کلاسیک کمونیستی تبلیغ نمایند. این عده که خودشان چریک نبودند، ولی خود را در برابر فداکاری چریک‌ها مسئول و متعهد احساس می‌کردند، چنین فعالیتی را حداقل وظیفه‌ای برای خود می‌دانستند که انجام آن از عهده‌شان بر می‌آمد. متأسفانه این جریان‌های فکری صرفاً برای اینکه خودشان را به نحوی از انحاء به این حرکت بچسبانند با این اقداماتشان نقاط ضعف این سازمان‌های ضد تئوری و عمل‌گرا را می‌پوشاندند. به طوری که در زمان انقلاب ده‌ها آثار کلاسیک که چریک‌ها یکدانه از آنها را نیز نخوانده بودند، بر روی میز تبلیغات آنها قرار گرفته تا جبهه تبلیغاتی آنها را تقویت کند. همه مردم ایران از فاجعه همکاری حزب توده ایران، سازمان‌ها و گروه‌های چریک‌های فدائی خلق و مجاهدین خلق با شوروی‌ها با خبرند و می‌دانند که این همکاری چه فاجعه‌ای در ایران به بار آورد و چگونه رشد حرکت خرده‌بورژوازی، جنبش کمونیستی را در خود بلعید. وقتی شوروی سوسیال‌امپریالیستی فروپاشید، این فروپاشی چون آواری بر سر این حرکت‌های حامی رویزیونیست‌ها که چون هاله حمایتی دور رویزیونیست‌ها را گرفته بودند، فرود آمد و تمامی‌های آنها را بدون استثناء به خاطر سطح نازل دانش و تحقیر تئوری علمی به قعر سقوط کشانید. یا ضدکمونیست، تروتسکیست، لیبرال و ضد شوروی از کار درآمدند و یا به بلندگوی امپریالیسم و مدافع تجاوزات آنها در سراسر جهان از یوگسلاوی گرفته تا

عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و حتی ایران بدل شدند. روشن است که جریان‌های منحرفی که در درون کنفدراسیون جهانی زیر بال این انحرافات را گرفته بودند نمی‌توانند خود را مبری از مسئولیت بدانند. سقوط چریک‌ها و تبدیلاتشان به جریان‌های منحرف سوسیال دموکرات و یا ضدکمونیست و... دارای یک پیش‌زمینه تاریخی است.

پس باید دید که منشاء این همکاری‌ها از خارج از کشور شروع شد و بحث‌های "انقلابی" تحمیلی در درون کنفدراسیون جهانی در آن زمان، همان خطری بود که در موردش بارها هشدار داده شد و ما در انقلاب ایران با نتایج عملی‌اش روبرو شدیم.

حال رجوع کنید به سند شماره ۴ که تنها گوشه‌ای از مسایل مورد مشاجره و تحمیلی به کنفدراسیون جهانی بوده است.

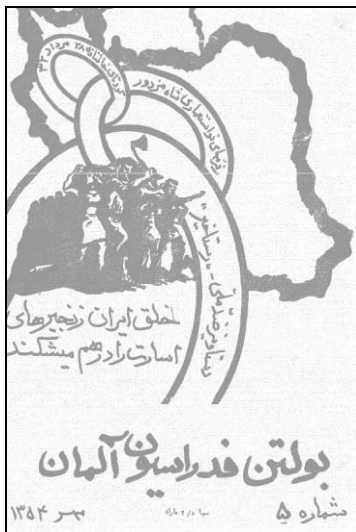
سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل نییستم

بولتن فدراسیون آلمان مورخ مهر ماه ۱۳۵۴

"سپهر" و "آرمان" دو کانون ارتداد و تفرقه

"شماره ۵ مهر ۱۳۵۴"

"سپهر" و "آرمان" دو کانون ارتداد و تفرقه



سپهر و آرمان دو کانون ارتداد و تفرقه

"شماره ۵ مهر ۱۳۵۴"

"سپهر" و "آرمان" دو کانون ارتداد و تفرقه

توطئه و تفرقه و پراکندن جنبش دانشجویی ما، این ننگین ترین دسیسه مشترک دشمنان سوگند خورده جنبش یعنی رژیم مستبده و وطن فروش شاه و دارودسته ضد خلقی کمیته مرکزی، درهم شکسته شد و جنبش پرافتخار دانشجویی ما می رود تا مبارزات درخشان خود را علیه رژیم شاه ژاندارم خون آشام امپریالیسم آمریکا و دیگر دشمنان مرتجع و امپریالیست خلق های میهنمان و در دفاع و پشتیبانی از مبارزات قهرمانانه و حق طلبانه توده های مردم بسیار گسترده تر شکوفا نماید.

خلق به پا خاسته ما در آستانه درگیری های دوران ساز نوینی است. اگر امروز کارگران قهرمان و جانباز "شاهی" با خون گران قدر خویش پرچم سرخ جنبش رهائی بخش ما را سرخ تر نموده اند، پس ایمان بیاوریم که امواج شکوهمند جنبش توده ها در برآمد فردای نه چندان دور خود با ضرباتی بس خردکننده تر و زبانی به مراتب خشن تر با رژیم پوشالی شاه روبرو خواهد گشت.

شکوفائی سرخ گون جنبش توده های میهنمان پیام سرخی نیز به ما دارد:

ارتقاء مسئولیت خود در برابر سرنوشت مردم، تعمیق پیوستگی مان به خلق و با تمام نیرو و امکانات به استقبال جنبش آنان شتافتن، تاکید بر آشتی ناپذیری جنبش مان با دشمنان مردم و تقدیم عشق و علاقه فراوان خویش به توده ها، و تحت این پرچم و تنها تحت این پرچم حفظ و تحکیم صلاحیت، توانمندی و وحدت سازمانی جنبش دانشجویی. این پرچم افتخارآمیز با یک پارچگی سازمانی جنبش ما

عجین و به هم آمیخته‌اند. پس فرونهادن این پرچم ارتدادی آشکار است و ندیدن یک‌پارچگی آن خنجرى است از پشت به گرده جنبش ما، و هر دو عمل با هدف پلید اخلال در انجام وظائف انقلابی جنبش دانشجویی و اجرای پیام جنبش به پاخاسته توده‌های دربند وطنمان.

توطئه و تالاشی و خردکردن جنبش دانشجویی می‌بایست درهم شکسته شود و به درستی هم درهم شکسته گردید، اما هنوز پایان کار و مبارزه علیه انشعاب‌گری نیست. از درهم شکستن تا غلبه کردن و نابود کردن انشعاب و ایجاد دوباره وحدت بزرگ جنبش دانشجویی هنوز فاصله است، فاصله‌ای که طی آن ما شاهد ارتداد بیش‌تر و دسیسه‌چینی‌های بیش‌تر انشعاب‌گران خواهیم بود و در نتیجه مبارزه بیش‌تر و درهم کوبیدن کلیه بقایای ارتداد و انشعاب‌گری لازم است. تحکیم و استحکام جنبش دانشجویی از جمله در گرو مبارزه با ارتداد و انشعاب است. عناصر مخرب انشعاب‌گر در مگنه تضاد فریبکاری و افشا شدن راهی به جز تشدید توطئه‌های ضدجنبشی خویش ندارند، زیرا اهداف پلید بریدن از خلق و خدمت به ارتجاع به طور اجتناب‌ناپذیری سبک خیانت‌کارانه توطئه‌چینی و فریب توده‌ها را به همراه دارد. بهره‌گیران اصلی انشعاب دشمنان خلق‌اند و وحدت جنبش‌ها تنها مورد کینه آنان است.

جنبش دانشجویی ما با پرچم پرافتخار آشتی‌ناپذیرش با دشمنان خلق و مهر و پیوستگی‌اش به خلق، با وحدت رزمنده و یک‌پارچگی پرتوانش تنها به چشم خصم چون خاری می‌نشیند والا توده‌های دربند میهنمان، زحمت‌کشان رنجبر و تسلیم‌ناپذیر، مبارزین انقلابی پیش‌تاز و دیگر مردم مهربان‌مان جز به خوبی درباره‌اش نمی‌گویند. بنابراین با خدمت به منافع خلق و حفظ وحدت جنبش دانشجویی و یا تفرق و انشعاب و برآوردن آرزوی دشمن راه دیگری موجود نیست. برخورد متضاد خلق و خصم به جنبش دانشجویی و امر وحدت آن ناشی از دو صف‌بندی اساسی طبقاتی و ملی در جامعه ماست، صف‌بندی که در شرایط کنونی جامعه ما هر روز بیش‌تر و برخورد‌هایشان آشکارتر و آشتی‌ناپذیرتر می‌گردد. در یک طرف تلاش‌های ارتجاعی در سرکوب مردم، میهن‌فروشی و نیرنگ‌های نواستعماری و در طرف دیگر مبارزه حق‌طلبانه به خاطر برانداختن سلطه امپریالیسم، رهائی ملی، استقلال،

دمکراسی و رفاه و ترقی توده‌های مردم. آری در زمانی که جنبش خلق برای درهم کوبیدن برج و باروی پوسیده استعمار و ارتجاع و بارگاه فرعون‌ی محمدرضا شاه مزدور بیش از پیش به متمرکز ساختن نیروهای خویش نیاز دارد و خواهان متشکل ساختن این نیروها در سازمان‌های توده‌ای و انقلابی است، در زمانی که آگاهی رزم‌جویانه توده‌ها و پیشاهنگان انقلابی‌اش نسبت به این موضوع بالا رفته که اگر متحد می‌بودند و نیروهایشان دچار تفرقه و پراکندگی نمی‌بود، محمدرضا شاه خائن و اربابان امپریالیستی‌اش را جسارت این همه تجاوز و خیره‌سری، ظلم و بیداد نبود و این دشمنان به ظاهر قدرقدرت حتی یک روزهم تاب مقاومت نمی‌داشتند، در چنین اوضاعی هیزم‌کشان اجاق کور انشعاب و تفرقه به کدام صف تعلق دارند، و این طبیبان ظاهر آراسته به درد کدام دل می‌رسند و مرحم‌گذار زخم کیستند؟ خلق یا خصم!

پاسخ روشن است! توده‌های خلق بزرگ ما با تشدید مبارزات عادلانه خویش آهنگ حرکت انقلابی خود را شتاب بخشیده‌اند و خشمناک‌تر و مصمم‌تر دست اندر کار تدارک پیکار آخرین گشته‌اند و بدین منظور در پی بسیج و متحد ساختن کلیه نیروهای مبارز خویش‌اند. در این میدان مبارزات بی‌رحمانه طبقاتی که یک سوی آن توده‌ها قهرمانانه پیکار می‌کنند و سوی دیگرش محمدرضا شاه و اربابانش ساطور سرکوب توده‌ها را به دست گرفته‌اند و مذبحخانه در تلاش خاموش ساختن مردم مصمم‌اند، در چنین میدانی جنبش انقلابی خلق نه تسلیم‌طلبان مرتد و نه تفرقه‌افکنان حيله‌گر را تحمل نخواهد کرد. توده‌های مردمان اراده و نظر خود را اعلام کرده‌اند. تنها برای شنیدن و دیدن آن بصیرت مبارزاتی و پای‌بندی به خلق لازم است. پیش‌تازان مردم که "دمیدن سپیده‌دم" را به بهای خون خویش بشارت داده و در تدارک شورش به حق توده‌ها اعدام می‌شوند، فریاد برمی‌آورند "یاران! باید یکی شویم، اینان هراسشان ز یگانگی ماست" ولی محمدرضا شاه که از هراس مرگ می‌لرزد، اعدام می‌کند و هم‌زمان با امپریالیست‌ها و دیگر مرتجعین به اتحاد کبیر خلق‌های ما می‌تازد و با عوام‌فریبی ارتجاعی‌اش به "اتحاد سرخ و سیاه" حمله می‌کند. شاه و اربابان امپریالیستی‌اش رقت‌بار ناله سر می‌دهند: "باید یکی نشوند، اینان خطرشان در یگانگی است". و در این ارتباط است که ماهیت ارتجاعی

فعالیت‌های خراب‌کارانه انشعاب‌گری قابل درک می‌گردد و تئوری‌بافی‌های انشعاب‌گران باید از این زاویه مورد ارزیابی قرار گیرد و بازهم بر همین اساس است که آنها ناگزیرند تحریکات و اعمال خراب‌کارانه خود را تشدید کنند و راه دیگری برایشان نیست. زیرا دشمنان جنبش نه ماهیت‌شان تغییر یافته و نه ذره‌ای از کینه‌شان نسبت به جنبش کاسته شده است. رژیم شاه ژاندارم خون‌آشام امپریالیست آمریکاست و لبه تیز جنبش خلق‌های ما متوجه امپریالیسم آمریکا به عنوان دشمن عمده و شاه به عنوان عامل مستقیم این امپریالیسم درنده‌خو و تجاوزگر و نماینده ارتجاع حاکم بر میهن ماست. ماهیت دشمنان دیگر جنبش ما به ویژه ابر قدرت شوروی و عامل آن دارودسته کمیته مرکزی هیچ‌گونه تغییری ننموده و این دشمنان نیز کماکان در توطئه سوءاستفاده از جنبش خلق در خدمت سیاست رقابت و تبانی با امپریالیسم آمریکا هستند. دشمنان خلق هیچ‌گاه دست از دسیسه‌چینی علیه جنبش توده‌ها برنخواهند داشت. ماهیت ارتجاعی آنان علت تلاش مجدد آنان علیه مردم پس از هر شکست و توطئه‌چینی است و این روند تا نابودی مرتجعین ادامه خواهد یافت، فتنه‌گری شکست، بازهم فتنه‌گری بازهم شکست و سرانجام نابودی اینست منطق ارتجاع.

توطئه، تفرقه و انشعاب با این نیت تدارک دیده شد و مشترکا پیش برده می‌شد که در کنگره شانزدهم کنفدراسیون توده‌ها را غافل‌گیر کرده و آنرا عملی سازند. مرتجعین که چنان خام تکه پاره کردن جنبش را در سر می‌پروراندند هر یک به سهم و به شیوه خویش عمل می‌نمودند. رژیم با خیال باطل تکه تکه کردن، تضعیف و آماده سرکوب کردن و کمیته مرکزی به پندار عبث تجزیه، افراد جناح پایدار و اتحاد با جناح متزلزل و کشیدن آن به زیر نفوذ ابرقدرت شوروی.

ناتوانی انشعاب‌گران در اجرای هدف پلید خود در کنگره شانزدهم و درهم شکسته شدن توطئه‌های آنان اگر چه ضربه محکمی به انشعاب زده و باعث افشای آن، آگاه نمودن اکثریت توده‌ها از ماهیت ارتجاعی آن گردید ولی توطئه‌چینی انشعاب‌گران را تشدید نمود و آنان نقشه انشعاب به هر شکل و به هر نحو ریخته شد و انشعاب‌گران مخرب علناً پرچم انشعاب را برداشتند. کمیته مرکزی خائن که کلیه برنامه‌های انشعابی خود را در خفا انجام می‌داد سازمان ورشکسته دانشجویان

دمکرات را علنی نمود و علم زرد آن آرمان را به هوا بلند کرد و عناصر مخرب انشعاب‌گر در اجرای نیات پلید و ضدجنبشی خود براساس ائتلافی ننگین سپهر آلوده خود را انتشار دادند و نقشه‌های انشعاب به هر قیمت را ریخته و اجرا کردند.

اگر چه انتشار آرمان و سپهر تنها فعالیت تخریبی و ضدجنبش این مرتدان تفرقه‌جو نیست و مبارزه با نقشه‌های پلید آنان نیز تنها به افشای این دو مولود نامقدس خلاصه نمی‌گردد، ولی به هرحال این دو نشریه دو کانون تخریب ارتداد و انشعاب و تفرقه در جنبش دانشجویی‌اند و افشای سیر تکوین آنان، تبلیغات مسموم آنان و خصلت ضدجنبشی آنان در دستور کارماست و آن هم نه به دلیل آگاه نمودن ناشران آنان و باز گردانیدن‌شان به راه درست و پرهیزشان از خراب‌کاری، بلکه براساس مسئولیت سنگینی که در قبال جنبش توده‌های دانشجوی برای خود قائلیم و به خاطر جلوگیری از آلودن محیط سیاسی جنبش و مخدوش نمودن ذهن توده‌ها نسبت به دوستان و دشمنان خلق‌های ما به توسط این دو نشریه.

"آرمان" چرا به وجود آمد و چه می‌خواهد؟

به خاطر شناخت نقش و هدف‌های "آرمان" این علم شکسته دارودسته "جوانان دمکرات" مختصراً به تاریخ فعالیت‌های تخریبی این "دموکرات‌های جوان" که گواهی دموکراتیک بودنشان را تنها و تنها دارودسته ضدخلقی و ضدملی کمیت مرکزی صادر نموده است و تحت رهبری خائنانه این دارودسته سال‌ها به توجیه رژیم شاه و تبلیغ اسارت ملی و فرار از مبارزه و بلاخره تفرقه و انشعاب‌گری در صفوف یک پارچه جنبش دانشجویی مشغول بوده‌اند بپردازیم در این صورت بهتر می‌توان مشاهده نمود که این به اصطلاح سازمان از چه مصالح زه‌واردرفته‌ای سرهم‌بندی شده و کدام دست مرتد این اهرم پوسیده را جلا داده و با کدام هدف آن را به دست گرفته است.

جنبش ضدامپریالیستی دانشجویان خارج از کشور در همبستگی کامل با جنبش خلق به وجود آمد و تحت تاثیر مبارزات درخشان کلیه طبقات و اقشار خلقی به ویژه جنبش و مبارزات زحمت‌کشان و مبارزین انقلابی خلق شکل گرفته و عمق و توسعه یافته است.

جنبش دانشجویی خارج در جریان مبارزات وسیع ضدامپریالیستی و دموکراتیک خود از ماهیت و عمل کردهای رفرمیستی و سازشکارانه و ضدخلقی دارودسته کمیته مرکزی آگاهی یافته و با آن به عنوان عامل ابر قدرت شوروی مرزبندی دقیق نموده، اهداف ضدمردمی آنرا افشاء نموده، با سیاستهای سازشکارانه و ضدملی و فعالیت‌های تخریبی و توطئه‌گرانه‌اش علیه جنبش مردم و جنبش دانشجویی مبارزه کرده و از طریق آگاه نمودن توده‌ها از ماهیت ضدخلقی و ضدملی این دارودسته و مشی و عمل کردهایشان آنان را به ورشکستگی و انفراد کامل و طرد از جنبش دانشجویی کشانده است.

کمیته مرکزی که دارای هیچ‌گونه پایه‌ای در صفوف مبارزین خلق نیست، عامل اجرای سیاست‌ها و منافع ابر قدرت شوروی است و با هزار ارتباط مادی و معنوی چنان به اراکه این ابر قدرت بسته است که خود فاقد هرگونه استقلال و حرکت مستقل است. کلیه برنامه‌ها، سیاست‌ها و تاکتیک‌های فعالیتش بر مبنی احتیاجات تباری و رقابت ابرقدرت شوروی با امپریالیست‌ها و مرتجعین به ویژه با امپریالیسم آمریکا تعین می‌گردد.

این دارودسته ضدملی در خدمت به منافع و سیاست‌های ارتجاعی شوروی و برای ایجاد زمینه نفوذ برای این ابرقدرت دست‌گذاری به درگاه محمدرضا شاه دراز نمود تا شاید بتواند در چهارچوب تباری آمریکا و شوروی امکان فعالیت علنی یافته و بنا به اظهارات خودشان "در کوشش‌هایی که به خاطر رفع عقب‌ماندگی کشور می‌شود سهیم گردند".

این عاملین خوش خدمت شوروی در تکمیل تباری آمریکا و شوروی تا آنجا پیشرفت که علنا تمناهای همکاری با رژیم دست‌نشانده شاه این سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا را نمود و به خاطر جلب رضایت شاه این جلاد خلق به مدیحه‌سرایی در باره "جوانب مثبت سیاست‌های رژیم و رفرم‌های نواستعماری‌اش" و "جناح‌های مترقی‌هئیت حاکمه" پرداخت. کمیته مرکزی در این دوران سرمست از تباری و سازش ابرقدرت شوروی با امپریالیسم آمریکا مذبوحانه کوشید تا به هر قیمت که شده بین نوکران بی‌قدر و قیمت نیز مصالحه و سازش برقرار نماید و به خاطر نشان خوش‌خدمتی‌اش دیوانه‌وار به جنبش مردم، فرزندان راستین خلق و

جنبش ضدامپریالیستی دانشجویی ما تاخت. در برخوردش به رژیم شاه پشتیبانی خود را از "اقدامات ترقی‌خواهانه زمامداران کشور به منظور از بین بردن مناسبات فئودالی و نیز اقداماتی که در جهت صنعتی کردن و مدرنیزه نمودن کشور می‌شود اعلام می‌دارد" و تنها انتقادش به شکل استبدادی حکومت بود (از نطق ایرج اسکندری دبیر کمیته مرکزی در کنگره ۲۴ حزب "کمونیست" شوروی). ولی در برخوردش به مبارزین چریک آنها را در تشدید ترور و اختناق مقصر می‌دانست. و به هنگام اعلام غیرقانونی بودن کنفدراسیون، کنفدراسیون را در قبال رژیم مقصر می‌دانست. برای این دارودسته مرتد علت ترور و اختناق رژیم شاه در ماهیت ضدخلقی و دست‌نشانده و فاشیستی رژیم شاه نبود، بلکه حرص کرسی‌های پارلمان و رویای شرکت در رفرم‌های نواستعماری آنها را به چنان ارتدادی کشانید که فریاد "شاه را عصبانی نکنید" و "باعث تشدید اختناق نشوید" به سر مبارزین کشیدند تا شاید بدین وسیله امکان علنی‌شدن و شرکت در پارلمان را از دست ندهند.

هر اندازه کمیته مرکزی بیش‌تر به طرف سازش با رژیم پیش رفت به همان اندازه بیش‌تر مشی سازشکارانه و ضدانقلابی خود را بر ملا نمود و ضربات کوبنده‌تری در جنبش ضدامپریالیستی و دموکراتیک دانشجویی بردامنه نفوذ آن فرودآمد و آن زمان که دارودسته کمیته مرکزی پس از تلاش فراوان به خاطر حفظ موقعیت و جلوگیری از انفراد خود در جنبش دانشجویی، بالاخره کلیه فعالیت‌هایش به شکست کامل و مفتحضانه‌ای انجامید و مشی سازشکارانه آنان باعث گردید که اکثریت قریب به اتفاق هواداران‌شان را از دست بدهند، این دارودسته از موضع سالوسانه‌ای به مبارزه با جنبش رزمنده دانشجویی و سازمان یک‌پارچه آن کنفدراسیون برخاست و حال که نتوانسته بود از طریق خط‌مشی راست‌روانه و سازشکارانه‌اش جنبش ما را به زائده برنامه ننگینش در خدمت تباری‌های ابرقدرت شوروی با امپریالیسم آمریکا بکشاند، هم‌صدا با رژیم فاشیستی و ضدملی شاه به لعن و حمله و توطئه‌چینی علیه جنبش ما برخاست، برای کمیته مرکزی جنبش ضدامپریالیستی ما سیاه و سزاوار حمله بود و به ویژه خط‌مشی، مواضع، رهبری و فعالین کنفدراسیون مورد کینه توزانه‌ترین حملات بودند.

از همان ابتدای مرزبندی جنبش دانشجویی با این خائنین به خلق، آنان به طرق گوناگون علیه جنبش ضدامپریالیستی دانشجویی و سازمان آن کنفدراسیون به توطئه و اخلاص پرداخته و هر بار با حيله جدیدی کارزار تبلیغاتی و فعالیت‌های تخریبی خود را از سر گرفتند و در این راه از هیچ پستی و نیرنگی ابا نکرده‌اند. از شایعه‌پراکنی تا اتهام جاسوس بودن به فعالین جنبش، از تحریف واقعیات کنفدراسیون تا صدور فرمان مبارزه علیه کنفدراسیون از ایجاد محیط مسموم در اتحادیه‌ها تا تبلیغ فرار از مبارزه و ده‌ها نمونه دیگر در زرادخانه کمیته مرکزی علیه جنبش و کنفدراسیون موجود بوده است. ولی هربار این تلاش‌های مذبحانه با مقابله یک‌پارچه کنفدراسیون روبروگشته و جنبش حق‌طلبانه ما با الهام از مبارزات درخشان خلق این دسائس را درهم کوبیده و بسیاری از آنان را در نطفه خفه کرده است. "پیکار" یکی از ورق پاره‌های کمیته مرکزی که به درستی ننگ‌نامه سلف "آرمان" بود از آن جهت به وجود آمد تا همزمان با تمام نیروهای ضدکنفدراسیونی علیه تشکیلات مترقی جنبش دانشجویی مبارزه نماید. نگاهی کوتاه به شماره‌های متعدد آن به وضوح نشان می‌دهد که هیچ شماره‌ای نیست که در آن کنفدراسیون جهانی در اشکال گوناگون مورد حمله و هجوم آنان قرار نگرفته باشد. اتهاماتی از قبیل "ایدئولوژی مسلط بر کنفدراسیون آنتی کمونیسم است". "کنفدراسیون، دانشجویان مبارز را به رژیم و ساواک می‌شناساند" و امثالهم به کرات در این ورق پاره به چشم می‌خورد. آنان در مبارزه با کنفدراسیون برای به اصطلاح دانشجویان مترقی و آگاه (که البته امروز به لقب "دموکرات‌های جوان" ملقب شده‌اند) نسخه پیچیدند که باید توده‌ها را از فعالیت‌های افشاگرانه و مبارزات ضدامپریالیستی توده‌ای برحذر داشت و به جای جنبش و مبارزات توده‌ای محفلی مرکب از عده‌ای افراد به اصطلاح سیاسی لو رفته تشکیل داد تا فعالیت کنند تا به نظر این دارودسته توده‌ها شناخته نشوند. پیشنهاد کذائی آنان در برابر کنفدراسیون علاوه براین که به خوبی موضع فرارطلبی و گریز از مبارزه و خالی نمودن توده‌ها از درون و اطراف کنفدراسیون، غیرسیاسی و غیرفعال کردن آنان و در نتیجه منفرد نمودن سازمان رزمنده جنبش دانشجویی نیز می‌باشد. این دارودسته خائن بی‌شرمی و پشت به خلق کردن را تا جائی رسانید که در همین ورق پاره پیکار علناً اعلام نمود که کنفدراسیون مانع جدی در برابر فعالیت

انقلابی در خارج از کشور است و حفظ آن در خدمت رژیم است، و از آنهم بالاتر به تخریب آشکار از داخل و دسائس پنهانی علیه کفدراسیون بسنده نکرد و آشکارا اعلام مبارزه از داخل و خارج با کفدراسیون را نمود و سرانجام به خاطر کامل نمودن ارتداد خود و جلب عطوفت رژیم شاه، تسلیم طلبی، فتوای عدم شرکت در جنبش دانشجویی و فعالیت‌های کفدراسیون را صادر نمود. ولی علی‌رغم تبلیغات و فعالیت‌های تسلیم طلبانه این دارودسته، دانشجویان میهن پرست و ضدامپریالیست هر روز بیش‌تر به صفوف جنبش دانشجویی و کفدراسیون پیوستند و آنچه که از جنبش برید، اگر چه کمیته مرکزی آنها را دانشجویان آگاه و مترقی می‌نامید ولی در حقیقت عده‌ای انگشت‌شمار و منفرد بودند که در زیر ضربات خردکننده مشی راستین و مبارزه جوانان کفدراسیون دیگر فضائی برای فعالیت‌های سازشکارانه و تخریبی نمی‌یافتند و نقشی هم در پیش‌برد مبارزات ضدامپریالیستی و ضد رژیم کفدراسیون نداشتند.

کمیته مرکزی پس از طرد و فرارش از جنبش نیز دست از حيله‌گری برنداشته و همواره مترصد بود تا با سوءاستفاده از تضادهای درونی کفدراسیون و تزلزلات موجود در جنبش در برخورد به شوروی و کمیته مرکزی و بالاخره عدم آگاهی کافی از ماهیت این دارودسته در برخی از توده‌ها، در پیش‌برد مبارزات کفدراسیون و وحدت رزمنده آن اخلال و خراب‌کاری نماید، به این امید که بتواند موجبات تضعیف و تلاشی آنرا فراهم آورد. این وضع کماکان ادامه داشت تا اینکه به ناگهان دارودسته کمیته مرکزی دوباره به یاد جنبش دمکراتیک و ضدامپریالیستی دانشجویان ایران در خارج افتاد و در آن "پدیده‌های مثبت" دید و تاکتیک مزورانه خود را در برابر آن تغییر داد. این تغییر تاکتیک کمیته مرکزی به هیچوجه به مفهوم تغییر ماهیت وابسته و ضدملی این عاملین ابرقدرت شوروی نبوده و نیست، بلکه ناشی از احتیاجات رقابت رشد یافته ابرقدرت شوروی با امپریالیسم آمریکاست.

امپریالیسم آمریکا در برابر خلق‌های به پاخاسته هندوچین دیگر تاب برابری نداشته و هر روز با شکست مفتضحانه‌تری در هندوچین روبرومی‌گشت، بر شدت فعالیت‌های تجاوزکارانه و غارت‌گرانه‌اش در جهان به ویژه در منطقه خاورمیانه افزود و مذبوحانه می‌کوشد تا به خیال ابلهانه‌اش از سقوط امپراطوری دلار جلوگیری نماید.

امپریالیسم آمریکا که در جنوب شرقی آسیا شکست کامل خورده و هم‌چون ماری سمی و زخم خورده بخود می‌پیچد و حرص غارت‌گری و ستم به ملل و خلق‌های دربند او را برآن داشته تا سیاست مزورانه و امپریالیستی دیگر را علیه خلق‌ها بکار برد. این امپریالیسم خونخوار و تجاوزگر این بار به جای گسیل نیروهای تجاوزی خویش به اکناف عالم به مرتجعین و عوامل بومی‌اش ماموریت می‌دهد تا سگ حافظ منافع او گردند. و بدین‌سان موجود پلید و بی‌مقداری چون پسر رضاخان به دستور پنتاگون مسلح می‌شود. حال که ژاندارم‌های یانکی جرات ورود به مناطق طوفانی انقلاب خلقی را ندارند، محمدرضا شاه لباس ژاندارمی امپریالیسم آمریکا را بتن می‌کند و قداره می‌بندد.

تشدید فعالیت امپریالیسم آمریکا به خاطر حفظ سرکردگی و منافع در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس با فعالیت‌های توسعه‌طلبانه روز افزون ابر قدرت شوروی در همین منطقه تصادم دارد و تشدید رقابت دو ابرقدرت را باعث می‌گردد، رقابتی که طی آن امپریالیسم آمریکا سخت در تلاش حفظ سرکردگی و مناطق نفوذ خویش است و ابرقدرت شوروی حریص خارج کردن مناطق نفوذ و منابع منطقه از دست رقیب.

رژیم ایران و در راس آن محمدرضا شاه وطن فروش یکی از مهره‌های اساسی سیاست امپریالیسم آمریکا در منطقه بوده و در این دوران تشدید رقابت یکی از تکیه‌گاه‌ها و اهرم‌های اساسی امپریالیسم آمریکا به شمار می‌رود.

بنا بر این تشدید رقابت دو ابرقدرت وابستگی هر چه بیش‌تر و روزافزون رژیم شاه به امپریالیسم آمریکا را در کلیه شئون اقتصادی- سیاسی- نظامی و غیره در برداشت و از جمله باعث تیرگی گرائیدن "روابط دوستانه" رژیم شاه و شوروی که در چهارچوب تبانی دو ابرقدرت به وجود آمده بود، گردید. و آنگاه که "نصایح برادرانه" زمامداران شوروی و "انتقادات و راهنمایی‌های دوستانه" دارودسته کمیته مرکزی لباس ژاندارمی امپریالیسم آمریکا را از تن شاه بدر نیآورد، تکیه بر اهرم‌های فشار بیش‌تر گردید و ابرقدرت شوروی پس از سال‌ها ناگهان به یاد جنبش رهائی‌بخش و دموکراتیک میهن ما افتاد و برای آن اشک تمساح ریخت.

"به برکت باران شوروی" یکشبه "جبهه‌های آزادی‌بخش" مانند قارچ روئیدند و فعالیت‌های خراب‌کارانه شوروی برای نفوذ در جنبش خلق ما تشدید شد و در تبعیت از آن دارودسته کمیته مرکزی نیز بوقلمون‌صفت رنگ عوض نموده و به عبث می‌کوشد لباس مبارزین انقلابی و ضدامپریالیست بر خود پوشد. کمیته مرکزی بی‌شرمانه دست‌های آلوده‌اش را به هر طرف دراز می‌کند تا شاید متحدی بیابد، غافل از این که مبارزین راستین خلق که ارتداد کمیته دمرکزی را به چشم دیده‌اند، دست‌های آلوده کمیته مرکزی را که دست بختیار، این جلاّد انقلابیون ایران را فشرده است، هرگز به دوستی و رفاقت مبارزاتی نخواهند فشرد. کمیته مرکزی مضطرب و دستپاچه در خیال واهی پوشانیدن تسلیم‌طلبی و ارتدادش شعارهای ظاهرغریب می‌دهد ولی غافل از این که چهره واقعی این دارودسته ضدملی به عنوان مرتد، خائن به جنبش خلق و مبلغ اسارت ملی عیان‌تر از آنست که بتواند پرده‌پوشی گردد.

کمیته مرکزی در خدمت رقابت تشدید یافته شوروی با امپریالیسم آمریکا کلیه برنامه‌های خویش را تغییر داد. از جمله ورق‌پاره ضدکنفدراسیونی پیکار را تعطیل نمود. تعطیل پیکار به معنی تعطیل توطئه‌چینی کمیته مرکزی و خراب‌کاری‌های دانشجویان "آگاه و مترقی‌اش" نبود، بلکه تغییر برنامه‌های کمیته مرکزی عبارت بود از تدارک یک کارزار تبلیغاتی جدید در خدمت شوروی و در این کارزار ضدملی "دانشجویان آگاه و مترقی" که شمشیر زنگ‌زده و شکسته کمیته مرکزی علیه جنبش ضدامپریالیستی دانشجویی ما بودند، می‌بایست دوباره از غلافِ گرد گرفته بیرون کشیده می‌شدند و رنگ رسوائی‌هایشان صیقل می‌خورد. از این رو می‌بایست این دارودسته دکان جدیدی باز می‌کرد تا بتواند از فریب افراد ناآگاه برای دکانش مشتری جمع نماید. بنابراین شعارهای ظاهرغریب لازم بود تا به خیال آنها رنگ و لعابی به دکان بدهد و با بهره‌برداری از موقعیت مناسب آنها بتوانند تابلو را بالا برده و دکان را افتتاح نمایند.

کمیته مرکزی خود بی‌آبروتر و منفردتر از آن بود که بتواند در برابر کنفدراسیون سازمان یک‌پارچه متحد دانشجویان بساطش را پهن نماید. بنابراین تخطئه و تلاشی

کنفدراسیون به عنوان بخشی از کارزار جدیدشان در صدر برنامه‌های ضدکنفدراسیونی این دارودسته مرتد قرار گرفت.

کلیه تاکتیک‌های مزورانه، زودبندهای سوءاستفاده‌گرانه و بهره‌برداری خیانت‌کارانه از تضادهای درونی کنفدراسیون در خدمت این هدف پلید قرار گرفتند. کلیه عوامل شناخته‌شده و شناخته‌نشده آن می‌بایست به اشکال مختلف فعال شوند تا در جنبش شکاف انداخته و یا شکاف‌های موجود را تعمیق نموده و متزلزلین را جلب و جناح پایدار و رزمنده کنفدراسیون را منفرد نمایند.

اخلال در مبارزه ضدامپریالیستی و دموکراتیک کنفدراسیون که اساس حفظ و وحدت جنبش است، تعطیل افشاگری علیه ابرقدرت شوروی و دارودسته کمیته مرکزی، تشدید توطئه‌آمیز مبارزات درونی و گسیختن روابط تشکیلاتی و زیر پا نهادن موازین دموکراتیک حربه‌های اساسی این دارودسته و عوامل آن در جنبش دانشجویی است. کمیته مرکزی به خیال باطل خود می‌خواست با اجرای این برنامه‌های مخرب کنفدراسیون را به تلاشی کشانیده و در این هنگام به اتفاق آنچه که از تلاشی و تفرقه کنفدراسیون جلب می‌نماید، علم زرد سازمان کدائی خود را بالا برد. این برنامه ارتجاعی که از مدت‌ها قبل تدارک دیده شده بود می‌بایست در کنگره شانزدهم به اوج خود برسد و انشعاب و تفرقه را اعلام نموده و رسمی نماید.

امروزه به خوبی می‌توان مشاهده نمود که عدم مقابله با ورق‌پاره پیکار طی دو سال انتشار مسموم آن در خدمت که بوده و مدعیان جنبش دانشجویی که قدرت رهبری را با هزار تاکتیک و فریب سوءاستفاده از بحث‌های درونی بر سر خطمشی غضب کرده بودند چه اهدافی را دنبال می‌کردند و چرا اصرار در عدم انتخابات و به بن‌بست کشانیدن کنگره‌ها می‌داشتند. و نیز به خوبی روشن است سوءاستفاده از کشته شدن حکمت جو و تبلیغ برای دارودسته کمیته مرکزی تحت عنوان افشای شکنجه زندانیان سیاسی با چه نقشه قبلی تدارک دیده شده و چگونه از احساسات عمیق توده‌های دانشجویی علیه شکنجه و شکنجه‌گران رژیم جلااد شاه در خدمت تطهیر کمیته مرکزی بهره‌برداری گردیده است. و بازهم آشکار است که اطلاعیه یازدهم آگوست و اطلاعیه و پلاکات‌های بعدی بخشی از کدام نقشه‌اند که آگاهانه و قدم به قدم به جلو برده شده است.

تصادفی نیست که همزمان و پس از تغییر تاکتیک ابرقدرت شوروی و دارودسته کمیته مرکزی زمزمه مخالفت با مصوبات کنفدراسیون علیه سیاست ضدخلقی شوروی بلند می‌گردد و کمیته مرکزی که در کنفدراسیون به همه چیز و همه کس می‌تاخت ناگهان در پیکار شماره ۴ سال سوم در ارزیابی از کنگره پانزدهم "پدیده‌های مثبت" در این کنگره می‌بیند. عدم اعتماد به نیروی خلق و توانایی توده‌های مردم در مبارزه علیه رژیم شاه ژاندارم امپریالیسم آمریکا باعث ایجاد و رشد تزلزل در برخی افراد گردید که گویا بدون اتکاء به نیروی خارجی نمی‌توان علیه رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا تا به آخر مبارزه نمود. کمیته مرکزی در برنامه تفرقه‌اندازی خود استفاده از این تزلزلات را منظور نموده و از طریق فعالیت‌های سیاسی-ایدئولوژیک و سازمانی و عملیات آشکار و نهان تلاش مزورانه داشته و دارد تا این انحراف را به تکیه نمودن به ابرقدرت شوروی رشد دهد و مانع از این گردد که در جریان پیش‌برد مبارزات متحد از طریق بحث و اقناع بتوانیم براین انحراف که در جنبش ما سابقه دارد غلبه کنیم. و یکی از گام‌های اساسی برای جلوگیری از غلبه بر این انحراف تلاشی و تفرقه جنبش دانشجویی است و این دارودسته خائن در این راه از هیچ تلاش مزورانه‌ای فروگذار نیست.

سپهر چرا بوجود آمد و چه می‌خواهد!

افشای توطئه انشعاب آگاه شد. اکثریت توده‌های دانشجوی به ماهیت ارتجاعی آن و عمل‌کردهای ضدجنبشی انشعاب‌گران و بالاخره درهم شکسته شدن توطئه تفرقه و تلاشی کنفدراسیون در کنگره شانزدهم کنفدراسیون، اگرچه سردمداران انشعاب‌طلب را منفردتر نمود ولی به فعالیت‌های تخریبی آنان به خاطر جلوگیری از تحکیم وحدت جنبش و انجام انشعاب به هر قیمت از طرف آنان دامن زد. سرسخت‌ترین این عناصر ائتلافی شامل پلیدترین عنصر خراب‌کار ضدجنبش با مشتی اعوان و انصارش و عده‌ای انگشت شمار منفرد که به خاطر ارضاء جاه‌طلبی‌های کاسب‌کارانه‌شان نقشی آتیه‌دار در حاشیه اقتصاد خویش می‌جستند به وجود آوردند. شیوه‌های نادرست برخورد‌های درونی جنبش را که خود دامن می‌زدند و فعالیت‌های تخریبی مستقیم و غیرمستقیم دارودسته کمیته مرکزی نیز زمینه مشوش سیاسی بود که می‌بایست پرده‌پوش اهداف سیاه این ائتلاف گردد.

این ائتلاف به دور خواست مشترک انشعاب در درون جنبش دانشجویی شکل گرفت و در خدمت این هدف پلید کارگاه خود را به وجود آورد و بدین ترتیب این ائتلاف با سپهری که پوشیده از ابرهای سیاه ضدجنبشی و تفرقه و پراکندگی نیروها بود، "سپهر" آلوده خویش را منتشر نمودند. و اکنون نیز سپهر هم اعلام انشعاب فرم گرفته است و هم آئینه تمام‌نمای افکار ارتدادآمیز و گمراه کننده.

در مورد اول اذهان روشن است و تردید کننده چندانى موجود نیست، پس همان بهتر که روشنگری را به نظرات ضدجنبشی سپهر اختصاص دهیم.

موتلفین سپهر سخت تلاش دارند تا خود را پرچم‌دار جنبش نجات‌بخش ملی مردمان قلمداد کنند، و گویا از کوتاهی دیگران در درک و تبلیغ مواضع اساسی جنبش بس دیگرند. آنها در این امر تا آنجا پیش می‌روند که گستاخانه خود را تئوریسین و پدربزرگ جنبش می‌بینند و دیگران را خدمت‌گزاران دشمن خلق ایران. ولی آیا مگر می‌توان با مسائل مبارزاتی خلقی کبیر، به بازی نشست و اساسی‌ترین پرچم جنبش مردم را به نرخ روز تنها بر مبنی حساب‌گری‌های تامین آتیه و مانورهای اخلال‌گرانه به دور انداخت و خودسرانه علم‌های سازش و ارتداد برداشت؟ نه هرگز نمی‌توان با سنن و دست‌آوردهای مبارزات مردم تفنن کرد، همان‌گونه که ناشران سپهر علی‌رغم تلاش‌های نابخردانه‌شان نمی‌توانند و نگاه‌های تیزبین که دم خروس را می‌بیند به قسم‌های سپهر باور ندارد.

سپهر در تلاش است تا چند مسئله اساسی و دست‌آورد جنبش خلق‌های ما را بزدايد و بر روی این مسائل اغتشاش و گمراهی به وجود می‌آورد. این مسائل اساسی به قرار زیرند:

- مسئله رهائی ملی و کسب استقلال و ضرورت بر انداختن سلطه امپریالیسم در میهن به خاطر آن.

- مسئله آزادی و رهائی زحمت‌کشان و ضرورت بر انداختن سلطه طبقات ارجاعی به نمایندگی رژیم شاه به خاطر آن.

- مسئله ناتوانی رژیم استبدادی و دست‌نشانده شاه در جلب توده‌های مردم و از جمله جلب اقشار وسیع خرده‌بورژوازی.

- مسئله نفی بورژوازی ملی و نفی خصلت انقلابی بورژوازی ملی و به ویژه خرده‌بورژوازی در میهن ما که وسیع‌ترین نیروی محرکه انقلاب دموکراتیک و ملی کنونی جامعه ماست.

- نفی امکان وحدت وسیع خلق از جمله جنبش دانشجویی در مبارزات رهایی‌بخش.

محدود نمودن خواست‌های دموکراتیک و ملی خلق و جنبش دانشجویی تنها به خواست‌های طبقه کارگر و از این طریق پراکنده نمودن صفوف جنبش دموکراتیک. در زیر مختصراً به این مسائل اشاره می‌کنیم.

سپهر مدعی است سرمایه‌داری با شکل حکومتی دیکتاتوری شاه در تضاد قرار گرفته و مشکلات عدیده‌ای که رژیم شاه با آنها دست به گریبان است از جمله تضاد بین قدرت اقتصادی سرمایه‌داران و سهم آنها در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی کشور است.

با این‌گونه جملات سپهر وانمود می‌کند گویا تناسب قدرت سیاسی با قدرت اقتصادی در رژیم شاه بسیار فاحش است و شاه که قدرت سیاسی را در اختیار دارد در تضاد با سرمایه‌داران است که قدرت اقتصادی را در دست دارند. در حالیکه شاه که مظهر ارتجاع حاکم بر میهن ماست، علاوه بر این که دیکتاتوری مستبد است، خود نیز بزرگ‌ترین سرمایه‌دار و زمین‌دار در ایران است. شاه بزرگ‌ترین سرمایه‌دار وابسته است که بزرگ‌ترین موسسات سرمایه‌داری وابسته اعم از خصوصی و دولتی را در دست و یا زیر نفوذ خود دارد. علاوه بر این شاه عامل امپریالیسم آمریکا است و بزرگ‌ترین نماینده و دلال اقتصادی و عمده‌ترین کارگزار سیاسی امپریالیسم آمریکا در ایران است. چرا سپهر از این همه خصوصیات ارتجاعی رژیم شاه، تنها به دیکتاتوری شاه حمله می‌کند و با عبارت‌پردازی‌های درهم برهم از طرح وابستگی شدید دستگاه دیکتاتوری شاه به امپریالیسم آمریکا طفره می‌رود؟ آیا مگر رژیم فاشیستی شاه و دستگاه دیکتاتورش در عین حال نماینده سلطه جابرانه انحصارات امپریالیستی آمریکا در میهن ما نیست؟ اگر چنین است پس چگونه سپهر ادعا می‌کند که سرمایه جهانی با شکل دیکتاتوری فردی در ایران در تضاد قرار گرفته است؟ امر طبیعی است که رقابت محافل و دول امپریالیستی به تشدید تضاد در درون

هیئت‌های حاکمه کشورهای وابسته از جمله ایران می‌انجامد و در این مبارزه دارودسته امپریالیسم آمریکا به سرکردگی باند محمدرضا شاه عوامل امپریالیست‌های دیگر را خنثی، سرکوب و یا حتی نابود می‌کنند. بنابراین با قبول این شرط که عامری رئیس حزب کذائی مردم کشته شده است، باید آنرا در چارچوب تضاد بین جناح‌های هیئت حاکمه که وابسته به امپریالیست‌های گوناگون‌اند مورد مطالعه قرار داد. ولی این گونه تضادها دیگر تضاد بین محافل امپریالیستی و یا به قول سپهر سرمایه جهانی و شاه دیکتاتور نیست، بلکه تضاد بین امپریالیست‌های گوناگون است و ناشرین سپهر با خلاصه کردن تضاد بین شاه و سرمایه جهانی در واقع نقش شاه و دستگاه دیکتاتوری را به عنوان اهرمی در دست امپریالیسم آمریکا انکار می‌کنند. و هر چند هم که تئوری‌های به اصطلاح اقتصادی بی‌آفرینند و به دیکتاتوری ناسزا گویند بالاخره از طرح این مسئله طفره رفته‌اند که شاه به عنوان بزرگ‌ترین سرمایه‌دار وابسته و عامل مستقیم امپریالیسم آمریکا در خدمت اجرای برنامه‌های امپریالیستی آمریکا عمل می‌کند و تضاد و تبانی‌اش با هر امپریالیست و مرتجع دیگری بر اساس منافع امپریالیسم آمریکا است.

ادعای دیگر سپهر مبارزه با حکومت دیکتاتوری است. در این جا نیز سپهر وانمود می‌کند که یک‌ه‌تاز میدان است و هم اوست که علیه دیکتاتوری محمدرضا شاه قد برافراشته و تا زمان بر انداختن این دیکتاتوری خواب در چشمش نمی‌آید و نالان و خشمناک است که گویا دیگران با رژیم دیکتاتوری سازش کرده و خواهند کرد. ببینیم آیا در این میدان "تئورسین"‌های سپهر چگونه نبرد می‌کنند. سپهر آنچه را که می‌گوید شکل دیکتاتوری استبدادی فردی است و به آنچه توجه ندارد و نمی‌پردازد و یا بعد از طرحش طفره می‌رود مضمون طبقاتی و ضدملی رژیم شاه است. خلاصه کردن مضمون دموکراتیک جنبش رهایی‌بخش توده‌های خلق به یک مبارزه نیم‌بند ضد دیکتاتوری استبداد فردی، هم نشان‌دهنده سقوط سازشکارانه ناشران سپهر به مواضع سوسیال دموکراسی است و هم لگد مال کردن خواست‌های اساسی دموکراتیک توده‌های خلق.

دموکراسی توده‌ای محدود نمودن اختیارات شاه و تقسیم قدرت بین او و دیگر سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم نیست، این چنین موضعی، موضع توده‌ها نبوده،

بلکه موضع نیروهای امپریالیستی دیگری است که با باند شاه در تضاد قرار دارند. توده‌های خلق خواهان بر چیدن این نظام وابسته به امپریالیسم‌اند و طبیعی است که در دموکراسی توده‌ای یعنی آنچه که خلق ما برای به دست آوردنش مبارزه می‌کند، جایی برای سلطه استبدادی فردی محمدرضا شاه نیز باقی نیست و باز هم بدیهی است که برای تحقق دموکراسی توده‌ای باید از سرنگونی حکومت دیکتاتوری فردی محمدرضا شاه گذشت. ولی تنها ناشران تسلیم‌طلب سپهراند که به جای دیدن تضاد توده‌های خلق با رژیم دیکتاتوری فاشیستی وابسته شاه تنها برایشان تضاد بین شکل حکومتی استبداد فردی و دیکتاتوری جمعی همه سرمایه‌داران مطرح است و به عوض طرح خواست توده‌های مردم مبنی بر دموکراسی توده‌ای به جای - استبداد فاشیستی وابسته تئوری طرح می‌زنند که مشکلات عدیده محمدرضا شاه از جمله تضاد بین قدرت اقتصادی و سهمین شدن سرمایه‌داران در دیکتاتوری است. اینان به جای طرح و تبلیغ خواست‌ها و مضمون مبارزات خلق مبنی بر دموکراسی توده‌ای، در حقیقت با مطرح کردن این تئوری که گویا شکل دیکتاتوری فردی شاه در تضاد با سرمایه‌داران و امپریالیست‌هاست و به عنوان سدی در مقابل منافع آنانست، نه تنها گواهی مستقل بودن رژیم شاه از امپریالیست‌ها را صادر می‌کنند، بلکه خود در منجلا ب خدمت‌گزاری به این یا آن امپریالیسم، به این و یا آن جناح امپریالیستی سقوط می‌کنند. آنگونه که تئورسین‌های سپهر به رژیم و معضلاتش بر خورد می‌کند، آنچه که فدای این تئوری‌بافی‌ها می‌شود خواست عادلانه توده‌های خلق مبنی بر برانداختن سلطه امپریالیسم و ایجاد دموکراسی توده‌ای است.

اگرچه ناشران سپهر زیرک‌تر از آنند که حرف خود را رُک و بی‌ماجرأ مطرح کنند ولی به هر حال از خلال مطالب و مقالات گوناگون و پر طمطراق آنان در همین دو شماره نشریه‌شان می‌توان خواند چه می‌گویند و می‌توان تحلیل کرد که چه می‌خواهند.

سپهر می‌نویسد: بنابراین قدر قدرتی و خودکامگی رژیم تا زمانی میسر است که با منافع امپریالیسم و سرمایه‌های بین‌المللی در تضاد قرار نگیرد. (تکیه از سپهر - نقل از سپهر شماره یک ص ۱۳). لابد خواننده‌ای که سپهر را نمی‌شناسد انتظار دارد که پس از این سطور بباید که این خودکامگی رژیم شاه به علت ماهیت وابسته‌اش

نمی‌تواند با منافع امپریالیسم در تضاد قرار گیرد و اساسا خود حکومت انحصارهای آمریکائی بر میهن ماست. ولی این چنین انتظاری بیهوده است و ناشران سپهر که با علم مبارزه با دیکتاتوری به میدان آمده‌اند پس از تز کذائی فوق ادعا می‌کنند که امپریالیسم جهانی با شکل فردی حکومت شاه در تضاد قرار گرفته و بدین ترتیب آنچه را که آنها می‌خواستند با آن مبارزه کنند به دست امپریالیست‌ها از بین می‌رود. سپهر مزورانه آن چیزی را تضاد شاه با - امپریالیسم قلمداد می‌کند که خود یک برنامه نواستعماری امپریالیستی است. سپهر رستاخیز شاه را که یک توطئه ضدملی است که به دست شاه برای امپریالیست‌ها انجام می‌گیرد، تضاد بین شاه و سرمایه‌داری جهانی می‌داند.

تاکنون غیر از شاه و تبلیغات‌چیان رژیم تنها مرتدان از رستاخیز شاه به عنوان یک جریان ضدامپریالیستی نام برده‌اند و سپهر با اینان هم‌صدا گشته است. این هم‌صدائی را سپهر چنین می‌گوید: ... ایجاد یک سازمان واحد بنام "رستاخیز ملی ایران" با مهر و نشان استبداد سلطنتی اعلام گردید. اعلیحضرت به خیال خود با این عمل شاهانه بر روی رشد بورژوازی قلم بطلان کشید. بدیهی است که این تلاش "همایونی" در شرایط کنونی جامعه ایران درست در جهت خلاف خواست بورژوازی سیر می‌کند، زیرا نیاز بخشی از سرمایه‌داری جهانی و بومی در جهت خاتمه دادن به سلطه‌ی سیاسی فردی و فعال مایشائی رژیم استبدادی و فراهم ساختن شرایط لازم برای شرکت جمعی طبقه در سرنوشت سیاسی است. به زعم بورژوازی جهانی این شکل حکومت، آن وثیق لازم برای تامین منافع بورژوازی است و نه دیکتاتوری حکومت شاهانه! این گرایش تا به آن حد نیرومند است که صرف نظر از عناصر دوراندیش‌تر هیئت حاکمه ایران حتی بخشی از بورژوازی جهانی را وادار به موضع‌گیری علنی در مطبوعات و منابع با نفوذ جهان سرمایه‌داری اروپا و آمریکا نموده است... (سپهر شماره یک صفحه ۷)

علاوه بر آنکه در فوق آمد توجه به چند نکته دیگر در نقل قول بالا ضروری است. نکته‌ی اول اینکه "رستاخیز" علاوه بر مهر و نشان استبداد سلطنتی مهر و نشان دیگری نیز دارد که سپهر در باره‌ی آن سکوت می‌کند و آن انقلاب سفید است یعنی برنامه‌ی رفرف‌های نواستعماری که به دست امپریالیسم آمریکا طرح‌ریزی

گردید و زیر نظر عوامل آن اجراء شد. و در همین برنامه است که شاه با قبول و اجرای آن دیگر رقبا را پس زده و خود به بزرگ‌ترین عامل و دستیار امپریالیسم آمریکا تبدیل می‌گردد. نکته دوم اینکه اعلیحضرت بر خلاف ادعای پوچ و گمراه کننده سر خود تصمیم نمی‌گیرد، و عامل اجرای منویات ملوکانه خویش نیست، بلکه امپریالیسم حاکم در ایران که امپریالیسم آمریکاست طراح برنامه‌های اساسی رژیم ایران است و کلیه برنامه‌های استراتژیک رژیم شاه در چهارچوب حفظ منافع اساسی امپریالیسم آمریکا در منطقه و ایران طرح‌ریزی و اجرا می‌گردد. بنابراین مرکز این مطلب که شاه می‌خواهد به خیال خود بر روی رشد بورژوازی قلم بطلان بکشد که هم بورژوازی جهانی و بومی با آن در تضادند، به طور ضمنی گفتن این مطلب است که شاه با امپریالیسم در تضاد است و می‌خواهد از رشد آن در ایران جلوگیری نماید یعنی شاه و رژیمش مستقل‌اند و مستقل تصمیم می‌گیرند و برنامه‌ریزی کرده و به پای اجرای آن می‌روند. به عبارت دیگر این مطلب پرده‌پوشی آشکار وابستگی‌های اساسی رژیم شاه به سرمایه‌های بین‌المللی و به ویژه به سرمایه‌ها و محافل امپریالیستی امپریالیسم آمریکاست.

نکته سوم اینکه در دوره‌ای که بحران اقتصادی و سیاسی سرتاسر سیستم پوسیده امپریالیستی را فرا گرفته و در کلیه کشورهای امپریالیستی و نیمه‌مستعمرات وابسته به آنها مرتجعین به تشدید ستم و استثمار پرداخته و تجاوز به حقوق دموکراتیک توده‌ها حتی در "دموکراتیک‌ترین" کشورهای بورژوائی آشکارا به چشم می‌خورد. در چنین اوضاعی تئوریسین‌های سپهر مدعی‌اند که سرمایه جهانی یعنی امپریالیسم نیاز به دموکراتیک نمودن حکومت ایران دارد و مایل است به حکومت مایشائی شاه خاتمه دهد. تاریخ مبارزات خلق‌ها و از جمله تاریخ معاصر مبارزات توده‌های خلق در میهن ما به وضوح تأیید نموده است که امپریالیسم یعنی تجاوز، امپریالیسم یعنی جنگ، امپریالیسم یعنی طفیلی‌گری، استثمار و بهره‌کشی ملی، امپریالیسم یعنی دیکتاتوری به غایت ارتجاعی انحصارات، حال نویسندگان سپهر می‌خواهند به مردم بیاموزند که امپریالیسم یعنی مخالفت با حکومت مطلقه و امپریالیست‌ها برای ما نه تشدید ستم و استثمار، بلکه دموکراسی و برانداختن سلطه حکومت فردی را به ارمغان خواهند آورد. نویسندگان سپهر خیال می‌کنند با گفتن

بورژوازی بومی و جهانی و به این طریق مخلوط نمودن مرز روشن بین سرمایه‌داری ملی و امپریالیستی می‌توانند اذهان را مشوب نموده تا کسی ملتفت مشاطه‌گری امپریالیسم از طرف آنان نگردد. سپهر پرده‌پوشی وابستگی رژیم شاه به امپریالیسم و به ویژه به امپریالیسم آمریکا و مخلوط نمودن مرز بین سرمایه‌داری ملی و امپریالیستی و قائل شدن یک مبارزه ضددیکتاتوری فردی برای امپریالیست‌ها در ایران را به کرات انجام می‌دهد و در این امر اصرار دارد. سپهر این کار را در لباس به اصطلاح حمله به محمدرضا شاه و دیکتاتورش با تردستی خاصی انجام می‌دهد. بارزترین نمونه این‌گونه تبلیغات گمراه کننده به نفع رژیم شاه، مقاله سپهر شماره دو در باره "رستاخیز" است. در سرتاسر این مقاله سپهر تلاش دارد تا با کوبیدن دیکتاتوری فردی و شکل حکومت استبداد فردی و بیان اینکه بخشی از بورژوازی با شاه در تضاد قرار گرفته، یک مسئله را بخورد خواننده بی‌خبر بدهد. و آن اینکه شاه و دستگاه دیکتاتوریش مافوق طبقات بوده و با سرمایه جهانی امپریالیستی در تضاد قرار گرفته است. در قبل اشاره کردیم که تضاد در درون هیئت حاکمه کشوری وابسته مانند کشور ما امری طبیعی بوده و ناشی از تضاد و رقابت بین محافل و دول امپریالیستی است. ولی سپهر با طرح این مسئله که جناحی از بورژوازی که به دور حزب مردم جمع شده با پشتیبانی جناحی از بورژوازی جهانی مطالبی را مطرح کرد که شاه ترسیده و احزاب را منحل نموده و این مسئله منجر به ایجاد به اصطلاح "رستاخیز" گردید، چه چیزی را دنبال می‌کند؟ اولاً سپهر با طرح مسئله بورژوازی به طور عام در کشور ما بازهم مرزبندی روشن بورژوازی وابسته و بورژوازی ملی را مخدوش می‌کند. ثانیاً وابستگی جناحی از بورژوازی وابسته ایران به امپریالیسم (سرمایه جهانی) می‌بیند ولی در مورد وابستگی جناح شاه به امپریالیسم سکوت می‌کند و طوری وانمود می‌کند که گویا جناحی از بورژوازی با پشتیبانی سرمایه‌های جهانی با شاه و دستگاه دیکتاتوریش در افتاده است و رستاخیز عکس‌العمل شاه در برابر حملات این جناح از بورژوازی است. و حال آنکه "رستاخیز شاه" از نقطه نظر تضادهای درونی هیئت حاکمه عکس‌العمل جناح وابسته به امپریالیسم آمریکا است که قدرت را در دست دارند و شاه نماینده آنان است، در برابر تحریکات و تضاد با دیگر محافل امپریالیستی. در واقع جناح‌های وابسته به امپریالیسم آمریکا که در

میهن ما قدرت را در دست دارند یعنی همان‌هایی که "انقلاب سفید" را براه انداخته و "ماموریت شاه علیه وطنش" را برایش تعیین کردند، اکنون در ادامه توسعه نفوذ خود، قبضه کردن بیش‌تر قدرت در دست خود و ایجاد برتری کامل نسبت به رقبای دیگر امپریالیستی‌شان و بالاخره به خیال تحکیم و توسعه مواضع اقتصادی خود و زمینه‌سازی بیش‌تر جهت سرکوب جنبش خلق و بسط شبکه‌های اختناق و غیره و غیره دست‌آویز ضدملی را برای شاه تعیین و برنامه‌ریزی کرده‌اند و به هیچ‌وجه آنطور که سپهر می‌خواهد وانمود کند این کار عکس‌العمل شاه در برابر سرمایه و امپریالیسم بین‌المللی نیست، بلکه عکس‌العمل برخی جناح‌های وابسته به آمریکا به سرکردگی باند شاه در برابر جناح‌های دیگر امپریالیسم و در برابر جنبش خلق است. سپهر بر روی خصلت ضدملی "رستاخیز" سکوت می‌کند، آنهم در مقاله‌ای که به خیال خودش علیه "رستاخیز ملی شاه" قلم می‌زند.

"رستاخیز" را ادامه وطن‌فروشی‌های شاه نمی‌داند، بلکه آنرا تنها عملی به خاطر حفظ دیکتاتوری می‌داند. سپهر استبداد را در "رستاخیز" می‌بیند ولی مهر انقلاب سفید را در آن نمی‌بیند. خصلت دیکتاتوری استبداد فردی حکومت را می‌گوید ولی به خصلت وطن‌فروش و ضدملی و آمریکائی این دستگاه کاری ندارد. در آخر هم سپهر با کمال وقاحت ادعا می‌کند که مسئله "رستاخیز" اساساً یک مسئله اقتصادی است و تازه آنهم نه در رابطه با امپریالیسم آمریکا و ادامه تحکیم سلطه اقتصادی آن در ایران، بلکه صرفاً یک مسئله اقتصادی است برای حل مشکل اساسی کل سرمایه‌داری ایران. "اما اگر دست‌آویز ظاهری تشکیل رستاخیز مقابله با عکس‌العمل بود در برابر بخشی از "تحریکات" بورژوازی که به گرد محور حزب مردم جمع شده بود، ولی محتوی مشخص این عکس‌العمل که به صورت یک حزب واحد بروز کرده است کوششی عبث برای حل یک مشکل اساسی اقتصادی است که کل سرمایه‌داری ایران با آن روبروست و آن بالا بردن سطح بار آوری، شدت و کیفیت نیروی کار انسانی می‌باشد". (سپهر - شماره دو صفحه ۱۹)

از دیگر تبلیغات خطرناک سپهر مسئله تجزیه خرده‌بورژوازی و جلب بخشی از آن به طرف رژیم است. این تئوری ورشکسته که بیش‌تر رویاهای خیانت‌کارانه رژیم محمدرضا شاه و حامیان امپریالیستش را بازگو می‌کند تا واقعیات اوضاع طبقاتی

جامعه ما را، اساسا در خدمت توجیه خیانت انشعاب ساخته و پرداخته گردید. احتیاج به بحث زیادی نیست تا معلوم گردد، رژیمی که برای هر قدم حرکتش به سر نیزه ارتش و دستگاه پلیس و ژاندارمری و شبکه جاسوسی ساواک تکیه می‌کند، پایگاهی در میان مردم ندارد. اساسا تشدید خفقان و ترور روز افزون رژیم شاه نشان‌دهنده آنست که این رژیم هر روز بیش از پیش در میان مردم منفردتر می‌گردد. ترور پلیسی ممکن است برای مدتی کوتاه فریادها را خفه کند و مبارزات را سرکوب نماید، ولی در هیچ کجای تاریخ مبارزات خلق‌ها نشان داده نشده است که زور سر نیزه طبقه‌ای یا قشری و یا بخش عظیم از قشری را جلب به ارتجاع کرده باشد. علم انقلابی تاریخ به ما می‌آموزد، آنجا که ستم هست مقاومت و مبارزه است ولی تئوریسین‌های ضدانقلابی سپهر می‌خواهند به جنبش ما حقه کنند، آنجا که رژیم ستم می‌کند مردم تسلیم می‌شوند. سپهر معتقد است خرده‌بورژوازی ایران در برابر امپریالیسم تنها منتظر تکه نانی و سکه‌ای بود که جلوی بیندازند و او به دنبال امپریالیسم و رژیم وابسته به آن روان گردد. این توهین بزرگ به خرده‌بورژوازی ایران با آن همه سنن افتخارآمیز انقلابی‌اش علیه امپریالیسم و دستگاه دیکتاتوری وابسته غیرقابل بخشایش است. واقعیت مبارزات اخیر مردم، مبارزات روحانیون مبارز، مبارزات درخشان دانشگاه‌های ایران، مبارزات هنرمندان و روشنفکران مترقی، مبارزات نیروهای انقلابی خرده‌بورژوازی و به ویژه مبارزات وسیع و توده‌ای پانزدهم خرداد اخیر به خوبی نشان داد این خرده‌بورژوازی ایران نیست که تجزیه می‌شود و به رژیم جلب می‌گردد، بلکه به عکس واقعیات اخیر مبارزات علیه توطئه انشعاب‌گری نشان می‌دهند که آنچه در حال تجزیه شدن است تئوریسین‌های انشعاب‌گران بودند که در پیچ و خم تئوری‌بافی‌های خیانت‌کارانه خود تجزیه شدند و لنگان لنگان چند نفری به توجیه رژیم و امپریالیسم نشسته‌اند و چند نفر دیگری افشا شده ب زیر دست و بال دارودسته کمیته مرکزی می‌خزند. سپهر به خاطر پنهان کردن چهره تسلیم‌طلبانه و مرتد خود گرد و خاک دفاع از جنبش کارگری و زحمت‌کشان را سر می‌دهد. ولی در آنجا نیز ارتدادش آشکار است و غیرقابل پرده‌پوشی. مبارزین راه طبقه کارگر به هیچ‌وجه و تحت هیچ شرایطی و عنوانی علیه وحدت وسیع خلق در جنبش انقلابی و مبارزات توده‌ای بر نمی‌خیزند. مبارزات ضدامپریالیستی و

ضداترجاعی علیه سلطنت مطلقه پهلوی را تنها به طبقه کارگر محدود کردن، بیان وابستگی شدید به طبقه کارگر نیست، بلکه خاک به چشم مردم پاشیدن است، سوءاستفاده از نام طبقه کارگر برای تجزیه نیروهای خلقی است. سمت اساسی جنبش روشنفکران و دانشجویان پیوند با جنبش کارگران و دهقانان است، ولی تنها انشعاب‌گران با برنامه خراب کاری و تفرقه می‌توانند از این حکم اساسی نتیجه گیرند، چون بدون زحمت‌کشان نمی‌توان رژیم را سرنگون نمود، پس از مبارزات دموکراتیک و ضدامپریالیستی و ضددیکتاتوری دیگر افشار و طبقات خلقی و ملی نباید پشتیبانی نمود، و یا این طبقات خلقی و ملی اصولا دیگر دارای چنین مبارزات دموکراتیکی نمی‌باشند.

سپهر با نفی خصلت انقلابی دهقانان، خرده‌بورژوازی و بورژوازی ملی در واقع بزرگ‌ترین بخش نیروهای انقلابی و مترقی جنبش ما را نفی می‌کند و طرفدار تجزیه نیروهای خلق در مبارزات‌رهائی بخش مردم ماست فریادهای کارگرخواهی و زحمت‌کشان‌دوستی سپهر تیز نمی‌تواند این اهداف سیاه را پرده‌پوشی نماید.

بدین ترتیب روشن می‌گردد که "آرمان" و "سپهر" دو کانون ارتداد و تفرقه در جنبش دانشجویی‌اند، دو کانونی که طبق برنامه‌های ضدجنبشی گردانندگان آنها به وجود آمده و هدفشان گمراه نمودن توده‌ی دانشجو و اجرای نیات پلید خویش است. بنابراین مبارزه افشاگرانه تا انفراد کامل و طرد آنان از جنبش وظیفه کلیه هواداران و اعضاء صدیق سازمان رزمنده ماست و کلیه نیروهای میهن‌پرست و مبارز باید در این راه پیش‌قدم گردند. ما نیز این مبارزه را به سهم خویش با استفاده از کلیه امکاناتمان پیش خواهیم برد."

اهمیت برخورد به نظریات "سپهر" در این است که بر مبنای این تحلیل‌های جدید صف‌بندی جبهه انقلاب و ضد انقلاب، خلق و ضد خلق، متحدان انقلاب و ضدانقلاب به طور کلی عوض شده و به خاطر "ایستادگی" رژیم محمدرضا شاه در مقابل امپریالیسم و قایل شدن "استقلال" برای این رژیم و مبارزه امپریالیسم آمریکا با شاه ایران که گویا با اتخاذ شیوه حکومت خودکامه و استبدادی منافع سرمایه‌داری را به خطر انداخته است باید در تدوین منشور کنفدراسیون جهانی و تاکتیک‌های خود تجدید نظر بنمائیم. اگر به نظریات حزب توده ایران که نشریه "آرمان" را در عرصه دانشجویی منتشر

می‌کردند نظری بیفکنیم با همین شیوه تحلیل در برخورد به مسئله "دیکتاتوری شاه" و اینکه ما باید
جبهه متحدی برای مقابله با دیکتاتوری شاه ایجاد کنیم روبرو می‌شویم. به عبارات زیر توجه کنید:

"چرا سپهر از این همه خصوصیات ارتجاعی رژیم شاه، تنها به دیکتاتوری شاه
حمله می‌کند و با عبارت پردازی‌های درهم برهم از طرح وابستگی شدید دستگاه
دیکتاتوری شاه به امپریالیسم آمریکا طفره می‌رود؟ آیا مگر رژیم فاشیستی شاه و
دستگاه دیکتاتورش در عین حال نماینده سلطه جابرانه انحصارات امپریالیستی
آمریکا در میهن ما نیست؟ اگر چنین است پس چگونه سپهر ادعا می‌کند که سرمایه
جهانی با شکل دیکتاتوری فردی در ایران در تضاد قرار گرفته است؟"

و یا

"اینان به جای طرح و تبلیغ خواست‌ها و مضمون مبارزات خلق مبنی بر
دموکراسی توده‌ای، در حقیقت با مطرح کردن این تئوری که گویا شکل دیکتاتوری
فردی شاه در تضاد با سرمایه‌داران و امپریالیست‌هاست و به عنوان سدی در مقابل
منافع آنانست، نه تنها گواهی مستقل بودن رژیم شاه از امپریالیست‌ها را صادر
می‌کنند"

و یا

"سپهر می‌نویسد: بنابراین قدر قدرتی و خودکامگی رژیم تا زمانی میسر است که
با منافع امپریالیسم و سرمایه‌های بین‌المللی در تضاد قرار نگیرد. (تکیه از سپهر -
نقل از سپهر شماره یک ص ۱۳)."

و یا

"ولی این چنین انتظاری بیهوده است و ناشران سپهر که با علم مبارزه با دیکتاتوری به میدان آمده‌اند پس از تز کذائی فوق ادعا می‌کنند که امپریالیسم جهانی با شکل فردی حکومت شاه در تضاد قرار گرفته و بدین ترتیب آنچه را که آنها می‌خواستند با آن مبارزه کنند به دست امپریالیست‌ها از بین می‌رود."

و یا

"از دیگر تبلیغات خطرناک سپهر مسئله تجزیه خرده‌بورژوازی و جلب بخشی از آن به طرف رژیم است. این تئوری ورشکسته که بیش‌تر رویاهای خیانت‌کارانه رژیم محمدرضا شاه و حامیان امپریالیستش را بازگو می‌کند تا واقعیات اوضاع طبقاتی جامعه ما را، اساسا در خدمت توجیه خیانت انشعاب ساخته و پرداخته گردید."

در این تحلیل‌ها نه از کلیت قشر انقلابی خرده‌بورژوازی و نه از استقلال‌طلبی بورژوازی ملی صحبت می‌شود. تضاد عمده در جامعه تضاد میان کار و سرمایه است و به این ترتیب جایی برای تعریف وسیع خلق باقی نمی‌ماند تا جنبش دانشجویی با منشاء خرده‌بورژوازی بتواند از آن جنبش الهام بگیرد در این تعاریف دامنه گسترش خلق به کارگران و زحمت‌کشان شهر و روستا محدود شده و خواست ملی، دموکراتیک و ضدامپریالیستی تحت‌الشعاع خواست برچیدن سامان سرمایه‌داری قرار می‌گیرد که حل سایر تضادهای ملی و دموکراتیک را با از میان بردن مناسبات سرمایه‌داری امکان‌پذیر می‌سازد. به این ترتیب جنبش دانشجویی که سرمنشاء طبقاتی‌اش غالبا از قشر وسیع خرده‌بورژوازی است اکنون با تجزیه محتوم خویش به بخشی انقلابی و بخشی ضدانقلابی و تأثیرات این تجزیه در کنفدراسیون جهانی دیگر نمی‌تواند و نباید از جنبش خلق که یک‌دست نیست، الهام بگیرد زیرا که این "خلق" دیگر فقط طبقه کارگر است. این نقطه نظرات تئوریک جدید، حال باید بازتاب خویش را در جنبش دانشجویی نیز به بار می‌آورد. حال به گذشته برگردید و تلاش این عده را برای اینکه خواست سرنگونی رژیم شاه به کنفدراسیون جهانی تحمیل شود را مد نظر قرار دهید.

در منشور پیشنهادی همین جناح به کنگره ۱۶ام کنفدراسیون آمده بود:

"جنبش مردم ایران - و در تبعیت از آن جنبش دانشجویی - به خاطر سرنگونی حکومت مطلقه پهلوی - پایان دادن به سلطه طبقات ارتجاعی حاکم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم - ایجاد جامعه‌ای مستقل و استقرار دموکراسی و آزادی به نفع مردم ایران و به ویژه به نفع توده‌های میلیونی زحمت‌کشان مبارزه می‌کنند.

بنا برآنچه که گفته شد کنفدراسیون سازمانی است توده‌ای - دموکراتیک و ضدامپریالیستی که بر اساس واقعیت عینی، امکانات و شرایط خود در تبعیت و به مثابه بخشی از جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ایران در مبارزات مردم برای سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی به سرکردگی حکومت مطلقه و سلطنتی پهلوی و قطع کامل نفوذ امپریالیسم شرکت می‌کند." (نقل از منشور کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی. کنگره شانزدهم، فرانکفورت، ۱۸ تا ۲۵ دی ۱۳۵۳/۸ تا ۱۵ ژانویه ۱۹۷۵) (تکیه همه جا از توفان).

در این تحلیل جنبش دانشجویی بخشی از جنبش مردم است که در تبعیت از آن خواست‌های خویش را تعیین می‌نماید. روشن است که اکنون با تغییر ترکیب طبقات و مردم، جنبش دانشجویی نیز باید هم‌آهنگ با آن نوسان نماید. در این تحلیل "سپهر" دیگر ما با آن وضعیتی روبرو نیستیم که در زمان تصویب این منشور و در زمان تصویب منشور کنگره ۱۲م کنفدراسیون جهانی با آن روبرو بودیم. همین نمونه نشان می‌دهد که چگونه نظریات بانیان "سپهر" به یک‌باره تغییر کرد و جبهه "خط رزمنده" را برهم زد. حال مبارزه برای سرنگونی رژیم به مبارزه با دیکتاتوری رژیم بدل شد.

تکرار کنیم، در این مقالات "سپهر" متوجه می‌شوید که تکیه آنها بر خودکامگی و استبداد شاه است. و با طرح این مسایل به جنبه مبارزه ضددیکتاتوری که حزب توده ایران نیز به آن تکیه داشت تکیه می‌کند. حزب توده ایران سال‌ها تحت عنوان شعار "جبهه واحد ضددیکتاتوری" مبارزه می‌کرد و نتیجه عملی این شعار تشدید مبارزه دموکراتیک برای عقب‌نشاندن شاه در چارچوب قانون اساسی ایران بود نه قانون اساسی مشروطیت.^۴ حزب توده ایران در پی فعالیت علنی در ایران بود و به این جهت نوع شعارهای خویش را بر اساس این سیاست تعیین می‌کرد. بحث "سپهر" میدان تبلیغات حزب توده ایران را گسترش می‌داد. خواننده متوجه می‌شود که دیگر سخنی از "سرنگونی رژیم شاه" در منشور

^۴ - قانون اساسی ایران پس از تغییرات و نگارش ممتمی بر آن دیگر قانون اساسی انقلاب مشروطیت نبود.

کنفدراسیون جهانی نیست. مضمون مبارزه نه تغییر رژیم، بلکه اصلاح آن است و این در حالی است که همه گروه‌های "کادر"ها، جبهه ملی ایران و خط میانه به عنوان متحدان "رزمنده" در کنار گروه "سپهر" مدت‌ها ایستاده بودند و از آنها دفاع می‌کردند. فاصله گرفتن از "سپهر" زمانی به وقوع پیوست که دیگر در اثر مبارزه فدراسیون آلمان با این نظریات دفاع از نظر آنها مقدور نبود. گروه "سپهر" مدت‌ها متحد و شیپور این حضرات بود. حال گروه "کادر"ها و خط میانه طوری رفتار می‌کنند که گوئی از این تحولات و همدستی خودشان با "سپهر" بی‌خبرند. آنها به یک‌باره خود را "قهرمانان" مبارزه با "سپهر" جلوه می‌دهند که بر ضد تئوری "تجزیه خرده‌بوروازی" به مبارزه برخاسته‌اند. ما یادآوری می‌کنیم که این جریان‌ها تا روز آخر عصای دست "سپهر" بودند و باید تمام نتایج دردناک این سیاست فاجعه‌آمیز برای انقلاب ایران را نیز بپذیرند و مسئولیت قبول کنند.

تحلیل "نشریه سپهر" در مضمون خود این بود که سرمایه‌داری جهانی با شکل دیکتاتوری و استبداد شاه در تضاد است و می‌خواهد که شاه همه سرمایه‌داران را در استبداد جمعی خود دخالت دهد. پیدایش حزب رستاخیز و ترور آقای عامری و رویدادهائی از این قبیل همه نشانه تشدید تضادهای میان خواست امپریالیست‌ها و خودکامگی فردی شاه است. "سپهر" نوشت:

"بنابر این قدرقدرتی و خودکامگی رژیم تا زمانی میسر است که با منافع

امپریالیسم و سرمایه‌های بین‌المللی در تضاد قرار نگیرد" (تکیه از سپهر - نقل از

سپهر شماره یک صفحه ۱۳).

این خواستی که به "سپهر" تزریق می‌شد در واقع سیاست عمومی حزب توده ایران بود که آنرا در نشریات "دنیا"ی خویش در طی مقالاتی تبلیغ می‌کرد. در واقع "سپهر" نظریات تئوریک حزب توده ایران را در جنبش دانشجویی تبلیغ می‌کرد و سیاست آنها در ایجاد تفرقه در کنفدراسیون جهانی و تحقق انشعاب در آن را دامن می‌زد. کلیه "خط رزمنده" در این همکاری با هم این سیاست را عملی کرده و به پیش بردند. ما برای تنویر افکار خواننده به اسناد حزب توده ایران و سیاستش در آن برهه از زمان اشاره می‌کنیم. به شعارهای زیر توجه کنید:

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

تلاش همه جانبه برای تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری مبرم‌ترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمدرضا

شاه است

**"تلاش همه جانبه برای تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری مبرم‌ترین وظیفه همه
مخالفان استبداد محمدرضا شاه است"**

و یا

**"همکاری نیروهای ضد دیکتاتوری در یک جبهه واحد تحت شعار سرنگونی
استبداد و رژیم ترور و اختناق، تشدید اشکال مختلف و ثمربخش مبارزه انقلابی،
چنین است مقدمات ضرور برای پیشرفت و پیروزی جنبش ضد استبدادی در میهن
ما"**

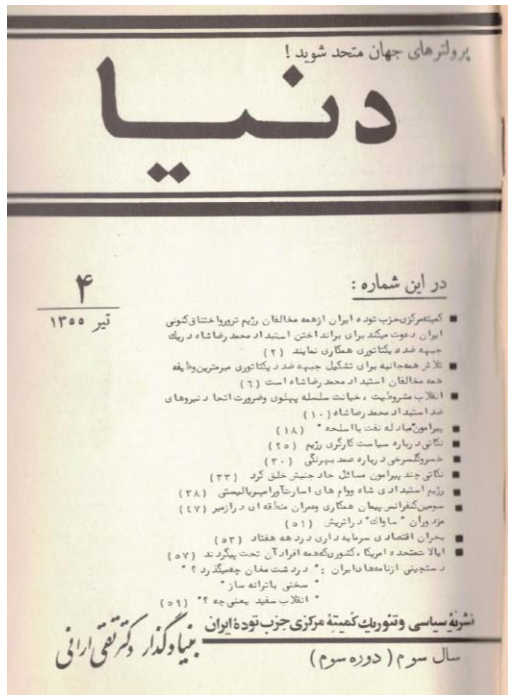
در آن زمان در سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ حزب توده ایران هنوز به "شعار سرنگونی رژیم محمدرضا شاه" متوسل نشده بود. این حزب بر ضد دیکتاتوری، استبداد و یا خودکامگی شاه مبارزه می‌کرد و می‌خواست جبهه وسیعی از همه مبارزان و مخالفان ضد دیکتاتوری و استبداد شاهی ایجاد کند تا برای سرنگونی "استبداد" و "خفقان" و "خودکامگی" شاه مبارزه کنند. حزب توده راه فرار به گذشته یعنی به فعالیت در چارچوب قانون اساسی را باز گذارده بود. آن جبهه وسیع ضد دیکتاتوری باید رژیم را وادار می‌کرد که عقب‌نشینی نموده و امکانات دموکراتیک در ایران فراهم آورد. در آنجا که مسئله سرنگونی رژیم را به میان می‌کشید هدفش سرنگونی استبداد رژیم بود و نه تمامیت رژیم سلطنت در ایران. حزب توده ایران در این زمینه مقالات عدیده نوشته است که ما در اینجا تنها به ذکر سه مقاله آنها در نشریه "دنیای نو" اشاره می‌کنیم.

نشریه "سپهر" در واقع سخنان حزب توده ایران را تکرار و تبلیغ می‌کرد با این هدف که حزب توده را در خارج از کشور مجلسی کند و راه همکاری با آنها در کنفدراسیون جهانی هموار نماید. این تاکتیک "نشریه سپهر" طبیعتاً ناصادقانه بود زیرا عوامل و هواداران آنها در کنفدراسیون جهانی همان‌گونه که نشان دادیم از شعار سرنگونی رژیم شاه دفاع کرده و کسب قدرت سیاسی را وظیفه کنفدراسیون جهانی قرار می‌دادند در حالی که از نظر تئوریک در "نشریه سپهر" مبارزه ضد رژیمی را در همان حد مبارزه ضد دیکتاتوری و مبارزه با خودکامگی شاه خلاصه می‌کردند.

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

تلاش همه جانبه برای تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری مبرم ترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمدرضا

شاه است



D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran
July, 1976, No. 4

بهای تکثیراتی در کتابفروشی ها و کتبسازها :	
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Osterreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بها برای کسانی که سطره را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۱۰ مارک و سمدال آن به ساماندها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :	با ما بپردازید زیر کد شعبه :
Sweden Stockholm Stockholm Sparbank N: 0 400 126 50 Dr. Takman	Sweden 10026 Stockholm 49 P.O.Box 49034

دنیَا
نشریه سیاسی و تئوریکه کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه "والفیرلا ند" ۲۲۵ شتاسفورت
بها در ایران ۱۰۰ ریال

Index 2

همکاری نیروهای ضد دیکتاتوری در یک جبهه
واحد تحت شعار سرنگونی استبداد و رژیم ترور
و اختناق ، تشدید اشکال مختلف و ثمر بخش
مبارزه انقلابی ، چنین است مقدمات ضرور برای
پیشرفت و پیروزی جنبش ضد استبدادی در میهن ما

به شعار جبهه ضد دیکتاتوری حزب توده ایران توجه کنید. این حزب همه نیروهای ضد دیکتاتوری را برای همکاری در یک جبهه واحد فرا می خواند که همه آنها با شعار سرنگونی استبداد و رژیم ترور و اختناق گرد هم آیند. تاسیس چنین جبهه ضد استبداد و ضد ترور و اختناق، مقدمه ضروری برای پیروزی این جنبش ضد استبدادی در میهن ماست.

ماهیت این شعار حزب توده ایران روشن است و آن پیشنهاد مبارزه‌ای برای رفع دیکتاتوری رژیم حاکم در ایران می‌باشد. در اینجا بحثی بر سر سرنگونی رژیم ستم‌شاهی محمدرضا شاه در میان نیست و این شعار با مجموعه سیاست سازشکارانه حزب توده ایران همخوانی دارد. عمل حزب توده ایران نیز با شعارش تناقضی ندارد. در این گفتار تلاش شده است از استعمال نام محمدرضا شاه با زیرکی پرهیز شود. حال آنکه شعار "مرگ بر شاه" را مردم به عنوان رهنمود عمل برای سرنگونی شاه بهتر درک می‌کنند تا "مرگ بر استبداد" که ممکن است گریبان نخست وزیر و یا ساواک را هم بگیرد. ممکن است کسی مدعی شود که واژه "سرنگونی" در این نقل قول آمده است و این دال بر آن می‌باشد که حزب توده ایران با سرنگونی رژیم شاه موافق بوده است. باید روشن کرد که احزاب سیاسی شعارهای خویش را که رهنمود برای مبارزه مردم و اقدامات عملی آنها است طوری انتخاب نمی‌کنند تا برای توضیحش به نگارش کتابی جداگانه نیاز باشد. در اینجا سخن بر سر تاکتیک است و حزب باید روشن کند که مبلّغ کدام تاکتیک در شرایط مشخص آن دوره است. اینکه ما شعارها را طوری انتخاب کنیم که نتوانند مچ ما را در آینده بگیرند و در مقابل هر پرسش انتقادی از ما، راه فرار به سنگر بعدی باز باشد، ناشی از بی‌اعتمادی به توده‌ها و تلاش برای گمراهی آنهاست.

لیکن زمانی که انکشاف مبارزه درون کشور دیگر طرح چنین شعارهای فرصت‌طلبانه و سازشکارانه را بر نمی‌تابید، اتفاقاً حزب توده ایران با شعار روشن خواست سرنگونی رژیم شاه و نه شعار مبهم سرنگونی استبداد و یا سرنگونی رژیم، بدون استفاده از واژه شاه به میدان آمد، زیرا در آن روز واقعاً قصد داشت در کنار آیت‌الله خمینی، شاه را سرنگون کند. همین تغییر شعار در دو دوره متفاوت عمر این تشکیلات نشان می‌دهد که شعار مبارزه با دیکتاتوری وی در سال ۱۳۵۵ با شعار مبارزه برای سرنگونی شاه در سال ۱۳۵۷ از زمین تا آسمان فرق داشتند و گر نه اساساً نیازی به تغییر این شعار نبود و می‌شد شعار قبلی را مجدداً تکرار کرد. حال اگر کسی در آن روز با همین شعار "سرنگون باد استبداد" و یا "سرنگون باد رژیم ترور و اختناق" به میدان می‌آمد، حزب توده ایران به درستی می‌توانست مدعی شود که این افراد قصد دارند جهت مبارزه مردم در خدمت سرنگونی رژیم شاه و سلطنت را منحرف کنند.

ما این گفتار را کالبد شکافی کردیم تا به خواننده نشان دهیم که در سال‌های نخست برشمرده، حزب توده ایران برای "سرنگونی" شاه مبارزه نمی‌کرد بلکه برای رفع "استبداد و خفقان" در کادر حفظ مناسبات حاکم و قانون اساسی موجود مبارزه می‌کرد. این بدان معناست که حزب توده ایران در پی فعالیت آزادانه خویش در ایران به عنوان اپوزیسیون اعلیحضرت بود. این فعالیت، با الهام از زمینه فعالیت

حزب رویونیست اسپانیا در کشور شاهنشاهی اسپانیا، می‌طلبید که تنها برضد استبداد و خفقان مبارزه شود و قانون سیاه ۱۳۱۰ و لایحه غیرقانونی کردن حزب توده ایران مورد انتقاد قرار گیرد. حال به متن نظریات آنها بپردازیم که سخنانمان مستند باشد.

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

تلاش همه جانبه برای تشکیل جبهه ضددیکتاتوری مبرم‌ترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمدرضا

شاه است

"ن. کیانوری

تلاش همه‌جانبه

برای تشکیل جبهه ضددیکتاتوری

مبرم‌ترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمدرضا شاه است

"پس از اعلام پیشنهاد نوین حزب توده ایران در باره لزوم همکاری همه مخالفان استبداد محمدرضا شاه نامه‌های بسیاری دائر بر تائید این پیشنهاد از سوی دوستان و هواداران حزب به ما رسیده است. در این نامه‌ها یاد آوری می‌شود که این پیشنهاد درست در موقعی انجام گرفته است که از یک سو مبارزه علیه استبداد شاه در میان قشرهای گوناگون جامعه ایران با شتاب بی‌سابقه‌ای گسترش پیدا می‌کند و از سوی دیگر در میان گروه‌هایی که در میدان مبارزه جا دارند و هر روز در آن گام می‌گذارند بر سر آماج‌های مبارزه و شیوه‌هایی که در این راه برای رسیدن به آماج خود به کار می‌بندند ناهمگونی‌های بسیاری به چشم می‌خورد و در ارتباط با این وضع برای عده زیادی از هواداران مبارزه علیه استبداد طبعاً این پرسش پدید آمده است که چه باید کرد؟ چگونه می‌توان این نیروهای جداگانه را که هر کدام در گوشه‌ای با رژیم استبداد درگیر هستند و در اکثر موارد به علت عدم تناسب نیروها در مقابل دشمنی غدار و خونخوار و تا دندان مسلح از پا درمی‌آیند، یکی کرد؟ پیشنهاد حزب توده ایران در باره تشکیل جبهه ضددیکتاتوری پاسخی به جا و به موقع به این پرسش همگانی است.

بررسی رویدادهای سال گذشته و چند ماه آغاز سال نو به روشنی می‌نمایاند که رژیم استبدادی شاه با شتاب روز افزونی در درون جامعه ایران منفرد می‌شود و رسوایی‌ش در صحنه بین‌المللی به آنجا کشیده که حتی دوستان پروپا قرصش یعنی محافل تبلیغاتی امپریالیستی از ترس افکار همگانی مردم خود جرات دفاع آشکار از آن را ندارند. رویدادهای دوران اخیر به روشنی نشان می‌دهد که موج ناخرسندی نه تنها زحمت‌کشان شهر و ده را فرا گرفته، بلکه قشرهای متوسط و بالائی جامعه یعنی بخشی از همان اقلشاری را که تا دیروز پشتیبان جدی رژیم بودند و از آن بهره‌مند می‌شدند هر روز بیش‌تر دربرمی‌گیرد. تناقضات درونی هیئت حاکمه هم رو به شدت گذاشته و درندگان به جان هم می‌افتند.

اعتصابات بی‌سابقه اردیبهشت ماه گذشته که طی آن بیش از ۲۵ واحد کارگری با بیش از ۳۰ هزار کارگر دست از کار کشیدند و علی‌رغم خطر مسلم حملات ددمشانه ساواک و احتمال دستگیری و شکنجه و کشته شدن با پی‌گیری به انجام رساندند، تظاهرات وسیع دانشجویان با وجودی که در آستانه امتحانات آخر سال قرار دارند، اعتصاب استادان و کارکنان دانشگاه آریامهر که تاکنون در زمره "آرام‌ترین" اقلشار جامعه به شمار می‌آمدند، نمایان‌گر گسترش روز افزون ناخرسندی مردم و سرایت آن به قشرهای تازه‌ای از جامعه است.

علت اساسی این ناخرسندی همگانی و گسترش روز افزون آن را باید در سیاست اختناق و ترور پلیسی رژیم شاه جستجو کرد که هدفش عبارت از نگاهداری اهرم‌های غارت بی‌بندوبار ثروت‌های ملی و حاصل دسترنج زحمت‌کشان ایران به وسیله سرمایه‌های انحصاری امپریالیستی و گروهی غارت‌گران داخلی است که پیرامون خانواده دزد و جنایت‌پیشه پهلوی گرد آمده‌اند و زالوار خون مردم را می‌مکند. رژیم کنونی ایران برای نگهداری اهرم‌های این غارت و جلوگیری از گسترش جنبش مردم در درون کشور حکومت مطلقه شاه و اختناق سیاه ساواکی را وسیله کار قرار می‌دهد که پایه‌اش بر خشونت و درندگی بی‌مرز و مر استوار است و در خارج از کشور سیاست همکاری با سیاه‌ترین نیروهای تجاوزگر امپریالیستی و ارتجاعی، اعمال فشار و شانتاژ و توطئه علیه رژیم‌های مترقی، مداخله نظامی برای سرکوب جنبش‌های مترقی را در پیش گرفته است. درست است که همه این جوانب

سیاست داخلی و خارجی رژیم از وحدت درونی برخوردارند و به طور زنجیری به هم پیوند دارند ولی بدون تردید در شرایط کنونی نیرومندترین و موثرترین حلقه این زنجیر سیاه همان ترور و اختناق ساواکی در درون کشور است و به همین علت تمرکز آتش همه نیروهای ضد رژیم برای از هم دریدن این حلقه به صورت عمده‌ترین و مبرم‌ترین وظیفه روز این نیروها در آمده است. در واقع اگر به علت یا به علل معینی دستگاه ساواک از هم پاشیده شود و به اختناق پلیسی حاکم بر کشور پایان داده شود رژیم استبداد محمدرضا شاه مانند یک خانه مقوایی در هم خواهد ریخت.

از این روست که حزب توده ایران همه مخالفان رژیم استبدادی محمدرضا شاه را فرا می‌خواند تا صرف‌نظر از هر گونه هدفی که برای خود و جامعه ایران برای دوران پس از سرنگونی دیکتاتوری سیاه کنونی برگزیده‌اند، صرف‌نظر از هر راهی که برای رسیدن به این هدف اولیه خود یعنی برانداختن استبداد محمدرضا شاه پیش گرفته‌اند و قطع نظر از هر شیوه‌ی مبارزه‌ای که برای نیل به این مقصود درست می‌دانند، تنها و تنها برای رسیدن به این هدف نخستین به هم نزدیک شوند و کوشش نمایند تا مبارزات خود را هم‌آهنگ سازند و همه نیروی خود را در جهت یگانه‌ای علیه مهم‌ترین پایگاه رژیم استبدادی کنونی به کار اندازند.

بهترین شاهد برای درستی این پیشنهاد ما عمل رژیم است. همه می‌توانیم به بینیم که رژیم استبداد تا چه اندازه از نزدیکی و تفاهم نیروهای گوناگون مبارز می‌ترسد و تا چه اندازه دستگاه تبلیغاتی می‌کوشد تا میان گروه‌های مبارز تخم جدائی و دشمنی بیفشاند. همین کوشش دشمن باید برای همه مبارزان ضد رژیم آموزشی باشد و آنها را در راه نزدیکی و وحدت عمل به پیش‌براند.

از ما می‌پرسند که خوب، پیشنهاد شما به جا است ولی چگونه باید عملاً در راه رسیدن به این هدف گام برداشت؟ ما می‌کشیم به این پرسش پاسخ دهیم:

نخستین گام اینست که همه مخالفان رژیم کنونی تمامی نیروی خود را علیه دشمن مشترک، یعنی رژیم استبدادی متوجه سازند و از سایش‌های خرد کننده و فرساینده بین گروهی دوری جویند. ما خوب می‌دانیم که برداشتن این نخستین گام

چندان آسان نیست. بسیاری از گروه‌های مبارز درون کشور سال‌هاست که زیر تاثیر عناصر کوتاه بین و کم تجربه عادت کرده‌اند به دیگران بتازند و خود را یگانه پهلوان میدان کارزار اجتماعی ایران معرفی کنند و در این راه هم از هر گونه تهمت و افتراء و لجن‌پراکنی به دیگران خودداری ننمایند. کنار گذاشتن این گونه برخورد کار آسانی نیست ولی به هر حال چاره دیگری در برابر ما نیست و باید کوشید تا برای پیش‌داوری‌های مخرب و تفرقه‌انگیز غلبه کرد. بدون تردید تحریک عناصر دشمن را در این زمینه نباید ندیده گرفت و یا به آن کم بها داد. افشاگری‌هایی که در سال‌های اخیر درباره فعالیت دستگاه‌های جاسوسی امپریالیستی به عمل آمده، پرده از روی بسیاری از این تحریکات برداشته است.

این پیشنهاد به هیچ‌وجه به معنای گذشت از مواضع اصولی ایدئولوژیک نیست ولی می‌توان و باید آموخت از اصول عقیده‌ای خود بدون ایراد تهمت و افتراء و فحاشی به دیگران دفاع نمود. فحاشی نمونه بی‌منطقی و ضعف استدلال است. فحاشی آغاز زورگوئی و استبداد است. کسانی که امروز در سنگر مشترک علیه دشمن، متقدین به کار و شیوه خود را به فحش می‌کشند و لجن‌مال می‌کنند، فردا که قدرت پیدا کنند برای از میدان خارج کردن رقیبان خود از توسل به دیگر شیوه‌های اعمال فشار و اختناق دوری نخواهند جست ولی چه بسا در پایان به دنبال شیوه‌های فاشیستی یا نظایر آن بروند. گذشته نزدیک نمونه‌های بسیار آموزنده‌ای در اختیار ما گذاشته است و نشان می‌دهد که شیوه تهمت و افتراء و فحاشی نسبت به متقدین عقیده‌ای نه تنها نشانه انقلابی بودن ادعائی نیست، بلکه سرانجام ریختن آب به آسیای دشمن مشترک است. نزدیک‌ترین نمونه بارز خودی آن، نیکخواه‌ها و لاشائی‌ها هستند که از فحاشی به حزب ما آغاز کردند و فعلا زیر پرچم فاشیستی ساواک فحاشی علیه حزب ما و مبارزان شریف انقلابی را دنبال می‌کنند. برخی از دوستان و همکاران دیروزی نیکخواه که امروز در بخش خارج از کشور همان روش را دنبال می‌کنند اگر نتوانند بر این شیوه ناپسند دشمن شادکن غلبه کنند نه تنها گامی در راه پیشرفت مقصود بر نخواهند داشت، بلکه به عکس، خود نیز گرفتار دامی می‌شوند که دشمن برابر مخالفان خویش گسترده است.

این بود به نظر ما نخستین گام: تمرکز تمام نیرو علیه دشمن، برخورد با سایر مبارزان راستین علیه رژیم استبداد به عنوان هم سنگر و هم جبهه با حفظ حق انتقاد سالم سازنده که به نزدیکی و همکاری میان آنها و ایجاد جبهه ضددیکتاتوری کمک برساند.

دومین گام در این راه کوشش برای تبادل نظر عملی بین گروه‌های مبارز است. ما بازهم خوب می‌دانیم که برداشتن این گام هم با دشواری‌های بسیاری همراه است. وجود رژیم سیاه استبداد در درون کشور، فعالیت پر دامنه شبکه جاسوسی ساواک در خارج کشور، همکاری سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی با ساواک ایران در مبارزه علیه نیروهای مترقی، بی‌اعتمادی سنگینی که بین مبارزان به وجود آمده و طی سال‌ها قوت یافته است و سرانجام دستبردهای پی‌درپی سال‌های اخیر ساواک به گروه‌های مبارز که برخی با خیانت این یا آن عضو و برخی با ناشی‌گری و عدم مراعات اصول پنهان‌کاری از طرف مبارزان در ارتباط بوده است، همه و همه کار نزدیک شدن و تماس گرفتن را بین گروه‌های مبارز دشوار می‌سازند.

این کاملاً قابل درک است. ولی باید بر آن چیره شد. اگر درست است که نزدیکی، هم‌آهنگی و همکاری همه نیروهای مخالف استبداد یگانه شرط برای کامیابی آنهاست باید کوشید تا بر همه دشواری‌هایی که بر سر راه این گردهم‌آئی جای گرفته‌اند غلبه کرد.

همان‌گونه که در پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران یاد آوری شده است، حزب ما آماده است همه امکانات خود را برای این گردهم‌آئی بدون آن که با پذیرش هیچ‌گونه تعهد مقدماتی از طرف سایر گروه‌ها پیوند دهد در اختیار بگذارد. تنها پس از گرفتن تماس و تبادل نظر است که می‌توان بر روی اصولی که برای دنبال کردن و گسترش نزدیکی و همکاری ضروری است گفتگو کرد. بر پایه این دو گام است که می‌توان با بررسی همه‌جانبه امکانات نیروهای ضدرژیم و سنجش توانائی آنها در برابر نیروهای رژیم، با در نظر گرفتن همه امکانات، استفاده از ترک‌ها و شکاف‌های موجود در کاخ فرمان‌روائی دشمن گام‌های بعدی را با هم تدارک دید و مشترکاً و متوافقاً جبهه ضددیکتاتوری را به وجود آورد.

اینست پیشنهاد حزب توده ایران و اینست شیوه‌ای که برای پیشروی در این راه در برابر همه مخالفان ضد رژیم استبداد محمدرضا شاه قرار می‌دهد. همان‌طور که در پیام کمیته مرکزی یادآوری شده است حزب توده ایران برای همه کس قابل دسترسی است. برای این که در جریان گرفتن ارتباط با حزب ما از راه دست‌یازی احتمالی سازمان‌های جاسوسی دشمن روی پست و یا تلفون گزندی متوجه جویندگان این پیوند نگردد، یک‌بار دیگر یادآور می‌شویم که لازم است در آغاز همه ارتباطات اعم از مستقیم یا غیرمستقیم تنها و تنها با نام مستعار و بدون باقی گذاشتن نشانی راستین انجام گیرد. تنها پس از گرفتن آخرین تماس‌ها و آشنائی کافی است که ما مناسبات آینده بین خود را به طور گزند ناپذیری پی‌ریزی خواهیم کرد و در صورت لزوم و وجود اعتماد متقابل همدیگر را خواهیم شناخت.

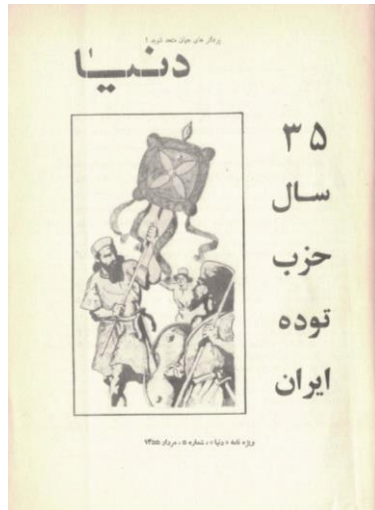
روی سخن این مقاله با همه مخالفان راستین رژیم استبداد محمدرضا شاهی است و هدف آن یادآوری چند نکته است:

یکی این که پیشنهاد ما دائر به لزوم تشکیل جبهه ضدیکتاتوری یک بادکنک تبلیغاتی نیست که امروز به هوا فرستاده شود و فردا به دست فراموشی سپرده گردد. تا هنگامی که استبداد محمدرضا شاه پابرجاست و به جنایات خود ادامه می‌دهد، نخستین آماج همه مبارزان راستین انقلابی در ایران برانداختن این استبداد است و در پیوند با آن این پیشنهاد به قوت خود باقی است.

دوم اینکه حزب توده ایران براین پندار نیست که گویا به دنبال این پیشنهاد از همین فردا موافقین با تشکیل جبهه برای همکاری با حزب ما آمادگی نشان دهند و گروه گروه دست مودت و همبستگی به سوی ما دراز کنند. نه ما چنین پنداری نداریم، بلکه بر آنیم که برپا کردن چنین جبهه‌ای با چیره شدن بر یک رشته دراز دشواری‌های عینی و ذهنی پیوند دارد و تاریخ هم به ما نشان داده است که این قبیل جبهه‌ها خلق‌الساعه به وجود نیامده‌اند. چنین جبهه‌ای تنها بر پایه آمادگی داوطلبانه و آزاد شرکت کنندگانش برپا می‌شود و اعتقاد به ضرورت تشکیل آن نخستین شرط این آمادگی است.

ما به اهمیت تاریخی و درستی این گام سیاسی عمیقاً اعتقاد داریم و آنرا با پی‌گیری دنبال خواهیم کرد و با خوش‌بینی امیدواریم که زود یا دیر همه مبارزان راستین انقلاب ایران، همه عناصر دموکرات و میهن‌پرست و همه مخالفان واقعی رژیم استبداد محمدرضا شاه درستی آن را دریابند و راه همکاری و وحدت عمل نیروهای ضددیکتاتوری را برای پایان دادن به این استبداد سیاه، غارت‌گر و جنایتکار هموار سازند. این امر مبرم‌ترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمدرضا شاه است و لذا تلاش همه جانبه در راه تحقق آن به یک حزب یا گروه سیاسی معینی اختصاص ندارد.

دیگر این که به نظر ما جبهه ضددیکتاتوری نظر به هدف یگانه و مشخصی که دنبال می‌کند، یعنی هدفی که تحقق آن خواست مشترک طبقات و قشرهای گوناگون جامعه ایران است طبعاً نمی‌تواند بر پایه وابستگی‌های طبقاتی، گرایش‌های مشخص سیاسی و ایدئولوژیک تشکیل گردد. به همین جهت به نظر ما تنها و تنها شرط برای شرکت در چنین جبهه‌ای عبارت است از اعتقاد صادقانه به ضرورت بر انداختن استبداد محمدرضا شاه و لزوم عمل مشترک برای گسیختن زنجیرهای اسارتی که دستگاه اختناق سیاسی رژیم و پلیس سیاسی آن یعنی ساواک و دیگر عوامل ترور و خفقان رژیم به دست و پای مردم کشور ما پیچیده‌اند. بنابراین به نظر ما در درون چنین جبهه‌ای نه تنها احزاب و گروه‌های مبارز ضد رژیم با گرایش‌های ایدئولوژیک گوناگون و با عقاید سیاسی مختلف جا دارند، بلکه در آن باید به روی همه مخالفان رژیم استبداد محمدرضا شاه، صرف‌نظر از وابستگی طبقاتی و گرایش‌های سیاسی آنها باز باشد. پیروزی از آن چنین جبهه‌ای است."



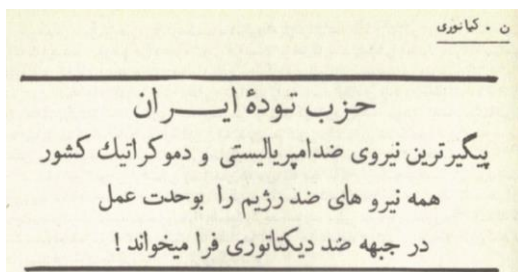
دنیایا
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran
August 1975, No. 5

Price in :	بهای نشریاتی در کشورهای مختلف
Swedish	0.8 Dollar
Switzerland	1.00 Mark
France	1.30 franc
Italy	250 Lire
Germany	7.00 Schilling
Sweden	4 schilling

سهمه‌ای که تمامی آن به صورت ارز در دسترس است، به دست می‌آید.
 ۱. بابت سهم‌داران آن به سایر اعضا

حساب بانکی	بانک‌های ویرانه‌نگار
Sweden	Sweden
Stockholm	10028 Stockholm 49
Stockholm Sparbank	P.O. Box 49034
W. O. 410 124-50	
Dr. Tassan	

دنیایا
نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
ماهنامه "دنیایا" شماره ۵۰ - مرداد ۱۳۳۴
مجموعه آرمان ۵۰۰۰۰
Index ۲



سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

پس روشن است که بر اساس این سند، حزب توده ایران در پی ایجاد جبهه‌ای از مخالفان "ضد استبدادی" رژیم حاکم در ایران است و در این عرصه فعالیت می‌کند و در واقع روی سخنش در این پیام خطاب به جبهه ملی ایران است تا بتواند آنها را به خود جلب نماید. حزب توده ایران با این تئوری که:

"رویدادهای دوران اخیر به روشنی نشان می‌دهد که موج ناخرسندی نه تنها زحمت‌کشان شهر و ده را فراگرفته، بلکه قشرهای متوسط و بالائی جامعه یعنی بخشی از همان اقلاری را که تا دیروز پشتیبان جدی رژیم بودند و از آن بهره‌مند می‌شدند هر روز بیش‌تر دربرمی‌گیرد. تناقضات درونی هئیت حاکمه هم رو به شدت گذاشته و درندگان به جان هم می‌افتند"

این تئوری سرمنشاء همان تئوری تجزیه قشر خرده بورژوازی در ایران است و آب به آسیاب آنها می‌ریزد.

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

کمیته مرکزی حزب توده ایران از همه مخالفان رژیم ترور و اختناق کنونی ایران دعوت می‌کند. به سند زیرین توجه کنید:

"کمیته مرکزی حزب توده ایران"

از همه مخالفان رژیم ترور و اختناق کنونی ایران دعوت می‌کند

برای برانداختن استبداد محمدرضا شاه

در یک جبهه ضد دیکتاتوری همکاری نمایند

هم میهنان گرامی!

همه ما شاهد آن هستیم که نتایج شوم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رژیم استبدادی محمدرضا شاه هر روز دردناک‌تر می‌شود و زنجیرهای اسارتی را که این استبداد مخوف به دست و پای مردم ما انداخته، هر روز سنگین‌تر و خون‌آلودتر می‌گردد. با گذشت زمان بیش از از پیش چهره واقعی این رژیم غارتگر و جنایت‌پیشه برای قشرهای گسترده‌تری از مردم ایران آشکار می‌گردد.

با شکست‌های پی در پی سیاست ضدملی رژیم استبدادی شاه که هسته اساسی و جهت عمده‌اش وابسته کردن بیش از پیش اقتصاد ایران به اقتصاد کشورهای امپریالیستی است، ائتلاف ثروت عظیم ملی ما و به ویژه درآمد کلان نفت در راه خرید میلیاردها اسلحه از سوداگران امپریالیستی، دادن وام‌های کلان به انحصارهای امپریالیستی، ساختن پایگاه عظیم نظامی برای تجاوز، تحمیل بودجه کمر شکن ارتشی و غارت بی‌بند و بار باقیمانده آن به دست گردانندگان رژیم، شرایط مادی زندگی اکثریت مردم در یکی دو سال گذشته دشوارتر شده و احساس ناخشنودی، اکثریت سنگینی از مردم کشور را فرا گرفته است.

عامل دیگری که به گسترش بازهم بیش‌تر ناخشنودی مردم از رژیم میدان می‌دهد، تحولات عظیمی است که با شتابی روزافزون در میدان پهناور سیاست جهان امروز، در جریان است. مردم کشور ما با وجود رژیم استبدادی، و علی‌رغم اختناق و با وجود تبلیغات دولتی به میزان زیادی با این واقعیت آشنا می‌شوند که در جهان امروز تناسب نیروها به سود سوسیالیسم، صلح و جنبش‌های رهایی‌بخش ملی و به زیان امپریالیسم و رژیم‌های فاسد فاشیستی و شبه‌فاشیستی مانند رژیم ایران

بیش از پیش در حال تغییر است. آنها شاهد آن هستند که یکی پس از دیگری رژیم‌های تبهکار استبدادی سرنگون می‌گردند.

مردم می‌بینند که در دنیای کنونی جا بر رژیم‌های استبدادی نظیر رژیم ایران تنگ‌تر می‌شود و امپریالیست‌های هوادار آنها دیگر دارای آن نفوذ و قدرت گذشته نیستند که بتوانند برای همیشه چنین رژیم‌هایی را بر سر کار نگه‌دارند. این واقعیات برناخسودی مردم کشور ما از بقاء رژیم استبدادی غارت‌گران بازهم می‌افزاید و به آنها برای کوشش در راه برانداختن آن نیرو و امید می‌بخشد.

این ناخسودی از سوئی و امید از سوی دیگر، قشرهای گسترده‌ای از مردم را به جنبش در آورده به میدان مبارزات پردامنه اقتصادی و سیاسی کشانده است. اعتصابات مکرر کارگری در واحدهای صنعتی و در مواردی حتی اعتصابات کارمندان دولت، و همچنین نمایش‌های پردامنه دانشجویان همه دانشگاه‌های ایران بیانگر این ناخسودی است. این ناخسودی حتی در مقالات روزنامه‌های ساواک‌زده رسمی کشور و در مجلس فرمایشی بازتاب محسوسی یافته است. واقعیت این است که گسترش ناخسودی به مراتب پهناورتر و ژرف‌تر از نمایش خارجی آنست.

به موازات این گسترش ناخسودی، فشار اختناق ساواکی بسی افزایش یافته و می‌یابد. ساواک این پاسبان خون‌آشام و جنایت‌پیشه استبداد محمدرضا شاه هر روز درنده‌تر و بی‌پروائیش در به زنجیر کشیدن، شکنجه‌دادن و کشتار مخالفان رژیم بیش‌تر می‌شود. سیاهه اعدام‌های رسمی سیاسی، کشتارهای آشکار و پنهان مخالفان رژیم در زندان‌ها و خیابان‌ها و مخفی‌گاه‌های ساواک هر روز طوفانی‌تر می‌گردد.

اگر تا چندی پیش فشار استبداد شاه متوجه مبارزان انقلابی توده‌ای و غیرتوده‌ای، مارکسیست و غیرمارکسیست بود، دیر زمانی است که دیگر این فشار همه‌گیر شده و تنها وابستگان و تائیدکنندگان و کارگزاران رژیم از آن در امانند.

مدتهاست که دیگر نه تنها انقلابیون، کارگران و دهقانان زحمت‌کش، روشنفکران و جوانان مبارز ضد رژیم، بلکه حتی آن سرمایه‌دارانی که در مقابل غارت‌گری و بی‌بند و بار کارگزاران ساواکی رژیم کوچک‌ترین مقاومتی نمایند، سنگینی زنجیرهای اسارت ساواکی را بردست و پای خود و حتی چنگال زهرآلود جلادهای ساواک و پلیس را بر گلوئی خود احساس می‌کنند.

هر روز قشرهای تازه‌تری از مردم نه تنها از زحمت‌کشان شهر و ده و قشرهایی از طبقات متوسط و حتی از وابستگان طبقات بالائی جامعه، این واقعیت را می‌پذیرند که هدف اصلی رژیم سیاه استبداد محمدرضا شاه، ادامه غارت‌گری بی‌بند و بار ثروت ملی میهن ما به دست گردانندگان رژیم یعنی خاندان پهلوی و دستیارانش و به کمک کارگزاران این گروه به دست انحصارهای چپاول‌گر امپریالیستی، ایجاد یک پایگاه نظامی برای حفظ تسلط امپریالیستی بر ثروت بی‌پایان منطقه خلیج فارس، نگهداری تسلط امپریالیستی بر این منطقه به عنوان یکی از عمده‌ترین پایگاه‌های تجاوز علیه کشورهای سوسیالیستی و کشورهای مستقل ملی و بالاخره سرکوب هر گونه جنبش استقلال‌طلبانه ضدامپریالیستی در ایران و سایر کشورهای منطقه خلیج فارس است.

هر روز قشرهای تازه‌تری از مردم میهن ما با انگیزه‌های طبقاتی و اجتماعی گوناگون به این نتیجه می‌رسند که رژیم استبداد سیاه کنونی به صورت عمده‌ترین مانع بر سر راه تکامل جامعه به سوی هدف‌هایی است که آنان برای پیشرفت و تکامل آینده میهن برگزیده‌اند.

نشیات مختلفی که در یک سال گذشته از طرف گروه‌های گوناگون اجتماعی به طور پنهانی و آشکار در زمینه لزوم برانداختن استبداد سیاه کنونی پخش شده بیانگر این واقعیت است که به موازات مبارزان سستی انقلابی سال‌های اخیر، نیروهای تازه‌ای از جامعه ایران با وابستگی طبقاتی و انگیزه‌های اجتماعی و سیاسی گوناگون به جنبش در آمده و برای برانداختن استبداد ساواکی به میدان مبارزه فعال گام گذاشته و می‌گذارند.

بررسی موشکافانه این پدیده نوین در زندگی سیاسی میهن ما روشن می‌سازد که:

۱- رژیم استبداد سیاه محمدرضا شاه با وجود امکانات مالی گسترده، با وجود دستگاه اختناق ساواک و با وجود تبلیغات گمراه‌کننده، هر روز چه در درون کشور و چه در صحنه بین‌المللی، منفردتر می‌شود و مهر و نشان یک رژیم فاشیستی و جنایت پیشه بر پیشانی‌اش نمایان‌تر نقش می‌بندد، تناقضات در درون نزدیک‌ترین

اقتشار اجتماعی دوروبر رژیم و حتی در مهم‌ترین پایگاه قدرتش، یعنی ارتش هر روز عیان‌تر می‌گردد.

۲- جبهه مبارزان ضد رژیم استبدادی کنونی گسترش بیش‌تری می‌یابد.

۳- نیروهائی که هم اکنون در این مبارزه شرکت می‌جویند و بدون تردید نیروهائی که در آینده به آن خواهند پیوست بسیار ناهمگونند. این ناهمگونی هم در زمینه انگیزه‌های طبقاتی اجتماعی و به تبعیت از آن هم در هدف مبارزه‌ای که در پیش گرفته‌اند مشاهده می‌شود.

۴- صرف‌نظر از این ناهمگونی در انگیزه و هدف‌های دورتر مبارزه، در یک هدف نزدیک یعنی پایان دادن به استبداد کنونی و برانداختن رژیم ساواکی همه این نیروها باهم مشترک هستند.

۵- شیوه‌هائی که این نیروها برای رسیدن به همین نزدیک‌ترین هدف خود بکار می‌برند یکسان نیست و در این زمینه گوناگونی فراوان و در مواردی تناقض آشکار دیده می‌شود.

۶- با کنار گذاشتن این فرض که ممکن است در شرایط معینی از تشدید تناقضات در درون هیئت حاکمه ایران و همچنین در درون اردوگاه امپریالیستی تغییراتی در رژیم سیاسی کنونی ایران در جهت مخالف استبداد کنونی به وجود آید، باید این را بپذیریم که در شرایط کنونی هیچ‌کدام از نیروهای سازمان‌یافته و یا پراکنده مبارزان و مخالفان رژیم استبدادی کنونی توانائی آنرا ندارد که به تنهائی استبداد را براندازد. در آینده نزدیک هم نمی‌توان پذیرفت که یکی از این نیروها بتواند به چنین امکاناتی دست یابد.

۷- بین نیروهائی که برای رسیدن به این نزدیک‌ترین هدف مشترک یعنی پایان دادن به استبداد سیاہ ساواکی مبارزه می‌کنند هنوز هیچ‌گونه هم‌آهنگی وجود ندارد و بدتر از همه در بسیاری از موارد اختلاف نظرهائی که در این دوره مبارزه، عمده و تعیین‌کننده نیستند موجب برخوردهای کم و بیش فرساینده درونی در جبهه نیروهای ضد رژیم استبدادی می‌گردد.

۸- ارتجاع سیاہ و استبداد محمدرضا شاه با در دست داشتن یک سازمان متمرکز اختناق سیاہ و امکانات مالی و فنی بی‌مرز برای اجرای سیاست جنایت‌آمیز

با زرنگی مودیانهای از این اختلافات در جبهه مخالفین خود بهره‌گیری می‌کند و سیاست "پراکنده‌ساز، به جان هم انداز و سرکوب کن" خود را پیش می‌برد، مخالفین خود را جدا جدا سرکوب می‌کند.

اینها هستند واقعیت‌های زندگی سیاسی کنونی جامعه ایران. این واقعیت‌ها از یک سو شادی‌آور و خشنودکننده‌اند و از سوی دیگر دردناک و غم‌انگیز. هر حساب ساده به ما می‌آموزد که تا هنگامی که این پراکندگی در میان رده‌های مبارزان ضد رژیم استبدادی به حال کنونی‌اش باقی بماند با وجود دشمنی چنین غدار و مکار و جنایت‌کار نمی‌توان امید به پیروزی داشت. اما اگر همین نیروهای موجود گردهم آیند و امکانات خود را متحد سازند، از مجموع این نیروها، امکانی به مراتب وسیع‌تر پیدا خواهد شد که می‌تواند امروز یا فردا در هر حال به طور نسبی در کوتاه‌ترین فرصت رژیم استبداد را از پا در آورده و شرایط لازم برای رشد عادی جامعه ایران به وجود آورد.

پس چه باید کرد؟

حزب توده ایران با احساس مسئولیت عظیم تاریخی که همه مبارزان راه پیشرفت اجتماعی و همه مخالفین راستین رژیم استبدادی بردوش دارند از همه مبارزان دعوت می‌کند که به سوی برانداختن سدهائی گام بردارند که بر سر راه همکاری و مبارزه متحد نیروهای ضد رژیم استبدادی قرار گرفته‌اند.

حزب توده ایران بر آنست که با احساس مسئولیت و با کمی روشن‌بینی سیاسی همه مبارزان ضد رژیم استبدادی و مخالفان رژیم کنونی می‌توانند بر این دشواری‌ها چیره شوند و میان خود وحدت عمل به وجود آورند و جبهه‌ای برای برانداختن رژیم استبدادی کنونی بر پا سازند. بر پایه همین اعتقاد مسلم است که حزب توده ایران همه مخالفان رژیم کنونی ایران را فرا می‌خواند که برای پایان دادن به استبداد سیاه ساواکی در یک جبهه وسیع ضد دیکتاتوری گرد هم آیند. به نظر ما برای شرکت در چنین جبهه‌ای تنها و تنها یک شرط ضروری کافی است و آن عبارت است از آمادگی برای مبارزه فعال در راه برانداختن رژیم استبدادی. تنها بر پایه پذیرش این یگانه شرط است که می‌توان جبهه گسترده‌ای از همه نیروها به وجود آورد و آن را

به صورت اهرم نیرومندی برای گردهم‌آئی جنبش و یگانگی نیروهای شرکت کننده در آن در آورد.

پذیرش شرط پایه‌ای یاد شده در بالا به عنوان یگانه شرط وظائف مشخص و معینی را در برابر شرکت‌کنندگان در چنین جبهه‌ای می‌گذارد.

ولی ما در عین حال برآنیم که پذیرش این شرط و پیروی از آن به هیچ وجه به آن معنی نیست که شرکت‌کنندگان در چنین جبهه وسیع ضدیکتاتوری یک گره از مواضع اصولی و هدف‌گیری‌های سیاسی دراز مدت و کوتاه مدت خویش را مجبور باشند از دست بدهند و یا در ارزیابی‌های اجتماعی خود تجدید نظر نمایند و یا این که بخواهند هدف‌های سیاسی و یا شیوه‌های مبارزه خود را به شرکت‌کنندگان تحمیل نمایند.

حزب توده ایران آماده است همه امکانات سیاسی، تبلیغاتی و انتشاراتی و فنی خود را برای یک چنین گردهم‌آئی که بدون تردید دارای اهمیت تاریخی است بکار اندازد. از آنجا که حزب ما به عنوان یگانه سازمان سیاسی، از سازمان و گروه‌های دیگر مبارزان ضد رژیم دارای مرکز فعالیت قابل دسترس‌تری است و می‌تواند هرگونه رابطه‌گیری را بیش از سازمان و گروه دیگری از دستبرد ساواک در امان نگهدارد، از همه مخالفان رژیم که خود را آماده برای شرکت در چنین گردهم‌آئی می‌بینند دعوت می‌کند با سازمان مرکزی حزب رابطه بگیرند و در فراهم آوردن تبادل نظری خلاق و وسیع با ما همکاری کنند.

همکاری نیروهای ضدیکتاتوری در یک جبهه
واحد تحت شعار سرنگونی استبداد و رژیم ترور
و اختناق، تشدید اشکال مختلف و ثمربخش
مبارزه انقلابی، چنین است مقدمات ضرور برای
پیشرفت و پیروزی جنبش ضداستبدادی در میهن ما"

تئوری "تجزیه خرده‌بورژوازی" در خدمت تعطیل کنفدراسیون جهانی توسط "خط رزمنده" ۵ و انتقاد "کادر" ها به آن

این نظریات و تبلیغات ایدئولوژیک حزب توده ایران و جبهه جهانی ریزبونیسم طبیعتاً بر روی جبهه ملی ایران که به دنبال جریان‌های چریکی هوادار شوروی رفته بود موثر افتاد و منجر به بروز اختلافات مابین آنها یعنی گروه "کادر" ها و خط میانه از یک طرف با جبهه ملی و پدرخوانده خود مهدی خانبابا تهرانی از طرف دیگر گردید. مبارزه‌ای که ظاهراً بر سر نظریات نشریه "سپهر" در گرفت ریشه در این انحراف فکری داشت.

در سند شماره ۱ به نام "برای دفاع از موجودیت کنفدراسیون جهانی مبارزه کنیم" هیئت دبیران فدراسیون فرانسه که از عوامل "کادر" ها بودند، به نظریات جبهه ملی ایران نیز برخورد کرده و نظریات آنها را مبتنی بر اخراج "خط راست" از کنفدراسیون جهانی به این بهانه که آنها "مشکوک" هستند رد می‌کند و مدعی می‌شوند که با "خط راست" باید مبارزه سیاسی کرد و نه اینکه به آنها اتهام "مشکوک" وارد دانست و آنها را از کنفدراسیون جهانی اخراج کرد؟! دبیران فدراسیون فرانسه می‌آورند:

"پس از کنگره شانزدهم از یک طرف خط راست علاوه بر خودداری از شرکت در کمیسیون همچنان به فعالیت "مستقل" خود ادامه می‌دهد و از طرف دیگر بخشی از بلوکی که در جریان مبارزه علیه خط راست صف واحدی را در برابر آن تشکیل داده بود، به دلایل گوناگون به جای ادامه مبارزه در جهت انفراد سیاسی خط راست هر روز بیش‌تر به این نتیجه می‌رسد که دیگر نمی‌توان با خط راست در یک سازمان شرکت داشت. این نتیجه‌گیری که قبل از کنگره شانزدهم و بعد هم در جریان کار کنگره تظاهراتی - هر چند جزئی - داشت و به تدریج به صورت آشکار

۵ - خط "رزمنده"ی خودنامیده، شامل خط راست سنتی (جبهه ملی ایران)، خط میانه (سازمان انقلابیون کمونیست (مارکسیست لنینیست) - اتحادیه کمونیست‌های ایران) و گروه "کادر" ها بود. جبهه ملی ایران خود، گروه "کارگر" را نیز دربرمی‌گرفت. گروه "کارگر" علی‌رغم ادعای مارکسیستی، خط مرز روشنی با جبهه ملی ایران نمی‌کشید و سیاست‌های آنها را در کنفدراسیون جهانی تا روز انشعاب تأیید می‌کرد و مهدی خانبابا تهرانی از ناشران و نویسندگان نشریه "سپهر" متعلق به مجموعه "خط رزمنده" و از رهبران و بنیان‌گذاران "کادر" ها و همکاران نشریه "سپهر" بود. از ناشران "سپهر" در کنار مهدی خانبابا تهرانی می‌توان از آقایان محمود راسخ افشار، فرهاد سمنار و منوچهر صالحی نیز نام برد که هم "مارکسیست" بودند و هم با جبهه ملی ایران بر ضد مارکسیست لنینیست‌ها همکاری می‌کردند.

شکل گرفت. این نتیجه‌گیری که عدم اقدام جدی در تشکیل کمیسیون و اظهار نظریاتی از قبیل "تنها وظیفه کمیسیون فرموله کردن اختلافات درونی است"، "باید خط راست را از کنفدراسیون بیرون ریخت"... موارد تجلی آنرا نشان می‌دهند معلول ارزیابی‌های نادرست و برخورد انحرافی به مسئله خط راست ماهیت و چگونگی مبارزه با آن است. مطابق این "ارزیابی" خط راست نه به عنوان یک جریان انحرافی بلکه به عنوان یک جریان مشکوک طرح و حتی تبلیغ می‌گردد و در نتیجه هدف مبارزه با آنرا نه طرد سیاسی بلکه طرد سازمانی می‌داند."

این نقطه نظر جبهه ملی ایران که "خط راست" را یک جریان مشکوک بیان می‌کرد، برمی‌گشت به "سازمان انقلابی" حزب توده ایران که سلسله‌ای از سرانش پلیس از کار درآمدند و در تاریخ کنفدراسیون جهانی به قلم آقای افشین متین در این باره به حد کافی صحبت شده است و ربطی به سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان ندارد. ولی جبهه ملی ایران و دستیارانش با آگاهی تلاش می‌کنند به روی این تفاوت تاریخ و ماهیت متفاوت سیاسی این دو جریان سیاسی پرده بکشند تا با یک شلاق اتهام که همه را "مشکوک" جا می‌زنند، همه مخالفان خود را برانند. این روش مودیان از ماهیت طبقاتی بورژواها ناشی می‌شود که در همه جای دنیا با هم خویشاوندی دارند. حتی این گروه "کادر" ها که ظاهراً از این اتهام ناخرسند است، لازم می‌دانند این مرزها را حتی در نقل قول از متحدان خویش نیز مخدوش گردانند. دلیل امر و حساسیت متاخر شاید این باشد که این گروه، خود قبلاً در درون "سازمان انقلابی" حزب توده ایران فعالیت می‌کرد و هر اتهامی این چنینی پای آنها را نیز عملاً از نظر سابقه تاریخی به میدان می‌کشاند و این برچسب بر پشانی آنها نیز می‌چسبید.

به هر صورت طرح و تکیه چنین مسایلی از جانب جبهه ملی ایران یک خطا در ارزیابی نبود. آنها بعد از کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی در پی آن بودند که گریبان خویش را از دست خط میانه و گروه "کادر" ها متحدان "رزمنده" خویش رها نمایند و بدون مزاحم به دنبال ختم‌مشی چریکی بروند و لذا در مبارزه به دنبال نقاط مشترک نمی‌گشتند بلکه نکات افتراق را جستجو می‌کردند. آنها در این مسیر با کولی گرفتن از خط میانه و "کادر" ها به اهداف خود رسیدند. آنها دیگر به همکاری دو جریان "کادر" ها و خط میانه نیازی نداشتند. تاریخ مصرف آنها تمام شده بود.

دبیران فدراسیون فرانسه در اطلاعیه خویش، در عین انتقاد به گروه "سپهر" متحد قدیمی خود، به خط میانه نیز برخورد کرده و تئوری "تجزیه خرده‌بورژوازی" آنها را که از گروه "سپهر" عاریه گرفته بودند به منزله "ارزیابی" گمراه کننده به نقد می‌کشند.

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

"این "ارزیابی" گمراه‌کننده و زیان‌بخش با گرایش بیش از پیش به سوی راه حل تشکیلاتی و با طرح جدائی سازمانی بدون تردید هیچ چیز به دنبال نخواهد داشت جز تلاشی کنفدراسیون و تجزیه آن به چند سازمان. این "ارزیابی" صرف‌نظر از داشتن ریشه‌هایی در تحلیل نادرست از جنبش دموکراتیک مبارزه و وظائف آن و در منافع گروهی کوتاه مدت با یافتن یک "توجیه تئوریک" قوام بیش‌تری یافته است. این "توجیه تئوریک" نتیجه‌گیری سیاسی انحرافی از مسئله "تجزیه خرده‌بورژوازی" است. این نتیجه‌گیری سیاسی انحرافی که عملاً به توجیه وادادگی و نفی مبارزه دموکراتیک می‌انجامد هم اکنون به "محمل تئوریک" نفی امکان مبارزه توده‌ای در خارج از کشور تبدیل شده است.

هیئت دبیران فدراسیون

دانشجویان و محصلین ایرانی در فرانسه

۱۱ آوریل ۱۹۷۵"

آنچه که توجیه تئوریک بیان می‌شود تحلیل از قشر خرده‌بورژوازی ایران است. تا دیروز این قشر هم از نظر "کادر"ها و هم از نظر خط میانه در مجموع انقلابی و بخشی از خلق ایران به حساب می‌آمد و طبیعتاً جایش در صفوف خلق قرار داشت و اضافه می‌شد که دانشجویان ایرانی نیز اساساً از قشر خرده‌بورژوازی منشاء گرفته و به علت انقلابی بودن خرده‌بورژوازی در ممالک نظیر ایران، کنفدراسیون جهانی نیز به مثابه سازمان متشکل قشر دانشجو، باید انقلابی بوده و در تحت تاثیر تحولات این قشر اجتماعی قرار داشته باشد. حال با تئوری "تجزیه خرده‌بورژوازی" که این قشر را به اقشار فوقانی که در پی سازش با رژیم هستند و به دنبال دریافت سهمیه خویش از دلارهای نفتی‌اند و اقشار میانی و تحتانی تقسیم می‌کرد، دیگر نمی‌شد از انقلابی بودن یکسان این قشر سخن گفت. این تئوری جدید برای

تحلیل از خطامشی کنفدراسیون جهانی مشکلات عدیده دیگری ایجاد می‌کرد. یکی از سردمداران این تئوری مهدی خانباباآهرانی بود که نشریه "سپهر" را در فرانکفورت منتشر می‌کرد. دبیران فدراسیون فرانسه تعمیم این تئوری را به زندگی کنفدراسیون جهانی تعطیل مبارزات کنفدراسیون تفسیر می‌کردند. گروه "سپهر" از صحنه‌گردان‌های کنگره‌ی انشعاب "خط رزمنده" از کنفدراسیون جهانی بود. تحریکات علیه جمهوری توده‌ای چین، دفاع از انتساب لقب "فرزند خلق" به پرویز حکمت‌جو عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران، دفاع از خطامشی جنبش مسلحانه چریکی و تبلیغ پر سر و صدای طرح خواست سرنگونی رژیم شاه و طبقات حاکمه در منشور کنفدراسیون دانشجویی، همه و همه از چننه آنها بلند می‌شد. آنها در همان دوران انشعاب، "نشریه سپهر" را به عنوان ارگان تئوریک انشعاب‌گران از کنفدراسیون جهانی علم کردند و به تبلیغ نظریات خویش پرداختند. در این زمینه میان تمامی "خط رزمنده" توافق نظر کامل بود.

هنوز چند ماهی از انشعاب نگذشته بود که به یک‌باره استحاله‌ای در "کادر" ها روی داد و نظرشان تغییر کرد به طوری که موج اتهام را به سوی متحدان قبلی خود سرازیر کردند و متحدان "پایدار" و "رزمنده" دیروز آنها به یک‌باره به حامیان رژیم بدل شده و همدستان "خط راست" از کار درآمدند. اطلاعاتیه دبیران فدراسیون فرانسه گویای همین مطلب است. این هیئت دبیران به یک‌باره تئوری‌های رفقای سابق خود را به باد انتقاد گرفته و مدعی می‌شوند که این "انقلابیون" دیروزی و متعلق به "خط رزمنده" به یک‌باره هوادار تعطیل کنفدراسیون جهانی شده‌اند.

البته برخورد به "نشریه سپهر" تازگی نداشته و دبیران فدراسیون فرانسه نمی‌توانند، مدعی شوند که به یک‌باره از خواب خرگوشی بیدار شده و به مضمون انحرافی این نشریه پی برده‌اند. خوب است که به اسناد دیگری در این زمینه استناد شود که در مورد این نشریه افشاءگری‌های زیادی کرده‌اند. به جز "سازمان انقلابی" حزب توده ایران که این نشریه را راست و مخرب می‌دانست و از همان ابتداء به افشاء آن دست زد، جبهه ملی ایران، "کادر" ها و خط میانه از این جناح "سپهر" به عنوان دوستان خود و "خط رزمنده" دفاع می‌کردند. حال خوب است که برای یادآوری خود آنها و رو کردن دستشان در میان مردم که تا به چه حد تزویر و ریاکاری به کار می‌برند به ویژه در مورد عملگر خط میانه در آمریکا به اسناد بپردازیم:

نظر "سازمان انقلابی" در مورد "نشریه سپهر" و افشاء خط میانه

هواداران "سازمان انقلابی" حزب توده ایران در آمریکا که در رهبری سازمان آمریکا شرکت داشتند، در بعد از انشعاب در کنگره ۱۶ام کنفدراسیون جهانی نقطه نظرات خویش را رسماً و آشکارا در مورد خط میانه ابراز داشتند. اطلاعیه بالا که در این زمینه رسماً منتشر شده است سند غیرقابل انکاری در مورد عمل کرد و جنسیت خط میانه است. بر این مبنا خط میانه نخست با انشعاب گران که "سپهر" نیز بخشی از آنان محسوب می‌شد، همدست بود و سپس به نشریه "سپهر" که از اجزاء "خط رزمده" و متحد خط میانه بود، تاخت. خط میانه که بی‌اعتنائی جبهه ملی ایران نسبت به خودش را احساس می‌کرد، در کنفرانس پیش کنگره ۲۳ سازمان آمریکا جبهه عوض کرده و با اقلیت کنگره که تا دیروز آنها را "خط راست" می‌نامیدند وحدت کرده و هیئت دبیران مشترک دادند. خط میانه که حاضر نبود در کنگره کنفدراسیون جهانی با "خط راست" دبیران مشترک دهد، فقط برای تأمین نفوذ محلی خود در آمریکا حاضر شده بود با همین بخش "مشکوک خط راست" یعنی هواداران "سازمان انقلابی" به انتخاب دبیران مشترک اقدام ورزد. آنها دکان سیاسی‌ای گشوده بودند که بیش‌تر دکان عطاری بود و بنا بر مصلحت و نه اصولیت در آن به کسب و کار مشغولیت داشتند. این عده؛ مجدداً سه ماه بعد، تغییر نظر داده و دوستان خود را ارتجاعی خطاب نموده و به راه جداگانه‌ی خود رفتند. در اطلاعیه مورخ ۲۲ مارس ۱۹۷۶ هیئت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا تحت عنوان "توطئه‌ای علیه جنبش دانشجویی خارج از کشور" که به صورت فراخوانی منتشر شده است در مورد خط میانه به نکات زیر برخورد می‌کنیم:

سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

اطلاعیه

فراخوان "هئیت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا"، توطئه‌ای علیه جنبش دانشجویی خارج از کشور

"۲۲ مارس ۱۹۷۶"

اطلاعیه

فراخوان "هئیت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا"،

توطئه‌ای علیه جنبش دانشجویی خارج از کشور

رفقای مبارز!

اخیراً "فراخوانی" از طرف نظریه‌ای که به تازگی از کنفدراسیون و سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا انشعب کرده و نام جعلی "هئیت دبیران سازمان آمریکا"^۶ را بر خود نهاده منتشر شده است. انتشار این سند در حقیقت نقطه اوج جدیدی در سیر قهقرائی و بیلان کار مشحون از فرصت‌طلبی نظریه‌ای به شمار می‌رود که طی چند سال گذشته به علت نوسانات شدید و روزمره سیاسی، تزلزل در قبال شوروی و دارودسته خائن "کمیته مرکزی"، سکتاریسم بی‌بند و بار، دروغ‌پردازی و بالاخره اخلال در امر وحدت رزمنده کنفدراسیون به عنوان نظریه "میانه" شناخته شده بود. نویسندگان فراخوان کوشیده‌اند تا خود را در زمره تنها کسانی که گویا از "موضع انقلابی" به سرنوشت جنبش و آینده آن و حتی اتحاد مجدد کنفدراسیون می‌اندیشند جا بزنند. هدف آنها از این جنجال "وحدت" سوء استفاده از انزجار مسلم توده‌ها علیه توطئه انشعب و تعمیق آن در پرده فریادهای وحدت‌طلبی است. اما تحلیل‌های بی‌پایه، اسلوب غیرمنطقی، لحن خود پسندانه، دروغ، سکتاریسم کور و بالاخره و مهم‌تر از همه نتیجه‌گیری‌های این "فراخوان" انگیزه اصلی انتشار آن و ماهیت واقعی انتشار دهندگانش را روشن می‌نماید. منظور از انتشار این اطلاعیه افشاء توطئه‌ایست که در پس جمله پردازی‌های فریبنده و در متن کلی و نتیجه‌گیری‌های این سند نهفته است و از هم اکنون نمونه‌های عملی آن را در نقاط مختلف آمریکا به طور روزمره مشاهده می‌کنیم.

جوهر اصلی "فراخوان" ضد جنبشی را می‌توان در چهار نکته خلاصه کرد:

- ۱- نویسندگان "فراخوان" تصویر تاریک و منظره تباہی از اوضاع جنبش انقلابی خلق علیه ارتجاع و امپریالیسم، تحولات و رشد و تعمیق این مبارزه، و سمت‌گیری تکاملی آن ترسیم می‌کنند. اینان که تا دیروز اعلام می‌کردند جنبش انقلابی تا به آخر با رژیم منفور شاه و امپریالیسم مرزبندی کرده و جایی برای

^۶ - این عده نمایندگان خط میانه در آمریکا بودند که فراخوانی ارتجاعی صادر کردند.

رفرمیسم و اصلاح‌طلبی در آن نیست و حتی قیام خودبخودی ۱۵ خرداد را "نقطه عطف" در مبارزات مردم می‌خواندند، امروز به ناگاه ماهیت امپریالیسم آمریکا و نوکر دست نشانده‌اش محمدرضا شاه و تمام دارودسته ارتجاعی حاکم را برای بخش‌های وسیعی از اقشار خلقی ناشناخته می‌دانند و تا آنجا پیش می‌روند که مدعی می‌شوند گویا ارتجاع ایران یا به قول آنان "اپوزیسیون‌های درباری" در حال ایجاد "قطب اصلاح‌طلبانه" ای است که بخش‌های عظیمی از اقشار خلقی را به سمت خود کشیده و از آن به عنوان ابزاری در خدمت منافع امپریالیست‌ها و حل "دعواهای خانوادگی" خود استفاده می‌کند. از سوی دیگر نویسندگان "فراخوان" حرکت تکاملی جنبش خلق را به طور کلی نفی کرده و جنبش را "کماکان" پراکنده می‌خوانند. ارتجاع را در حال جلب بخش وسیعی از خلق و ایجاد "قطب اصلاح‌طلبی" نمایاندن و جنبش خلق را پراکنده و بحران‌زده ارزیابی کردن آیا روشن‌تر از این می‌توان تزه‌های ارتجاعی "سپهر" را به عاریت گرفت؟

۲- آنها مدعی‌اند خطر عمده‌ای که جنبش انقلابی را تهدید می‌کند نه وابستگی و افتادن در دام ابرقدرت شوروی و "کمیته مرکزی"، بلکه پناه بردن بخش عظیمی از خلق به دامن شاه خائن و امپریالیسم آمریکا است!! نویسندگان "فراخوان" حتی مدعی می‌شوند که نه تنها "اپوزیسیون‌های درباری" و جناح‌هایی از امپریالیست‌ها، بلکه "کمیته مرکزی" نیز در زمره نیروهای "مخالف حکومت" اند. امپریالیست‌ها و مرتجعین را "اصلاح‌طلب" خواندن تنها مشاطه‌گری امپریالیست‌هاست و بس. جنبش انقلابی ما مدت‌هاست با امپریالیست‌ها و رژیم دست نشانده آنها مرزبندی قاطع دارد و همت به نابودی آنان در مبارزه‌ای قهرآمیز و توده‌ای نهاده است. اینان را راهی به درون جنبش ما نیست. اما "کمیته مرکزی حزب توده" یعنی عاملین ابرقدرت شوروی و کارگزاران مطامع نواستعماری شوروی در ایران را اصلاح‌طلب جا زدن، منحرف کردن کامل اذهان توده‌ها از خطر نفوذ شوروی و دارودسته "کمیته مرکزی" در جنبش ما است که تنها از یک مشی متزلزل در مبارزه با ابرقدرت شوروی می‌تواند ناشی شود. کسی که "کمیته مرکزی" را اصلاح‌طلب بخواند ماهیت ابرقدرت شوروی و نوکر ارتجاعیش را نشناخته و در صورت پافشاری بر این انحراف راهی مگر اتحاد با آن در آینده در پیش ندارد. نویسندگان "فراخوان" بدین

ترتیب به مشاطه‌گری ابرقدرت شوروی و نوکران بومیش در ایران یعنی عاملین اصلی تفرقه‌افکنی و انشعاب در جنبش انقلابی خلق می‌پردازند و به این اندیشه تسلیم‌طلبانه که گویا با تکیه بر ابرقدرت شوروی می‌توان آزادی و استقلال میهن عزیز را تامین کرد میدان می‌دهند.

۳- نویسندگان "فراخوان" که در کنگره ۲۳ سازمان آمریکا (۸ ماه قبل) انشعاب را به درستی تسلیم‌طلبانه و ارتجاعی نامید، در هئیت دبیران مشترک با نیروهای ضد انشعاب شرکت کردند، و حتی در اعلامیه ۲۲ دسامبر ۷۵ خود از انشعاب اظهار تاسف می‌نمودند، حال آنرا حاصل ایجاد دو "قطب" یکی طرف‌دار ارتجاع و دیگری طرف‌دار انقلاب دانسته به توجیه پشتیبانی و تبلیغ انشعاب در صفوف کنفدراسیون و جنبش خلق می‌پردازند. اینان همانند "سپهر" و انشعاب‌گران تسلیم‌طلب قبلی و سردمداران آن، انشعاب در صفوف جنبش دانشجویی خارج از کشور و جنبش خلق را امری اجتناب‌ناپذیر و حتی مثبت ارزیابی می‌کنند و "نوید" آینده و "رستاخیزی" را می‌دهند که در آن جنبش خلق "کماکان" پراکنده بوده به تدریج کاملاً ایزوله می‌گردد و در مسیر قهقرائی و نابودی است و ارتجاع روز به روز "تقویت" شده تبدیل به یک "قطب" واحد قدرقدرت و شکست‌ناپذیر می‌گردد!

۴- در نتیجه‌ی این تحلیل‌های ضدجنبشی نویسندگان "فراخوان" سردمداران نشریه ارتجاعی "سپهر" را همراه با دارودسته خائن "کمیته مرکزی" یکجا در کنار نیروهای سیاسی مخالف رژیم و اکثریت توده‌های دانشجوی میهن‌پرست خارج از کشور در حال ایجاد "سازمان مغالزه" با رژیم منفور شاه قرار می‌دهند. آنها فعالیت علیه مبارزین راستین ضدانشعاب را در سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده و نتیجه می‌گیرند که نه تنها هیچ‌گونه همکاری با سازمان آمریکا و کنفدراسیون در میان نیست، بلکه باید در راه تجدید حیات کنفدراسیون "واقعی"، قاطعانه در جهت "درهم کوبیدن آنها... کوشا باشیم".

حال باید برهمگان روشن باشد که چرا انشعاب نویسندگان "فراخوان" از کنفدراسیون جهانی و سازمان آمریکا با "تحلیل‌هایی" که از دیگران با فریادهای آی دزد به عاریت گرفته‌اند، صورت گرفت. این "تحلیل‌های" عاریتی چیست و چگونه در "فراخوان" منعکس شده‌اند؟

همه کسانی که با خط "میانه" و گذشته نه چندان دور آن کوچک‌ترین آشنائی دارند می‌دانند زمانی که نشریه ارتجاعی "سپهر" داد سخن داد که خرده‌بورژوازی به خاطر پول نفت به سوی رژیم و سازشکاری رفته است چگونه خط "میانه" سینه چاک کرد و آنرا ارتجاعی خواند. ولی نگاهی به نقل قول‌های زیر نشان می‌دهد که در حقیقت فریاد دزد بگیر آنها برای آن بود که خود بعدا همان مواضع ارتجاعی را در فراخوان تکرار کنند.

"رژیم شاه با برخورداری از درآمد هنگفت نفت قادر است بخشی از این قشر - نه اکثریت آن را - که ماهیتا با طبقه سرمایه‌داری دارای تضادی آشتی‌ناپذیر نیست از راه تامین منافع مادی کوتاه‌بینانه‌اش به خود جلب کند" (نشریه "سپهر" شماره ۱ فروردین ۵۴).

ارتجاع ایران می‌کوشد لایه‌هایی از اقشار فرقائی خرده‌بورژوازی مرفه را به کمک پول نفت به جیره خواران خویش تبدیل نموده و از طریق آنان احتیاجات انسانی خود را برای برنامه پایگاهی نمودن ایران تامین نماید". (نقل از "فراخوان" بهمن ۵۴)

خط "میانه" هر آنچه در عرض دوسال گذشته بیان داشته و جبهه‌ها و مواضعی که پشت سرهم عوض کرده است، نشان می‌دهد که آنچه گرداندگان این جریان مخرب بدان نمی‌اندیشند منافع عمومی جنبش است. آنها به هرگونه سازش غیراصولی تن در می‌دهند. انشعاب را امری مثبت می‌دانند و حتی مواضع ارتجاعی دیگران را به عاریت می‌گیرند تنها به این شرط که منافع ناچیز گروهی آنان تامین شود.

بدین ترتیب آنها از وحدت غیراصولی خود با انشعاب‌گران در کنگره‌های ۱۵ و ۱۶ کفدراسیون به عنوان "وحدت رزمنده زیر پرچم سرنگونی رژیم" سخن گفتند و حتی ادعای "رهبری" انشعاب‌گران را داشتند. در کنگره ۱۶ بازوان آنها را برای وارد

کردن ضربات جدی بر کنفدراسیون تشجیع کردند و تا آخرین لحظات که انشعاب‌گران آنها را از خود راندند، از طرفداران پروپا قرص آنها بودند. ولی به ناگهان در کنفرانس پس از کنگره ۲۳ سازمان آمریکا جبهه عوض کرده و متحدین "رزمنده" دیروز خود را ارتجاعی خواندند. سپس در کنگره ۲۳ سازمان آمریکا با اقلیت کنگره وحدت کردند و قطعنامه علیه انشعاب را تصویب نمودند و هیئت دبیران مشترک انتخاب کردند. ولی به ناگهان در عرض سه ماه اقلیت را ارتجاعی خواندند، حال همه جریانات ضد رژیم خارج از کشور را همراه با توده کثیر دانشجویان مقیم خارج در کنار دارودسته خائن "کمیته مرکزی" و محافظی از هیئت حاکمه ایران مترصد تشکیل "سازمان واحد مغالزه با حکومت" می‌خوانند!! و اکنون برای ادامه خراب‌کاری و تعمیق بیش‌تر آن توطئه جدیدی را طرح‌ریزی کرده‌اند. بیهوده نیست که نویسندگان "فراخوان" پس از ساختن سناریوی مسخره "دو قطب" و شرکت‌کنندگان در آن، تفرقه و دو دستگی جنبش دانشجویی را تهنیت گفته و همان ناله‌های "... [ناخوانا] را در زیر حمله به "سپهر" سر می‌دهند تا بتوانند توجیهی برای نقش خراب‌کارانه خود دست و پا کنند.

این "فراخوان" با تمام تضادها و پراکنده‌گویی‌های موجود در آن دارای یک استخوان‌بندی اساسی است. این استخوان‌بندی عبارت از توطئه‌ای است که علیه جنبش دانشجویی و سازمان‌های آن تدارک دیده شده است. قرار دادن خلق و ضد خلق در کنار یکدیگر، تمرکز حمله بر روی مبارزان ضد رژیم، دور کردن اذهان توده‌ها از خطر شوروی و "کمیته مرکزی"، تشدید اختلافات موجود و بالاخره تزییف صفوف ما در مقابل رژیم شاه و امپریالیسم مختصات توطئه‌ایست که نویسندگان "فراخوان" تدارک دیده و با انتشار "فراخوان" و صدور فرمان حمله برای "درهم کوبیدن" جنبش دمکراتیک قدم‌های جدی اولیه را در راه این توطئه ننگین برداشته‌اند. زد و خورد های خط "میانه" در ماه‌های پس از انشعاب در سراسر واحدهای سازمان آمریکا، تخریب در برنامه‌های ضد رژیمی در اروپا و آمریکا، و بالاخره تمرکز حملات افراد این نظریه بر روی مبارزین ضد رژیم در خارج از کشور به جای تمرکز حمله بر روی رژیم و امپریالیسم، نمونه بارز قدم‌های عملی دیگری است که خط "میانه" در جهت این توطئه برداشته و بر می‌دارد.

نویسندگان "فراخوان" با مواضع مطروحه در سند خود در واقع برسر یک دو راهی قرار گرفته‌اند: یا با پشتیبانی و تعمیق این مواضع در تئوری و عمل به ناچار در کنار دشمنان خلق قرار گیرند و یا با تجدید نظر و مرزبندی قاطع با این مواضع شرایط را برای اتحاد واقعی که خود از آن دم می‌زنند - براساس دستاوردهای شانزده ساله کنفدراسیون و مصوبات و منشور آخرین کنگره (کنگره ۱۶) - فراهم سازند و بار دیگر صفوف جنبش دانشجویی را در مبارزه قاطع علیه رژیم فاشیستی محمد رضاشاه و امپریالیسم به ویژه امپریالیسم آمریکا و کلیه دشمنان خلق فشرده‌تر سازند. راه دیگری نیست.

سرتگون باد سلطه امپریالیسم و حاکمیت طبقات ارتجاعی به نمایندگی رژیم منفور شاه

برقرار باد حکومت دموکراتیک و مستقل

مرگ بر دو ابر قدرت ضد خلقی - آمریکا و شوروی

به هواداری وحدت تا آخر

هیت دبیران

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا"

همه کسانی که با خط "میانه" و گذشته نه چندان دور آن کوچک‌ترین آشنائی دارند می‌دانند زمانی که نشریه ارتجاعی "سپهر" داد سخن داد که خرده‌بورژوازی به خاطر پول نفت به سوی رژیم و سازشکاری رفته است چگونه خط "میانه" سینه چاک کرد و آنرا ارتجاعی خواند. ولی نگاهی به نقل قول‌های زیر نشان می‌دهد که در حقیقت فریاد دزدبگیر آنها برای آن بود که خود بعدا همان مواضع ارتجاعی را در فراخوان تکرار کنند.

"رژیم شاه با برخورداری از در آمد هنگفت نفت قادر است بخشی از این قشر - نه اکثریت آن را - که ماهیتا با طبقه سرمایه‌داری دارای تضادی آشتی‌ناپذیر نیست از راه تامین منافع مادی کوتاه‌بینانه‌اش به خود جلب کند" (نشریه "سپهر" شماره ۱ فروردین ۵۴)"

خط میانه همانگونه که در بیانیه دبیران فدراسیون فرانسه نیز آمده است این "تئوری خرده‌بورژوازی" را به عاریه گرفتند و نوشتند:

"ارتجاع ایران می‌کوشد لایه‌هایی از اقشار فرقانی خرده‌بورژوازی مرفه را به کمک پول نفت به جیره‌خواران خویش تبدیل نموده و از طریق آنان احتیاجات انسانی خود را برای برنامه پایگاهی نمودن ایران تامین نماید". (نقل از "فراخوان" بهمن ۵۴)

ما در بالا گفتیم و در اینجا تکرار می‌کنیم که این تئوری مانند تیر خلاصی به همه باورهای خط میانه است.

فرض کنیم تئوری آنها به مفهوم "تجزیه خرده‌بورژوازی" در ایران درست باشد و قشر فوقانی آن به جیره‌خواری از ارتجاع حاکم تن در دهد. اگر "اقشار فوقانی خرده‌بورژوازی" در ایران به ارتجاع در حکومت نزدیک می‌شوند چرا بورژوازی ملی ایران که به طریق اولی دست راستی‌تر از قشر فوقانی خرده‌بورژوازی است نباید به ارتجاع حاکم نزدیک شود؟ این تئوری "تجزیه خرده‌بورژوازی" در محدوده "اقشار فوقانی خرده‌بورژوازی" باقی نمی‌ماند و مالا همه بورژواز ملی ایران را نیز در برمی‌گیرد. پس ما نه تنها با تمایل قشر فوقانی خرده‌بورژوازی در همکاری با رژیم ایران بلکه با تمایل بورژوازی ملی ایران در این زمینه نیز روبرو هستیم و این بدان معناست که صفوف خلق بنا بر تحلیل و تعریفی که ما تا امروز از آن داشتیم برهم می‌خورد. از این به بعد طبقه بورژوازی ملی و قشر فوقانی خرده‌بورژوازی در صفوف خلق قرار نداشته در مقابل صفوف خلق قرار دارند. به این ترتیب مفهوم ترکیب و مبارزه خلق ایران تغییر می‌کند و به طریق اولی مضمون مبارزه دانشجویان ایرانی که بخشی از خلق بوده و به طور عمده از خرده‌بورژوازی ایران نشأت می‌گیرند نیز تغییر می‌کند. آنوقت باید بپذیریم که منشور کنفدراسیون جهانی نیز باید ماهیتاً تغییر کند.

در منشور کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) مصوبه کنگره شانزدهم، فرانکفورت، ۱۸ تا ۲۵ دی ۱۳۵۳/ ۸ تا ۱۵ ژانویه ۱۹۷۵ چنین آمده است:

"جنبش مردم ایران، و در تبعیت از آن جنبش دانشجویی، به خاطر سرنگونی حکومت مطلقه پهلوی، پایان دادن به سلطه طبقات ارتجاعی حاکم و قطع کامل

نفوذ امپریالیسم، ایجاد جامعه‌ای مستقل و استقرار دموکراسی و آزادی به نفع توده‌های میلیونی زحمت‌کشان مبارزه می‌کنند.

جنبش دانشجویی بخشی از جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی مردم را تشکیل می‌دهد. همراهی و پیوند عمیق آن با جنبش مردم ناشی از این حقیقت است که تأمین حقوق صنفی، اجتماعی و سیاسی دانشجویان بدون تأمین حقوق اجتماعی و سیاسی توده‌های مردم و بدون رهایی میلیون‌ها توده زحمت‌کش میهن ما از یوغ ستم ارتجاع و امپریالیسم ممکن نیست. تحقق این امر تنها به دست توده مردم و به ویژه زحمت‌کشان ایران امکان پذیر بوده و در نتیجه جنبش دانشجویی دریافت‌اشته است که زمانی قادر به انجام موفقیت‌آمیز وظیفه اجتماعی خود می‌باشد که در خدمت مبارزات مردم به ویژه زحمت‌کشان قرار گیرد."

و یا

"بنا بر آنچه که گفته شد کنفدراسیون سازمانی است توده‌ای - دموکراتیک و ضدامپریالیستی که بر اساس واقعیت عینی، امکانات و شرایط خود در تبعیت و به مثابه بخشی از جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ایران در مبارزات مردم برای سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی، به سرکردگی حکومت مطلقه و سلطنتی پهلوی و قطع کامل نفوذ امپریالیسم شرکت می‌کند. فعالیت و مبارزات کنفدراسیون را حمایت بی‌دریغ و فعال از کلیه مبارزات مردم ایران، دفاع و پشتیبانی از کلیه مبارزین در بند و جلب پشتیبانی بین‌المللی برای این مبارزات و مبارزین، افشاء همه‌جانبه عمل‌کردها و ماهیت رژیم و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا و تبلیغ لزوم سرنگونی رژیم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم از ایران، همبستگی با کلیه مبارزات مترقی و آزادی‌بخش خلق‌های جهان و ارتقاء آگاهی سیاسی و جلب و متشکل ساختن توده‌های وسیع دانشجویان ایرانی و مبارزه به خاطر تأمین حقوق سیاسی - اجتماعی و صنفی آنان تشکیل می‌دهد."

به این ترتیب با تجزیه خلق و ایجاد یک صف‌بندی جدید، دیگر نمی‌توان از جنبش واحد دانشجویی که متأثر از جزر و مد‌های جنبش خلق است سخنی به میان آورد. اگر جنبش دانشجویی و سازمان متشکل آن تحت تاثیر مبارزات مردم است، آنوقت بخش بزرگی از این مردم به سوی ارتجاع ایران رواند تا از مزایای دلارهای نفتی برخوردار باشند. به این ترتیب خواست سرنگونی رژیم محمدرضا شاه دیگر نمی‌تواند خواست مجموعه خلق ایران و جنبش دانشجویی در مجموع تلقی شود. می‌بینیم که بیان یک عبارت کوتاه چه عواقب دراز مدتی به دنبال دارد. خط میانه همه این عواقب را می‌پذیرد و باکی ندارد از اینکه سر و ته حرف‌هایش دیگر به هم نمی‌خواند. جادوی طمع قدرت، چشمان خط میانه را نابینا کرده است و حاضر است هرگونه خفتی را بپذیرد و کنفدراسیون جهانی را به نابودی بکشد.

دبیران سازمان آمریکا در افشاء خط میانه ادامه می‌دهند:

سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

"خط "میانه" هر آنچه در عرض دو سال گذشته بیان داشته است و جبهه‌ها و مواضعی که پشت سر هم عوض کرده است نشان می‌دهد که آنچه گردانندگان این جریان مخرب بدان نمی‌اندیشند منافع عمومی جنبش است. آنها به هر گونه سازش غیراصولی تن در می‌دهند. انشعاب را امری مثبت می‌دانند و حتی مواضع ارتجاعی دیگران را به عاریت می‌گیرند تنها به این شرط که منافع ناچیز گروهی آنان تامین شود.

بدین ترتیب آنها از وحدت غیراصولی خود با انشعاب‌گران در کنگره‌های ۱۵ و ۱۶ کنفدراسیون به عنوان "وحدت رزمنده زیر پرچم سرنگونی رژیم" سخن گفتند و حتی ادعای "رهبری" انشعاب‌گران را داشتند. در کنگره ۱۶ بازوان آنها را برای وارد کردن ضربات جدی بر کنفدراسیون تشجیع کردند و تا آخرین لحظات که انشعاب‌گران آنها را از خود راندند، از طرفداران پر و پا قرص آنها بودند. ولی به ناگهان در کنفرانس پیش کنگره ۲۲ سازمان آمریکا جبهه عوض کرده و متحدین "رزمنده" دیروز خود را ارتجاعی خواندند. سپس در کنگره ۲۲ سازمان آمریکا با اقلیت کنگره^۷ وحدت کردند و قطعنامه علیه انشعاب را تصویب نمودند و هیئت

^۷ - این اقلیت "سازمان انقلابی" حزب توده ایران بود که به "خط راست" منتسب شده بود.

دبیران مشترک انتخاب کردند. ولی به ناگهان در عرض سه ماه اقلیت را ارتجاعی خواندند، حال همه جریانات ضد رژیمی خارج از کشور را همراه با توده کثیر دانشجویان مقیم خارج در کنار دارودسته خائن "کمیتة مرکزی" و محافظی از هیات حاکمه ایران مترصد تشکیل "سازمان واحد مغازله با حکومت" می‌خوانند!! و اکنون برای ادامه خراب‌کاری و تعمیق بیش‌تر آن توطئه جدیدی را طرح‌ریزی کرده‌اند. بیهوده نیست که نویسندگان "فراخوان" پس از ساختن سناریوی مسخره "دو قطب" و شرکت‌کنندگان در آن، تفرقه و دو دستگی جنبش دانشجویی را تهنیت گفته و همان ناله‌های "سپهر" را در زیر حمله به "سپهر" سر می‌دهند تا بتوانند توجیهی برای نقش خراب‌کارانه خود دست و پا کنند."

در این اطلاعیه افشاءگرانه در مورد رفتار و اندیشه خط میانه، مجددا نظریات آنها در پرتو تئوری "تجزیه خرده‌بورژوازی" در ایران بررسی شده و تاثیرات آن در عمل در جنبش دانشجویی از این زاویه مورد بحث قرار گرفته است و تناقضات باورهای خط میانه، گفتار و کردارشان برجسته شده است.

"(۱) - نویسندگان "فراخوان" تصویر تاریک و منظره تباهی از اوضاع جنبش انقلابی خلق علیه ارتجاع امپریالیسم، تحولات و رشد و تعمیق این مبارزه، و سمت‌گیری تکاملی آن ترسیم می‌کنند. اینان که تا دیروز اعلام می‌کردند جنبش انقلابی تا به آخر با رژیم منفور شاه و امپریالیسم مرزبندی کرده و جایی برای رفرمیسم و اصلاح‌طلبی در آن نیست و حتی قیام خود به خودی ۱۵ خرداد را "نقطه عطف" در مبارزات مردم می‌خواندند، امروز به ناگاه ماهیت امپریالیسم آمریکا و نوکر دست‌نشانده‌اش محمدرضا شاه و تمام دارودسته ارتجاعی حاکم را برای بخش‌های وسیعی از اقشار خلقی ناشناخته می‌دانند و تا آنجا پیش می‌روند که مدعی می‌شوند گویا ارتجاع ایران (یا به قول آنان "اپوزیسیون‌های درباری") در حال ایجاد "قطب اصلاح‌طلبانه" ای است که بخش‌های عظیمی از اقشار خلقی را به سمت خود کشیده و از آن به عنوان ابزاری در خدمت منافع امپریالیست‌ها و حل "دعواهای خانوادگی" خود استفاده می‌کند. از سوی دیگر نویسندگان "فراخوان" حرکت تکاملی جنبش خلق را به طور کلی نفی کرده و جنبش را "کماکان" پراکنده می‌خوانند و ارتجاع را

در حال جلب بخش وسیعی از خلق و ایجاد "قطب اصلاح طلبی" نمایانند و جنبش خلق را پراکنده و بحران زده ارزیابی کردن آیا روشن تر از این می توان ترهائی ارتجاعی "سپهر" را به عاریت گرفت؟"

در بخش بعدی این اطلاعیه در افشاء "فراخوان دبیران سازمان آمریکا" متعلق به خط میانه، به سردرگمی خط میانه در برخورد به "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و دولت ضد خلقی شوروی پرداخته شده و تناقضات گفتار و کردار آنها را برملا گردیده است. در آنجا به صراحت می آید ماهیت حزب توده ایران ماهیت یک تشکل سازشکار و اصلاح طلب نیست، ماهیت تشکلی است که غلام اتحاد شوروی بوده و منافع ابر قدرت شوروی را در ایران در نظر دارد. حزب توده ایران عامل انقیاد ملی ایران به دست ابر قدرت شوروی است. ماهیت یک حزب وابسته به شوروی و ضد ملی را تنها "سازشکار" و یا "اصلاح طلب" جا زدن طبیعتا با واقعیت نمی خواند و در صف بندی های نیروها در کنفدراسیون موثر است. یک حزب وابسته به ارتجاع جهانی جائی در کنفدراسیون جهانی ندارد.

سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

"(۲) - آنها مدعیند خطر عمده ای که جنبش انقلابی را تهدید می کند نه وابستگی و افتادن در دام ابر قدرت شوروی و "کمیته مرکزی"، بلکه پناه بردن بخش عظیمی از خلق به دامان شاه خائن و امپریالیسم آمریکا است!! نویسندگان "فراخوان" حتی مدعی می شوند که نه تنها "اپوزیسیون های درباری" و جناح های از امپریالیست ها بلکه "کمیته مرکزی" نیز در زمره نیروهای "مخالف حکومت" اند. امپریالیست ها و مرتجعین را "اصلاح طلب" خواندن تنها مشاطه گری امپریالیست ها است و بس. جنبش انقلابی ما مدت ها است با امپریالیست ها و رژیم دست نشانده آنها مرز بندی قاطع دارد و همت به نابودی آنان در مبارزه ای قهرآمیز و توده ای نهاده است. اینان را راهی به درون جنبش ما نیست. اما "کمیته مرکزی حزب توده" یعنی عاملین ابر قدرت شوروی و کارگزاران مطامع نواستعماری شوروی در ایران را اصلاح طلب جا زدن، منحرف کردن کامل اذهان توده ها از خطر نفوذ شوروی و دارودسته "کمیته مرکزی" در جنبش ما است که تنها از یک مشی متزلزل در مبارزه با ابر قدرت شوروی می تواند ناشی شود. کسی که "کمیته مرکزی" را اصلاح طلب

می‌خواند ماهیت ابرقدرت شوروی و نوکر ارتجاعیش را نشناخته، و در صورت پافشاری بر این انحراف راهی مگر اتحاد با آن در آینده در پیش ندارد. نویسندگان "فراخوان" بدین ترتیب به مشاطه‌گری ابرقدرت شوروی و نوکران بومیش در ایران یعنی عاملین اصلی تفرقه‌افکنی و انشعاب در جنبش انقلابی خلق می‌پردازند و به این اندیشه تسلیم‌طلبانه که گویا با تکیه بر ابرقدرت شوروی می‌توان آزادی و استقلال میهن عزیز را تامین کرد میدان می‌دهند.

(۳) - نویسندگان "فراخوان" که در کنگره ۲۲ سازمان آمریکا (۸ ماه قبل) انشعاب را به درستی تسلیم‌طلبانه و ارتجاعی نامیده در هیئت دبیران مشترک با نیروهای ضدانشعاب شرکت کردند، و حتی در اعلامیه ۲۲ دسامبر ۷۵ خود از انشعاب اظهار تاسف می‌نمودند، حال آنرا حاصل ایجاد دو "قطب" یکی طرفدار ارتجاع و دیگری طرفدار انقلاب دانسته به توجیه پشتیبانی و تبلیغ انشعاب در صفوف کنفدراسیون و جنبش خلق می‌پردازند. اینان همانند "سپهر" و انشعاب‌گران تسلیم‌طلب قبلی و سردمداران آن، انشعاب در صفوف جنبش دانشجویی خارج از کشور و جنبش خلق را امری اجتناب‌ناپذیر و حتی مثبت ارزیابی می‌کنند و "نوید" آینده و "رستاخیزی" را می‌دهند که در آن جنبش خلق "کماکان" پراکنده بوده به تدریج کاملاً ایزوله می‌گردد و در مسیر قهقرائی و نابودی است و ارتجاع روزبه روز "تقویت" شده تبدیل به یک "قطب" واحد قدرقدرت و شکست‌ناپذیر می‌گردد!

طبیعی است که هیچ تشکلی با این همه اظهارات متناقض قادر نیست در کارش تداوم ایجاد کند و باید سیاستش را روزمره و پراگماتیستی تعیین نماید. کاری که خط میانه از بدو تولد تا اضمحلالش انجام داد.

به این ترتیب خط میانه خود را در رابطه با نظریات "سپهر" و گروه "کادر"ها و در عرصه همکاری با "خط راست" ("سازمان انقلابی" در آمریکا - توفان) به خوبی افشاء کرد.

تفرقه، پس از کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی به ابتکار جبهه ملی ایران در درون جبهه "خط رزمنده"

در گزارش زیر با زبان کنفدراسیونی از دید نگارندگان "سازمان انقلابی" حزب توده ایران، رویدادهای آن دوران توضیح داده شده است. ما برای درک بهتر مسایل توضیحاتی را بر آن می‌افزائیم.

در سمینار کارلسروهه در آلمان غربی میان خط میانه و گروه "کادر"ها از یک طرف با جبهه ملی ایران و گروه "سپهر" از طرف دیگر اختلاف نظر بروز می‌کند. این دسته‌ها و گروه‌ها تا کنون همگی در یک جبهه واحد و "رزمنده" قرار داشتند و خود را "خط رزمنده" می‌نامیدند که گویا موفق شده‌اند "خط راست" را از کنفدراسیون جهانی متفقا اخراج نمایند. با پایان این روند حال هر کدام با زدن اتهام به دیگری در پی برائت خود از دخالت در امر انشعاب در کنفدراسیون جهانی و یا انحلال کنفدراسیون برآمدند. این عده متحدان سه دبیر موقت آنهم نه در کنگره‌ی خودشان، بلکه از طریق شورای عالی کنفدراسیون جهانی منصوب کردند.

از این سه نفر دبیران موقت قلابی غیرمنتخب (منصوبین موقت شورای عالی قلابی - توفان)، دو نفر که متعلق به جبهه ملی ایران بودند یعنی آقایان سعید کاظمی و سعید صدر با در دست داشتن رای اکثریت و چماق "اتوریته" جنبش مسلحانه چریکی و حمایت از شوروی، که فضای تبلیغاتی لازم را در اختیار آنها قرار می‌داد و حزب توده و چریک‌ها را به سمت آنها می‌کشاند، آقای کاظم کردوانی دبیر "کادر"ها را که تا آن روز همدست جبهه ملی ایران و آلت دست اعمال نفوذ آنها و نماینده مشترک گروه "کادر"ها و خط میانه محسوب می‌شد، اخراج کردند.

آنها دیگر به وجود ایشان نیازی نداشتند و ایفای نقش گروه "کادر"ها و خط میانه را در تحقق نظریات جبهه ملی ایران پایان یافته می‌دانستند.

مقاله‌ی ذیل، منتشر شده در سمینار گوتینگن، می‌خواهد توضیح دهد که چرا این عده یعنی خط میانه و گروه "کادر"ها مضمون انشعاب را نفهمیدند و تا قبل از اخراجشان از کنفدراسیون انشعابی بعد از کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی در سمینار کارلسروهه توسط جبهه ملی ایران - متحد سابقشان - مخالفان خود را در هم‌آهنگی با جبهه ملی ایران "خط راست" می‌نامیدند و در این همکاری با جبهه ملی ایران، فدراسیون فرانسه و سازمان دانشجویی آخن همدستان خط میانه و گروه انحلال طلب "کادر"ها شرکت فعال داشته و بخشی از عوامل مشاجرات محسوب می‌شدند.

در این گزارش از گروه اقلیت و اکثریت در درون نشریه "سپهر" سخن می‌رود. گروه اقلیت مهدی خانباباته‌رانی با منشأ "کادر"ی و گروه اکثریت شامل محمود راسخ افشار، منوچهر صالحی و فرهاد سمناز با منشأ جبهه ملی بوده‌اند. مجید زربخش از رهبران گروه "کادر"ها از نزدیکی جبهه ملی ایران به جناح اکثریت نشریه "سپهر" که در این فاصله این اکثریت به مخالفان مهدی خانباباته‌رانی تبدیل شده بودند، شکایت دارد. در تحلیل آقای زربخش از مسئله انشعاب، به یک‌باره بنا بر مصالح روز، جبهه ملی ایران و اکثریت گردانندگان نشریه "سپهر" انشعاب‌گر معرفی شده و شخص وی که هنوز خود را "خط رزمده" می‌نامد همراه با مریدانش، هواداران "وحدت" کنفدراسیون تلقی می‌گردند. آقای زربخش توضیح نمی‌دهند که چه تغییراتی در نظر جبهه ملی ایران ایجاد شده که این نیرو به یک‌باره شایسته لقب انشعاب‌گر است؟ حقیقت این است که جبهه ملی ایران کوچک‌ترین تغییری در نظریاتش نداده بود و همان مشی همیشگی را با پشتکار ادامه می‌داد. آنها که در نظرات خود تغییر داده بودند خط میانه و بخشی از گروه "کادر"ها بودند که شهادت انتقاد از خود را نداشتند و با سرازیر کردن سیل اتهام به سوی جبهه ملی ایران در صد تبری‌جوئی خویش بودند.

شخصی که در این سند از وی به عنوان سرکرده انشعاب و پرووکاتور نام برده می‌شود، کسی نیست جز آقای عبدالمجید زربخش که دبیران کنفدراسیون جهانی را به مبارزه علیه سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان تحریک کرد، برضد جمهوری توده‌ای چین تبلیغ نمود و در تمام خراب‌کاری‌های درون کنفدراسیون جهانی چه زمانی که عضو "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و چه زمانی که مرید مهدی خانباباته‌رانی شد و چه در زمانی که مخالف "هومانیته روژ" و تئوری "سه دنیا" و چه زمانی که هوادار تئوری "سه دنیا" و موافق "هومانیته روژ" و همکار بنی‌صدر و هوادار خمینی شد، شرکت داشت. در این شیوه نگارش "سازمان انقلابی" حزب توده ایران سعی وافر مبذول می‌دارد که خطر عمده را مجید زربخش و مهدی خانباباته‌رانی قرار دهد و عامل انشعاب را "کمیته مرکزی" حزب توده ایران بداند و به این جهت از موضع راست حرکت کرده طوری اظهار نظر می‌کند که به گوشه قبای جبهه ملی ایران به عنوان "نیروی خلقی" برنخورد. این تحلیل ذهنی "سازمان انقلابی" زمانی صورت می‌گیرد که عمال مخفی حزب توده ایران در درون کنفدراسیون جهانی ناچیزند و اعضاء علنی این حزب نیز از کنفدراسیون بیرون رفته‌اند و نشریه خود را در بیرون منتشر می‌کنند و لذا دارای پایگاه مادی در جنبش دانشجویی متشکل در کنفدراسیون جهانی نمی‌باشند تا قادر باشند سازمان‌های دانشجویی را به انشعاب بکشند. تأثیرات حزب توده ایران در جبهه ملی ایران و کنفدراسیون آنها تنها جنبه نظری دارد تا آن که بشود از وجود یک فراکسیون توده‌ای، عینی و فیزیکی در داخل کنفدراسیون جهانی سخن به

میان آورد. نتیجه این که هواداران حزب توده ایران قادر نیستند در کنفدراسیون انشعاب کنند، چون اساساً حضور فیزیکی ندارند. آن نیروی مشخصی که براساس منافع طبقاتی حضور مشخص فیزیکی دارد، جبهه ملی ایران است و نه حزب توده ایران. آن نیروی مشخص در درون کنفدراسیون جهانی که به انشعاب و انحلال دست می‌زند، جبهه ملی ایران است که با شم طبقاتی و بر اساس منافع طبقاتی خویش فهمیده است باید به شوروی و حزب توده ایران در مبارزه با مارکسیست لنینیست‌ها نزدیک شود. البته حزب توده ایران و عواملش نیز تلاش دارند با حمایت از نظریات جبهه ملی ایران در کنفدراسیون جهانی و نزدیکی با چریک‌ها، سیاست خویش را در برهم زدن کنفدراسیون جهانی به پیش برند. در اینجا هم آهنگی نظریات پدید آمده است. "سازمان انقلابی" حزب توده ایران با این تحلیل عام و بی سرنوشت خود با دشمن رودرو و مشخص نمی‌رزد، بلکه با دشمن "موهومی" دون کیشوت‌وار می‌رزد. آنها در تمام سازمان‌هایی که نفوذ دارند، هوادار و مبلغ همکاری با جبهه ملی ایران‌اند که به روشنی و به طور مشخص در پی برهم زدن کنفدراسیون است و جبهه ملی ایران را برای آگاهی و مسلح کردن فکری توده‌ها به عنوان عامل انشعاب در کنفدراسیون جهانی معرفی نمی‌کند و زمینه عوام‌فریبی را با تحلیل‌های فرصت‌طلبانه خود باز می‌گذارد. "سازمان انقلابی" در اثر درک نادرست و تحلیل پر از خطائی که از گذشته پرافتخار و انقلابی جنبش کمونیستی ایران دارد تلاش دارد به مجیزگوی جبهه ملی ایران به عنوان نماینده بورژوازی ملی ایران بدل گردد. آنها خویش را در قالب رفیق مائوتسه دون می‌بینند که به "حصلت دوگانه بورژوازی ملی ایران" توجه داشته و مانند حزب توده ایران گویا دچار "چپ" روی در مورد آنها نمی‌شوند. آنها نمی‌خواهند "چپ" روی‌های حزب توده ایران را در مورد جبهه ملی ایران تکرار کنند و این است که کورکورانه به دریوزگی جبهه ملی ایران می‌روند و رفتند و ماهیت طبقاتی مبارزه کارگران را فدای ساخت و پاخت تشکیلاتی خویش با بورژواها نمودند.

آنها تصور می‌کردند مشکل اصلی در کنفدراسیون جهانی خط میانه و "کادر"ها هستند که باید حذف شوند و آنوقت جبهه ملی ایران با یک جهش به مصداق "هلو برو توی گلو" به دامان "سازمان انقلابی" باز می‌گردد. در این گزارش نیز روشن می‌شود که سخنی از ماهیت خط راست سستی که جبهه ملی ایران می‌باشد و روایتی از نظریات انشعاب‌گراانه جبهه ملی ایران در کار نیست. تمام عبارات نظریات "سازمان انقلابی" به "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و پرووکاتوری به عنوان مجید زربخش و خراب‌کاری به عنوان "اقلیت سپهر" (منظور تنها مهدی خانبابا تهرانی است- توفان) تلخیص می‌شود. این نوع تحلیل علی‌رغم همکاری توفان در سطح دانشجویی با "سازمان انقلابی" به ویژه در درون فدراسیون آلمان، از همان بدو امر مورد اختلاف نظر بین ما بود و سرانجام نیز به جدائی کشید، زیرا

جبهه ملی ایران چهارنعل، بعد از انشعاب از کنفدراسیون جهانی به سوی همکاری با شوروی‌ها رفت و یاران شوروی در ایران را در البسه چریک‌ها تقویت نمود که موجبات فاجعه در انقلاب ایران شد. "سازمان انقلابی" بعد از انشعاب در درون کنفدراسیون جهانی هرگز موفق نشد با سیاست فرصت‌طلبانه‌اش جبهه ملی ایران را به سمت خود جلب کند و در خطامشی انحرافی آنها تغییری حاصل کند. معلوم شد آنها قادر نبودند نقش رفیق مائوتسه دون را ایفاء نمایند و از دنیای الگوسازی و تخیلی خویش به در آیند و مبارزه طبقاتی را واقع‌بینانه و پرولتری درک نمایند. در همین گزارش اتفاقا در جایی که "کادر"ها اشاره به استدلالات توفان دارند مبنی بر اینکه:

"مسئله آنها نه سرنگونی است و نه دفاع از چریک‌ها، آنچه آنها می‌خواهند عقب‌نشینی از دستاوردهای جنبش، پس گرفتن موضع کنفدراسیون در قبال ابرقدرت نوحاسته شوروی و وارد کردن عامل بومی آن کمیته مرکزی به درون جنبش خلق است".

"سازمان انقلابی" به مخالفت با این سخنانی که خود ما تا کنون مشترکا بیان می‌کردیم، می‌پردازد و انتقاد می‌کند که:

"چه اعلامیه‌های کارلسروهه و چه اعلامیه پاریس و آخن به جای تمرکز حمله روی این پرچمدار اصلی انشعاب و افشاء آن (که منظورشان "کمیته مرکزی" است که در کنفدراسیون نه پایه مادی و نه حضور فیزیکی دارند - توفان) در درجه اول بخش بزرگی از نیروهای درون خلق (منظورشان جبهه ملی ایران است که ماهیت انشعاب‌گرانه آنها را نفی می‌کند - توفان) را آماج حملات برون خلقی خود کرده و به صورت مشخص تمرکز حمله خود را روی "اکثریت" (منظورشان جناح هوادار جبهه ملی ایران در این نشریه یعنی گروه "کارگر" است - توفان) نویسندگان "سپهر" می‌گذارد".

"سازمان انقلابی" به جبهه ملی ایران رشوه می‌دهد و حاضر است با خفت نظر آنها را به خود جلب کند تا از سر تقصیرات آنها بگذرند و مجددا این تشکل راست‌گرا را به بازی گیرند.

"سازمان انقلابی"، جبهه ملی ایران را که خط راست سنتی است و در تمام طول تاریخ مبارزات کنفدراسیون جهانی این نظریات راست‌روانه را حفظ کرده است، از تبدیل کنفدراسیون جهانی به پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی حمایت می‌کند و با شوروی و حزب توده ایران در اروپا و منطقه همکاری نزدیک دارد، در کنف حمایت خویش گرفته، با تحلیل‌های بی‌سر و ته تئوریک و نفهمیدن نظرات مائوتسه دون و درک معیوب از انقلاب چین از زیر آماج حمله نیروهای انقلابی به در می‌برد و سمت و سوی مبارزه را به جهت "کمیته مرکزی" حزب توده ایران که نه در کنفدراسیون جهانی پایه مادی دارد و نه حضور فیزیکی، سوق می‌دهد. آنها کتمان می‌کنند که اتفاقا این جبهه ملی ایران است که تلاش دارد پای "کمیته مرکزی" حزب توده ایران را به کنفدراسیون جهانی باز کند و به عنوان دست دراز شده آنها عمل می‌کند. بدون وجود جبهه ملی ایران حزب توده ایران راهی برای ورود به کنفدراسیون ندارد. با آسمان و ریسمان بافی نمی‌شود جبهه ملی ایران را از این همه خیانت تبرئه کرد و اهداف انشعابی آنها را که متأسفانه به نتیجه رسیده است و قابل کتمان نیست منکر گردید. سند زیر تلاش شده ماهیت انشعاب‌گرانه "کادر"ها و تطهیر جبهه ملی ایران بیان شود.^۸

این سند در عین حال سند افشاء "سازمان انقلابی" نیز هست که از بدو امر درک درستی در مورد ماهیت انشعاب نداشت و این بی‌خبری و درک کلیشه‌ای آنها منجر به آن شد که روز به روز بیش‌تر به سمت ارتجاع رفته و تئوری‌های "سه دنیا" را به عنوان نظریات رفیق مائوتسه دون بپذیرند و به جریانی ضدملی در ایران بدل شوند. آنها به آئینه تمام‌نمای حزب توده ایران در ایران بدل شدند و در کنار حمایت از حامیان منافع امپریالیسم آمریکا قرار گرفتند.

سند شماره ۱۲ کتاب جلد اول دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ (صفحات ۹۹ تا ۱۰۱)

^۸ - منظور از دو نفر منصوبین شورای عالی که غیرقانونی بودند، دو تن از هواداران جبهه ملی آقای سعید کاظمی و سعید صدر هستند.

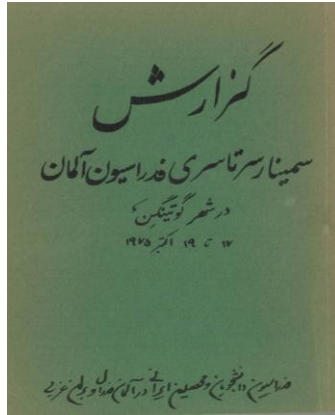
- فدراسیون فرانسه و واحد آخن تحت تأثیر گروه "کادر"ها می‌باشند.

- جناح متحد کنگره ۱۶م جبهه ملی ایران؛ گروه "نشریه سپهر"؛ خط میانه و گروه "کادر"ها می‌باشند.

- گروه مخرب فرانکفورت گروه "کارگر" گروهی مملو از اعضاء "چپ" شده جبهه ملی و مهدی خانباها تهرانی است.

- سردمداران جناح کارلسروهه از جمله مجید زربخش است.

- در سمینار کارلسروهه جبهه ملی ایران مورد انتقاد است که چرا با اکثریت گردانندگان "نشریه سپهر" بیعت کرده است. این اکثریت همان اکثریت گروه "کارگر" است. اقلیت "نشریه سپهر" مهدی خانباها تهرانی است.



"بخش چهارم - پس از کنگره ۱۶"

پس از کنگره ۱۶ انشعاب‌گران در میان خود نه تنها به سوی وحدت عمل نمی‌روند، بلکه بر عکس تضادهای آنان به سرعت رشد می‌کند. مهم‌ترین دلائل این امر عبارتند از ۱- عقیم‌ماندن توطئه وسیع و مشترک آنها در قبضه کردن رهبری و تشکیلات کنفدراسیون با ظاهری توجیه شده و قانونی. ۲- به دلیل آنکه هر یک سعی می‌کند زمینه را به خاطر تسلط بعدی خویش فراهم آورد. بدین صورت است که دارودسته ضدخلقی کمیته [مرکزی] ورق پاره "آرمان" را علم می‌کند و گروه مخرب فرانکفورت با انتشار نشریه ضدکنفدراسیونی و ارتجاعی "سپهر" کمر به شقه کردن جنبش دانشجویی می‌بندند.

دو نفر از منصوبین موقت شورای عالی با موضع‌گیری به نفع "سپهر" با سرعت به سمت عملی ساختن انشعاب به پیش می‌روند، این امر باعث می‌شود تا در درون همین "منصوبین" جناح متحد کنگره ۱۶ نیز تفرقه به وجود آید. از این پس دو نفر منصوب فعالیت خود را در بست در خدمت عملی ساختن انشعاب قرار می‌دهند. پس از این که انشعاب‌گران به دلیل آگاهی و ایستادگی توده‌های وسیع قادر به عملی ساختن انشعاب از بالا نشده بودند، اکنون کوشش می‌کردند، توطئه ارتجاعی خود را

از پایش و با ایجاد صحنه‌سازی‌های عوام‌فریبانه عملی سازند. در این شرایط است که سمینار ضدکنفدراسیونی کارلسروهه ترتیب داده می‌شود. این سمینار که از دیدگاه کنونی توطئه‌گرانه بودن آن کاملاً آشکار است، در عین حال رشد تضاد میان انشعاب‌گران را به روشنی نشان می‌دهد. ماهیت این تضاد نه بر سر هواداری یا مخالفت با وحدت است، بلکه در این مشاجره پر سر و صدا دعوی اصلی بر سر رهبری کنفدراسیون و قبضه کردن آن از یک طرف و یا شریک کردن دیگران در آن از سوی دیگر است. آنچه که سردمدار به اصطلاح ضدانشعاب کارلسروهه می‌خواهند نه وحدت کنفدراسیون بلکه انحلال آن است. مبارزه اساسی میان این دو جناح بر سر "منشعب کردن" و یا "منحل کردن" جنبش است. این اختلاف در زمانی رشد می‌کند که به دنبال تشدید تضاد میان انشعاب‌گران، گردانندگان "سپهر" رقبای دیگر را از میدان بدر می‌کنند. به دنبال این توطئه است که انشعاب به دست دو جناح انشعاب‌گر وارد مرحله عملی می‌گردد و به سرعت به واحدهای دیگری که سردمداران جناح کارلسروهه در آن نفوذ دارند، پیش رفته تا فدراسیون فرانسه و بالاخره امروز به سازمان آخن می‌رسد. اینان که در جریان کنگره آمریکا با انواع حیل سعی کردند از برگزاری موفقیت‌آمیز کنگره و اتحاد نیروها جلوگیری کنند، به زودی راه انشعاب‌گران دیگر را در پیش گرفته پس از یک دوره اخلال، صحنه مبارزه را ترک کرده و گوشه‌نشینی گزیدند ولی سردمداران آن هنوز هم می‌کوشند به اخلال‌گری خود ادامه دهند، اذهان را مغشوش کنند و توده‌ها را گمراه کرده از مبارزه باز دارند.

امروز که مبارزه علیه جریان انشعاب وارد مرحله رشد یافته‌ای شده است، ماهیت تزه‌ای اساسی انشعاب‌گران و عمل کرد گذشته آنها برملا می‌شود. اخلال‌گران یکی بعد از دیگری از لاک خود بیرون آمده و چهره واقعی خویش را نشان می‌دهند. ولی هیچ پدیده‌ای بی سروصدا به وجود نمی‌آید و در لحظه مرگ و نابودی خود از داد و فریاد، فحاشی به آسمان و زمین خودداری نمی‌کند.

در اعلامیه کارلسروهه چنین می‌خوانیم: "کافی است به موضع‌گیری آنان (دو نفر و انشعاب‌گران) نسبت به نشریه "سپهر" و هدف‌های انشعاب‌گران این نشریه توجه کنیم. کافی است به اشتراک منافع آنان با غالب نویسندگان سپهر توجه کنیم،

کافی است به این واقعیت توجه کنیم که در سایر محل‌ها نیز غالباً فعالیت‌های انشعاب‌گرانه از طریق اتحاد نامقدس یکی از نظرات درونی کنفدراسیون با چنین عناصر و جلو انداختن این عناصر بی‌مسئولیت انجام می‌گیرد. (تکیه از ما است).

معلوم نیست که انشعاب در آخن تحت تاثیر کدام‌یک از "غالب نویسندگان" سپهر انجام گرفته است؟ امروز دیگر دم خروس بیش‌تر از آن بیرون آمده است که بتوان با این اعلامیه‌پراکنی‌ها و جنگ‌های زرگری کسی را فریب داد. به روشنی دیده می‌شود که دعوای کارلسروهه نه بر سر مبارزه علیه انشعاب و حفظ وحدت جنبش است، بلکه ایراد این جناح از انشعاب‌گران اینست که چرا "یکی از نظرات درونی کنفدراسیون با غالب نویسندگان سپهر" وحدت کرده است. معلوم نیست که چه فرقی میان "اکثریت" و "اقلیت" نویسندگان "سپهر" موجود است که بخشی از آن به نظر کارلسروهه انشعاب‌طلب و بخش دیگر چنین نیست. آیا می‌توان نظرات ارتدادآمیز و ارتجاعی "سپهر" را نمایندگی کرد و حتی انشعاب‌گر ساده هم نبود؟ و با بقیه یعنی غالب نویسندگان "سپهر" فرق داشت. جناح "اقلیت" سپهر کیستند که اگر این عده با آنان وحدت کنند، آنگاه انشعاب‌گر می‌شوند. مگر همین نظر کارلسروهه نبود که با رای خود هیئت نمایندگی فرانکفورت را که امروز به قول اینان حاشیه‌نشینان جنبشند، تأیید کرد؟ چه می‌شود که پس از کنگره این حامیان فرانکفورت به ناگهان حتی وحدت با آنها را بلافاصله برابر با انشعاب‌طلبی می‌دانند؟ نقش سردمدار و پرووکاتور کارلسروهه امروز دیگر برای همگان روشن است. مگر نامه سرگشاده به رهبران چین در اعتراض به مسافرت اشرف، انتشار پیمان ننگین ۴۹ علیه مبارزین درون کشور و اعضاء سازمان آزادی‌بخش خلق‌های ایران و... و... حاصل همکاری این عنصر خراب‌کار با همین رقبای امروزی نیست؟ کل عمل‌کرد او در جنبش خارج را اخلال، طرح تره‌های انحرافی از قبیل انحلال کنفدراسیون، حمله به نیروهای سیاسی مختلف با سوءاستفاده از مقام رهبری کنفدراسیون، تر "وحدت در پائین آری، وحدت در رهبری نه" و... که همواره زمینه را برای تفرقه در جنبش و تضعیف وحدت به وجود آورده است، کارنامه سیاه او را در جنبش دانشجویی خارج تشکیل می‌دهد.

در یک کلام کارلسروهه به روشنی اعلام می‌کند که یا من هم در این اتحاد باید شریک باشم و در غیر این صورت این اتحاد "نامقدس" می‌شود و هنوز هم با انواع حیل و شلوغ کردن در عقب را باز می‌گذارد که از طریق "اقلیت" نویسندگان "سپهر" باز هم بتواند به لانه قدیمی بخزد. این امر به صورت به مراتب روشن‌تر در اطلاعیه "کارداران آخن" که ادامه دهنده همین سیاست است، دیده می‌شود!

"انشعاب‌گران... به علت عدم شناخت ماهوی از قانون‌مندی یک مبارزه دمکراتیک و عدم تحلیل از گرایشات و خطوط انحرافی با تفکر ساده اندیش خویش... در پهنه محیط غیرسیاسی خارج ظهور می‌کنند". (تکیه از ماست)

آیا این سبک مغزی امری تصادفی است، که مردان انشعاب‌گر "سپهر" را تنها به علت "تفکر ساده‌اندیشی‌اش" مورد انتقاد قرار می‌دهد؟ امروز کلیه کسانی که نسبت به مبارزه‌ای که در جریان است، کوچک‌ترین آگاهی را دارند در مقابل آن احساس مسئولیت می‌کنند، به خوبی می‌دانند که نویسندگان مرتجع "سپهر" نه به دلیل "عدم شناخت" و "ساده‌اندیشی"‌اش، تز کذائی تجزیه خرده‌بورژوازی را عنوان می‌کند، بلکه این چند تن عنصر مرتجع و خراب‌کار آگاهانه هدف پلید سر درگم کردن بخشی از این جنبش و بردن آنرا در خدمت اهداف سیاسی-اقتصادی ارتجاع و قبل از همه طبقات وابسته به امپریالیسم حاکم در ایران را دنبال می‌کنند. نویسندگان "سپهر" نه به دلیل "ساده‌اندیشی" بلکه با آگاهی کامل زمینه تسلیم به دشمن را فراهم کرده و تسلیم‌طلبی را امری طبیعی و جبر شرایط فعلی می‌شمردند و بدین طریق به تطهیر تسلیم‌طلبی می‌پردازند. اتفاقاً درست فردی که باید بزعم پرووکاتور کارلسروهه سردمدار جناح "اقلیت" سپهر باشد، نه تنها ساده‌اندیش نیست، بلکه یکی از مکارترین عناصر توطئه‌گر و عاملین انشعاب کنونی است.

انشعاب‌گران در کارلسروهه با جسارت تمام اعلام می‌کنند که مسئله آنها نه سرنگونی است و نه دفاع از چریک‌ها آنچه آنها می‌خواهند عقب‌نشینی از دستاوردهای جنبش، پس گرفتن موضع کنفدراسیون در قبال ابرقدرت نواخته شوروی و وارد کردن عامل بومی آن کمیته مرکزی به درون تشکیلات خلق است. ولی چه اعلامیه‌های کارلسروهه و چه اعلامیه پاریس و آخن به جای تمرکز حمله روی این پرچمدار اصلی انشعاب و افشاء آن، در درجه اول بخش بزرگی از نیروهای

درون خلق را آماج حملات برون خلقی خود کرده و به صورت مشخص تمرکز حمله خود را روی "اکثریت" نویسندگان "سپهر" می‌گذارد.

به اصطلاح "تحلیل" این اطلاعیه از حرکت ارتجاعی انشعاب، نه تحلیلی در جهت ارتقاء آگاهی توده‌ها از ماهیت انشعاب، بلکه کوششی است عبث در خدمت مخدوش کردن ماهیت انشعاب و طراح اصلی آن، دارودسته کمیته مرکزی. با کمی توجه به خوبی می‌توان ماهیت سیاست و حملات سطحی و بی‌محتوی اعلامیه‌های کارلسروهه - آخن پی‌برد که این فعالیت نه در خدمت افشاء پرچمدار اصلی انشعاب بلکه در خدمت آنست. فریادهای فریبنده "پاسداری از دست‌آورد های جنبش نوین انقلابی" و "ادامه مبارزه مستقل" قادر نیست ماهیت تفرقه‌افکنانه و انحلال‌طلبانه خود را بپوشاند. کسانی که نه از نظر کیفی و نه از نظر کمی هرگز قادر به حمل بار سنگینی جنبش به تنهایی حتی برای مدت یکروز هم نیستند، با فریادهای فریبکارانه "ادامه مستقل مبارزه"، چیزی جز تکه تکه کردن جنبش و نابودی آنرا هدف خود قرار نداده‌اند. اگر اینان به راستی خواستار ادامه مبارزه و عقیم‌گذاشتن توطئه مشترک کمیته مرکزی حزب توده به مثابه پرچمدار و طراح اصلی و مشت‌ی عناصر مرتد و گوشه‌نشین و ضدجنبشی بودند، می‌بایستی نه پرچم گوشه‌نشینی "مستقل" خویش، بلکه همراه با دیگران پرچم متحد علیه امپریالیسم و رژیم فاشیستی وابسته به آن را بردارند.

ولی پرووکاتور کارلسروهه به خاطر تلاشی کنفدراسیون با سردمداران دیگر انشعاب تقسیم نقش کرده است. هنگامی که جناح اصلی انشعاب‌گران از صف متحد جنبش کناره می‌گیرند، خراب‌کار کارلسروهه به قصد ادامه خراب‌کاری و اخلال سالوسانه بر علیه آنها موضع گرفته در کناره جریان ضدانشعاب باقی می‌ماند. پس از کنگره انشعاب‌گران هر یک به سهم و به شیوه‌ای تاخت و تاز بر مجموعه این جنبش را در دستور کار خود قرار می‌دهند. "آرمان" و "سپهر" سعی می‌کنند تا در این کارزار هر یک گوی سبقت را از دیگری بریاید و عناصری وظیفه دارند تا از شکوفائی بخش ضدانشعاب جلوگیری کنند، از درون هم آنرا مورد تهاجم قرار دهند، تا ضربه دشمن کاری باشد. ولی انشعاب‌گران بدون این که خود بخواهند از این

طریق هم جنبش را از وجود عناصر خراب کار و اخلاط گر تصفیه می کنند و هم باعث
آبدیگی و رشد کیفی سریع این جنبش می شوند."

در این نوع تحلیل "سازمان انقلابی" که به تدریج خط خودش را از خط انقلابی و حمایت از مشی
سنتی کنفدراسیون جهانی جدا می کرد، تلاش می شد عوامل واقعی انشعاب در درون کنفدراسیون جهانی
را که همان جبهه ملی ایران بود در کف حمایت خود بگیرد و توده دانشجوی را به جنگ "کمیته
مرکزی" حزب توده ایران بفرستد. این به آن مفهوم بود که بحث های توده دانشجوی در سازمان های
دانشجویی مخاطب روشنی نداشته باشد. دانشجویان بدون برخورد به نظریات چریکی جبهه ملی ایران،
بدون برخورد به نفی قطعنامه ها و مصوبات کنفدراسیون جهانی در مورد "کمیته مرکزی" و اتحاد
شوروی توسط جبهه ملی ایران، مرتب به صورت تخیلی بدون تحلیل مشخص به افشاء حزب توده
ایران بپردازند بدون اینکه کلمه ای در مورد جبهه ملی ایران که عامل این انشعاب بود بر زبان آورند. آنها
آرزوی آن داشتند که مورد لطف جبهه ملی ایران قرار بگیرند. درک نادرست آنها از همان بدو
پیدایششان در مورد مسئله مبارزه طبقاتی مجدداً بروز می کرد. "سازمان انقلابی" با این سیاست
اپورتونیستی و عمیقاً راست خویش قصد داشت به خیال خودش تا می شود به سجده در مقابل انحرافات
بورژوازی ملی ایران برود و از "چپ" روی حذر کند تا شاید آنها را به خود جلب نماید. مبارزه طبقاتی به
یک مبارزه اخلاقی و لیبرالیستی بدل شده بود. این خفت تسلیم طلبی البته راه به جایی نبرد جبهه ملی
ایران "سازمان انقلابی" را که به خیال خودش نظریات رفیق مائوتسه دون را در ایران پیاده می کرد و
آن را محصول تجربه اندوزی از اشتباهات گذشته حزب توده ایران می دانست "مشکوک" اعلام کرد.
این تیر خلاص به "سازمان انقلابی" بود زیرا با طرد این سازمان از جانب سازمان مارکسیستی -
لنینیستی توفان آنهم به علت گردش روزافزونش آنها به راست و خریدن در بطن تئوری ارتجاعی "سه
دنیا" و خوش رقصی برای شاه و آمریکا به یک نیروی ضد انقلابی و ضد خلقی در جنبش ملی
دموکراتیک ایران بدل شد.

نظر خط میانه در مورد "نشریه سپهر"، متحد "رزمنده" قبلی، از زبان حال خودشان

ما در بالا برخورد به بخشی از چگونگی تلاشی "خط رزمنده" که، بر اساس مصالح روز "رزمنده" شده بودند، اشاره کردیم. ولی این همه‌ی ماجرا نیست. باید به اتهامات متقابل آنها نسبت به خودشان توجه کرد زیرا این افتراآت دیگر از زبان خودشان است و نیاز به ارائه سند جداگانه و اثبات آن ندارد. حال به افشاءگری خودمان در باره آنها ادامه دهیم. به این سند توجه کنید: سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم.

در این سند خط میانه به عنوان آموزگار جنبش مردم ایران وارد گود شده است و به محاسبه برای فراموشی حافظه تاریخی جنبش دانشجویی باد در غیغ انداخته و ادعاهائی به میان کشیده که سراپا مخدوش هستند. ما در گذشته به پاره‌ای از آنها پاسخ دادیم و حالا به مسایل دیگر آن می‌پردازیم.

سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا عضو کنفدراسیون جهانی
تا مرگ دیکتاتورها، تا سرنگونی رژیم سلطنتی، تا پیروزی کامل زحمت‌کشان، مبارزه ادامه دارد.

سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا عضو کنفدراسیون جهانی

تا مرگ دیکتاتورها، تا سرنگونی رژیم سلطنتی، تا پیروزی کامل زحمت‌کشان،
مبارزه ادامه دارد.

اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی در شمال کالیفرنیا

بی‌گفتگوست که اکنون مدتی است که بحران سیاسی عمیق و همه‌جانبه‌ای
صفوف جنبش دانشجویی خارجه و سازمان رزمنده‌اش کنفدراسیون جهانی در بر
گرفته و تمامی دانشجویان مسئول و ایرانیان میهن پرست از آن آگاهند. بحران

سیاسی فوق نابسامانی‌های فراوانی به بار آورده که از جمله می‌توان چند پارگی تشکیلات کنفدراسیون جهانی، تضعیف توان مبارزه ضد رژیمی و سیاسی کنفدراسیون و تشتت عمیق حاکم بر آن را نام برد. امروز وظیفه بیرون کشیدن کنفدراسیون جهانی و صفوف نهضت دانشجویی خارجه از بحران و نابسامانی‌های کنونی می‌باید که در صدر و بالای وظایف کلیه دانشجویان مسئول و مبارز قرار گیرد و همت همگان در این راه بکار افتد. آنان که تمامی فعالیت خویش را به گرد تحکیم و حرکت صفوف جنبش دانشجویی خارجه بر پاره دستاوردهای انقلابی نهضت استقلال طلبانه و دمکراتیک خلق قهرمان ایران و وظایف ارزشمند جنبش دانشجویان بکار نیندازند، جز شانه خالی نمودن از زیر بار مسئولیت خطیری که اکنون بر دوش ماست کاری انجام نداده‌اند.

دانشجویان متشکل در سازمان شمال کالیفرنیا آگاهند که پس از کنگره ۲۳ سازمان آمریکا و به ویژه پس از شورای فوق‌العاده سازمان آمریکا بحران درونی شمال تشدید یافته و با خروج عده‌ای از اعضاء سازمان شمال از کنفرانس سن حوزه (۶ دسامبر) دامنه تشتت و جدائی و انشعاب به منتها درجه خویش رسیده است. در عین حال برهمگان آشکار است که بحران درونی سازمان ما که بدین انشعاب انجامیده است نه پدیده‌ای مجزا، بلکه مرتبط به اوضاع کنفدراسیون جهانی و بحران سیاسی موجود در جنبش دانشجویی خارجه منتج از آن می‌باشد. پس برای پی بردن به دلایل آنچه که در سازمان ما اتفاق افتاده است می‌بایست در درجه اول به بحران سیاسی کنفدراسیون جهانی پرداخت و از خلال آن مسائل درونی سازمان شمال کالیفرنیا را باز یافت.

کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی (اتحادیه ملی) بر مبنی یک ضرورت تاریخی در شرایطی که پنجه حکومت ترور و خفقان محمدرضاشاهی حلقوم خلق را می‌فشد از گردهم‌آئی دانشجویان آزادی‌خواه و استقلال طلب در خارج از کشور بوجود آمد. هم‌روال با رشد جنبش خلق در داخل کشور و تکامل مبارزه درونی جنبش دانشجویان خارجه کنفدراسیون از یک سازمان صرفاً ضد یکتاتوری به سازمانی ضد امپریالیست و دمکراتیک بدل گشت و به برآورد وظایف خطیر جنبش دانشجویی خارجه همت گماشت. در این مختصر بیان مفصل روند تکامل کنفدراسیون جهانی

ممکن نبوده و ما تنها به ذکر آن مسائل عمده‌ای که به گرد آنان خطامشی این سازمان پرورده گشته و اساس مبارزه درونی میان جریانات مختلف بر سر آنان بوده است بسنده می‌نمائیم، زیرا زمانی که مبارزه‌ای همه جانبه و گسترده در جریان است پس از گذشت مدتی یک یا چند نکته اساسی مبارزه ظاهر می‌گردند که سرنوشت و جهت مبارزه بستگی به حل آنان خواهد داشت. در نهضت دانشجویی خارجه این مسائل و نکات در عالی‌ترین شکل خویش در چگونگی برخورد و مبارزه با رژیم منفور محمد رضاشاهی و امپریالیسم و در چگونگی بسیج و آموزش توده دانشجوی به گرد این مبارزه متبلور گشته و ابعاد مبارزه درونی را تعیین نموده است. بهترین تبلور این حقیقت را می‌توان از کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی دنبال نمود. در سال ۱۹۷۰ رژیم شاه در تشدید یورش خویش بر نهضت دانشجویی خارجه اقدام به "غیرقانونی" نمودن کنفدراسیون جهانی کرده و عضویت در آنرا مشمول قانون سیاه ۱۳۱۰ نمود. در شرایطی این چنین که یورش ددمنشانه حکومت پاسخی شایسته و قاطع می‌طلبید و توده دانشجو استواری خویش را در مبارزه قاطع با رژیم درعمل باثبات رسانیده بود، جریانات موجود در جنبش دانشجویی خارجه دو پاسخ متضاد به این یورش رژیم دادند. از این دو پاسخ یکی پاسخ راست‌روان موجود درون بود. اینان تزلزل در مبارزه قاطع ضد رژیمی را با سر فرود آوردن عقب‌نشینی در مقابل این یورش پاسخ گفته و منشوری به کنفدراسیون عرضه نمودند که در آن فعالیت و مبارزه کنفدراسیون در "چهارچوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر محدود" گشته بود. در توجیه عقب‌ماندگی و تزلزل خویش، در توجیه پائین کشانیدن سطح کنفدراسیون تا سطح کار در چهارچوب قانونی که رسمیت سلطنت محمدرضا شاهی را تأیید می‌نماید، اینان "حقانیت مبارزه"، "خواست وسیع‌ترین توده"، "عقب‌نشینی منظم و فعال"، "عدم رشد کافی نیروهای مولده"، "و توجیهات بسیار دیگری را به جنبش دانشجویی ما عرضه نمودند. در این "عقب‌نشینی فعال" نیروها و جریانات گوناگونی شرکت داشتند که گرچه توجیهات گوناگونی را نیز محمل خویش ساخته بودند. اما در غالب نمودن مشی رفرمیستی و راست‌روانه بر جنبش دانشجویی ما متحدالقول بودند که در منشور کذائی پیشنهادی به کنگره ۱۲ کنفدراسیون متبلور گشته بود. منشور فوق که بنام "منشور کمیسیون هیئت دبیران" مشهور است در تطابق کامل با

منشوری بود که طرفداران کمیته مرکزی حزب توده ایران از سازمان گراتس بدین کنگره آورده بودند و از این لحاظ برنامه تمامی جریانات فوق درپاسخ به یورش رژیم یگانه و همگون بود.

پاسخ دیگر در مقابل این "عقب‌نشینی فعال" مبارزه قاطع بر علیه رژیم پهلوی و امپریالیسم بر مبنی خواست سرنگونی رژیم و قطع نفوذ امپریالیسم از ایران به پیش گذارده و مبارزه درونی بر سرنوشت این جنبش به گرد این اساسی‌ترین مسائل نهضت استقلال طلبانه و دموکراتیک خلق ایران بُعدی نوین یافت. منشور کدائی رفرمیستی آنچنان افشا شد که آوردگانش مجبور به تغییر آن گشتند و منشور دیگر به تصویب رسید که به قول خودشان "روح" منشور نخستین را بدون الفاظ "کار در چهارچوب قانون اساسی" حفظ نموده بود. (تکیه همه جا از توفان)

بدنبال کنگره ۱۲ کنفدراسیون اساسی ترین صف‌بندی درون جنبش دانشجویی میان دو مشی ادامه یافت. ایندو پاسخ بیان دو دیدگاه، دو برنامه، و دو مشی نسبت به وظائف نهضت دانشجویی خارجه و مبارزه علیه رژیم پهلوی و امپریالیسم بود و هست و امروز پس از گذشت بیش از ۵ سال از آن تاریخ هم‌چنان به قوت خویش برجای مانده و همانا تکامل مبارزه درونی میان این دوشمی است که سرانجام به تکوین تشکیلات مجزا که در واقع عالی‌ترین سطح تجلی این دوشمی می‌باشد انجامیده است. پس برای آنکه به مضمون و محتوی تشکیلات‌های چنگانه‌ای که اینک در جنبش دانشجویی خارجه ظاهر گشته‌اند پی برده شود برای آنکه علت چند پاره گی کنفدراسیون روشن گردد می‌بایست روند تکاملی مبارزه‌ای را که در عالی‌ترین شکل خود به این جدائی تشکیلاتی انجامیده است مورد بررسی قرار داد.

همان‌گونه که ذکر گردید در میان کسانی که عقب‌ماندگی و راست‌روی خویش را کرنش در مقابل حمله رژیم پاسخ گفته‌اند جریانات مختلفی موجود بودند جمعی از اینان عمل‌کرد خویش را این چنین تئوریزه نمودند که از آنجا که شرایط انقلابی در جامعه ایران موجود نبوده و تکامل تضادهای طبقاتی رشد کافی ننموده است، در نتیجه در شرایط کنونی وظیفه اساسی جنبش مردم ایران مبارزه برای آنچنان "قوانین دموکراتیکی" که در چهارچوب آنان نیروهای مولده جامعه بتوانند به درجه رشد کافی برسند و در نتیجه می‌بایست که در چهارچوب قانون اساسی ایران به

فعالیت و مبارزه پرداخت و در انتظار شرایط مناسب نشست. طرفداران و دنباله‌روان آن روزی این نظریه، همان‌ها بودند که امروز نیز تحت هدایت و رهبری نویسندگان وامانده و سازشکار "سپهر" با تکیه به همان تئوری‌ها به انشعاب خویش از کنفدراسیون جهانی جامه عمل پوشانیده و از آن خارج گردیدند.

جریانات دیگر موجود در این صف‌بندی با تکیه به مشی راست‌روانه‌ای که جنبش‌های توده‌ای را در سطح خواست‌های مطالباتی و "قانونی" محدود می‌نماید بدین جا رسیدند که "حقانیت مبارزه"، "خواست وسیع‌ترین توده‌ها"، "توده‌ای نمودن کنفدراسیون" در این شرایط بحرانی حکم می‌نماید که با "یک عقب نشینی فعال" کنفدراسیون از گزند حملات رژیم به اصطلاح مصون بماند و توده‌های دانشجوی از اطراف آن پراکنده نگردند. حمله رژیم در واقع آن فرصت مناسبی بود که اینان واقعیت مشی راست‌روانه خویش را بروز داده و در زمینه جنبش دانشجویی به عمل گذارند. دوازدهمین کنگره کنفدراسیون از بسیاری جهات نقشی ویژه در تاریخ جنبش دانشجویی خارجه ایفا می‌نماید. شرایط بحرانی همواره تمامی جریانات و نظرات سیاسی را وامیدارد که با مشی و برنامه‌ای مطابق با ماهیت و سیاست واقعی خویش پای به میدان گذارند و کنگره ۱۲ کنفدراسیون از این لحاظ این چنین نقشی را ایفا نمود. در جریان مسائل این کنگره بود که دو مشی، دو برنامه در مقابل یکدیگر قه‌قلم نمودند و آینده کنفدراسیون در گرو سرانجام مبارزه میان این دو مشی قرار گرفت. (تکیه از توفان). کنفدراسیون جهانی و نهضت دانشجویی خارجه کدام راه را باید در پیش گیرد؟ راهی که سرانجامش تبدیل کنفدراسیون به یک سازمان صنفی و مطالباتی در عقب‌مانده‌ترین سطح آن و در چهارچوبی رفرمیستی است و یا راهی که در صدر آن اساسی‌ترین خواست نهضت انقلابی و استقلال‌طلبانه و دموکراتیک خلق ایران در راه سرنگونی بساط این رژیم و قطع نفوذ امپریالیسم قرار دارد؟ (تکیه از توفان). دو پاسخ متضاد داده شده در شرایط بحرانی کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی در واقع و در نهایت این دو راه را در مقابل جنبش دانشجویی خارجه قرار می‌داد.

بسیاری از راست‌روان کنونی بر آنند که بحث پیرامون حطام مشی کنفدراسیون جهانی بحثی تحمیلی بوده و هست و خاطره‌شان از این گونه مباحث آزرده می‌باشد و

حقی برای آنان که با تکیه به عقب افتاده‌ترین خواست‌های موجود در میان دانشجویان خارجه گام بر می‌داشتند و می‌دارند اساسی‌ترین وظیفه انقلاب ایران و تربیت توده دانشجوی به گرد آن می‌باید هم مبحثی تحمیلی بشمار آید.

جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور به مثابه بخشی لاینفک از نهضت استقلال طلبانه و دمکراتیک خلق ایران وظیفه‌مند است که با درس‌آموزی از گذشته نهضت و با تکیه بر دستاوردهای ارزشمند آن در آن راهی گام بردارد که خلق قهرمان ایران آنرا برای رهایی از یوغ بردگی امپریالیسم و ارتجاع بومی در راه رسیدن به جامعه‌ای مستقل و دمکراتیک ترسیم نموده است. جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور وظیفه‌مند است تا سمت و محتوی و مضمون برنامه‌ها و مبارزات خویش را به گرد آن خواستی ترسیم نماید که جنبش انقلابی ایران ترسیم نموده است. آنان که راهی جز این در مقابل جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور قرار داده و می‌دهند در واقع خواهان آنند که عقب‌مانده‌گی خویش را برای جنبش تحمیل نمایند.

به هر رو در باره روند و چگونگی حرکت و تکامل بخشی از صف‌بندی راست‌روان کنگره ۱۲ که به دنبال نویسندگان نشریه "سپهر" از کنفدراسیون انشعاب نمودند به تفصیل در مباحث پیرامون کنگره ۲۳ سازمان آمریکا سخن رانده شده و در این مختصر نیازی به تکرار آنان نمی‌یابیم و رفقا را به مطالعه "رزم" شماره ۱ و اظهاریه شیکاگو رجوع می‌دهیم.

بخش دیگر موجود در این صف‌بندی راست که تحمیل عقب‌ماندگی خویش را به جنبش دانشجویی در سر پرورانده است پس از کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی مسیر حرکت قهقرائی و سیستماتیزه شدنش را به سرعت دنبال نمود. در این مختصر باز فرصت شکافتن تمامی جوانب این تکامل قهقرائی موجود نیست و ما به ذکر اساسی‌ترین تبلورات آن بسنده می‌نمائیم. در طول این چند ساله از این راست‌روان اسناد جامعی در توضیح خط سیاسیشان برجای مانده است که برای نمونه می‌توان به "رساله هامبورگ"، "رساله گیس"، "بحث آزاد دانشجو"، "رساله مونیخ" اشاره نمود. در درون این اسناد و در خلال مباحث پیرامون خط‌مشی جنبش دانشجویی است که خط سیستماتیزه شده راست اینان تکامل یافته و ظاهر می‌گردد. تزه‌های

فرموله شده توسط اینان در این دوران به اختصار بشرح زیر است: نخست آنکه جنبش‌های توده‌ای و سازمان‌های توده‌ای توان مبارزه در راه خواست‌های ریشه‌ای موجود در جامعه را نداشته و می‌باید خواست‌های خویش را به گرد مسائل مطالباتی و صنفی محدود نمایند، با طرح خواست سرنگونی رژیم و قطع نفوذ امپریالیسم در کنفدراسیون و خطمشی آن کنفدراسیون خصلت توده‌ای خویش را از دست داده و به سازمان "آوانگارد" و "حزبی" تبدیل می‌گردد، در نتیجه برای "حفظ و گسترش" کنفدراسیون می‌باید که این سازمان به مثابه سازمان صنفی-میهنی که در برخی موارد فعالیت‌های سیاسی نیز انجام می‌دهد عمل نماید و در غیر اینصورت و با طرح شعار سرنگونی رژیم توده‌ها از اطراف آن خواهند رمید.

دیدگاه فوق که جز محدود نمودن دامنه و محتوی مبارزه توده‌ای دانشجویان و دیگر اقشار و طبقات خلقی نتیجه‌ای ندارد، در شرایط کنونی جامعه ایران و انقلاب دمکراتیک و ملی طراز نوین آن نه بر دمکراتیسم انقلابی بلکه بر لیبرالیسم بورژوازی منطبق بوده و تئوریزه امیال و خواسته‌های اقشار خرده بورژوازی مرفه و راست خارجه می‌باشد. گذشت بیش از چهارسال از مبارزه درونی به گرد خطمشی کنفدراسیون در عمل نشان داده است که راست‌روی این بخش از کنفدراسیون نه ناشی از این یا آن اشتباه زودگذر کناری بلکه ناشی از یک سیستم فکری و دیدگاه سیستم‌انیزه شده راست و عقب‌مانده و محدود می‌باشد که تبلور عملی‌اش را در چگونگی پاسخ‌گوئی به اساسی‌ترین مسائل مقابل پای نهضت دمکراتیک و استقلال‌طلبانه خلق ایران و جنبش دانشجویی خارجه باز یافته است. کسانی که در طول این چند ساله در حرف و در عمل به مخالفت با انعکاس سیاست‌های انقلابی در درون کنفدراسیون برخاسته و در مقابل به صنفی‌گری مبتذل و سیاست زدائی و بسیج توده به گرد مسائل عقب‌افتاده کوشیده‌اند، کسانی که در مقابل فعالیت‌های رزمنده دفاعی کنفدراسیون تبلیغ به گرد مسائل دانشگاهی دانشجویان خارجه را علم کرده‌اند، کسانی که با درک نادرست و انحرافشان از خطر ابرقدرت شوروی و عمال فارسی‌زبان آن کمیته مرکزی حزب توده، "مبارزه" برعلیه اینان را در حرف و در عمل بر مبارزه ضد رژیم‌شان مقدم ساخته‌اند، کسانی که برای جنبش کارگری ایران اکونومیسم و برای جنبش دانشجویی خارجه راست‌روی و صنفی‌گری را ترویج

نموده‌اند، این چنین کسانی نه حاملین و مبلغین یک مشی انقلابی و قاطع، بلکه حاملین و مبلغین یک مشی اکونومیستی و راست‌روانه می‌باشند و در عمل نیز جز این نکرده‌اند.

پس از کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی، تحت تاثیر رشد مبارزات درونی کنفدراسیون تغییراتی صفوف متحدین کنگره ۱۲ پدیدار گشت. از یک‌سو تا کنگره ۱۴ کنفدراسیون اینان دست در دست یکدیگر گام بر می‌داشتند و تئوری‌هایشان را نیز از انبان کهنه نویسندگان کنونی سپهر و اندیشه‌های "عملی" راست‌روان دیگر به دست می‌آوردند. اما این دوران با رشد مبارزه مسلحانه گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی داخل کشور و تحت تاثیر این مبارزه بخشی از این صفوف‌بندی رادیکالیزه گشت و از آن جدا شد. راست‌روانی که در طول این دوران با این بخش از صف‌بندی کنگره ۱۲ همراه بوده و در عین حال در مقابل حملات ضدکمونیستی اینان کوشش می‌نمودند، پس از این جدایی از یک‌سو به تقویت سیاسی سردمداران کنونی سپهر پرداختند و از سوی دیگر "مشی چریکی" شهری به مثابه عمده‌ترین خطر مقابل نهضت انقلابی ایران ارزیابی نموده و برای نمونه "۱۱ فرمان" مشهور خویش را در سمینار جنوب کالیفرنیا عرضه نمودند. اکنون که دیگر میان متحدین کنگره ۱۲ شکرآب شده بود اینان به ناگاه به یاد دفاع از جمهوری توده‌ای چین^۹، مبارزه با شوروی و پیش‌برد مبارزه ایدئولوژیک درونی کنفدراسیون افتادند. اما آنچه می‌کوبیدند نه انحرافات "میلیون" بلکه حرکت رزمنده موجود در میان آنان بود (یعنی خط میانه، جبهه ملی را رزمنده می‌دانند و نه ضدکمونیست - توفان). نمونه این مسئله به روشنی در مخالفت اینان با انعکاس نقل قول‌های مبارزین داخل کشور مبتنی بر خواست آنان به سرنگونی رژیم و انعکاس شعار "سرنگون باد رژیم منفور پهلوی" در ارگان‌های کنفدراسیون جهانی متبلور گردیده پس از این کنگره در طول سال‌های کنگره ۱۵ و ۱۶ کنفدراسیون جهانی خط راست کنونی حرکت قهقرائی و راست‌روانه خویش را

^۹ - طبیعتاً این ادعا نعل وارونه کوبیدن است زیرا تنها گروهی که به صراحت از دعوت اشرف پهلوی مقام غیررسمی در ایران در ارتباط با برقراری روابط دیپلماتیک با ایران از طرف چین به حمایت برخاست خط میانه بود. حمایت "سازمان انقلابی" غیرمشخص و کلی و در کلافی از عبارت‌پردازی‌های مربوط به تئوری همزیستی مسالمت‌آمیز پرده‌پوشی می‌شد. (توضیح توفان)

ادامه و تعمیق بخشید و فقط بخشی از آنان کوشیدند تا راست‌روی خویش را از زاویه "چپ" توجیه نمایند. "دمکراسی نوین"، "شوروی" و امثالهم نمونه توجیهاتی است که اینان در شرایط حاد مبارزه درونی و افشا هرچه بیش‌ترشان در سطح جنبش عمومی خلق برای حفظ خود در مقابل مشی انقلابی علم نمودند. اما مبارزه ماسک‌ها را می‌دید و این ظاهر چپ نیز به ویژه امروز دیگر قادر به پنهان نمودن ماهیت راست اینان نمی‌باشد. مبارزه درونی چند ساله گذشته گرچه به گرد این مسئله اساسی جریان بوده است، اما تزلزل بر سر این جریان در نتیجه موجبات انحرافات دیگری نیز گشته است. از جمله این مسایل که به ویژه در شرایط کنونی با توجه به اوضاع جهانی اهمیت فراوانی کسب می‌نماید. یکی مسئله "کمیته مرکزی حزب توده" و "ابر قدرت شوروی" و دیگری مسئله سازمان‌هائی چون "اومانیته روژ" و "اکتبرلیگ" می‌باشد. "کمیته مرکزی حزب توده" امروز به مثابه ستون پنجم ابرقدرت شوروی و بنگاه جاسوسی فارسی‌زبان آن در راه برآوردن امیال سیطره‌جویانه ابرقدرت شوروی عمل می‌نماید. تکامل منطقی خط‌مشی رفرمیستی رهبری حزب توده در جریانات انشعاب بین‌المللی کمونیستی در سال‌های ۱۹۶۰ بدانجا انجامید که اینان در این مبارزه نه در سمت انقلابی کشورهائی چون چین و آلبانی، بلکه در صفوف مرتدان خروشچفی قرار گیرند و بر تره‌های سازشکارانه خویش پشتیبانی بین‌المللی را نیز هموار سازند. ابر قدرت شوروی جهت نفوذ در ایران و کسب سیطره در این منطقه از طرق گوناگون اقتصادی - نظامی - سیاسی می‌کوشد و عمل کرد کمیته مرکزی نیز چیزی نیست مگر تابعی از امیال ابرقدرت شوروی. این سیاست امروز عمده‌ترین روند خویش را در کوشش جهت نفوذیابی در نهضت استقلال‌طلبانه و دمکراتیک خلق و وجهه‌المعامله قرار دادن آن در مقابل رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا می‌یابد. در برخورد کمیته مرکزی به رژیم شاه و جنبش دانشجویی خارجه پس از گرویدنش به کمپ مرتدان خروشچفی، دو دوران یکسان اما ظاهراً می‌توان نام برد که خود تابعی از چگونگی مناسبات میان دو ابرقدرت آمریکا و شوروی است. تا آنجا که شوروی می‌کوشید با آمریکا از در سازش در آید رژیم منفور محمد رضاشاهی رژیمی مترقی بود که از طریق مناسباتش با شوروی جاده انقلاب ایران را هموار می‌ساخت و از آن زمان که تضادهای میان دو ابر قدرت آمریکا و شوروی

تشدید گردید، حکومت محمد رضا شاهی حکومتی شد که سد راه ترقی ایران است. در هر حالت چه دست بوسی آستان پهلوی و چه فحاشی بدان، هر دو برای دارودسته کمیته مرکزی حزب توده مفهوم و سیاستی یکسان دارد که اهدافش نفوذیابی در ایران و سازش با حکومت طبقات ارتجاعی و کسب سیطره ابر قدرت شوروی می‌باشد. هر آنچه که اینان در میان نهضت انجام می‌دهند، هدفی جز آنچه که ذکر گردید ندارد.

تزهای کمیته مرکزی برای جنبش دانشجویی ما در دوران نخستین، کار در چهارچوب قانون اساسی، کوشش جهت قانونی کردن کنفدراسیون در عرصه ایران، ارتباط نزدیک با ابر قدرت شوروی و امثالهم بود. از دیدگاه اینان کنفدراسیون به مثابه سازمانی توده‌ای باید صرفاً به مسائل صنفی و قشری و مطالباتی دانشجویان پردازد و در این حد فعالیت نماید. خلاصه گفته باشیم تزهای اینان در رابطه با قانون‌مندی‌های جنبش دانشجویی در تطابق کامل بوده است و از همین روست که اینان پس از کنگره دوازده از کمیته مرکزی خواستند تا حسن نیت نشان داده و اکنون که "چپ رو"ها (یعنی طرفداران جای دادن سرنگونی در مشی کنفدراسیون) ایزوله گشته‌اند از در دوستی با کنفدراسیون در آیند. و تعجب‌آور نیست که در این دوران راست‌روان جنبش دانشجویی ما در مبارزه‌شان با کمیته مرکزی تنها وابستگی این دارودسته را به شوروی و سیاست‌های منتج از این وابستگی را مورد حمله قرار می‌دادند و کلمه‌ای در افشای خطامشی کمیته مرکزی برای جنبش دانشجویی از آنان یافت نمی‌گردد.

تزهای کمیته مرکزی برای جنبش دانشجویی ما و مبارزه با رژیم در دوران دوم در واقع همان اهداف سابق را در پوشش "سرنگونی رژیم کنونی" دنبال نموده و در اینجا نیز راست‌روان جنبش دانشجویی ما نیز به جای افشا ماهیت سیاست‌های کمیته مرکزی آتش حمله را به روی "چپ‌رو"ها گذاشت و جملاتی از قبیل "منشور شما در واقع همان خواست کمیته مرکزی است" و "سرنگونی شما همان سرنگونی کمیته مرکزی است" ورد زبان‌شان گردید.

واقعیت آنست که اینان به سبب مشی راست‌روانه و تزلزلشان در مبارزه قاطع علیه حکومت تا زمانی که بر این مشی باقی بمانند مبارزه قاطع و حقیقی را بر

علیه دارودسته کمیته مرکزی نداشت و نمی‌تواند داشته باشند. ستون اساسی برنامه کمیته مرکزی به سازش کشانیدن جنبش ما با دشمنان طبقاتیشان می‌باشد و تنها با پیروی از یک مشی قاطع و انقلابی است که می‌توان توطئه‌های کمیته مرکزی و ابر قدرت شوروی را عقیم گذاشت و نه صرفاً با سر و صدا در باره انقیاد ملی و خطر کودتای شوروی، راست‌روان جنبش دانشجویی خارجه با درک غلط از خطر ابر قدرت شوروی و خلاصه نمودن آن در امکان کودتای روسی در ایران که خود ناشی از درک غلط از شرایط ایران و پایه‌های نفوذ ابر قدرت شوروی است به تبلیغاتی در جنبش دست زدند که نتیجه‌ای جز منحرف نمودن اذهان از مبارزه با تضادهای عمده جامعه محصولی به بار نیآورده است. بهترین تبلور این انحراف به هنگام شهید شدن حکمت‌جو به دست جلاد محمد رضا شاهی ظاهر گشت که خط راست به جای گذاشتن لبه تیز حمله بر روی رژیم و اعتراض به این جلادی و شکنجه با بهره‌گیری از انحراف برخی دیگر آتش حمله خویش را بر روی کسانی گشود که در مقابل رژیم فاشیستی شاه به اعتراض برخاسته بودند. از دیگر مسائل مهم مقابل پای کنفدراسیون جهانی و نهضت دانشجویی خارجه مسئله چگونگی برخورد به ترها و نظرات ارتجاعی سازمان‌هایی از قبیل "اومانیته روژ" و "اکتبر لیگ" می‌باشد. امروز در سطح جهانی ما شاهد تغییرات شگرفی می‌باشیم، از یک‌سو بحران عمومی سرمایه‌داری جهانی امروز عمقی نوین یافته و در نتیجه تضادهای میان امپریالیست‌های گوناگون و در صدر آنها دو ابر قدرت به منتهی درجه تشدید یافته است و از سوی دیگر انقلاب در سرتاسر جهان گسترش یافته و صفوف خلق و ملل ستمدیده جهان کشورهای انقلابی و از بند رسته و کارگران و زحمت‌کشان کشورهای سرمایه‌داری در مقابل امپریالیست‌ها و سگان زنجیری‌شان صف‌بندی کرده و در سرتاسر جهان نبردی سهمگین در جریان است. در شرایطی این چنین سازمان‌هایی چون "اکتبر لیگ" و "اومانیته روژ" به تبلیغ سیاست‌هایی اقدام ورزیده‌اند که سازش میان خلق و ضد خلق، مخدوش نمودن صفوف انقلاب و دفاع از نیروهای ارتجاعی را به پیش می‌گذارند، اینان در حرف و در عمل به دفاع از حکومت جلادمنش شاه و امپریالیسم برخاسته و جنبش مردم ایران را به سازش با این دشمنان ترغیب نموده‌اند. مانورهای شاهانه از دیدگاه اینان مبارزه با امپریالیسم و

کشتار خلق دلاور عمان از نظر اینان جلوگیری از نفوذ ابر قدرت شوروی و به پیش گذاردن خواست سرنگونی این رژیم به دیده اینان ترسکیستی و چپ روانه می‌باشد و ردیالانه‌تر آنکه مداحی رژیم‌هائی چون شاه و قابوس را اینان بنام کشوری چون جمهوری توده‌ای چین انجام می‌دهند. این کار لجن پاشی به روی پرچم سرخ جمهوری توده‌ای چین و آرمان‌های کبیر انقلابی آنست. راست‌روان جنبش دانشجوئی خارجه در زمانی که این سازمان‌ها موازین و منافع خلق‌های ایران و عمان را لگدمال کرده و مردم را به اتحاد با شاه و قابوس می‌خواندند، در زمانیکه این گونه سازمان‌ها به جای براه انداختن تظاهرات‌های اعتراضی در مقابل شاه به مقابله با مبارزات دفاعی کنفدراسیون برمی‌خاستند، به جای مبارزه قاطع با این نظرات و طرد آنان، در عمل این گونه سازمان‌ها را به مثابه متحدین بین‌المللی خویش تلقی کرده و به زیر بال و پر خویش حفاظت نمودند. تزلزل اینان در مقابل نظرات ارتجاعی اکبر لیگ و امثالهم محصول تزلزل آنان در مبارزه قاطع ضد رژیم و ضد امپریالیستی و دیدگاه محدود و عقب‌مانده‌شان بوده و می‌باشد. از نظر اینان پاسداری از منافع خلق‌های قهرمان عمان و ایران در مقابل حملات ارتجاعی اکبر لیگ و امثالهم "کارگزاری استراتژی رویزیونیسم بین‌المللی" و "ضد کمونیستی" است. افرادی از این قماش باید در درجه اول قبل از برچسب زنی‌هائی این چنین بر خویشان و نظرات خود نگاه کنند تا روشن شود که چه کسانی کارگزاران کدامین سیاست و برنامه‌اند.

خلاصه کنیم، راست‌روان جنبش دانشجوئی ما پس از کنگره ۱۲ و در جریان مبارزه درونی جنبش دانشجوئی خارجه با شتاب هر چه بیش‌تر حرکت قهپهرائی و سیستم‌تیزه شدن خط‌مشی راست‌روانه‌شان را پیموده و امروزه به این چنین خطی در جنبش دانشجوئی خارجه مبدل گردیده‌اند. ویژه‌گی این خط‌مشی در آنست که به تمام مسائل اساسی مقابل پای نهضت از زاویه و دیدگاهی راست‌روانه پاسخ گفته و در تئوری سیاست و عمل راست‌روی خویش را سیستم‌تیزه کرده است.

کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی، در جریان بحران عمیق حاکم بر نهضت دانشجوئی خارج تشکیل شد. این کنگره گرچه توانست از لحاظ مصوبات و قطعنامه‌هایش در زمینه‌های مختلف و از جمله تصویب منشور کنونی کنفدراسیون

دستاوردهای گرانبهائی برای جنبش دانشجویی خارجه به بار آورد، اما نتوانست بر بحران سیاسی حاکم بر کفدراسیون پایان بخشد و از بسیاری جهات بیان تشدید این بحران بود. به دنبال کنگره ۱۶ کفدراسیون بحران تعمیق یافت و بخشی از کفدراسیون به سردمداری نویسندگان سازشکار نشریه "سپهر" از کفدراسیون جهانی انشعاب نمودند، مضمون این انشعاب، تزلزل در مقابل امپریالیسم آمریکا و ابر قدرت شوروی و رژیم شاه، کوشش جهت یافتن متهمین در میان طبقات ارتجاعی حاکمه و درهم سوئی با برنامه و امیال کمیته مرکزی حزب توده ایران بود. عالی ترین تبلور این انشعاب را در کنگره ۲۳ سازمان آمریکا شاهد بودیم لیکن پس از این انشعاب بحران درونی کفدراسیون پایان نپذیرفت و ادامه یافت. امتداد این بحران از آنجهت بود که پایه های مادی بحران سیاسی موجود در نهضت دانشجویی خارجه. یعنی دیدگاه محدود و عقب مانده و راست همچنان برجای مانده و در مقابل دستاوردهای انقلابی نهضت مقاومت می ورزید.

بدنبال کنگره ۲۳ سازمان آمریکا و با توجه به ضرورت پایان بخشیدن به نابسامانی های موجود در کفدراسیون شورای سازمان آمریکا در ۲۷ اکتبر نشست فوق العاده خود را تشکیل داد. تشکیل این شورا از دو جهت ضروری بود. نخست آنکه در جریانات پس از کنگره ۲۳ سازمان آمریکا حرکت انشعاب خط راست به سردمداری دبیر فرهنگی سازمان آمریکا به ویژه در جنوب کالیفرنیا تعمیق یافته و این سازمان را به جدائی و تفرقه کشانیده بود و از سوی دیگر با توجه به اینکه کفدراسیون ارگان رهبری کننده نمی داشت لازم می بود تا پیشنهاد جامعی جهت تشکیل شورای عالی کفدراسیون و سپس کنگره ۱۷ کفدراسیون تدوین گردد.

این شورا در میان موجی از مقاومت و اعتراض های بی پایه راست روان تشکیل گردید و پس از یک روز بحث با تاکید به روی ضرورت اتحاد همگان در کفدراسیون به گرد مشی رزمنده و دستاوردهای آن نکات زیر به مثابه مضمون فعالیت های کفدراسیون به تصویب رسانید:

۱- اکنون جنبش آگاهانه و انقلابی ایران به روشنی اعلام داشته است که ایجاد جامعه ای مستقل و دموکراتیک بر ویرانه های جامعه کنونی ایران به جز از طریق سرنگونی قهری رژیم خود کامه و مطلقه شاه به مثابه دولت طبقات حاکمه و تاراندن

امپریالیسم به هر رنگ و لباسی از میهن ما به دست پرتوان توده‌های رنجبران ایران ممکن نیست. از این جهت خواست آگاهانه جنبش دانشجویی ایران و کنفدراسیون به مثابه تشکیلات رهبری کننده بخش خارج از کشور آن مبنی بر سرنگونی رژیم ارتجاعی شاه و تاراندن امپریالیست‌ها از میهن ما که در منشور کنگره ۱۶ نیز درج گردیده است معین کننده مضمون و محتوی کلیه فعالیت‌های کنفدراسیون جهانی است.

۲- رژیم خود کامه و ارتجاعی شاه نماینده و مجری منافع مجموعه طبقات حاکمه و وابستگی کامل و قطعی به سرمایه‌داری جهانی و خواسته امپریالیسم آمریکا ارباب مستقیم و جهت‌دهنده رژیم شاه بوده و به همین علت نیروی عمده امپریالیستی حاکم بر میهن ما محسوب می‌گردد. از این رو پیکان مبارزه مردم ایران در راه جامعه‌ای مستقل و دموکراتیک به طور عمده متوجه رژیم محمد رضا شاه و ارباب مستقیم امپریالیسم آمریکاست. کنفدراسیون جهانی نیز در زمینه مبارزه بر علیه مجموعه ارتجاع و امپریالیسم پیکان عمده خود را متوجه این دشمنان عمده مردم ایران می‌نماید.

۳- مبارزه کنفدراسیون بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا از مبارزه مرزبندی قطعی و پیکار بر علیه سایر دشمنان خلق و خاصه ابر قدرت دیگر، دولت ضد خلقی و ضد انقلابی اتحاد شوروی و نوکران فارسی زبان آن دارودسته کمیته مرکزی جدا نمی‌باشد. اتحاد شوروی در رقابت عمومی خویش با امپریالیسم آمریکا برای کسب سیادت جهانی و به طور ویژه استیلا بر خاور میانه می‌کوشد تا از طریق عمل خویش در جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران نفوذ کرده و این جنبش را تابع رقابت خویش با امپریالیسم آمریکا و اهداف استعمارگرانه خویش نموده و بدین وسیله با حفظ مناسبات طبقاتی موجود در جامعه و طبقات حاکمه در قدرت تنها قرارگاه رژیم را به نفع خویش تغییر دهد. کنفدراسیون در مبارزه بر علیه تلاش‌ها و اهداف ضدانقلابی و ارتجاعی اتحاد شوروی به مثابه یکی از دو ابر قدرت جهانی و کمیته مرکزی به مثابه عامل فارسی زبان این ابر قدرت پیکار کرده و مرزبندی خویش را بر علیه آن قاطع‌تر می‌نماید.

۴- نیروی اصلی براندازی رژیم شاه و تاراندن امپریالیست‌ها را از میهن ما توده‌های زحمت‌کشان ایران تشکیل می‌دهند. از این رو مبارزه کنفدراسیون بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم در هم‌سوئی و وحدت منافع قطعی با توده‌های زحمت‌کش قرار دارد. جهت مبارزه جنبش دانشجویی، اتحاد و پیوند نهائی آن با جنبش طبقات زحمت‌کش جامعه بوده و بدون چنین امری جنبش دانشجویی موفق به انجام پی‌گیرانه و وظایف خویش نبوده، مسیر انقلابی نخواهد یافت.

۵- اکنون سراسر جهان جنبش‌های انقلابی و کارگری در اتحاد با خلق‌های آزاد شده از یوغ امپریالیسم و ارتجاع مبارزه بی‌امان را بر علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی و خاصه دو نیروی اصلی این اردوگاه دو ابر قدرت آمریکا و شوروی سازمان می‌دهد. این مبارزات انقلابی یگانه نیروی محرکه عصر حاضر و تعیین کننده مسیر آتی عصر ماست. کنفدراسیون در مبارزه بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم برحسب وظایف ملی و بین‌المللی خویش در هم‌سوئی و وحدت منافع کامل با این مبارزات انقلابی قرار داشته و نیروی متحد خویش را تنها و تنها جنبش‌های انقلابی و آزادیبخش خلق‌های جهان، نهضت انقلابی طبقه کارگر جهان و سازمان‌های پیشقراول آن کشورهای انقلابی از بندرسته و آزاد جهان دانسته، از مبارزات مردم جهان بر علیه اردوگاه از هم گسسته امپریالیسم و ارتجاع قاطعانه و بدون قید و شرط دفاع می‌نماید. یکی از تجلیات فوری این اتحاد را کنفدراسیون اکنون در مبارزه قاطع خویش برای درهم شکستن و بیرون راندن ارتش تجاوزگر شاه و دفاع از خلق قهرمان عمان به رهبری "جبهه توده‌ای برای رهایی عمان" در راه استقلال و دموکراسی عمان و سرنگونی قابوس و همه مرتجعین و تجاوزگران نشان می‌دهد.

۶- کنفدراسیون در مبارزه خویش بر علیه ارتجاع و امپریالیسم، بر علیه کلیه تمایلات ارتجاعی که به جای دل بستن به قدرت توده‌ای مردم و مبارزه قطعی در راه سرنگونی رژیم شاه و تاراندن امپریالیست‌ها از میهن ما، در جهت تابع نمودن مبارزه مردم با رقابت‌های درون امپریالیستی و ارتجاعی و خاصه رقابت دو ابر قدرت تلاش می‌نماید و از اینرو به جای اتحاد با طبقات زحمت‌کش جامعه در میان محافل و گروه‌های ارتجاعی و دولت‌های امپریالیستی متحد خویش را می‌جوید و از این

طریق راه جدائی قطعی جنبش دانشجویی و دمکراتیک را برگزیده‌اند، قاطعانه مبارزه می‌کند.

علاوه بر این کنفدراسیون با هرگونه نظرات ارتجاعی از قبیل نظرات گروه‌هائی چون "اومانیته روژ" و "اکتبر لیگ" که بخشی از ارتجاع ایران خاصه محمد رضاشاه را متحد جنبش ما و در موضع مترقی جلوه میدهد قویا مبارزه کرده و از رخنه چنین نظراتی بدرون جنبش دانشجویی خارجه جلوگیری نموده و این امر را از مجموعه مبارزه خود بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم جدا نمی‌دانند.

در مقابل مسائل و پیشنهاداتی این چنین که در واقع بیان فشرده دستاوردهای جنبش دانشجویی خارجه می‌باشند، راست‌روان چه کردند؟ از یک‌سو با توسل به بهانه‌های بی‌پایه تشکیلاتی از شرکت در شورا خودداری کرده از سوی دیگر به سرعت به تدارک انشعاب پرداختند. انشعابی که با خروج اینان از کنفرانس ۶ دسامبر سن حوزه و عدم شرکتشان در برنامه‌های مرکزی سازمان آمریکا و نفی مکرر رهنمودهای مرکزیت سازمان آمریکا و برگزاری جلسات جداگانه از سازمان شمال کالیفرنیا بالاخره صورت تحقق به خویش گرفت. آنچه که اینان کردند در واقع اعلام جدائی از آن مضمون و محتوی است که نکات بالا ذکر گشته است. امروز شاید بتوان در میان سرو صداهای فراوان و بی‌پایه و با توسل به حربه‌های نادرست تشکیلاتی مضمون اساسی انشعاب کنونی را به صورت "عدم احترام به حقوق دمکراتیک" و "هژمونی طلبی چپ‌روها" تعریف کرد و برای مدتی نیز به زندگی سیاسی خویش براین مبنی ادامه داد و جمعی نیز بر این پایه‌ها با استفاده از محیط گروه گرایانه خارج از کشور به دنبال خویش کشانید. امروز شاید بتوان به توده‌ها گفت که این انشعاب بدان خاطر صورت پذیرفت که در فلان کنفرانس بر سر آنکه کدامین دبیر ریاست سمینار را بر عهده گیرد اختلاف موجود بود و در نتیجه به انشعاب کشانیده شد. آری شاید امروز بتوان با این چنین مسائلی چند پارگی این یگانه تشکیلات جنبش دانشجویی خارج از کشور این سنگری را که جنبش انقلابی داخل کشور به داشتنش می‌بالید و می‌بالد را توجیه نمود. شاید امروز بتوان برهمه چیز مهر "کمیته مرکزی حزب توده" را کوید و باصطلاح دستاویز سیاسی نیز فراهم کرد. اما نهضت انقلابی مردم با این‌گونه توجیهات سروکاری نیست، کیست که نداند که انشعاب

راست‌روان نتیجه منطقی و ادامه سیاستی است که اینان در چند ساله گذشته دنبال نموده و تعمیق داده‌اند، کیست که نداند که این انشعاب بدان خاطر صورت نپذیرفت که راست‌روان خواهان مبارزه به گرد دستاوردهای نهضت دانشجویی خارجه و جنبش انقلابی مردم ایران نبوده و راه جدائی کامل از مضمون انقلابی نهضت را آغاز نموده‌اند. آنچه که اینان کردند پشت پا زدن به تمامی دستاوردها و اصول جنبش دانشجویی خارجه و کنفدراسیون جهانی بود نه هیچ چیز دیگر.

مبارزه‌ای که پس از کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی به گرد ختمشی و برنامه مبارزاتی کنفدراسیون آغاز گردیده بود اکنون عالی‌ترین تبلور خویش را به صورت تشکیلات‌های چندگانه در نهضت دانشجویی خارج از کشور ظاهر نموده است. هر یک از این تشکیلات‌ها در واقع همان مضمون و محتوی سیاسی را دنبال می‌کنند که در کنگره ۱۲ کنفدراسیون به پیش گذارده بودند، دو سیاست دو مشی در عالی‌ترین حد تکامل خویش به دو تشکیلات انجامیده است.

خواست ما در این مختصر آن نبود که به ذکر وقایع این یا آن جلسه. این موضع و یا آن برچسب پردازیم. زیرا معتقدیم که این‌گونه مسائل تنها تبلوراتی از آن مبارزه‌ایست که در درون نهضت دانشجویی در جریان بوده است. اما چنانچه که لازم آید در آینده به این کار نیز اقدام خواهیم ورزید و از طرف دیگر خواهیم کوشید تا در اسرع وقت تاریخ تکاملی مبارزه درونی کنفدراسیون و به ویژه خط راست را در رساله جامعی در اختیار همگان قرار دهیم.

رفقا!

امروز در شرایطی که بحران همه جانبه و فزاینده‌ی اقتصادی حاکم بر جامعه فلاکت زده ما از یک سو و حکومت ترور و خفقان محمد رضاشاهی از سوی دیگر برگرده خلق ستمدیده ایران شلاق می‌کشند، در شرایطی که رژیم ژاندارم‌نش پهلوی به حکم اربابان آمریکائیش به کشتار خلق قهرمان عمان پرداخته است، در شرایطی که رزم دلاورانه خلق قهرمان ایران از کارگران و دهقانان تا دانشجویان و روحانیت مبارز و بالاخره سازمان‌ها و گروه‌های انقلابی و مسلح اوجی نوین یافته است، در شرایطی که حکومت پهلوی سیل برنامه‌های تبلیغاتی رنگارنگ و فاشیسم رستاخیزش را در خارج از کشور نیز جریان داده است، وظایف خطیری بردوش ما

سنگینی می‌کند، وظائفی که از همه سو و با تمام نیرو باید به برآورد آنان همت گماریم.

باید که به گرد دستاوردهای نهضت دانشجویی خارجه و جنبش انقلابی خلق متحد شده و به مثابه گردانی مبارز از جنبش انقلابی خلق ایران وسیع‌ترین مبارزات را در تمامی زمینه‌ها بر علیه حکومت منفور پهلوی و اربابان امپریالیستش بر پا سازیم، از دیگر سو از آنجا که کماکان زمینه عینی اتحاد به گرد یک سیاست و برنامه قاطع ضد رژیم از میان نرفته است باید برای اتحاد مجدد مجموعه جنبش دانشجویی خارج از کشور به گرد این چنین سیاستی و برنامه‌ای کوشا باشیم.

رژیم محمد رضا شاهی از بحران و نابسامانی‌های کنونی نهضت دانشجویی خارجه شادمان است. اما مبارزه قاطع و گسترده در راه آرمان‌های والای خلق دلاور ایران و کوشش جهت اتحاد مجدد مجموعه جنبش دانشجویی خارجه به گرد این چنین آرمان‌هائی شادمانی وی را به عزایش مبدل خواهد ساخت. در این راه بکوشیم. پیروز باد مبارزات ضد

امپریالیستی و دمکراتیک خلق قهرمان ایران

سرنگون باد رژیم منفور

پهلوی. کوتاه باد دست امپریالیست‌ها از ایران

مرگ بر دو ابر قدرت آمریکا و

شوروی

جاودان باد خاطره شهدای

خلق

اتحاد- مبارزه- پیروزی

سازمان

دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا"

ببینید در این سند در ژانویه سال ۱۹۷۶ چه آمده است
توصیف خط میانه و تاریخ‌سازی آنها در مورد متحدان خودشان در کنفدراسیون جهانی را با توضیحات
زیر می‌توان درک کرد. آنها می‌آورند:

"پس از کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی، تحت تاثیر رشد مبارزات درونی کنفدراسیون تغییراتی صفوف متحدین کنگره ۱۲ پدیدار گشت. از یک سو تا کنگره ۱۴ کنفدراسیون اینان^{۱۰} دست در دست یکدیگر گام بر می داشتند و تئوری هایشان را نیز از انبان کهنه نویسندگان کنونی سپهر و اندیشه های "عملی" راست روان دیگر به دست می آوردند. اما این دوران با رشد مبارزه مسلحانه گروه ها و سازمان های انقلابی داخل کشور و تحت تاثیر این مبارزه بخشی از این صفوف بندی رادیکالیزه گشت و از آن جدا شد. راست روانی که در طول این دوران با این بخش از صف بندی کنگره ۱۲ همراه بوده و در عین حال در مقابل حملات ضد کمونیستی اینان کوشش می نمودند، پس از این جدایی از یک سو به تقویت سیاسی سردمداران کنونی سپهر پرداختند و از سوی دیگر "مشی چریکی" شهری به مثابه عمده ترین خطر مقابل نهضت انقلابی ایران ارزیابی نموده و برای نمونه "۱۱ فرمان" مشهور خویش را در سمینار جنوب کالیفرنیا عرضه نمودند. اکنون که دیگر میان متحدین کنگره ۱۲ شکر آب شده بود اینان به ناگاه به یاد دفاع از جمهوری توده ای چین^{۱۱}، مبارزه با شوروی و پیش برد مبارزه ایدئولوژیک درونی کنفدراسیون افتادند. اما آنچه می کوبیدند نه انحرافات "ملیون" بلکه حرکت رزمنده موجود در میان آنان بود (یعنی خط میانه، جبهه ملی را رزمنده می داند و نه ضد کمونیست - توفان). نمونه این مسئله به روشنی در مخالفت اینان با انعکاس نقل قول های مبارزین داخل کشور مبتنی بر خواست آنان به

^{۱۰} - منظور از استعمال واژه زشت "اینان" جمع جبهه ملی ایران، سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان، "سازمان انقلابی"، گروه "کارگر"، گروه سپهر و گروه "کادر" هاست. خط میانه جریان می مجهول الهویه که سر و کله نامرئیش اش در حوالی کنگره ۱۲م کنفدراسیون جهانی پیدا شد در مبارزات افتخارآمیز کنفدراسیون جهانی کوچک ترین نقشی نداشت. آنها با شیوه نیهیلیستی تمام گذشته کنفدراسیون جهانی را نفی کرده و مدعی بودند که کنفدراسیون جهانی بعد از تولد آنها انقلابی شده است و گذشته آن راست روانه، سازشکارانه، رفرمیستی و ضد انقلابی بوده است؟؟؟. عمر آنها البته به درمان نرسید.

^{۱۱} - طبیعتاً این ادعا نعل وارونه کوبیده است زیرا تنها گروهی که به صراحت از دعوت اشرف پهلوی مقام غیررسمی در ایران در ارتباط با برقراری روابط دیپلماتیک با ایران از طرف چین به حمایت برخاست خط میانه بود. حمایت "سازمان انقلابی" غیرمستقیم و کلی و در کلافی از عبارت پردازی های مربوط به تئوری همزیستی مسالمت آمیز پرده پوشی می شد.

سرنگونی رژیم و انعکاس شعار "سرنگون باد رژیم منفور پهلوی" در ارگان‌های کنفدراسیون جهانی متبلور گردیده پس از این کنگره در طول سال‌های کنگره ۱۵ و ۱۶ کنفدراسیون جهانی خط راست کنونی حرکت قهقرائی و راست‌روانه خویش را ادامه و تعمیق بخشید و فقط بخشی از آنان کوشیدند تا راست‌روی خویش را از زاویه "چپ" توجیه نمایند. "دمکراسی نوین"، "شوروی" و امثالهم نمونه توجیهاتی است که اینان در شرایط حاد مبارزه درونی و افشا هرچه بیش‌ترشان در سطح جنبش عمومی خلق برای حفظ خود در مقابل مشی انقلابی علم نمودند. اما مبارزه ماسک‌ها را می‌دید و این ظاهر چپ نیز به ویژه امروز دیگر قادر به پنهان نمودن ماهیت راست اینان نمی‌باشد. (سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا عضو کنفدراسیون جهانی).

در این نقل قول لازم است که ما آنرا برای فهم عمومی به فارسی برگردانیم. در آنجا می‌آید: "راست‌روانی" که در طول این دوران با این بخش از صف‌بندی کنگره ۱۲ام همراه بودند که منظورشان: از جبهه ملی ایران، "سازمان انقلابی" و سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان و احتمالا گروه "کادر"ها و گروه "سپهر" که بعدها در کنگره ۱۵ام تا ۱۶ام از درون "کادر"ها زائیده شد، همه در یک جبهه قرار دارند زیرا "کادر"ها نیز به منشور کنگره ۱۲ام رای مثبت دادند. از قرار برخی از این "خط راست" که در اینجا از نظر خط میانه، جبهه ملی ایران مورد نظر است و خط میانه آنها را متحد "سپهر" تا کنگره ۱۴ام کنفدراسیون جهانی ارزیابی می‌کند با رشد مبارزه مسلحانه گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی داخل کشور به پرچمدار این مبارزات در خارج بدل شدند. البته خط میانه خود را به فراموشی می‌زند که گروه "سپهر" به رهبری مهدی خانبابته‌هرانی و گروه "کادر"ها مبتکر تبلیغ برای مشی چریک‌ها توسط نشریه "نبرد" بودند و خود در ابتداء پرچم آنرا با یاری مجموعه "کادر"ها به کف آورده و برای خط‌مشی چریکی تبلیغ می‌کردند. این فراموشی تاریخی خط میانه برای ساختمان صف‌بندی ساختگی آنها ضروری است.

بر اساس تحلیل خط میانه، جبهه ملی ایران و "کادر"ها و "سپهر" از "خط راست" که منظورشان "سازمان انقلابی" و سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان است به علت "رادیکالیزه" شدن در تحت تاثیر مبارزات چریکی در ایران جدا گشتند و "چپ" گردیدند. این عطا لقب "چپ" به این صف‌بندی ساختگی در کنگره ۱۲ام کنفدراسیون جهانی صرفا برای توجیه همکاری خط میانه با آنهاست. برای

توجیه این همکاری یا باید خط میانه راست شده باشد و یا سایرین "چپ" شده باشند که خط میانه مورد اخیر را ترجیح می‌دهد.

البته جبهه ملی ایران و "کادر"ها و گروه "سپهر" در بدو امر همه اجزاء جبهه واحد "خط رزمده" را تشکیل می‌دادند. این جبهه بعد از انشعاب از کنفدراسیون جهانی در کنگره ۱۶م کنفدراسیون توسط "چپ" روها که از "چپ"های قبلی "چپ"تر بودند و به آتوریته جنبش چریکی اعتقاد داشتند، بر هم خورد. و از آن تاریخ لازم آمد که خط میانه برای اینکه درنماند تکلیفش را با جبهه ملی ایران، "کادر"ها و گروه "سپهر" که ستون فقرات "خط رزمده" بودند، روشن کند. جبهه ملی ایران عضو با سابقه "خط رزمند" به یکباره از نظر خط میانه "ضدکمونیست" شد و گروه "سپهر"، سردمدار خط راست از کار درآمد. سردمداری که سایرین از آن گروه تغذیه می‌کردند به رفرمیست و ضدانقلاب تبدیل شد و سرانجام متحد اصلی خط میانه یعنی گروه "رزمده" "کادر"ها نیز به تقویت کننده مواضع "سپهر" متهم شده و مشی چریکی شهری را به مثابه عمده‌ترین خطر مقابل نهضت انقلابی ایران ارزیابی نمودند. ببینید از انبان اتهام و تحریف تاریخ کنفدراسیون جهانی چه چیزها که نمی‌بارد. خط میانه برای توجیه افراد خویش برای همه متحدان "رزمده" خود تاریخ مناسبی ساخت تا خودش را "چپ" جلوه دهد که همواره در طرف انقلابی تاریخ ایستاد است.

حال برای درک پیش‌زمینه کنگره ۱۲م کنفدراسیون جهانی به مطالب زیرین نیز توجه کنیم.

اول به واقعیات تاریخی رجوع کنیم تا ماهیت تحریف تاریخ کنفدراسیون بهتر هویدا گردد. مبارزه میان نظریات "چپ" روانه و راست‌روانه از بدو تشکیل کنفدراسیون جهانی وجود داشته است. ترکیب این قطب‌ها همیشه در حال تغییر بوده و یکسان نبوده‌اند. به عنوان مثال جبهه ملی ایران از نظرات راست به "چپ" گرائید و "سازمان انقلابی" از نظریات "چپ" به راست گرائید. این امر در کنفدراسیون جهانی جدید نیست و نبوده است. دانشجویان سال‌ها با نظریه "چپ" روانه‌ی "تغییر بنیادی جامعه" توسط کنفدراسیون جهانی مخالف بودند و با آن مبارزه کردند. "سازمان انقلابی" که مبتکر این نظریه بود خود بعد از کسب تجربه و انتقاد از خود درونی، آن نظریه را پس گرفت و در کنگره ۱۲م کنفدراسیون به منشور جدید این کنگره که دست‌آورد این مبارزه نظری نیز بود رای موافق داد. در کنگره ۱۲م کنفدراسیون جهانی این ایده "چپ" روانه بعد از سال‌ها مبارزه با آن به دور افکنده شد و بیان گردید که کنفدراسیون جهانی حزب سیاسی نیست. به این جهت منشور کنگره ۱۲م یک دست‌آورد بزرگ در مقابل "چپ" روی در گذشته در کنفدراسیون و ایستادگی در مقابل تهاجم شاه بود و کنفدراسیون جهانی را برای مبارزات بعدی حفظ و تسلیح نمود. خط میانه چون قبلاً در مبارزه

کنفدراسیون جهانی حضور نداشت، و دیر آمده و زود هم رفت، فکر می‌کرد کنگره ۱۲ام که در مقابل "چپ" روی قد برافراشت با حضور آنها در کنفدراسیون جهانی مبنائی برای تجدید حیات "چپ" روی جدید پدید آورده است. برای آنها بررسی گذشته کنفدراسیون جهانی و مصوبات برنامه‌ای آن به مصداق "هر چه کم‌تر بدانم اعصابم راحت‌تر است" حرام بود. کادرهای خط میانه حتی تاریخ مصوبات کنفدراسیون جهانی را نخوانده بودند تا پی ببرند تا به چه حد از مبارزه جنبش دانشجویی بیگانه‌اند. تنظیم و ادعاهای خود این رساله بهترین دلیل آن است.

خط میانه در مورد پاسخ به ممنوعیت کنفدراسیون جهانی توسط دادستان ارتش در سال ۱۹۷۰ چنین قلم زده است که گویا در مقابل این ممنوعیت کنفدراسیون جهانی دو واکنش و دو پاسخ وجود داشته و خط میانه در این رویکرد دارای واکنشی انقلابی بوده است - بگذریم از اینکه حضور این "نقطه" و نه "خط" در کنگره ۱۲ام اساسا به نظر نمی‌آمد و توده دانشجو نیز آنها را در کنگره ۱۲ام کنفدراسیون به سختی به خاطر می‌آورد^{۱۲}. هدف خط میانه از این نامه‌نگاری طویل در این است که می‌خواهد با هم‌سنگران سابق خویش که نام "خط رزمنده" بر آنها نهاده بود آبرومندانه تسویه حساب کند و ثابت نماید که گویا این گروه و سازمان‌ها از همان کنگره ۱۲ام کنفدراسیون جهانی ضدانقلاب، رفرمیست و اکونومیست بوده‌اند و خط میانه با تیزهوشی از همان زمان به این امر وقوف داشته و در مقابل آنها خط‌مشی روشن و انقلابی ارائه داده است. این تسویه حساب خشن با هم‌سنگران سابق در واقع برای سرپوش گذاردن همکاری چند ساله خط میانه با آنهاست که به عنوان انقلابی مدت‌های مدید از آنها تجلیل می‌کرد. ولی صرف‌نظر از این تذکر حال به افاضات آنها بپردازیم.

در مورد تصویب منشور مقاومت کنگره ۱۲ام کنفدراسیون جهانی ادعاهای زیر مطرح شده است:

"از این دو پاسخ یکی پاسخ راست‌روان موجود درون بود. اینان تزلزل در مبارزه

قاطع ضد رژیم را با سر فرود آوردن عقب‌نشینی در مقابل این یورش پاسخ گفته و

^{۱۲} - یک یا دو نفر بودند که بخشی از هیات نمایندگی سازمان آمریکا که شاید ده نفر بودند محسوب می‌شدند. اکثریت شکننده این هیات نمایندگی از هواداران "سازمان انقلابی" حزب توده ایران بودند و در رای‌گیری منشور با این استدلال که قبلا در سازمان آمریکا در باره طرح منشور بحث نکرده و با مسئله‌ای غیرقابل انتظار در کنگره روبرو شده‌اند به اتفاق از شرکت در رای‌گیری خودداری کردند. این اقدام "تاریخی" را خط میانه مظهر مبارزه تاریخی خود میان دو خط‌مشی "انقلابی و سازشکارانه" در کنگره ۱۲ام کنفدراسیون جهانی جا می‌زند و آقای حمید شوکت عضو قدیمی آنها نیز که در کنگره حضور نداشت آن را در تاریخ معیوب خود تأیید می‌کند.

منشوری به کنفدراسیون عرضه نمودند که در آن فعالیت و مبارزه کنفدراسیون در "چهارچوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر محدود" گشته بود. در توجیه عقب‌ماندگی و تزلزل خویش، در توجیه پائین کشانیدن سطح کنفدراسیون تا سطح کار در چهارچوب قانونی که رسمیت سلطنت محمدرضا شاهی را تأیید می‌نماید، اینان "حقانیت مبارزه"، "خواست وسیع‌ترین توده"، "عقب‌نشینی منظم و فعال"، "عدم رشد کافی نیروهای مولده"، "و توجیهات بسیار دیگری را به جنبش دانشجویی ما عرضه نمودند. در این "عقب‌نشینی فعال" نیروها و جریانات گوناگونی شرکت داشتند که گرچه توجیهات گوناگونی را نیز مَحْمِل خویش ساخته بودند. اما در غالب نمودن مشی رفرمیستی و راست‌روانه بر جنبش دانشجویی ما متحدالقول بودند که در منشور کذائی پیشنهادی به کنگره ۱۲ کنفدراسیون متبلور گشته بود. منشور فوق که بنام "منشور کمیسیون هیئت دبیران" مشهور است در تطابق کامل با منشوری بود که طرفداران کمیته مرکزی حزب توده ایران از سازمان گراتس بدین کنگره آورده بودند و از این لحاظ برنامه تمامی جریانات فوق درپاسخ به یورش رژیم یگانه و همگون بود.

پاسخ دیگر در مقابل این "عقب‌نشینی فعال" مبارزه قاطع بر علیه رژیم پهلوی و امپریالیسم بر مبنی خواست سرنگونی رژیم و قطع نفوذ امپریالیسم از ایران به پیش‌گذاشته و مبارزه درونی بر سرنوشت این جنبش به گرد این اساسی‌ترین مسائل نهضت استقلال‌طلبانه و دموکراتیک خلق ایران بُدعی نوین یافت. منشور کذائی رفرمیستی آنچنان افشا شد که آورندگانش مجبور به تغییر آن گشتند و منشور دیگر به تصویب رسید که به قول خودشان "روح" منشور نخستین را بدون الفاظ "کار در چهارچوب قانون اساسی" حفظ نموده بود" (تکیه همه جا از توفان)

خط میانه اعتقادی به مبارزه انقلابی کنفدراسیون جهانی و خدمات آن به جنبش مردم ایران و توده دانشجو تا قبل از "ظهور" خودش نداشت. به این جهت آنها مبارزه گذشته کنفدراسیون جهانی را بی‌ارزش جلوه می‌دهند. این که همین مبارزه انقلابی باعث شده تا دادستان ارتش کنفدراسیون جهانی را ممنوع اعلام کند در منطق خط میانه نمی‌گنجد. تا قبل از کنگره ۱۲م که این جریان وجود خارجی نداشت تاریخ مبارزات کنفدراسیون جهانی مورد تأیید آنها نبود و نیست و زمانی هم که دانشجویان در

کنگره ۱۲ام به نجات کنفدراسیون جهانی دست زدند و پرچم مقاومت را در مقابل تهدید رژیم شاه برافراشتند و از ممنوعیت کنفدراسیون جهانی نهرا سیدند، آنها در ذمّ و نکوهش منشور انقلابی این کنگره‌ی مقاومت نوشتند:

"اما در غالب نمودن مشی رفرمیستی و راست‌روانه بر جنبش دانشجویی ما متحدالقول بودند که در منشور کذائی پیشنهادی به کنگره ۱۲ کنفدراسیون متبلور گشته بود. منشور فوق که بنام "منشور کمیسیون هئیت دبیران" مشهور است در تطابق کامل با منشوری بود که طرفداران کمیته مرکزی حزب توده ایران از سازمان گراتس بدین کنگره آورده بودند و از این لحاظ برنامه تمامی جریانات فوق درپاسخ به یورش رژیم یگانه و همگون بود. ... منشور کذائی رفرمیستی آنچنان افشا شد که آوردگانش مجبور به تغییر آن گشتند و منشور دیگر به تصویب رسید که به قول خودشان "روح" منشور نخستین را بدون الفاظ "کار در چهارچوب قانون اساسی" حفظ نموده بود"

این سند اعتراف می‌کند که خط میانه برای منشور کنفدراسیون جهانی که از کنگره ۱۲ام تا شانزدهم کنفدراسیون در طی دوران پرشکوه مبارزاتش الهام دهنده توده دانشجوی بود پشیزی ارزش قابل نیست و با توجه به اینکه بعد از کنگره ۱۶ام کنفدراسیون جهانی نیز این سازمان متلاشی شد، معلوم نیست خط میانه از تاریخ کدام کنفدراسیون جهانی حمایت می‌کند و آنرا مترقی و انقلابی می‌داند. در این سند ادعا شده منشور کنفدراسیون جهانی یک رونویسی از نظر حزب توده ایران بوده که البته جعل کامل است و برای پی بردن به حقایق کافی است نظریه حزب توده ایران و هوادارانش در سازمان گراتس و نظریه جبهه ملی ایران در همین کتاب خوانده شود و با منشور مصوب کنگره کنفدراسیون جهانی مقایسه گردد تا دروغ‌های خط میانه برملا شوند.

سند فوق تلاش متاخر خط میانه است تا برای جریانی که در کنفدراسیون جهانی سابقه فعالیت نداشته و به خصوص قبل از کنگره ۱۲ام کنفدراسیون جهانی حتی در عرصه مبارزات سیاسی اپوزیسیون ایران نیز موجودیت نداشته است، تاریخی مناسب اختراع کند. تدوین‌گران این سند طوری قلم زده‌اند که گویا لشگری با یک خطامشی روشن انقلابی بر ضد لشگر ضدانقلاب با پرچمی پاره و خطامشی‌ای ارتجاعی به میدان آمده‌اند و کنفدراسیون جهانی را که در حال نزع بوده است، مسیح‌وار در کنگره ۱۲ام

نجات داده‌اند. طبیعتاً این نوع تاریخ‌سازی با واقعیت منطبق نیست و کلیه کتبی که در مورد تاریخ کنفدراسیون جهانی نگاشته شده‌اند، نتوانسته‌اند برای این عده قبل از کنگره ۱۲ام کنفدراسیون جهانی تاریخی بیافرینند. با این دید و دانائی کلمات پرطمطراق آنها بی‌روح و میان تهی هستند و مانند صدای طبل توخالی‌اند.

در این سند در ژانویه سال ۱۹۷۶ مضامینی این چنینی آمده است:

نخست خط میانه به همان اکاذیبی متوسل شده است که تکرارش بر خود آنها نیز این امر را مشتبه ساخته که گویا آنها در کنگره ۱۲ام به عنوان یک طرف منازعه به اظهار نظری پرداخته‌اند. آنها برای لذت کردن خوراک تبلیغاتی خویش به افسانه مبارزه "دو مشی" در کنگره ۱۲ام کنفدراسیون جهانی متوسل شده‌اند که اساس این تئوری "دو مشی" مربوط به سال‌های اواسط و اواخر دهه هفتاد میلادی قرن گذشته یعنی زمانی می‌گردد که در درون حزب کمونیست چین مبارزه بر سر نظریات مائوتسه دون و مخالفانش آغاز شده بود. در آن زمان در تمام منازعه‌های سیاسی و روشنفکرانه جهانی این نظریه مبارزه میان "دو مشی" بازتاب یافته و به چشم می‌خورد و به زبانی مد روز بود. ولی فراموش نکنیم کنفدراسیون جهانی در سال ۱۹۷۰ میلادی ممنوع شد و بحث‌های مربوط به چگونگی ادامه کار کنفدراسیون جهانی به تئوری مبارزه میان "دو مشی" در سال ۱۹۷۵ در کنفدراسیون مربوط نمی‌شد. این مشکل خط میانه از آن جا ناشی شده است که تاریخ را نمی‌نویسد بلکه در پی تاریخ‌سازی و عطف به ماسبق آن است.

حال وضعیت در آن دوران چگونه بود. ما در اسناد گذشته توضیح دادیم که در آن دوران حزب توده ایران و جبهه ملی ایران حتی قبل از ممنوع کردن کنفدراسیون جهانی خواهان کار در چارچوب قانون اساسی ایران بودند و از این نظریه در کنگره نهم و دهم کنفدراسیون جهانی دفاع می‌کردند و این تلاش آنها ربطی به ممنوعیت کنفدراسیون جهانی نداشت که بیش از یکسال قبل از این تلاش‌ها صورت گرفته و محصول فرآیندی دیگر بود. خط میانه برای اثبات تئوری‌های کاذبش توالی رویدادها را مخلوط می‌کند، تاریخ را کدر می‌کند تا کسی نتواند فقدان آنها را در آن دوران پر تلاطم کشف کند. خط میانه که این چنین از مبارزه "دو مشی" سخن می‌راند که گویا در درون کنگره به رجزخوانی به مصاف هم رفته بودند، حداقل تلاش نمی‌کند این ادعاها و گزافه‌گوئی‌های خویش را برای مستمع مستند سازد. به خواننده چنین القاء می‌شود که یک سند پیشنهادی وجود داشت که بیان نظریه حزب توده ایران بود که بعد از مبارزه نیروهای انقلابی با آن، نتیجه‌اش به صورت منشور مصوب کنگره ۱۲ام در آمد که آنها بهتر از نظر حزب توده ایران نیست. در مقابل آن نظر حزب توده ایران، نظری وجود داشت که با این

نظریات راست مبارزه می‌کرد و این همان نظریه خط میانه بود. در مورد نظر اول که همان منشور مصوب کنگره ۱۲ام کنفدراسیون جهانی باشد اسنادش موجود است که در همه جا نیز ثبت شده است، ولی در مورد "مشی انقلابی" و "خط انقلابی" منتسب به خط میانه هر چه می‌گردید سند کتبی جز ادعاهای شفاهی بدون پشتوانه، چیزی پیدا نمی‌کنید. خط میانه حتی نمی‌تواند سندی ارائه دهد که گروه آنها در قبل از کنگره ۱۲ام آن را نگاشته، در اختیار واحدها و مراجع قرار داده و سپس بر اساس آن خطابه‌های خود را آماده کرده است. زیرا چنین سندی واهی‌ای وجود خارجی نداشته است و تنها محصول افسانه‌سرایی خط میانه است. چگونه می‌شود سند دیگری که حاوی نظر و "مشی" خط میانه باشد ارائه نشده است؟ پرسش این است که این سند ادعائی آنها کجاست؟ اگر مضمون این سند آنگونه که ادعا می‌شود این همه جنبه حیاتی داشته و مسئله مرگ و زندگی برای کنفدراسیون جهانی و ادامه فعالیتش بوده است، پس چرا خط میانه یک نسخه از این سند مهم و "مشی انقلابی" را برای ارائه به تاریخ سیانت و پاسداری نکرده است؟ حال ببینید برای تاریخ‌سازی چه نوشته‌اند:

"در جریان مسائل این کنگره بود که دو مشی، دو برنامه در مقابل یکدیگر ق‌دعلم نمودند و آینده کنفدراسیون در گرو سرانجام مبارزه میان این دو مشی قرار گرفت." (تکیه از توفان).

و یا آورده‌اند:

"همانگونه که ذکر گردید در میان کسانی که عقب‌ماندگی و راست‌روی خویش را کرنش در مقابل حمله رژیم پاسخ گفته‌اند جریانات مختلفی موجود بودند جمعی از اینان عمل‌کرد خویش را این چنین تئوریزه نمودند که از آنجا که شرایط انقلابی در جامعه ایران موجود نبوده و تکامل تضادهای طبقاتی رشد کافی ننموده است، در نتیجه در شرایط کنونی وظیفه اساسی جنبش مردم ایران مبارزه برای آنچنان "قوانین دمکراتیکی" که در چهارچوب آنان نیروهای مولده جامعه بتوانند به درجه رشد کافی برسند و در نتیجه می‌بایست که در چهارچوب قانون اساسی ایران به فعالیت و مبارزه پرداخت و در انتظار شرایط مناسب نشست. طرفداران و دنباله‌روان آن روزی این نظریه، همان‌ها بودند که امروز نیز تحت هدایت و رهبری نویسندگان

وامانده و سازشکار "سپهر" با تکیه به همان تئوری‌ها به انشعاب خویش از کنفدراسیون جهانی جامه عمل پوشانیده و از آن خارج گردیدند.

جریانات دیگر موجود در این صف‌بندی با تکیه به مشی راست‌روانه‌ای که جنبش‌های توده‌ای را در سطح خواست‌های مطالباتی و "قانونی" محدود می‌نماید بدین جا رسیدند که "حقانیت مبارزه"، "خواست وسیع‌ترین توده‌ها"، "توده‌ای نمودن کنفدراسیون" در این شرایط بحرانی حکم می‌نماید که با "یک عقب نشینی فعال" کنفدراسیون از گزند حملات رژیم به اصطلاح مصون بماند و توده‌های دانشجو از اطراف آن پراکنده نگردند. حمله رژیم در واقع آن فرصت مناسبی بود که اینان واقعیت مشی راست‌روانه خویش را بروز داده و در زمینه جنبش دانشجویی به عمل گذارند.

طبیعتا این سناریوی کارگردان خط میانه با واقعیت همخوانی ندارد و ما در بخش مربوط به تدارک کنگره ۱۲ام و نقش هرکدام از نیروها و نوع برخورد آنها در چگونگی مقابله با ممنوعیت کنفدراسیون جهانی و تلاش برای تدوین یک منشور مشترک سخن گفتیم و تکرار آن خسته کننده خواهد بود. ولی خط میانه که ۵ الی ۶ سال بعد به یک یادآوری کاذب توسل می‌جوید با این انگیزه است که مدعی شود اگر امروز خط میانه از جانب جبهه ملی ایران، گروه "کارگر" و ناشرین "سپهر" از جمله مهدی خانبابا تهرانی رانده شده است، به این علت است که این عده در کنگره ۱۲ام کنفدراسیون جهانی نیز خط راست بودند و مبارزه امروزشان برضد خط میانه ادامه همان مبارزه گذشته آنها با خط میانه است. در میان این دو ادعا ۵ الی ۶ سال فاصله است و در این فاصله خط میانه با این "دشمنان جنبش دانشجویی" هم‌آغوشی می‌کرد و به آنان دل‌بسته بود. آنها یعنی جبهه ملی ایران، گروه "کارگر"، گروه "کادر"ها به رهبری مهدی خانبابا تهرانی تا چند روز قبل از این ادعای جدید، اعضاء رسمی و تمام قد "خط رزمده" محسوب می‌شدند که دارای هیچ‌گونه سوءسابقه‌ای نبوده و در کنار خط میانه بر ضد "خط راست" متحدان جنگیده و می‌جنگیدند. معجزه‌ای که روی داده تنها اخراج خط میانه از این جمع ناسازگار رهبران است که این خط را به یک‌باره تاریخ‌نگار کرده است. یادآوری کنیم که در کنگره ۱۲ام کنفدراسیون جهانی اساسا گروه "سپهر" وجود نداشت که مدافع تئوری "رشد نیروهای مولده" بوده باشد. این تئوری‌ها مربوط به بعد از سال ۱۹۷۵ است که ما اسنادش را در همین فصل منتشر کرده‌ایم.

در اینجا ما با فروپاشی "خط رزمند"، اتهاماتی که به هم می‌زنند و تاریخ‌های جعلی که برای خود می‌سازند روبرو هستیم. تمام "وحدت" این "خط رزمنده" یک همکاری اپورتونیستی و مصلحتی برای پیش‌بردن خواست‌های معین سیاسی بود. هر کدام از این بخش‌ها تلاش داشتند که از "متحد" خود برای مقاصد خویش حداکثر سوءاستفاده را بکنند، ولی در واقع این جبهه ملی ایران بود که با خط روشن، برنامه دقیق و تدوین شده افسار سایرین را که غرق در آشفته‌فکری، خوش‌خیالی، ذهنی‌گری بودند، در دست داشت و آنها را به هر طرف که خود می‌خواست می‌کشانید و دست آخر هم همه آنها را ذبح اسلامی کرد. جبهه ملی ایران هیچ‌وقت نظریات خط میانه را که نظریات مالیحولیائی بود قبول نداشت ولی به استفاده از قاب‌دستمال‌های سیاسی برای نیل به منظورش نیاز داشت و از آن تا توانست کمال استفاده را نمود و بعد از این استفاده، مضحک‌ترین، زشت‌ترین اتهامات را به خط میانه زد و آنها را از خود راند.

خط میانه افکار بیمارگونه داشت، هرگز نتوانست بفهمد که مبارزه سطوح مختلف دارد. هرگز نتوانست بفهمد که توده‌های مردم و دانشجویان در سطوح گوناگون آگاهی اجتماعی و سیاسی قرار دارند، هرگز نتوانست بفهمد که تماس با مردم باید با هشجاری، با حوصله، با ایمان عمیق، ایجاد اعتماد و با صمیمیت انجام گیرد. آنها هرگز نفهمیدند که ایده‌های انقلابی، آمپول تزریقاتی نیستند که بشود با یک فرمان قشر وسیعی را در عرض چند روز واکسینه کرد و انقلابی نمود. جبهه ملی ایران اتفاقاً واقع‌بین بود. دارای سابقه و تجربه سیاسی بود و می‌دانست در کدام راستا باید این عده را به جلوی گاری خود ببندد و پیش براند. آنها در عمل هرگز به تئوری‌های مسخره خط میانه اعتقادی نداشتند و آنها را فقط به بازی گرفته بودند.

خط میانه در همین چند خط "انقلابی" خویش نشان داده است که فرقی میان یک سازمان حرفه‌ای دانشجویی و یک حزب سیاسی کمونیستی قابل نیست. آنها مغزشان قدرت فهم درک شرایط و سطوح گوناگون مبارزه را نداشت. برای آنها مبارزات مطالباتی دانشجویان، گسترش توده‌ای یک سازمان صنفی، جلب توده‌های عقب‌مانده دانشجو برای ارتقاء آگاهی آنان به کنفدراسیون جهانی که وظیفه و علت وجودی چنین سازمان‌هائی است، اقدامات ارتجاعی محسوب می‌شوند، زیرا با شعار سرنگونی رژیم محمدرضا شاه همراه نیستند؟! زیرا سازمان توده‌ای، حرفه‌ای و دانشجویی امر مهم کسب قدرت سیاسی را در برنامه خود و در منشور خود قرار نداده است؟! به این جمله توجه کنید:

"به هر رو در باره روند و چگونگی حرکت و تکامل بخشی از صفبندی راست‌روان کنگره ۱۲ که به دنبال نویسندگان نشریه "سپهر" از کنفدراسیون انشعاب نمودند به تفصیل در مباحث پیرامون کنگره ۲۳ سازمان آمریکا سخن رانده شده و در این مختصر نیازی به تکرار آنان نمی‌یابیم و رفقا را به مطالعه "رزم" شماره ۱ و اظهاریه شیکاگو رجوع می‌دهیم."

در اینجا خط میانه با این عبارت به یک‌باره "بخشی از صفبندی راست‌روان کنگره ۱۲ام که به دنبال نویسندگان نشریه "سپهر" از کنفدراسیون انشعاب کردند" دوستان سابق جبهه ملی خود را به انشعاب منتسب کرده و به هم‌پیمان و هم‌جبهه‌ای خود به نامردی آنهم زمانی که فهمیده آلت دست شده و جبهه ملی ایران آنها را از جمع خودشان به علت پایان تاریخ مصرفشان بیرون کرده است، حمله نموده‌است. خواننده شاهد است که چگونه خط میانه تلاش دارد انواع و اقسام اتهامات را به متحدان سابق خود بزند تا فروپاشی خود را توجیه کند.

خط میانه برای برخورد به متحدان سابقش شمشیر را از رو بسته است. به این ترتیب متحدان انقلابی "خط رزمنده" (در اینجا منظور "نشریه سپهر" است - توفان) که تا دیروز قبل از برهم زدن کنفدراسیون جهانی خواهان طرح "خواست سرنگونی رژیم محمدرضا شاه" در منشور کنفدراسیون بودند، بعد از انشعاب وظیفه اساسی جنبش مردم ایران را "مبارزه برای آنچنان "قوانین دموکراتیکی" دانستند" که در چهارچوب آنان نیروهای مولده جامعه بتوانند به درجه رشد کافی برسند و در نتیجه می‌بایست که در چهارچوب قانون اساسی ایران به فعالیت و... بپردازند. به یک‌باره تمام آن کوه "جبهه سرنگونی"، "انقلابی" و "رزمنده" درهم شکست. تمام جبهه "انقلابیون" از جمله "نشریه سپهر" که امروز چنین از جانب خط میانه مورد هجوم هستند و متحدان پروپا قرص آنها در انشعاب کنفدراسیون جهانی محسوب می‌شدند، حال به دشمنان پنهان گذشته آنها بدل شده‌اند. این عده در تمام دوران کنگره‌های ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶ام کنفدراسیون جهانی با خط میانه همکاری تنگاتنگ و نزدیک داشتند و نام مشترک خود را "خط رزمنده" گذارده بودند. خط میانه حتی حرمت این همکاری چند ساله و صمیمی با آنها را نگه نمی‌دارد.

در سند تحلیلی خط میانه در مورد منشور کنفدراسیون جهانی که به قلم آقای سیامک زعیم رهبر این تشکل، نوشته شده است، شما با همان تفکر ذهنی و مسحور بودن در دنیای غیرواقعی روبرو هستید. نگارنده در این چند خط مذکور، که از همان نظرات گذشته مالیخولیایی الهام می‌گیرد، در مورد ماهیت

راست و اکونومیستی "نشریه سپهر" دست به افشاء ماهیت آنها زده است، ولی این حقیقت را مسکوت می‌گذارد که همین ناشران "نشریه سپهر" یعنی متحدان آنان در سال ۱۹۷۵، اتفاقاً همان کسانی هستند که آقای سیامک زعیم در نشریه "کمونیست" - ارگان سازمان انقلابیون کمونیست (مارکسیست-لنینیست) - حتی قبل از این که بحث‌های مربوط به سرنوشتی رژیم شاه در کنفدراسیون جهانی پا بگیرد، در سال ۱۹۷۱ به عنوان دشمنان لنین و همدستان فارسی زبان نشریه اکونومیستی "رابوچیه دلو" در روسیه آماج حمله قرار می‌داد و از آنان به عنوان راست و اکونومیست نام می‌برد. خط میانه آن زمان خود را در دنیای واهی تخیلات، حزب بلشویک ایران به رهبری لنین تصور می‌کرد که با نشریه "ایسکرای" خودش در پی افشاء "رابوچیه دلو" نماینده اکونومیست‌ها در ایران است. سیامک زعیم این تئوری مضحک را نمایندگی می‌کرد که ایران به یک لنین نیاز دارد تا راه انقلاب ایران را کشف کند و این کشف از مبارزه با اپورتونیسم و اکونومیست می‌گذرد، همان گونه که در روسیه از این معبر گذر نمود. وی در نگارش مطالبش حتی همان ادبیات ترجمه شده آثار لنین را برای اصالت دادن به نظریاتش مورد استفاده قرار می‌داد و در دنیای خیالی خویش سیر می‌کرد. در این دنیا سیامک زعیم لنین بود و گروه "کارگر" یعنی آقایان محمود راسخ افشار و فرهاد سمنار نمایندگان اکونومیسم در ایران. در آن زمان یعنی سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ مارتف‌ها و آکسلردهای ایران همین قلم‌زنان "نشریه سپهر" بودند که در آن زمان نشریه "کارگر" را در فرانکفورت آلمان منتشر می‌کردند. این اکونومیست‌های دیروزی و امروزی به زعم خط میانه، متحدان پایدار و صمیمی خط میانه در انشعاب کنفدراسیون جهانی بودند و در کنار آنها کنفدراسیون جهانی را به انحلال کشاندند. پس اینکه خط میانه از "اکونومیست"‌ها و نگارندگان "دست راستی" سپهر سخن می‌گوید کشف جدیدی نیست، این نظریات را خط میانه تقریباً از همان سال ۱۹۷۱ در مورد این آقایان داشت. ولی هم‌زدن این گذشته راست‌روانه از این جهت لازم آمده است که دیگر به وجود "نشریه سپهر" برای مبارزه با "خط راست" و مخالفان پی‌گیر خط میانه نیاز نیست و باید با آنها تسویه حساب نمود و خود را پاکیزه و انقلابی جا زد که گویا همواره در طرف انقلابی تاریخ قرار داشته‌اند. خلاصه می‌کنیم خط میانه نگارندگان "سپهر" را همواره اکونومیست و دست‌راستی می‌دانست. زمانی که برای مبارزه با مخالفان خود به نیروی آنها نیاز داشت از آنها تجلیل کرد، آنها را نیروی انقلابی معرفی نمود و توده دانشجو را فریب داد، با آنها جبهه واحد "خط رزمنده" را تاسیس کرد و زمانی که مورد بی‌مهری آنها قرار گرفت از لای خاک و خاشاک تاریخ، پرونده آنها را مجدداً به بیرون کشید، گرد و غبار آن را پاک کرد و ماهیت راست و اکونومیستی آنها را به خورد توده‌های هوادار خودش که همه تازه وارد و بی‌خبر از گذشته بودند داد. خط میانه بر

این چهل تاریخی هوادارانش سرمایه‌گذاری کرده بود. اساساً نفس وجود این جریان محصول چهل تاریخی بود.

توضیح دهیم که امضاء سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا عضو کنفدراسیون جهانی امضائی جعلی است زیرا این عده هرگز دست‌آوردهای کنفدراسیون جهانی را قبول نداشته و با سازمان‌های سنتی و واقعی کنفدراسیون جهانی ربطی نداشتند. این عده هواداران خط میانه هستند و برای توجیه موجودیت و ضرورت بقا خود تئوری "دو خط‌مشی" را که در آن زمان مُد روز بود و در مجادلات ایدئولوژیک و همان‌گونه که گفتیم در اختلافات درونی حزب کمونیست چین مورد استفاده قرار می‌گرفت، برای سوء استفاده تبلیغاتی به میان کشیدند که طبیعتاً پیش‌بینی ارزش نداشته و مورد توجه توده دانشجویان قرار نداشت. سازمان‌های دانشجویی موجود در شمال کالیفرنیا برای این تئوری انحرافی "دو خط‌مشی" تره هم خورد نمی‌کردند.

همان‌طور که گفتیم برای حفظ امانت در تاریخ باید ذکر کرد: نخست اینکه "نشریه سپهر" که این چنین مورد غضب خط میانه است، متحد پروپاقرص خط میانه در مبارزه با "خط راست" تا زمان برهم زدن کنفدراسیون جهانی در کنگره ۱۶ام بود^{۱۳}، ولی خط میانه صلاح نمی‌داند به گذشته خود برخورد کند و به این همکاری اشاره کرده تا واقعیت تاریخ با اصالت نوشته شود. اپورتونیزم از سرتاپای این "غضب" می‌بارد.

نکته دیگری که از سرتاپای این مقاله می‌بارد، توجه به این امر است که مغز خط میانه محدود است و به این پندار واهی گرفتار آمده که گویا کنفدراسیون جهانی حزب سیاسی طبقه کارگر است و باید در انقلاب شرکت کرده و رهبری انقلاب را به کف آورد. تمام به عاریه گرفتن عبارات تکراری از اثر داهیان‌لنین "چه باید کرد" در این خدمت است که ثابت کند که کنفدراسیون جهانی سازمان صنف

^{۱۳} - ما در زمینه نقش خرابکارانه‌ای که خط میانه همراه با جبهه ملی ایران، "گروه سپهر"، گروه "کادر"ها برای برهم زدن کنفدراسیون جهانی و تبدیل آن به حزب سیاسی طبقه کارگر بازی می‌کرد، در مباحث بعد سخن خواهیم راند. رهبری این گروه در کنگره ۱۶ام در دست جبهه ملی ایران بود و هر آنچه آنها تمایل داشتند با رای خط میانه در کنگره به تصویب رسید. بعد از کنگره ۱۶ام جبهه ملی ایران خط میانه را یعنی رهبرانی نظیر سیامک زعیم، حمید کوثری، پرویز و حمید شوکت، محمد امینی پس از استفاده کامل از آنها مانند قاب‌دستمال به دور انداخت. حال خط میانه ناچار است اخراج خود را از جبهه "خط رزمند" در شکل سازمان دادن "کنفدراسیون احیاء" برای سرپوش گذاردن به این خفت توجیه کند. خط میانه ناچار است برای کتمان سرشکستگی خویش گذشته هوشیارانه و انقلابی برای خود بسازد و چنین جلوه دهد که سال‌هاست دست جبهه ملی ایران را خوانده است!!!

دانشجو نیست، محل تجمع روشنفکران انقلابی و حرفه‌ای است که باید برای انقلاب آماده شوند. کُنه عبارت‌پردازی‌های آنها و جور کردن استدلالات بی‌پایه تنها در این خدمت است. کسی که قادر نباشد این درک بیمارگونه خط میانه را کالبد شکافی کند، قادر نیز نخواهد بود "استدلالات" آنها را به درستی در جای بایسته خود قرار دهد و بفهمد و از مقالات دراز آنها سردرآورد. راهی را که آنها برای سازمان متشکل صنف دانشجو تجویز می‌کردند چنین بود:

"... راهی که در صدر آن اساسی‌ترین خواست نهضت انقلابی و استقلال طلبانه و دموکراتیک خلق ایران در راه سرنگونی بساط این رژیم و قطع نفوذ امپریالیسم قرار دارد؟". (تکیه از توفان)، سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم.

درست خوانده‌اید بر اساس این تفکر معیوب: "اساسی‌ترین خواست نهضت انقلابی و استقلال طلبانه و دموکراتیک خلق ایران" باید به راه و خطمشی کنفدراسیون بدل شود!!
در اینجا خط میانه تکلیفش را با متحدان سابق خود که همگی ضدانقلابی، "راست‌رو و ضدکمونیست و رفرمیست" بوده‌اند روشن می‌کند.
آنها درک خود را از جنبش دانشجویی چنین رقم زده‌اند:

"دیدگاه فوق که جز محدود نمودن دامنه و محتوی مبارزه توده‌ای دانشجویان و دیگر اقشار و طبقات خلقی نتیجه‌ای ندارد، در شرایط کنونی جامعه ایران و انقلاب دموکراتیک و ملی طراز نوین آن نه بر دمکراتیسم انقلابی بلکه بر لیبرالیسم بورژوازی منطبق بوده و تئوریزه امیال و خواسته‌های اقشار خرده بورژوازی مرفه و راست خارجه می‌باشد."

جالب است، اگر یک سازمان کمونیستی نیز می‌خواست به اظهار نظر و تحلیل بپردازد از همین روش تحلیل استفاده می‌کرد در حالی که کنفدراسیون دانشجویان نه به "انقلاب ملی تراز نوین" که انقلاب پرولتاری است، اعتقادی دارد و نه بر ضدلیبرالیسم بورژوازی مبارزه می‌کند که وظیفه یک سازمان کمونیستی است و نه دانشجویی. کنفدراسیون جهانی حزب نیست، ابزار انقلاب نیست، مجمع پیشاهنگان طبقه کارگر و یا طبقات انقلابی نمی‌باشد. کنفدراسیون جهانی قادر نیست و نباید خواست

انقلاب دمکراتیک ایران را در برنامه و سیاست روزمره خود قرار دهد. از کی تا به حال قرار شده است جبهه ملی ایران به عنوان نماینده بورژوازی ملی ایران اصل "انقلاب تراز نوین" را در کنفدراسیون جهانی بپذیرد و بر ماهیت طبقاتی خویش خط بطلان بکشد؟ نتیجه این سیاست "چپ" روانه خروج جبهه ملی ایران و همه دانشجویان غیرکمونیست از کنفدراسیون جهانی بوده و از کنفدراسیون جهانی تنها یک سازمان دانشجویی کمونیست می‌سازد که بیان سازمان توده‌ای دانشجویی و حرفه‌ای نیست. این درک انحرافی خط میانه همان درک حزبی از یک سازمان حرفه‌ایست که محکوم به شکست است. اتفاقا باید برای مطالبات صنفی قشر دانشجو مبارزه کند و این یک اقدام انقلابی برای بسیج دانشجویان، تربیت آنها و جلب آنها به مبارزه است. طبیعتا مبارزه اجتماعی فقط به این یک اقدام محدود نمی‌شود و کسانی که قصد دارند مغلطه کنند و بحث را با هوچی‌گری به بی‌راهه ببرند، نمی‌خواهند کسی به ماهیت نظریات انحرافی حزبی آنها پی‌برد. طبیعتا خواست‌های مطالباتی را باید با خواست‌های میهنی و اجتماعی پیوند زد ولی حتی این پیوند نیز قادر نیست و نباید یک سازمان حرفه‌ای دانشجویی را به سازمان انقلابیون حرفه‌ای بدل نماید.

آنها وظیفه کنفدراسیون جهانی را بر اساس درک نادرستشان از سازمان حرفه‌ای توده‌ای چنین تعریف کردند:

"جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور وظیفه‌مند است تا سمت و محتوی و مضمون برنامه‌ها و مبارزات خویش را به گرد آن خواستی ترسیم نماید که جنبش انقلابی ایران ترسیم نموده است؟! (سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا عضو کنفدراسیون جهان) سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم.

و به زعم آنها جنبش انقلابی ایران که در آن زمان همان عملیات گروه روشنفکران بریده از توده‌های مردم، با نام پرطمطراق "چریک" بود، باید الهام‌بخش کنفدراسیون جهانی برای تداوم مبارزه انقلابی و حزبی می‌شد که:

"وظیفه‌مند است که با درس‌آموزی از گذشته نهضت و با تکیه بر دستاوردهای ارزشمند آن در آن راهی گام بردارد که خلق قهرمان ایران آنرا برای رهایی از یوغ بردگی امپریالیسم و ارتجاع بومی در راه رسیدن به جامعه‌ای مستقل و دمکراتیک

ترسیم نموده است؟! سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم (سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا عضو کنفدراسیون جهان).

و خط میانه تا به جایی پیش می‌رود که مانند جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها خواهان آن است که مشی کنفدراسیون جهانی را نه کنگره‌ها و اعضای این تشکل بلکه چریک‌های درون کشور تعیین کنند. آنها مخالف استقلال سیاسی کنفدراسیون جهانی بوده و بر اساس مصلحت روز و تا آنجا که نیازی به این ابزار داشتند می‌خواستند این سازمان را به زائده جنبش چریکی بدل کنند و معترض بودند که چرا کنفدراسیون جهانی بلندگوی شعارهای چریک‌ها در ایران نیست. آنها در انتقاد به مخالفان نظریه خود نوشتند: سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

"نمونه این مسئله به روشنی در مخالفت اینان با انعکاس نقل قول‌های مبارزین داخل کشور مبتنی بر خواست آنان به سرنگونی رژیم و انعکاس شعار "سرنگون باد رژیم منفور پهلوی" در ارگان‌های کنفدراسیون جهانی متبلور گردیده پس از این کنگره در طول سال‌های کنگره ۱۵ و ۱۶ کنفدراسیون جهانی خط راست کنونی حرکت قهقرائی و راست‌روانه خویش را ادامه و تعمیق بخشید و فقط بخشی از آنان کوشیدند تا راست‌روی خویش را از زاویه "چپ" توجیه نمایند".

طبیعی است که این تشکل با افکار تخیلی و غیرواقعی که هیچوقت هم نتوانست پا بگیرد، نمایندگی خصلت‌های کنفدراسیون جهانی نیست و نبود. این توهومات فقط آرزوی زائده‌سازی "انقلابی" برای خط میانه است تا اشتیاق به ایفای نقش "رهبری" در این "انقلاب" را با ایجاد جبهه‌های مصنوعی و تخیلی در سازمان دانشجویی تسکین دهد.

آنها در این نوشتار اشاره کردند که گروه "سپهر" با تکیه به تئوری عدم رشد نیروهای مولده و گردش به راست‌روی، به رژیم کرنش می‌کند. این نوع انتقاد این مفهوم را در خود مستتر دارد که خط میانه هم اکنون "رشد نیروهای مولده" در ایران را برای انقلاب کافی می‌داند و برای اینکه کرنشی نسبت به رژیم صورت نپذیرد، هوادار تبلیغ انقلاب است. گیریم که همه این بحث‌های "انقلابی" درست بوده و جای آنها در کنفدراسیون جهانی باشند، ولی این "استدلالات" و انقلابی‌نمائی‌ها چه ربطی به مبارزه سازمان متشکل صنف دانشجو دارد؟ مگر کنفدراسیون جهانی باید انقلاب کند؟ مگر کنفدراسیون جهانی

باید مسلح شده به نمایشات خیابانی در ایران بپردازد؟ مگر کنفدراسیون جهانی طلایه‌دار جنبش خلق است؟ مگر نه این است که عضویت در کنفدراسیون جهانی موقتی و فقط محدود به یک دوره گذرای دانشجویی است؟ این سراسیمگی خرده‌بورژوازی شبه انقلابی جز صدمه زدن به جنبش سود دیگری نخواهد داشت که نداشت.

همین درک معیوب را خط میانه در بخش زیر به نمایش می‌گذارد. خط میانه به تقلید از رفقای چینی در برخورد به مبارزه درونی حزب طبقه کارگر از "مبارزه دو مشی" در درون کنفدراسیون صحبت می‌کند. به نظر سازمان توفان در درون حزب طبقه کارگر نمی‌تواند دو خط‌مشی انقلابی و ضدانقلابی همزمان وجود داشته باشد، زیرا چنین حزبی نه امکان تصمیم‌گیری دارد و نه امکان بیان و تبلیغ واحد ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم را. در حزب طبقه کارگر می‌تواند نظریات گوناگون و انتقادات فراوان وجود داشته باشد که از طریق موازین حزبی و دموکراتیک به آنها برخورد شده و حل می‌شوند، ولی وجود دو خط‌مشی متضاد در کنار هم به صورت قانونمند به مفهوم این است که حداقل یکی از این خط‌مشی‌ها فاقد ماهیت مارکسیستی-لنینیستی است و آنوقت باید پرسید که این خط‌مشی چه جایی در حزب طبقه کارگر دارد؟ باید پرسید که چرا کمونیست‌ها باید به همزیستی ضدکمونیست‌ها و کمونیست‌ها در درون یک تشکیلات سیاسی تن در دهند و هر انحرافی را به بهانه مبارزه "دو خط‌مشی" توجیه تئوریک نمایند؟ حزب طبقه کارگر برای پاکیزگی مارکسیسم-لنینیسم مبارزه می‌کند و نه برای دامن زدن به آشفته‌فکری و تبلیغ دید التقاطی. حال عده‌ای پیدا شده‌اند و آنچه را که حزب کمونیست چین به نادرستی مطرح کرده و خود زمینه بعدی تئوری ارتجاعی "سه دنیا" شده است به سازمان دانشجویی تسری می‌دهند. در کنفدراسیون جهانی خط‌کشی و مرز تمایز بر اساس ایدئولوژیک صورت نمی‌گیرد و نمی‌تواند هم بگیرد. دانشجویان در اکثریت خود کمونیست نیستند و موقتاً برای یک دوره کوتاه چند ساله دانشجو هستند و لذا این تصور واهی که گویا آنها سربازان انقلابی "اتحادیه کمونیست‌های ایران" بوده و پشت آنها باید صف بکشند به فیلم‌های تخیلی هولووودی بیش‌تر شباهت دارد تا به واقعیت کنفدراسیون جهانی.

در لابلای متن این پلاتفرم سیاسی خط میانه مطالبی نیز به زیرکی گنجانده شده است تا از نقش منفی آنها در حمایت از "کمیته مرکزی" و ممانعت از مبارزه و افشاء ابرقدرت شوروی به کاهد. آنها که در زمان مشخص این مبارزه که از اهمیت سیاسی و عملی برخوردار بود در کنار جبهه ملی ایران، گروه "کادر"ها، گروه "کارگر" قرار داشتند و از "فرزند خلق" بودن پرویز حکمت‌جو به عنوان عضو رسمی "کمیته مرکزی" حزب توده ایران دفاع می‌کردند و شوروی را به بهانه مبارزه علیه شاه و آمریکا از زیر

ضربه افشاه‌گری به در می‌آوردند، حال که کار انشعاب به نتیجه رسیده و آب‌ها از آسیاب ریخته است اسب خویش را برای تاختن به "کمیته مرکزی" و اتحاد شوروی زین کرده‌اند. خط میانه که امروز با جبهه ملی ایران "متحد پایدار" خویش سرشاخ شده است، ناچار گشته به تمام آن واقعیاتی که تا به حال با سیاست اپورتونیستی انکار می‌کرد، صحنه بگذارد و از زبان خودش سخنان "پاسداران سنن انقلابی کنفدراسیون جهانی" یعنی توفانی‌ها را تأیید کرده و بر زبان آورد. به یک‌باره خط میانه برخورد جبهه ملی ایران به شوروی را مشکل‌زا می‌بیند و از نزدیکی این دو جریان ابراز نگرانی می‌نماید. توگویی این نزدیکی در سال ۱۹۷۶ به وقوع پیوسته است، آنها آورده‌اند: سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

"تره‌های کمیته مرکزی برای جنبش دانشجویی ما در دوران نخستین، کار در چهارچوب قانون اساسی، کوشش جهت قانونی کردن کنفدراسیون در عرصه ایران، ارتباط نزدیک با ابر قدرت شوروی و امثالهم بود. از دیدگاه اینان کنفدراسیون به مثابه سازمانی توده‌ای باید صرفاً به مسائل صنفی و قشری و مطالباتی دانشجویان پردازد و در این حد فعالیت نماید. خلاصه گفته باشیم تره‌های اینان در رابطه با قانونمندی‌های جنبش دانشجویی در تطابق کامل بوده است و از همین روست که اینان پس از کنگره دوازده از کمیته مرکزی خواستند تا حسن نیت نشان داده و اکنون که "چپ رو"ها (یعنی طرفداران جای دادن سرنگونی در مشی کنفدراسیون) ایزوله گشته‌اند از در دوستی با کنفدراسیون در آیند. و تعجب‌آور نیست که در این دوران راست‌روان جنبش دانشجویی ما در مبارزه‌شان با کمیته مرکزی تنها وابستگی این دارودسته را به شوروی و سیاست‌های منتج از این وابستگی را مورد حمله قرار می‌دادند و کلمه‌ای در افشای خط‌مشی کمیته مرکزی برای جنبش دانشجویی از آنان یافت نمی‌گردد."

اینکه توفان نقش "کمیته مرکزی" را در کنفدراسیون جهانی افشاء کرده است دیگر بر کسی پوشیده نیست، اسنادش هم در این تاریخ منتشر شده است. ولی خط میانه که تا قبل از طردش از جانب بورژوازی ملی ایران در مدح آنها قصیده‌سرایی می‌کرد و بر "خطاهای" نزدیکی آنها به "کمیته مرکزی" و شوروی با چشم اغماض می‌نگریست و انتقاد به سیاست آنها را اتهام به جبهه ملی قلمداد

می‌کرد، به یک‌باره دیگران را مورد تعرض قرار می‌دهد که چرا شما با "کمیته مرکزی" که همدست شاه بود مبارزه نمی‌کردید و تنها جنبه وابستگی آنها را به شوروی‌ها برجسته می‌نمودید؟! — جل‌الخالق!! این استدلال به روشنی از روی استیصال است. اتفاقاً خط میانه زمانی این مقاله را نوشته است که "کمیته مرکزی" خواهان سرنگونی رژیم شاه شده، از "رفرمیسیم" و کار در "چارچوب قانون اساسی" دست برداشته و خطش با خط میانه هم‌خوانی کامل دارد.

و یا در جای دیگر به صراحت در مورد ماهیت ضدخلقی "کمیته مرکزی" و شوروی سخن می‌رانند و طوری جلوه می‌دهند که گویا این نظریه همیشگی آنها بوده است: سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

"کسانیکه با درک نادرست و انحرافیشان از خطر ابرقدرت شوروی و عمل فارسی زبان آن کمیته مرکزی حزب توده، "مبارزه" برعلیه اینان را در حرف و در عمل بر مبارزه ضد رژیم‌شان مقدم ساخته‌اند، کسانی که برای جنبش کارگری ایران اکونومیسیم و برای جنبش دانشجویی خارجه راست‌روی و صنفی‌گری را ترویج نموده‌اند، این چنین کسانی نه حاملین و مبلغین یک مشی انقلابی و قاطع، بلکه حاملین و مبلغین یک مشی اکونومیستی و راست‌روانه می‌باشند و درعمل نیز جز این نکرده‌اند."

خواننده هر چقدر در این زمینه کاوش کند با خرواری از تناقض و بی‌مسئولیتی روبرو می‌شود.

فراخوان مشترک خط میانه با گروه "کادر" ها بر ضد "سپهر" و جبهه ملی ایران

جنگ که در گرفت نخست جبهه ملی ایران، گروه "کادر" ها و خط میانه را از "وحدت" خود اخراج کرد. حال "خط رزمده" دو پاره شده بود که هر پاره آن ادعای "رزمندگی" داشت. جبهه ملی ایران، گروه "کارگر"، گروه "سپهر" و چریک‌های فدائی خلق و همه حامیان حزب توده‌ای و روسی آنها در یک طرف و سایرین در طرف دیگر قرار گرفتند.

البته تعیین تکلیف این گروه‌ها با یکدیگر یک شبه انجام نشد. نخست بخشی که خود را "انقلابی و رزمده" نامیده به جنگ ضدانقلاب و رفرمیست‌ها که بخش دیگر بودند، رفتند. بعد از اینکه در این امر موفق و یا حتی سرشکسته گشته و عقب نشستند به مبارزه با یکدیگر برخاسته و اتهاماتی را که به دیگران نثار می‌کردند، حال به خودشان نسبت دادند.

وضعیت آنها مضحک شده بود زیرا باید روشن می‌کردند که خلاصه چه کسی راست و یا "خط راست" است و چه کسی "رزمده". دیگر دورانی که متحداً با حمله به "خط راست" ساخت و پاخت خود را کتمان کنند گذشته بود. دم خروس همکاری با شوروی و "کمیته مرکزی" حزب توده و تحمیل خط‌مشی چریکی به کنفدراسیون جهانی چنان بیرون زده بود که دیگر امکان حاشا نبود. جبهه ملی ایران دیگر نیازی نمی‌دید نظریاتش را پنهان کند و از همکاری با حزب توده و شوروی و پذیرش خط‌مشی چریکی دم می‌زد. جبهه ملی ایران پی‌گیرانه راه خودش را بدون انحراف به پیش می‌برد. فقط گروه "کادر" ها و خط میانه بی‌اعتبار شده و نقش آلت دست بودنشان عیان گشته بود.

در زیر ما با وضعیتی روبرو هستیم که خط میانه و گروه "کادر" ها در یک جبهه قرار دارند و صفوفشان فعلاً واحد است و به جنگ جبهه ملی ایران که از جانب آنها رودست خورده‌اند می‌روند. درج فراخوان مشترک آنها در زمینه اختلافات و تکرار نظریات انحرافی آنها برای این خوب است که خواننده سیاست اپورتونیستی این عده را به بهتر بشناسد.

در بخش نخست فراخوان به یک‌باره از "انشعاب‌گران" (منظورشان جبهه ملی ایران و حاشیه‌نشینان "سپهر" است - توفان) و "خط راست" (منظورشان توفان و "سازمان انقلابی" است - توفان) یاد می‌کنند و لبه تیز اولین حمله خویش را بر روی جبهه ملی ایران تمرکز می‌دهند و تمام ارزیابی‌های سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان را در باره این عده انشعاب‌گر، "پیروزمندانه" به عنوان نظریات

خودشان مطرح کرده، توگویی در کنفدراسیون جهانی به دور این محور سابقه مبارزه‌ای تا آن زمان وجود نداشته است. سایر مطالب آنها بی‌ارزش و تنها تبلیغاتی و نمایش "قدرت" پهلوان پنبه‌ها برای ایجاد کنفدراسیون احیاء است. این سند عقدنامه موقت و اپورتونیستی گروه "کادر"ها با گروه خط میانه بر اساس مصالح روز و مبارزه با جبهه ملی ایران است که لج آنها را در آورده است. این اعلامیه در تاریخ نیمه دوم ژوئن ۱۹۷۶ منتشر شده است.

سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

فراخوان مشترک هیئت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا و هیئت دبیران فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در فرانسه

"فراخوان مشترک هیئت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا"

و

هیئت دبیران فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در فرانسه

در نیمه دوم ژوئن ۷۶ نشست مشترکی میان نمایندگان هیئت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا و هیئت دبیران فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در فرانسه به منظور بحث پیرامون مسائل جنبش دانشجویی خارج، بررسی شرایط و وظائف کنونی جنبش و دورنمای آینده آن برگزار گردید. این نشست پس از تبادل نظر همه‌جانبه در زمینه مسائل فوق، بررسی رویدادهای پس از کنگره ۱۶ کنفدراسیون، برخورد به مسئله تجزیه و پراکندگی کنفدراسیون، ریشه‌ها و علل انشعاب و با تکیه بر وظائف و مسئولیت خطیری که شرایط کنونی در برابر کلیه دانشجویان مبارز و آگاه قراردادده است به ارزیابی و نتایج زیرین رسید:

تکامل حرکت انشعاب‌گرانه خط راست و جریان انشعاب‌گرانه دیگری ۱۴ که از قبل از کنگره ۱۶ آغاز گردیده بود، بالاخره پس از این کنگره به تلاشی یگانه سازمان جنبش دانشجویی خارج و تجزیه آن به بخش‌های پراکنده منجر گردید.

^{۱۴} - در این جا به یک باره از حرکت انشعاب‌گرانه دیگری که قبل از کنگره ۱۶م وجود داشته است سخن می‌رود. جالب این است که این به اصطلاح "خط رزمنده" تا لحظه انتشار این سند در مورد این حرکت که با آنها همکاری صمیمانه می‌کرد سکوت اختیار کرده بود. این عده با این "انشعاب‌گران دیگر" علیه "خط راست" نبرد کردند، با

برنامه و خواست انشعاب، گرچه با مقاومت و مبارزه جدی دانشجویان مبارز و آگاه مواجه گردید، معهذاً به خاطر داشتن ریشه‌های عمیق در منافع و نقطه نظرهای انشعاب‌گران با پی‌گیری تمام و حتی با توسل به شانتاژ و استفاده از هر وسیله و امکانی به اجرا در آمد. از آنجا که خواست و برنامه انشعاب انعکاس تکامل سیاسی انشعاب‌گران، نتیجه تاثیر تحولات ملی و بین‌المللی و استنتاجات نادرست و به غایت انحرافی گردانندگان انشعاب از این تحولات و از مسائل جنبش دمکراتیک خارج بود، به بهای اخلاص در صفوف مبارزه جنبش دانشجویی و به صورت بی‌اعتنائی کامل به مصالح جنبش که نتیجه‌ی اجتناب ناپذیر ترها و سفسطه‌های گردانندگان انشعاب بود، به طور همه‌جانبه‌ای به اجرا در آمد.

بدین‌سان انشعاب‌گران به حکم منافع گروهی خود و به علت پایه‌های سست ایدئولوژیک و بیش‌التقاطی خود عدم اعتقاد لازم به نیروی پرتوان و تاریخ‌ساز توده و عدم مرزبندی روشن با کلیه دشمنان داخلی و خارجی خلق و در نتیجه وجود شرایط ملی و بین‌المللی "مناسب" برای چرخش و نوسان، در مدتی کوتاه به بسیاری از معیارها، مواضع و نقطه نظرهایی که آنان را در جبهه‌ی رزمنده کنفدراسیون قرار می‌داد پشت کردند.

استیلا‌ی تمایلات سیاسی راست و رفرمیستی براین بخش از کنفدراسیون و اتحاد سرکردگان اینان با طیفی از عناصر خارج از کنفدراسیون، افراد غیرمسئول و کسانی که انحرافات عمیقاً راست‌روانه‌ی اینان از مدت‌ها پیش آشکار گردیده بود (گردانندگان نشریه سپهر) و نیز، در مواردی، عوامل وابسته به کمیته مرکزی، جبهه‌ی ائتلافی این حرکت انشعاب‌گرانه را به وجود آورد. ترها و نقطه نظرهایی که انجام برنامه انشعاب و تلاشی کنفدراسیون بر آنها مبتنی بود و ماهیت ائتلاف جدید جبهه‌ی انشعاب‌گران، ناگزیر نمی‌توانست به نتیجه‌ای جز مخدوش کردن کامل مرزبندی‌های سیاسی گذشته، عدول از مواضع و مبانی اصولی جنبش دانشجویی و تجدید نظر در سمت‌گیری گذشته منتهی گردد.

آنها دبیر مشترک دادند و مصوبات مشترک به تصویب رساندند و ماه‌ها همکاری مشترک داشتند ولی سخنی در باره این وحدت غیراصولی و اپورتونیستی بر زبان نیاوردند.

با سمت‌گیری سیاسی جدید انشعاب‌گران جدائی آنان از کنفدراسیون جهانی تنها به انحراف در پاره‌ای مسائل و مواضع مهم سازمان محدود نماند، بلکه به انحراف در اساسی‌ترین وظیفه سازمان و انحراف از مشی سیاسی سازمان که محصول مبارزه طولانی جنبش دانشجویی خارج از کشور و به ویژه مبارزه چهارساله علیه خط راست بود نیز گسترش یافت. فعالیت انشعاب‌گران اگر چه در پوشش "مبارزه قاطع علیه رژیم شاه" و "علیه خط راست" انجام می‌گرفت، اما اقدامات و نظریات مطرح شده از طرف آنها به روشنی نشان می‌داد که سمت این حرکت چیزی نیست جز نفی دستاوردهای کنفدراسیون در زمینه‌های مختلف و از جمله در زمینه پیش‌برد مبارزه قاطع علیه رژیم شاه بر محور سیاست سرنگونی با مضمونی که در منشور کنفدراسیون انعکاس یافته است، مشی‌ای که محصول مبارزه طولانی جنبش دانشجویی خارج و کوشش صمیمانه دانشجویان مبارز و آگاه در شناخت درست وظائف جنبش، در روشن کردن تعهدات آن در قبال جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق و آشکارترین بیان سمت‌گیری درست جنبش ما در خدمت به مبارزه خلق و جنبش نوین انقلابی در ایران است.

بدین ترتیب بخشی از کنفدراسیون که در جریان این پروسه و بر اساس نقطه نظرهای انشعاب‌گران سازمان داده شد با عدول از مشی، نقطه نظرها و مواضع اساسی کنفدراسیون جهانی، یک جریان انحرافی دانشجویی را در جنبش دانشجویی خارج از کشور پی‌ریزی کرد. سمت‌گیری سیاسی، خط‌مشی و مواضع مهم سازمان انشعاب‌گران امروز آن زمینه‌های اصلی است که انحراف و جدائی این سازمان را از جنبش دانشجویی و کنفدراسیون جهانی نشان می‌دهد. تزلزل در برخورد به قدرت سیاسی حاکم و در مبارزه علیه نظام اجتماعی موجود و مجموعه‌ی ارتجاع ایران و امپریالیسم جهانی، درک کودتاگرانه از امر سرنگونی رژیم و تبلیغ تر "مبارزه علیه دیکتاتوری شاه" با استفاده از بخش‌هایی از هئیت حاکمه و گروه‌های امپریالیستی حامی آنان، با استفاده از حمایت و همراهی سوسیال دموکراسی اروپا و ابرقدرت شوروی هسته مرکزی سمت‌گیری و مشی‌ایست که سازمان انشعاب‌گران به جای تبلیغ ضرورت سرنگونی قهرآمیز رژیم مزدور شاه و قطع کامل نفوذ امپریالیسم از طریق بسیج توده‌های میلیونی زحمت‌کشان، به جای تبلیغ مضمون سرنگونی

منعکس در منشور آخرین کنگره کنفدراسیون (کنگره شانزدهم) محور فعالیت خود قرار داده است. در واقع سایر موارد اساسی انحراف سازمان انشعاب‌گران از مواضع مترقی و دست‌آوردهای مهم جنبش دانشجویی و از جمله در برخورد به دولت ضدخلقی شوروی در مخدوش ساختن مرزبندی میان دوستان و دشمنان خلق، در برخورد به مسئله‌ی متحدین دراز مدت و کوتاه مدت جنبش و... نتیجه منطقی حرکت فوق و پوشش و وسیله‌ی نزدیکی با ابرقدرت شوروی و احزاب و سازمان‌های وابسته به آن و احزاب سوسیال دمکرات اروپا... و گام‌های عملی در ارتباط و در جهت نقطه نظرها و مشی‌ای است که امروز مبنای فعالیت و سمت‌گیری این سازمان را تشکیل می‌دهد.

برخورد مزورانه سازمان انشعاب‌گران به نظریات و مواضع ارتجاعی جریان‌هایی نظیر اومانیته روژ (که انشعاب‌گران نه در گذشته و نه امروز هیچ‌گاه به یک مبارزه جدی و افشاء گرانه علیه آنها برنخاسته‌اند) به منظور استفاده از این انحراف جهت مقابله با جریان مترقی عصر ما و به خاطر بی‌اعتبار ساختن نیروهای مترقی که مبارزه با ابر قدرت شوروی را یکی از وظائف مهم خود میدانند و بالاخره تبلیغ و موضع‌گیری دشمنانه علیه جمهوری توده‌ای چین نیز مکمل این سمت‌گیری و در خدمت ایجاد زمینه‌هایی است که لازمه همکاری آنان با سازمان‌های راست و ارتجاعی، با احزاب وابسته به شوروی و هموار ساختن راهی است که باید تر گردانندگان انشعاب یعنی تکرار "انقلاب پرتغال" در ایران (رجوع شود به مصوبات اولین کنگره انشعاب‌گران) واقعیت بخشد.

برخورد اپورتونیستی به جنبش انقلابی میهن ما، دفاع از بخشی از جنبش به جای دفاع از کل جنبش و از کلیه سازمان‌های انقلابی یکی دیگر از مواردی است که گردانندگان انشعاب به حکم منافع گروهی خود پایه فعالیت دفاعی سازمان خود قرار داده‌اند.

تلاشی و تجزیه کنفدراسیون در عین حال فرصتی بود برای خط راست جهت ایجاد سازمانی با مشی و مواضعی که طی چهار سال مبارزه درونی کنفدراسیون با تمام قوا به خاطر غلبه بر جنبش دانشجویی کوشیده بود، مشی و مواضعی که در جریان این مبارزه از طرف توده‌های وسیع دانشجویان به طور همه جانبه‌ای افشاء و

با قاطعیت طرد گردید. خط راست که قبل از کنگره شانزدهم در نتیجه واماندگی کامل در برابر مبارزه موثر دانشجویان آگاه و مبارز، انشعاب در کنفدراسیون و غلبه مشی خود بر بخشی از جنبش دانشجویی را یکی از راه حل‌های خروج از وضعیت موجود میدانست، امروز که در پرتو پراکندگی در جنبش خارج و سازماندهی مستقل خود امکان تحقق این آرزوی دیرینه را یافته است، تشکیلات دانشجویی خود را بر محور مشی و مواضع راست و متزلزلی که در تفکر و بینش سیاسی وی ریشه دارد و مبارزه درونی چهارساله کنفدراسیون به طور عمده به خاطر طرد و افشای آن بود، سازمان می‌دهد. سازمان خط راست امروز- صرف‌نظر از پاره‌ای مانورها- به طور کامل انعکاس دهنده مشی و سیاست راست تعمیق یافته و عمل‌کردی است که مدت چهارسال هر گونه تلاشی را برای غلبه آن در کنفدراسیون به آزمایش گذارده بود. آنچه مشی، سیاست و عمل‌کرد این سازمان را از مشی، سیاست و عمل‌کرد کنفدراسیون متمایز می‌سازد عبارتست از: تزلزل در مبارزه علیه رژیم دست‌نشانده شاه و علیه سلطه امپریالیسم در ایران و در نتیجه مخالفت با پرورش دانشجویان مبارز در پرتو سیاست سرنگونی رژیم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم. این سمت‌گیری انحرافی از یک‌سو نتیجه مخدوش ساختن تضادهای جامعه ما و تضادها و مسائل جهانی، مخدوش ساختن تضاد عمده جامعه ما و هم‌سنگر قرار دادن مبارزه علیه امپریالیسم غالب در ایران (امپریالیسم آمریکا) و ابر قدرت شوروی است و از سوی دیگر نتیجه درک تفکر و بینش راست آنان از سازمان توده‌ای و وظائف جنبش دمکراتیک است. صنفی‌گری در جنبش دانشجویی، دنباله‌روی و تکیه بر عقب‌مانده‌ترین توده‌های دانشجو، که در تمام فعالیت خط راست در کنفدراسیون جهانی همواره تظاهر داشته است محصول اجتناب ناپذیر این درک و مبنای فعالیتی است که هم اکنون در سازمان خط راست جریان دارد. برخورد انحرافی و به غایت نادرست به جنبش نوین انقلابی میهن ما و جنبش‌های آزادیبخش دیگر خلق‌ها، مشروط نمودن دفاع و حمایت از این جنبش‌ها یکی دیگر از انحرافات اساسی سازمان خط راست در زمینه مشی جنبش دانشجویی و در بی‌اعتمادی کامل به خصلت و وظائف اصلی این جنبش است. علاوه بر این، همراه با تعمیق انحرافات سازشکارانه در یک بخش از

ایران، رفته رفته نقطه نظرهای ارتجاعی در مورد ماهیت رژیم وابسته پهلوی در فعالیّت و تبلیغات آنان تظاهر می‌نماید.

بدینسان امروز ما به جای سازمان واحد جنبش دانشجویی خارج در برابر واقعیت وجود دو تشکیلات دانشجویی با مشی انحرافی راست و رفرمیستی (سازمان انشعاب‌گران و خط راست) از یک‌سو و واحدهای متعددی در اروپا و آمریکا که همچنان بر محور مشی، موازین سیاسی و دستاوردهای جنبش دانشجویی خارج مبارزه می‌نمایند از سوی دیگر قرار داریم.

با توجه به وجود پایه‌های عینی مبارزه دموکراتیک (شرایط اقتصادی- اجتماعی ایران و حاکمیت رژیم دست‌نشانده امپریالیسم و ضد دموکراتیک پهلوی در میهن ما)، با توجه به ضرورت پیش‌برد مبارزه متشکل، متحد و همبسته علیه امپریالیسم و رژیم مزدور پهلوی، با توجه به وجود زمینه‌های عینی بسیج و تشکل توده‌های وسیع دانشجویان و سنن طولانی مبارزه متشکل و یک‌پارچه دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، وظیفه کلیه واحدها و دانشجویان آگاه و مبارز خارج از کشور است که پرچم مبارزه کنفدراسیون جهانی، پرچم مبارزه قاطع و پی‌گیر علیه امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده و ضد دموکراتیک پهلوی و علیه کلیه دشمنان خلق را برافراشته نگه‌داشته و با پافشاری بر روی مواضع، مشی و دستاوردهای کنفدراسیون به مبارزات افتخار آمیز جنبش دانشجویی خارج از طریق تشکل خود در درون یک سازمان واحد ادامه دهند و در عین حال اولین گام اساسی را در راه احیای مجدد سازمان واحد کل جنبش دانشجویی بر محور مشی مبارزه‌جویانه کنفدراسیون جهانی برداشته و زمینه‌های لازم را در جهت هموار ساختن راه تشکل یک‌پارچه جنبش دانشجویی خارج فراهم آورند. بدون تردید چنین سازمانی تنها زمانی می‌تواند در راه هدف‌های فوق گام بردارد که پاسدار و ادامه دهنده‌ی واقعی مبارزات جنبش دانشجویی و کنفدراسیون جهانی باشد و مبارزات خود را بر اساس موازین زیرین استوار سازد:

۱- این سازمان به مثابه یک سنگر مبارزه، به مثابه **وسیله‌ای** جهت آگاه کردن، بسیج و متشکل ساختن توده دانشجو در مبارزه قاطع و پی‌گیر علیه امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده و ضد دموکراتیک شاه بوده و بخش تفکیک ناپذیری از جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران است.

۲- مشی سیاسی و وظائف این سازمان همواره در رابطه با جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران و مسائل مرحله‌ای آن، با توجه به واقعیت عینی، امکانات و شرایط خود و با توجه به موقع و نقش جنبش دانشجویی ایران، به طور اعم و جنبش دانشجویی خارج به طور اخص تعیین می‌گردد.

۳- این سازمان فعالیت خود را براساس حفظ و ادامه دستاوردهای کفدراسیون، بر محور منشور مصوبه آخرین کنگره کفدراسیون (کنگره شانزدهم) و مضمون مرفی و رزمنده‌ی منعکس در آن و دیگر موازین سیاسی کنگره شانزدهم سازمان می‌دهد. مواضع اساسی سازمان دربرخورد به مسائل مبارزه، دربرخورد به مسئله دوستان و دشمنان خلق و از آن جمله دربرخورد به ابر قدرت شوروی و دارودسته ضد خلقی کمیتہ مرکزی، همان مواضع اساسی کنگره شانزدهم کفدراسیون جهانی است که نتیجه ارتقاء آگاهی و تعهد جنبش دانشجویی و محصول مبارزه و تلاش پانزده‌ساله ی هزاران دانشجوی آگاه و مرفی خارج از کشور و بیان دستیابی کفدراسیون به مواضع پیشرفته و پیکارجویانه است.

۴- این سازمان فعالیت خود را به عنوان یکی از بخش‌های جنبش دانشجویی خارج، با دورنمای احیای مجدد سازمان واحد جنبش دانشجویی و در جهت رسیدن به این دورنما سازمان می‌دهد. شرط اساسی تشکل در سازمان و وحدت مجدد جنبش دانشجویی قبول کامل مواضع، مشی و دستاوردهای جنبش دانشجویی و کفدراسیون جهانی و فعالیت بر اساس آنها می‌باشد.

۵- از آنجا که این سازمان در برگیرنده توده‌های دانشجو با طرز تفکرهای گوناگون و بینش‌های اجتماعی متفاوتی است لذا ضرورتاً نمی‌تواند تابع یک ایدئولوژی معین بوده و در مورد آن مسائلی که خارج از چارچوب عمومی جنبش دمکراتیک و ضدامپریالیستی قرار دارند موضع‌گیری نماید. سازمان بنا بر خصلت خود نمی‌تواند در مورد مشی‌ها و عمل‌کردهای مختلف موجود در جنبش انقلابی، درستی و یا نادرستی آنان، موضع‌گیری نماید و نمی‌تواند به تبلیغ و قبول یک مشی و یا نفی و رد مشی دیگری بپردازد.

۶- سازمان با حرکت از مشی عمومی خود باید تبلیغ مواضع عام جنبش، دفاع بی‌قید و شرط از کلیه مبارزات و مبارزین دیگر خلق‌ها را در سرلوحه مبارزات خود

قرار دهد. این وظیفه سازمان تظاهری است از همراهی و همبستگی آگاهانه و پیکار جویانه آن با مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق و سازمان‌های انقلابی ایران. دفاع سازمان از مبارزات خلق، از جنبش انقلابی و سازمان‌های آن به معنای دفاع از مشی و یا از یک شیوه خاص به مبارزه نیست.

۷- این سازمان به عنوان تنها سازمانی که در جنبش دانشجویی خارج پرچم کنفدراسیون را برافراشته نگهداشته است، مبارزه خود را به مثابه ادامه دهنده‌ی سنن و دستاوردهای کنفدراسیون انجام می‌دهد. برافراشتن پرچم کنفدراسیون و ادامه‌ی مبارزه برگرد آن در واقع به منزله دفاع از سنن و دستاوردهای جنبش دانشجویی، دفاع از مواضع و مبارزات کنفدراسیون و مبارزه با تعرضی است که از طرف سازمان‌های انشعاب‌گرا و خط راست علیه جنبش دانشجویی خارج انجام می‌گیرد.

فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در فرانسه و سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا براساس ارزیابی و نتایج فوق ابتکار تدارک برگزاری نشست فوق العاده سازمان را به عهده گرفته و از واحدهای کنفدراسیون و کلیه دانشجویان مبارز و آگاه برای شرکت در این نشست به منظور ادامه مبارزه متحد و متشکل بر پایه مشی کنفدراسیون و ارزیابی‌ها و مبانی اصولی فوق دعوت به عمل می‌آورد.

هئیت دبیران سازمان آمریکا و فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در فرانسه کمیسیون مشترکی جهت تدارک موفقیت‌آمیز این نشست (که در هفته اول ماه اوت برگزار می‌شود) تشکیل داده است و از کلیه واحدها می‌خواهد که:

الف- با انجام انتخابات طبق اساسنامه کنفدراسیون جهانی، نتیجه انتخابات و اعتبارنامه نمایندگان خود را به آدرس زیر برای کمیسیون تدارک مزبور ارسال دارند.

ب- نظرات، پیشنهادات و گزارش چگونگی تدارک محلی خود را به همان آدرس ارسال دارند.

تاریخ دقیق تشکیل نشست، محل و برنامه آن به زودی طی یک اطلاعیه جداگانه به اطلاع خواهد رسید.

سرنگون باد رژیم مزدور شاه

مستحکم باد مبارزه متحد و

همبسته دانشجویان ایرانی در خارج

استوار باد همبستگی و همراهی

رزمنده جنبش دانشجویی با مبارزه خلق

علیه امپریالیسم و رژیم وابسته

به آن

هئیت دبیران سازمان آمریکا - هئیت دبیران

فدراسیون فرانسه (نیمه دوم ژوئن ۱۹۷۶)"

اطلاعیه مشترک خط میانه از آمریکا و گروه "کادر"ها در فرانسه که همان سازمان پاریس باشد در نظر اول نشان می‌دهد که این دو گروه فاقد پایه توده‌ای در اروپا، در آلمان، ایتالیا، سوئد، بلژیک، هلند، ترکیه، و حتی فرانسه هستند. خط میانه تنها در آمریکا در میان دانشجویان مرفه ایرانی پایگاه اجتماعی داشت و گروه "کادر"ها تنها در سازمان آخن و پاریس و آنهم نه همه واحد دانشجویی پاریس، تعدادی هوادار داشت.

وقتی خواننده این فراخوان مشترک را علیه جبهه ملی ایران مطالعه می‌کند متوجه می‌شود که چندین نکته اساسی در این فراخوان به عنوان اتهاماتی که به دامن جبهه ملی ایران می‌چسبد مطرح شده است. اگر پرگوئی‌ها و شعارهای موزیانه را که تنها برای رد گم کردن است به کناری بگذاریم این بخش از "خط رزمنده" اتهامات زیر را به جبهه ملی ایران منتسب می‌کند:

۱- جبهه ملی ایران به همدستی با دشمنان مردم ایران یعنی "کمیته مرکزی" حزب توده ایران دست زده و با آنها همکاری می‌کند.

۲- جبهه ملی ایران از شوروی هواداری کرده و با آنها و متحدان آنها همکاری می‌کند.

۳- جبهه ملی ایران بر علیه جمهوری توده‌ای چین به تبلیغات ضد کمونیستی مشغول است.

۴- جبهه ملی ایران حتی با محافل امپریالیستی غرب نیز همکاری می‌نماید.

۵- جبهه ملی ایران مسئله کسب قدرت سیاسی برای سرنگونی رژیم شاه را قبول نداشته و فقط خواهان مبارزه علیه دیکتاتوری شاه است.

۶- جبهه ملی ایران از مبارزات جریان‌های انقلابی در ایران دفاع نکرده بلکه فقط از یک جریان دفاع می‌کند که به زعم این مدعیان "چریک‌های فدائی خلق ایران" است و نه گروه "پیکار" که "سازمان مجاهدین خلق ایران مارکسیست-لنینیست" باشد.

نگاهی به این ادعای چه چیز را روشن می‌کند؟

روشن می‌کند که تمام ادعاهای سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در مورد جبهه ملی ایران سخنان واقعی بوده است و این گروه "احیاء" مجدد کنفدراسیون جهانی در طرف ضدانقلاب و نیروهای ضد خلقی قرار داشتند و به هواداران خط مشی انقلابی و سنتی کنفدراسیون جهانی افترا می‌بستند و دروغ می‌گفتند. حال چه کسی می‌تواند این دروغ‌ها را به یک‌باره بپذیرد؟ توده دانشجوی را نمی‌شد فریب داد. حال دانشجویان می‌دیدند که این گروه "احیاء" تمام اسناد افشاءگرانه در مورد جبهه ملی ایران را تأیید کرده‌اند ولی سکوت می‌نمایند که خود آنها تا کنون وکیل مدافع جبهه ملی بوده و همین انحرافات را با هجوم به مخالفان کتمان می‌کردند. پرسش این است که این عده با چه رویی به این اعترافات دست می‌زنند؟ آیا این روش توهین به خرد توده دانشجوی در خارج از کشور نیست. آنها نوشته‌اند:

"تکامل حرکت انشعاب‌گرانه خط راست و جریان انشعاب‌گرانه دیگری^{۱۵} که از

قبل از کنگره ۱۶ آغاز گردیده بود، بالاخره پس از این کنگره به تلاشی یگانه

سازمان جنبش دانشجویی خارج و تجزیه آن به بخش‌های پراکنده منجر گردید.

برنامه و خواست انشعاب، گرچه با مقاومت و مبارزه جدی دانشجویان مبارز و

آگاه مواجه گردید، معهذاً به خاطر داشتن ریشه‌های عمیق در منافع و نقطه نظرهای

انشعاب‌گران با پی‌گیری تمام و حتی با توسل به شانتاژ و استفاده از هر وسیله و

امکانی به اجرا در آمد. از آنجا که خواست و برنامه انشعاب انعکاس تکامل سیاسی

انشعاب‌گران، نتیجه تأثیر تحولات ملی و بین‌المللی و استنتاجات نادرست و به غایت

انحرافی گردانندگان انشعاب از این تحولات و از مسائل جنبش دمکراتیک خارج بود،

به بهای اخلاص در صفوف مبارزه جنبش دانشجویی و به صورت بی‌اعتنائی کامل به

مصالح جنبش که نتیجه‌ی اجتناب ناپذیر ترها و سفسطه‌های گردانندگان انشعاب

بود، به طور همه‌جانبه‌ای به اجرا در آمد.

^{۱۵} - در این جا به یک‌باره از حرکت انشعاب‌گرانه دیگری که قبل از کنگره ۱۶م وجود داشته است سخن می‌رود. جالب این است که این به اصطلاح "خط رزمند" تا لحظه انتشار این سند در مورد این حرکت که با آنها همکاری صمیمانه می‌کرد سکوت اختیار کرده بود. این عده با این "انشعاب‌گران دیگر" علیه "خط راست" نبرد کردند، با آنها دبیر مشترک دادند و مصوبات مشترک به تصویب رساندند و ماه‌ها همکاری مشترک داشتند ولی سخنی در باره این وحدت غیراصولی و اپورتونیستی بر زبان نیاوردند.

بدین‌سان انشعاب‌گران به حکم منافع گروهی خود و به علت پایه‌های سست ایدئولوژیک و بینش التقاطی^{۱۶} خود عدم اعتقاد لازم به نیروی پرتوان و تاریخ‌ساز توده و عدم مرزبندی روشن با کلیه دشمنان داخلی و خارجی خلق و در نتیجه وجود شرایط ملی و بین‌المللی "مناسب" برای چرخش و نوسان، در مدتی کوتاه به بسیاری از معیارها، مواضع و نقطه نظرهایی که آنان را در جبهه‌ی رزمنده کنفدراسیون قرار می‌داد پشت کردند. (تکیه از توفان)

استیلا‌ی تمایلات سیاسی راست و رفرمیستی براین بخش از کنفدراسیون و اتحاد سرکردگان اینان با طیفی از عناصر خارج از کنفدراسیون، افراد غیرمسئول و کسانی که انحرافات عمیقاً راست‌روانه‌ی اینان از مدت‌ها پیش آشکار گردیده بود (گردانندگان نشریه سپهر) و نیز، در مواردی، عوامل وابسته به کمیته مرکزی، جبهه‌ی ائتلافی این حرکت انشعاب‌گرانه را به وجود آورد. ترها و نقطه نظرهایی که انجام برنامه انشعاب و تلاشی کنفدراسیون بر آنها مبتنی بود و ماهیت ائتلاف جدید جبهه‌ی انشعاب‌گران، ناگزیر نمی‌توانست به نتیجه‌ای جز مخدوش کردن کامل مرزبندی‌های سیاسی گذشته، عدول از مواضع و مبانی اصولی جنبش دانشجویی و تجدید نظر در سمت‌گیری گذشته منتهی گردد.

این گروه "احیاء" طوری قلم زده‌اند که گویا این نظریات جبهه ملی ایران که هیچ‌وقت چه قبل و چه بعد از کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی پنهان نبود به تازگی بروز کرده و ناشی از اشتباهات معرفتی آنها هستند. در حالی که نزدیکی جبهه ملی ایران به حزب توده ایران، شوروی و چریک‌های فدائی خلق از ماهیت طبقاتی آنها نشأت می‌گرفت. آنها انحرافات ضدحزبی چریک‌ها را می‌دیدند، آنها سقوط حزب توده ایران و شوروی را به منجلاب رویزیونیسم که ایدئولوژی بورژوازی در درون جنبش کارگری است

^{۱۶} - جالب این است که این گروه "احیاء" برخوردش به جبهه ملی ایران به نوع برخورد به جریان‌های کمونیست شباهت دارد زیرا از "پایه‌های سست ایدئولوژیک و بینش التقاطی" آنها صحبت می‌کند. توگویی ایدئولوژی جبهه ملی ایران همان لیبرالیسم بورژوازی نبوده که اساساً التقاطی و بورژوازی است. اتفاقاً آنها پایه نظریاتشان سست نیست و با محکمی از نظریات بورژوازی ایران دفاع می‌کنند. آنکس که دید التقاطی و پایه‌های سست ایدئولوژیک دارد خط میانه و گروه "کادر" هاست.

می‌دیدند، آنها از برآمد مارکسیسم- لنینیسم هراس داشتند و این بود که به جبهه انحرافی گردش می‌کردند و گروه "احیا" در تمام این مدت زیر بال آنها را گرفته بود.

حال به بخش دیگری از اتهاماتی که این گروه "احیاء" به جبهه ملی ایران زده‌اند که یک "کنفدراسیون جهانی" دیگری ایجاد کرده و ظاهراً هم به انقلاب خیانت کرده و هم همدست امپریالیسم شده‌اند بیاندازیم. ما قصد نداریم در مورد هر کدام از این اتهامات که قبلاً در باره‌اش فصول فراوانی در این کتاب سیاه شده است سخن برانیم ولی جا دارد این پرسش منطقی را بیان کنیم که چگونه این یخ چند زرعی در عرض این مدت کوتاه بعد از کنگره ۱۶م بسته شده است؟ آیا این نظریه به واقعیت نزدیک‌تر نیست که گروه "احیاء" از همان بدو اختلافات می‌دانست که جبهه ملی ایران خواهان نزدیکی به "کمیته مرکزی" حزب توده، همکاری با ابرقدرت شوروی، دشمنی با چین توده‌ای، نزدیکی به سوسیال دموکراسی اروپا و تبدیل کنفدراسیون جهانی به پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی است؟ یقیناً این طور است زیرا توفان و "سازمان انقلابی" در این باره جزوات منتشر کرده و به افشاگری دست زدند و گروه "احیاء" نمی‌تواند خود را بی‌خبر از این مبارزه عظیم معرفی کند. حقیقت این است که گروه "احیاء" در آن دوران به شیوه اپورتونیستی و کینه‌توزانه برای مبارزه با "خط راست" به این همکاری غیراصولی و فرصت‌طلبانه نیاز داشت و به این جهت بر روی همه انحرافات جبهه ملی ایران سرپوش می‌گذاشت و به چشم توده دانشجوی خاک می‌پاشید تا این انحراف را نبینند. این که امروز راه دیگر در پیش گرفته است به آن علت است که جبهه ملی ایران آنها را از اتحاد خود بیرون ریخته است و دیگر نیازی به پرده‌پوشی آنها ندارد. حال خودتان به این نظریات نظر افکنید:

"بدین ترتیب بخشی از کنفدراسیون که در جریان این پروسه و بر اساس نقطه نظرهای انشعاب‌گران سازمان داده شد با عدول از مشی، نقطه نظرها و مواضع اساسی کنفدراسیون جهانی، یک جریان انحرافی دانشجویی را در جنبش دانشجویی خارج از کشور پی‌ریزی کرد. سمت‌گیری سیاسی، خط‌مشی و مواضع مهم سازمان انشعاب‌گران امروز آن زمینه‌های اصلی است که انحراف و جدائی این سازمان را از جنبش دانشجویی و کنفدراسیون جهانی نشان می‌دهد. تزلزل در برخورد به قدرت سیاسی حاکم و در مبارزه علیه نظام اجتماعی موجود و مجموعه‌ی ارتجاع ایران و امپریالیسم جهانی، درک کودتاگرانه از امر سرنگونی رژیم و تبلیغ تز "مبارزه علیه دیکتاتوری شاه" با استفاده از بخش‌هایی از هئیت حاکمه و گروه‌های امپریالیستی

حامی آنان، با استفاده از حمایت و همراهی سوسیال دموکراسی اروپا و ابرقدرت شوروی هسته مرکزی سمت‌گیری و مشی‌ایست که سازمان انشعاب‌گران به جای تبلیغ ضرورت سرنگونی قهرآمیز رژیم مزدور شاه و قطع کامل نفوذ امپریالیسم از طریق بسیج توده‌های میلیونی زحمت‌کشان، به جای تبلیغ مضمون سرنگونی منعکس در منشور آخرین کنگره کنفدراسیون (کنگره شانزدهم) محور فعالیت خود قرار داده است."

ببینید در مورد شوروی چه نوشته‌اند:

"در واقع سایر موارد اساسی انحراف سازمان انشعاب‌گران از مواضع مترقی و دست‌آوردهای مهم جنبش دانشجویی و از جمله در برخورد به دولت ضدخلقی شوروی در مخدوش ساختن مرزبندی میان دوستان و دشمنان خلق، در برخورد به مسئله‌ی متحدین دراز مدت و کوتاه مدت جنبش و... نتیجه منطقی حرکت فوق و پوشش و وسیله‌ی نزدیکی با ابرقدرت شوروی و احزاب و سازمان‌های وابسته به آن و احزاب سوسیال دموکرات اروپا... و گام‌های عملی در ارتباط و در جهت نقطه نظرها و مشی‌ای است که امروز مبنای فعالیت و سمت‌گیری این سازمان را تشکیل می‌دهد". (تکیه از توفان)

کار البته در این جا به پایان نمی‌رسد. می‌دانیم گروه "احیاء" بدون قید و شرط از مبارزات درون کشور حمایت می‌کرد و خواستار بازتاب شعارهای چریک‌ها در اسناد کنفدراسیون جهانی بوده و از توزیع و تکثیر اطلاعیه‌های آنها پشتیبانی می‌نمود و هر مخالفتی با این روش نادرست را که عملاً تعیین سیاست‌های کنفدراسیون جهانی به عنوان سازمانی مستقل را تحت تأثیر تصمیمات چریک‌های فدائی قرار می‌داد "راست‌روانه" معرفی می‌نمود. ولی معجزه زمانی روی داد که چریک‌های فدائی خلق با یاری شوروی و حزب توده ایران به همکاری با جبهه ملی ایران پرداختند و جبهه ملی ایران نیز به یک خط‌کشی روشن با سازمان مجاهدین خلق بخش "مارکسیستی" (گروه پیکار) آن دست زد و از آنجا که به ویژه گروه "کادر"ها سرنوشت سیاسی خود را به همکاری با این گروه گره زده بود حال می‌دید که جایی برای حمایت از گروه "پیکار" در کنفدراسیون جهانی برای آنها نمانده است و جبهه ملی ایران

فقط حمایت از چریک‌های فدائی خلق و تبدیل کنفدراسیون جهانی به پشت جبهه مبارزه مسلحانه تنها برای چریک‌های فدائی خلق را در دستور کار خود قرار داده است و با توجه به این زمینه فکری که گروه "پیکار" با اراده جبهه ملی ایران، از جرگه نیروهای انقلابی و مسلح درون ایران حذف می‌شد، به یک‌باره گروه "احیاء" در سند خود نه از روی اصولیت و تجربه انقلابی و وفاداری به سنن کنفدراسیون جهانی در گذشته بلکه تنها بر اساس مصلحت روز و ناراحتی از این تصمیم جبهه ملی ایران به یاد ارزش‌های سابق کنفدراسیون جهانی افتادند و نوشته‌اند:

"برخورد اپورتونیستی به جنبش انقلابی میهن ما، دفاع از بخشی از جنبش به جای دفاع از کل جنبش و از کلیه سازمان‌های انقلابی یکی دیگر از مواردی است که گردانندگان انشعاب به حکم منافع گروهی خود پایه فعالیت دفاعی سازمان خود قرار داده‌اند."

البته این نظریه، همیشه نظریه جبهه ملی ایران بود و آنها به خاطر اینکه این بخش از مجاهدین به رهبری حسین روحانی آبرویی برای حسن ماسالی و خسرو پارسا رهبران جبهه ملی ایران در خاورمیانه در جریان اخاذی از رژیم عراق و لیبی و... نگذاشته بودند، جبهه ملی همیشه کینه این سازمان را به دل گرفته بود. گروه "احیاء" از این وضعیت جبهه ملی ایران که از بیگانگان اخاذی می‌کرد و به شوروی نزدیک شده بود با خبر بودند زیرا اسنادش منتشر شده بود، ولی آنها به مصلحت خودشان - و نه مصلحت جنبش - نمی‌دانستند که در گذشته در زمان تشدید اختلافات به آن استناد کنند. آنها با این سوءسابقه در بند ۵ آورده‌اند:

"۵- از آنجا که این سازمان در برگیرنده توده‌های دانشجوی با طرز تفکرهای گوناگون و بینش‌های اجتماعی متفاوتی است لذا ضرورتاً نمی‌تواند تابع یک ایدئولوژی معین بوده و در مورد آن مسائلی که خارج از چارچوب عمومی جنبش دمکراتیک و ضدامپریالیستی قرار دارند موضع‌گیری نماید. سازمان بنا بر خصلت خود نمی‌تواند در مورد مشی‌ها و عمل‌کردهای مختلف موجود در جنبش انقلابی، درستی و یا نادرستی آنان، موضع‌گیری نماید و نمی‌تواند به تبلیغ و قبول یک مشی و یا نفی و رد مشی دیگری بپردازد."

پرسش این است که آنها چگونه تا به امروز تحمل کرده‌اند که کنفدراسیون جهانی به پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی با حمایت از خط‌مشی چریکی بدل شود؟ پس می‌بینیم که تمام این عجز و ناله‌ها صحنه‌سازی و از روی عدم صمیمیت اجراء می‌شوند.

البته صرف‌نظر از این همه تناقضات که گروه "احیاء" برای توضیح و توجیه وضعیت کنونی خود ناچار بوده است بر زبان آورد این حقایق را در آستری از سم‌پاشی و ایراد اتهام به هواداران سنت‌های انقلابی و درخشان کنفدراسیون جهانی پوشانده است تا از زشتی اعمال خویش بکاهد و خطاهای فاحش خود را لاپوشانی نماید. در یک بخش از این ترهات به "خط راست" پرداخته‌اند و ضمنی اعتراف نموده‌اند که آنها در عمل به پیروزی رسیده، قدرت‌مند شده و این تقصیرات همه به گردن جبهه ملی ایران و خط‌مشی انحرافی آنان است. بازهم سیاست نعل وارونه زدن تا شاید کسی به ماهیت این عده پی نبرد. این است ماهیت این فراخوان مشترک.

خط میانه قربانی سیاست میانه‌روی و اپورتونیستی خود

لازم است که اسناد بیش‌تری در مورد خراب‌کاری خط میانه منتشر شود و نشان داده شود که آنها چگونه برای تجزیه‌طلبی و برهم زدن فدراسیون متحد، موفق، زنده و فعال آلمان با هوچی‌بازی آخرین تلاش‌های کینه‌توزانه و جنون‌آسای خود را کردند. گروه "کادر"ها و خط میانه با تلاش فراوان در فدراسیون قدرت‌مند آلمان خواستند که پاره‌ای سازمان‌های دانشجویی را به انشعاب بکشانند که این تلاش‌ها با فضاقت روبرو شدند. آنها به نام واحد معروف آخن که یک واحد حزبی بود و نه دانشجویی، با برپا کردن انجمنی در مقابل واحد دانشجویی قدرت‌مند کلن و سپس یک واحد موقتی و ساختگی به نام کرفلد، "جبهه مبارزاتی" در مقابل فعالیت‌های ضدامپریالیستی و ضدژیممی فدراسیون آلمان تحت نام قلابی "منطقه غرب" برای مبارزه با فدراسیون آلمان به راه انداختند که پس از اینکه تلاش ناموفقشان افشاء گشت، طبیعتاً دکان خود را تعطیل کردند و به خانه‌های خود نقل مکان نمودند. از واحدهای ساختگی "دموکراتیک" آنها چیزی باقی نماند. فدراسیون آلمان به مبارزات خود ادامه داد ولی از این "انقلابیون حرفه‌ای" رد پائی نیز از خود باقی نگذاشتند.

ما در مورد خودکشی سیاسی خط میانه در بالا نوشتیم ولی خوب است که این "خط رزمنده" را باز هم بیش‌تر بشکافیم. خط میانه که در کنگره ۱۶ام کنفدراسیون جهانی برای تحقق انشعاب به عنوان پادوی جبهه ملی ایران عمل کرده بود روز به روز بیش‌تر در کنفدراسیون جهانی منفرد می‌شد. آنها حتی نمی‌توانستند علت موضع‌گیری‌های متناقض و مصلحتی خویش را به هواداران خود که گیج و مبهوت مانده بودند توضیح دهند. دلیل انفراد آنها عدم سیاست روشن بود. آنها ناچار بودند هویت سیاسی خود را در لابلای خطوط تعیین کنند و همواره آویزان نظریات گوناگون باشند تا توجیهی برای بقاء خود بی‌آفرینند. آنها در هر زمینه‌ای موضع میانه را می‌گرفتند تا نه سیخ بسوزد و نه کباب و آنها از رنج مبارزه رویارو خلاص گردند. وقتی شکست سیاست‌های اپورتونیستی آنها در کنفدراسیون جهانی قابل کتمان نبود تلاش کردند در فدراسیون آلمان که ستون فقرات کنفدراسیون جهانی بود و در تحت رهبری سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان فعالیت می‌کرد به اخلال و انشعاب دست بزنند. کنگره فدراسیون آلمان این خراب‌کاران یکی دو نفری و ناچیز "رزمنده" را از فدراسیون آلمان اخراج کرد. سرنوشت غم‌انگیز آنها زمانی بیش‌تر روشن شد که در درجه اول جبهه ملی ایران و سپس "کادر"ها بعد از وحدت نخست با آنها و استفاده کامل از تسلیم‌طلبیشان برای برهم زدن کنفدراسیون جهانی، آنها را مانند

قاب‌دستمال به دور افکندند. برای آنها راهی نبود که مجدداً تمرکز فعالیت خود را در آمریکا قرار دهند در کشوری که از همان جا منشاء گرفته بودند.

در زیر ما اطلاعیه "جبهه منطقه غرب" را که بعد از انشعاب در درون "خط رزمند" منتشر کردند چاپ می‌کنیم. حال فقط خط میانه و گروه "کادر"ها بعد از طردشان از طرف جبهه ملی ایران باقی مانده‌اند. نیت آنها به ویژه خط میانه در این است که با جمع‌آوری معترضان، سرخوردگان، ورشکستگان، مغرضان و... عده‌ای را برای مبارزه با فدراسیون آلمان و تخریب مبارزاتش بسیج کند. اطلاعیه زیر که آنها با این هدف منتشر کرده‌اند و واکنش سایر نیروها در مقابل آن بسیار آموزنده است.

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

پاسداران سنن پرافتخار کفدراسیون جهانی

"پاسداران سنن پرافتخار کفدراسیون جهانی"

رفقا و دوستان

اعلام حزب فاشیستی سلطنتی رستاخیز از طرف محمدرضا شاه، در واقع برنامه‌ایست که از طرف آمریکا برای تثبیت رژیم شاه در اوضاع و احوال امروزی ایران و جهان، جهت حفظ و پاسداری از منافع آمریکا در ایران و منطقه ضروری تشخیص داده شده و تدوین گردیده است. سرمایه‌های امپریالیست‌ها و به خصوص سرمایه‌ی انحصارگران آمریکائی، امروزه در ایران و منطقه نمی‌تواند به سوددهی و بارآوری خود بیفزاید، مگر اینکه پشتوانه این سرمایه و در بالای سر آن ساطور محمدرضا شاه قرار بگیرد. بحران شدید اقتصادی و مالی جهان سرمایه‌داری، شدت‌یابی تضادهای اردوگاه امپریالیستی، در نتیجه رقابت دوا بر قدرت آمریکا و شوروی در سطح جهانی و به خصوص اقیانوس هند و خلیج فارس (که مجموعه، این فاکتورها علائم جنگ‌های امپریالیستی است) از یک‌سو، و رشد مبارزات خلق‌های منطقه به خصوص جنبش انقلابی عمان و پایداری دژ انقلابی منطقه (جمهوری دموکراتیک یمن جنوبی) در کمک به جنبش‌های آزادی‌بخش ناحیه، خلیج، و همچنین گسترش و تثبیت مبارزات خلق قهرمان ایران بر علیه شاه و امپریالیسم از دیگر سو مجموعه، آن فاکتورهای معینی هستند که منافع انحصارگران آمریکائی را

در ایران و منطقه به مخاطره‌انداخته و تهدید می‌نماید. امپریالیسم آمریکا در همچون اوضاع و احوالی راه گریز از این مخمصه را به خیال پوچ و واهی خود، در افزودن بر فشنگ‌های محمدرضا شاه به عنوان ژاندارم منطقه و تشدید و ترور و اختناق در زیر لوای حزب فاشیستی سلطنتی رستاخیز می‌بیند. رژیم بیگانه‌پرست مجری اوامر اربابان واشنگتن‌نشین خود، مامور گسترش این شبکه ترور و اختناق در اقصی نقاط ایران و در تمام عرصه‌های اجتماعی می‌گردد. مردم ما از دیرباز به برنامه‌های استعمارگران که توسط محمدرضا شاه اعلام گردیده و عملی شده است آشنائی دارند و این بار هم شدیدتر از هر زمان و زودتر از هر لحظه دیگر، اعتراض و عکس‌العمل شدید خودشان را در مقابل این برنامه استعماری و فاشیستی نشان دادند. رهبران بزرگی چون جزنی و یارانش و دو تن از مجاهدین قهرمان با ایثار خون خودشان در واقع قدرت اعتراض، مقاومت و ایمان بی‌پایان خلق زحمت‌کش ایران را برای درهم شکستن حزب فاشیستی سلطنتی رستاخیز و مجری آن محمدرضا شاه اعلام داشتند. روزهای چندی از اعلام برنامه جدید شاه و آمریکا نگذشته بود که جزنی و دیگر انقلابیون شهید آنچنان راه برای مقابله با این دسیسه نوظهور استعماری نشان دادند. اعلامیه بسیار ارزنده آیت‌الله خمینی در تحریم این حزب فاشیستی سلطنتی و به دنبال آن مبارزات وسیع و توده‌ای مردم در شهرهای بزرگ ایران علی‌الخصوص در قم در روزهای یادبود ۱۵ خرداد خونین خبر از مقاومت و مبارزه خلق قهرمان ایران بر علیه برنامه تازه کار گرفته شده شاه- آمریکا بود. آری هنوز نفیر نامیمون و آزار دهنده محمدرضا شاه از اعلام دستاویز جدید آمریکا گوش به گوش می‌رسید که فریاد تحریم و مبارزه برای درهم شکستن این برنامه فاشیستی توسط خلق و پیشگامان آن بلند شد. محمدرضا شاه این غلام جیره‌خوار امپریالیست‌ها باید بداند که تازه اول کار است. این مبارزه و مقاومت قطره کوچکی است از اقیانوس بیکران مبارزاتی خلق قهرمان ایران. موج توفنده و بی‌رحم در اقیانوس در پیش است و برای شاه بیگانه‌پرست راه گریزی از آن موجود نیست.

به دنبال طرح حزب شاه و آمریکا و عکس‌العمل شدید مردم بر علیه آن سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا به پیروی از سنت‌های انقلابی کنفدراسیون برای افشا، رژیم محمدرضا شاهی جهت حمایت و پشتیبانی از مبارزین و مبارزات خلق ایران

دست به کارزار وسیع دفاعی زدند. اعزام یک هیئت‌نمایدگی جهت بازدید از وضع زندان‌ها و زندانیان سیاسی خواست مشخص آکسیوهای دفاعی سازمان آمریکا بود. آکسیون‌های موفقیت‌آمیز رفقای ما در آمریکا که در شهرهای سانفرانسیسکو، هوستون، واشنگتن به صورت اعتصاب غذا تبلور یافت، توانست بخش عظیمی از افکار عمومی آمریکا، روزنامه‌های معتبر محلی و چندین ایستگاه رادیو و تلویزیون را نسبت به رویدادها و مسائل ایران جلب کرده و از این طریق چهرهٔ رژیم شاه را در سطح وسیعی افشا، نماید. رژیم شاه این بارهم به مانند گذشته برای "حفظ و حیثیت" خود ویزای هیئت‌نمایدگی اعزامی سازمان آمریکا را به ایران لغو نمود

ادامهٔ این کارزار وسیع دفاعی که قرار بود در سطح اروپا در زیر رهبری یکی از "مسئولین موقت" کنفدراسیون (نه دوتن انشعابی دیگر) جریان پیدا کند، متأسفانه به دلائلی که تا به حال برای ما روشن نیست عملی نگردیده است. انجمن‌های دانشجویی کلن و کرفلد و بخشی از دانشجویان شهرهای مجاور با ارزیابی از تمام امکانات موجود و تشخیص یک آکسیون افشاگرانه اقدام به برگزاری کارزار دفاعی نمودند. برگزاری نمایشگاه عکسی از شهدای انقلابی و وضع زندگی مردم، سخنرانی و میتینگ در مورد ایران و مبارزات مردم در یکی از پرجمعیت‌ترین نقاط شهر کلن و همچنین چاپ و پخش بیست هزار نسخه اعلامیه در اندازه‌های بزرگ که در آن به افشاء حزب شاه و آمریکا، نقش ژاندارمی شاه در منطقه، نقش دولت ضدخلقی و ضدانقلابی روسیه به عنوان یک ابرقدرت همراه با رقیب کهنه‌کارش امپریالیسم آمریکا در اوضاع و احوال امروز جهان و علاوه بر آنها به درج اخبار و انعکاس مبارزات دمکراتیک و ضدامپریالیستی خلق ایران پرداخته شده بود.

انجمن‌های کلن و کرفلد با سیاست اتکاء به خود برای گسترش کارزار دفاعی و ادامهٔ آن به صورت زنجیروار گام‌هایی جهت جمع‌آوری و بسیج نیروهای بین‌المللی موجود در محل برداشته بودند.

بعد از تماسی که با حزب کمونیست آلمان (م-ل) برقرار شد، رفقای فوق بدون قید و شرط اعلامیهٔ ما را امضاء کردند و حاضر شدند به مانند همیشه در برگزاری آکسیون همکاری نزدیکی با ما داشته باشند و همین گونه بود در مورد سازمان

کمک‌های سرخ آلمان (RHD)، اما متأسفانه به دلائلی که در زیر اشاره خواهیم کرد نتوانستیم با این رفقا در ادامه آکسیون دفاعی همکاری کنیم.

دبیران فدراسیون آلمان و پیروانشان وقتی خودشان را با آکسیونی که دارای همچون مضمون و محتوی بود، روبرو دیدند، با وجود اینکه به آنها پیشنهاد همکاری شده بود نه تنها کوچک‌ترین کمکی به پر ثمر شدن این آکسیون نکردند، بلکه رسماً و عملاً در درهم شکستن این برنامه دفاعی که خواست و هدف آن چیزی نبود مگر افشاء چهره رژیم شاه، گام‌های عملی مشخصی برداشتند.

آنها با مراجعه از "بالا" به حزب کمونیست آلمان (م-ل) سعی کردند رفقای آلمانی را هم از همکاری با این آکسیون ضد رژیمی منصرف کنند و متأسفانه موفق شدند. آنها برای منصرف کردن حزب کمونیست آلمان (م-ل) از همکاری با ما آن چنان فعالیت بی‌وقفه‌ای را انجام دادند که این رفقا نه تنها حاضر نشدند در آکسیون دفاعی با ما همکاری کنند، نه تنها درخواست نمودند که امضاء آنها از زیر اعلامیه مشترک پاک شود بلکه از همکاری با ما برای ثبت نام میتینگ خیابانی در پیش پلیس آلمان نیز امتناع نمودند.

در اینجا لازم است صراحتاً این امر را متذکر شویم تا جلوی هرگونه سوءاستفاده‌ای که ضد انقلابیون مرتجعی چون کمیته مرکزی "حزب توده" و دیگر عناصر ضد کمونیست و فرصت‌طلب که می‌خواهند از اختلافات و سوتفاهماتی که در میان بخش‌های مختلف جنبش به وجود می‌آید بهره‌برداری بکنند گرفته شود و آن این که ما بنا به تجربه مبارزاتی که با دوستان حزب کمونیست آلمان (م-ل) و سازمان کمک‌های سرخ آلمان داشته و داریم، معتقدیم که آنها همیشه سعی نمودند در پیش‌برد آکسیون‌های ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی ما نقش فعالی داشته باشند. آنچه که باعث گردید در آکسیون فوق یک چنین عملی از این رفقا سربزند (عملی که خواست و نیت آنها نبود) حرکت و نقش تفرقه‌انداز دبیران فدراسیون آلمان و هوادارانشان بود. آنها برای مخالفت و جلوگیری از این آکسیون ضد رژیمی و همچنین ایزله نمودن آن در پیش ایرانیان مقیم محل شروع به تبلیغ آشکار این مسئله کردند که "این آکسیون دفاعی ارتجاعی است" و یا این که "این آکسیون در خدمت کمیته مرکزی و انشعاب است" چرا؟ معلوم نیست. آنها بدین طریق خواستند

از درگیر شدن دانشجویان در آکسیون فوق جلوگیری کنند، که البته موفق به انجام آن نشدند. آنها در شهر کلن بار دیگر نغمهٔ همیشگی خودشان را به صدا در آوردند و آن این که "کشاندن توده‌های دانشجویی به همچون آکسیون‌هائی شناساندن آنها به رژیم است" که دنبالهٔ همان نوای آشنای فعالیت "قانونی" پس از "غیرقانونی" کردن کنفدراسیون در سال ۱۳۵۰ بود.

در بین نیروهای خارجی و از جمله حزب کمونیست آلمان (م-ل) این گونه تبلیغ کردند که کنفدراسیون دو جناح دارد، انقلابی (خودشان) و تروتسکیست‌های انشعاب‌گر (بقیه و از جمله ما)، و همکاری و کمک به این آکسیون تقویت انشعاب‌گران است. آنان همچنین به دروغ به نیروهای خارجی گفتند که برگزار کنندگان آکسیون اعلامیه‌ای را که به زبان فارسی داده‌اند تغییر داده و مواضع آن با اعلامیه آلمانی یکی نیست، از این رو اینها فرصت‌طلبند و اعلامیه آلمانی را برای گول زدن شما داده‌اند، پس شما نباید با آنها همکاری کنید." و قس علیهذا. و حال آنکه واقعیت کاملاً چیز دیگری بوده است. دو اعلامیه فارسی و آلمانی دو چیز متفاوت بودند. اعلامیه آلمانی برای پخش در نقاط مختلف شهر و در رابطه با مسائل ایران و غیره بوده است و اعلامیه فارسی صرفاً برای دعوت به میتینگ و دادن آدرس و تاریخ آن بوده است.

آری آنها که خود هیچ‌گونه برنامه‌ای نداشتند باز به دروغ مدعی شدند که فدراسیون به ما برنامه داده است و ما آنرا قبول نداشته و این برنامه رادر مقابل برنامهٔ آنها گذاشته‌ایم. لذا آکسیون ما انشعاب‌طلبانه می‌باشد. اگر فدراسیون واقعاً برنامه‌ای داشت پس چرا تا به حال هیچ قدمی برنداشت و هیچ فعالیت دفاعی انجام نپذیرفته است. خلاصه اینان تمام نیروی خود را بسیج کردند، اما نه برای کمک به آکسیون، بلکه برای جلوگیری از انجام آن و آنوقت با وقاحت تمام اعلام می‌کنند که این عملشان صحیح بوده است. آری اگر در سال قبل این آقایان در مورد مسئله مشخص حکمت‌جو به توجیه استبداد حاکم در ایران پرداخته و اگر در آکسیون پشتیبانی از مبارزات مردم عمان و ظفار علی‌رغم پیشنهادات از آوردن اینکه شاه سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا است خودداری نمودند و حتی در ابتداء از آوردن شعار "سرنگون باد رژیم شاه" نیز خودداری کرده بودند، و اگر در سازمان آمریکا با نیروهائی

همکاری کرده و پیام برایشان می‌فرستند که مواضعی بس ارتجاعی در مورد رژیم شاه و جنبش ظفار دارد، طبیعی است که در ادامه این سیاست‌ها به چنین عمل‌هایی دست زده و از فعالیت‌ها جلوگیرند. آنها از آنجا که منافع گروهیشان اجازه نمی‌داد، از آنجا که دید محدودشان نسبت به مبارزه اجازه چنین فعالیت‌هایی را به آنها نمی‌داد، سعی در جلوگیری از انجام آن توسط ما کردند. و بدین بهانه مبتذل که اکسیون تحت رهبری آنها نیست و غیره... کجا سابقه داشته است که برای انجام هر برنامه دفاعی محلی اجازه نامه گرفته شود؟

نه، دوستان تمام اینها از سیاست راست شما سر چشمه می‌گیرد که منافع و مطامع گروهی خود را بر منافع جنبش ترجیح می‌دهید و بدین‌سان لبه تیز مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم را کند می‌کنید. آری دوستان مبارزه درونی کنفدراسیون در این چند ساله به دور این مسئله می‌چرخید که مضمون و محتوی مبارزاتی کنفدراسیون، سمت و جهت آن چه باشد، و نه به دور خود نفس مبارزه.

شما در اینجا نه برای تعیین حدود و ثغور مبارزه، بلکه برای بود و نبود، نه برای چگونگی، بلکه برای خود مبارزه به کارشکنی پرداختید و این عمل شما که در واقع اعتصاب‌شکنی بوده است از جانب ما محکوم است. اگر چه شما در مورد جلوگیری از شرکت نیروهای بین‌المللی به طور تاکتیکی موفق گشتید اما در مورد اکسیون‌های دیگر چه می‌خواهید بکنید؟

علی‌رغم میل این آقایان اکسیون دفاعی در منطقه غرب، با سیاست اتکاء به خود با موفقیت تمام انجام پذیرفت. تعداد کثیری از دانشجویان میهن‌پرست که خواهان پاسداری از سنن پرافتخار کنفدراسیون جهانی بودند، در این برنامه شرکت کردند و در سطح وسیع در شهر کلن رژیم محمدرضا شاهی را افشاء نمودند. (البته حتی در هنگام اجراء برنامه اینان به محل آمده و با گفتن اینکه "این اکسیون ارتجاعی" است، سعی می‌کردند که از فعالیت دوستان ما در آنجا بکاهند که البته موفق نگشتند) و این اکسیون با موفقیت تمام پایان یافت. آری، پاسداران سنن پرافتخار کنفدراسیون جهانی! امروزه شرائط حاکم بر ایران، تشدید ترور و خفقان و مطلقه‌تر شدن هر چه بیش‌تر رژیم محمدرضا شاهی، رشد جنبش انقلابی نوین خلق، تداوم و مبارزه خستگی‌ناپذیر رزمندگان چریک، بسط و گسترش دامنه جنبش

زحمت‌کشان شهر و ده، خلاصه قطبی‌تر شدن هر چه بیش‌تر جامعه و درگیری هرچه بیش‌تر اقشار و طبقات خلقی، در مبارزه، همه و همه به ما حکم می‌کند که مبارزات خود را وسعت بخشیم، و کارزار وسیع دفاعی تبلیغاتی بر علیه رژیم منفور پهلوی، سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا و ژاندارم منطقه به راه اندازیم. در چنین شرائطی که تشدید مبارزه بر علیه ارتجاع و امپریالیسم به ما حکم می‌کند که صفوف خود را هرچه مستحکم‌تر کرده و مبارزات خود را قاطعانه‌تر به پیش ببریم، کارشکنی و سد راه مبارزه شدن از جانب ما محکوم و مطرود است.

همگی به پا خیزیم و مبارزات خود را بر علیه رژیم ددمنش پهلوی تشدید کرده و راست‌روی را از جنبش طرد نمائیم.

سرنگون باد رژیم منفور پهلوی، سگ

زنجیری امپریالیسم و ژاندارم منطقه

سازمان دانشجویان

شهر

کلن، کرفلد، آخن"

در مقدمه اطلاعیه "جبهه منطقه غرب" که آن را پس از شکست خراب‌کاری‌های خویش برای کاهش از تأثیرات افشاءگری‌های فدراسیون آلمان و اظهار تنفر سایر واحدها از رفتار آنها منتشر کردند به یک مشت کلی‌گوئی در مورد حزب رستاخیز که گویا آنرا شاه شخصا به دستور آمریکا تاسیس کرده، خیانت‌کاری شاه، جنایات امپریالیسم آمریکا، پشتیبانی از حمایت آیت‌الله خمینی از مبارزات مردم، دفاع از مبارزه مردم ظفار و... پرداخته‌اند تا ماهیت و مضمون اطلاعیه‌ای را که علیه فدراسیون آلمان منتشر کرده‌اند با این کلیات و عبارات شعاری و پرطمطراق بیوشانند.

آنها که دشمن سنن پرافتخار کنفدراسیون جهانی بودند و دست‌آوردهای کنفدراسیون جهانی را که در منشور کنگره ۱۲م کنفدراسیون جهانی بازتاب یافته بود، رفرمیستی، اکونومیستی، ارتجاعی، سازشکارانه و... ارزیابی می‌کردند به یک‌باره فرصت‌طلبانه خود را پاسدار سنن پرافتخار کنفدراسیون جهانی جا

می‌زنند، این عنوان‌بندی رونیسی از هویتی است که سازمان توفان به خودش داده بود و از "پاسداران سنن پرافتخار کنفدراسیون جهانی و دستاوردهای آن" یاد می‌کرد.

خط میانه می‌خواهد از هر زمینه روانی نیز برای پیش‌برد دسیسه‌هایش استفاده نماید.

آنها با همین منظور در مقدمه اعلامیه‌شان علیه فدراسیون آلمان و دبیرانش، مبارزه‌ی پر سر و صدائی آنهم تنها در سطح اطلاعیه علیه رژیم شاه راه انداختند، مبارزه‌ای بدون لشگر، بدون توده دانشجو و فقط در سطح انتشارات فارسی زبان برای مصرف داخلی و آنهم بیش‌تر برای مصرف هواداران فریب‌خورده خودشان در آمریکا و نه اروپا، راه انداختند تا مبارزه واقعی و موثر علیه رژیم شاه را به طور عینی تخطئه کنند. این روش دسیسه‌گرانه و مخرب فقط از مغزهای کسانی سرچشمه می‌گیرد که ایمان و اعتقادی به مبارزه صمیمانه ضدامپریالیستی و ضدژیمی ندارند و مبارزه را تنها کاسب‌کاری و گشودن یک دکان سیاسی می‌دانند.

جالب این که در این اطلاعیه که باید یک کارزار دفاعی باشد و اساسا ربطی مستقیم به دفاع از مبارزات آزادی‌بخش مردم ظفار ندارد و از این گذشته اطلاعیه مشترکی با نهضت انقلابی مردم کرانه خلیج فارس نیست و صرفا مسئله داخلی مربوط به ایرانیان است، آنها از استعمال واژه خلیج فارس طفره می‌روند و کلمه "خلیج" را به کار می‌برند. حتی نهضت‌های انقلابی کرانه خلیج فارس وقتی برای تبلیغ خواسته‌های جنبش انقلابی خویش به زبان عربی اطلاعیه داده و برای آنها مصرف داخلی اعلامیه اهمیت دارد، از واژه "خلیج عربی" استفاده می‌کنند و نه "خلیج". ولی برای این عده تروتسکیست، ضدایرانی، "چپ" رو و انقلابی‌نما، نفی واقعیت تاریخ ایران در دستور کار قرار دارد و این خیانت تاریخی را با پرچم مبارزه علیه رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا استار می‌دهند.

در همین اطلاعیه‌ی مخرب آنها بر ضد فدراسیون آلمان، از روی استیصال به انتقاد درونی از دوستان "خط رزمده" خود که باران و متحدان خودشان هستند دست زده و پرسیده‌اند چرا برنامه‌ای برای مبارزه ندارند. آنها معترضانه می‌پرسند و می‌نویسند:

"ادامه این کارزار وسیع دفاعی که قرار بود در سطح اروپا در زیر رهبری یکی از "مسئولین موقت"^{۱۷} کنفدراسیون (نه دو تن انشعابی دیگر) جریان پیدا کند، متأسفانه

^{۱۷} - منظور خط میانه در اینجا آقای کاظم کردوانی از رهبران گروه "کادر" هاست که در رهبری کنفدراسیون جهانی انشعاب‌گر بعد از کنگره ۱۶م با یاری شورای عالی ساختگی آنها قرار گرفت و به علت بی‌عملی مورد انتقاد خط میانه می‌باشد. خط میانه از آن بخش هیئت مسئولان که متعلق به جبهه ملی ایران بوده و اکنون دیگر آنها را

به دلائلی که تا به حال برای ما روشن نیست عملی نگردیده است. انجمن‌های دانشجویی کلن و کرفلد و بخشی از دانشجویان شهرهای مجاور^{۱۸} با ارزیابی از تمام امکانات موجود و تشخیص یک آکسیون افشاء‌گرانه اقدام به برگزاری کارزار دفاعی نمودند...."

برای داوری به اطلاعیه این عده توجه کنید.

آنها در کشور آلمان با وجود حضور فعال فدراسیون قدرت‌مند آلمان که بیش از ۲۵ واحد دانشجویی را در عضویت داشت و مبارزات دانشجویان ایرانی را با مدیریت و برنامه‌ریزی رهبری و سازماندهی می‌کرد، سرخود با انکار موجودیت فدراسیون آلمان، بدون ارزش نهادن به یک مبارزه متحد، متشکل و موثر دانشجویان ایرانی به رهبری فدراسیون متشکل خودشان، به انجام یک آکسیون "اعتراضی" و "کارزار دفاعی" برعلیه فدراسیون آلمان زیر پوشش "مبارزه علیه رژیم" دست زدند تا چنین جلوه دهند که فدراسیون آلمان حاضر نشده است از آکسیون دو تا سازمان ساختگی چند نفری آنها دفاع کند. سیاست این عده بعد از ورشکستگی کامل در آلمان بر این قرار گرفته بود که در آکسیون‌های ضد رژیم فدراسیون آلمان با ایجاد آکسیون‌های هم‌زمان، غیرموثر و بی‌پشتوانه اخلاص کنند تا بهانه‌ای برای عدم شرکت خود در آکسیون‌های فدراسیون آلمان بیابند و بسازند و خراب‌کاری خودشان را به پای عدم تمایل فدراسیون آلمان به مبارزه ضد رژیمی و ضد امپریالیستی که گویا رهبریش با آنهاست جا بزنند. آنها حتی برای خراب‌کاری در مبارزه‌ی سازمان‌های دانشجویی و احزاب کمونیستی که در کادر مبارزات

"خط رزمنده" ندانسته بلکه انشعاب‌گر خطاب می‌کند، انتظار ادامه مبارزه و برگزاری کارزار دفاعی ندارد و نوک تیز انتقاد و گلایه خود را متوجه متحد فعلی خود گروه "کادر" می‌کند که چرا آنها در این زمینه کاری نمی‌کنند. با این اعتراف روشن است که نه کنفدراسیون انشعابی آنها و نه گروه "کادر"ها و همکارشان خط میانه کوچک‌ترین برنامه مبارزاتی در افشاء رژیم شاه در پیش نداشته‌اند و تمام شکایات بعدی آنها در این اطلاعیه ساختگی است.^{۱۸} - اشاره کنیم که واحد کلن که از آن نام برده شده است با واحد قدرت‌مند کلن متعلق به فدراسیون آلمان فرق دارد، این واحد کلن یک واحد ساختگی انشعابی، برای امضاء کردن و بدون نیرو و قدرت، متعلق به گروه "کادر"ها و خط میانه است. واحد کرفلد اساساً وجود خارجی ندارد و تنها بر روی کاغذ است که بساط آن را با شرمساری بعد از پایان تاریخ مصرفش جمع کردند. از واحد آخن که متعلق به گروه "کادر"هاست در اینجا حتی سخنی در میان نیست فقط در پای اطلاعیه امضایش را ثبت کرده‌اند و تنها جنبه تشریفاتی و تبلیغاتی برای اخلاص در مبارزه ضد رژیمی را دارد. آن لشگری که از آن به عنوان بخشی از دانشجویان شهرهای مجاور که حتی نام هم ندارند نام برده می‌شود تنها لشگر موهومی است و برای تدوین این اطلاعیه به خدمت اجباری سربازی برای خط میانه فراخوانده شده‌اند.

دانشجویان ایرانی با فدراسیون آلمان طی سال‌های طولانی همکاری می‌کردند، با آنها تماس گرفته و به دروغ خود را نمایندگان فدراسیون آلمان جا زدند تا با خراب‌کاری و به یاری آنها حرکتی در مقابل فدراسیون آلمان ایجاد نمایند. این اقدام خراب‌کارانه آنها پس از تماس مسئولان فدراسیون با مسئولان احزاب مربوطه که مسئولان رابط با فدراسیون آلمان بودند برملا شد. سازمان‌های کمونیستی در محل از جمله حزب کمونیست (م-ل) آلمان فوراً دست رد به سینه این خراب‌کاری زده و آنها را که به فریب این سازمان‌ها دست زده بودند افشاء کردند.

جالب این بود که این عده برای فریب سازمان‌های کمونیستی پلاتفرمی تهیه کرده بودند که با مواضع آنها در کنفدراسیون جهانی در تناقض بود و برای اینکه "هم از توبره بخورند و هم از آخور" و ماهیت میانه بودن خود را نشان ندهند، متن اطلاعاتی به زبان فارسی را طوری دیگری به غیر از متن آلمانی تنظیم کرده بودند که هدف آنها از انتشار آن نه بسیج ۵ یا شش نفر ایرانی در محل بود، بلکه با نیت انتشار جهانی آن و تبلیغات برای آکسیون بود که با هدف دیگر و عملاً در مبارزه با فدراسیون آلمان به بهانه مبارزه علیه شاه صورت می‌گرفت. روشن بود که کسی که می‌خواهد مبارزه موثر، توده‌ای و افشاءگرانه علیه رژیم شاه و امپریالیسم بکند راهش حمایت از آکسیون‌های فدراسیون آلمان و تمکین به رهبری این سازمان زنده، موجود و فعال در آلمان است و نه در مبارزه با این سازمان و فریب متحدان دراز مدت و پایدار فدراسیون آلمان است. این رفتار خراب‌کارانه و ارتجاعی طبیعتاً با شکست مفتضحانه روبرو شد و سازمان‌های مترقی آلمانی در محل، وقتی از دورویی و تفاوت متن دو اطلاعاتی که در اختیارشان قرار گرفت با خبر شدند و اسناد را به دست آوردند به اظهار نفرت از این عده بسنده کردند و تمام همکاری‌های خویش را با آنها برای همیشه قطع نمودند.

خط میانه که با افتضاح جدیدی روبرو شده بود باز به دروغ متوسل گشت و نوشت:

"دیران فدراسیون آلمان و پیروانشان وقتی خودشان را با آکسیون که دارای همچون مضمون و محتوی بود، روبرو دیدند، با وجود اینکه به آنها پیشنهاد همکاری شده بود نه تنها کوچک‌ترین کمکی به پرثمر شدن این آکسیون نکردند، بلکه رسماً و عملاً در درهم شکستن این برنامه دفاعی که خواست و هدف آن چیزی نبود مگر افشاء چهره رژیم شاه، گام‌های عملی مشخصی برداشتند.

آنها با مراجعه از "بالا" به حزب کمونیست آلمان (م-ل) سوس کردند رفقای آلمانی را هم از همکاری با این آکسیون ضد رژیم منصرف کنند و متأسفانه موفق

شدند. آنها برای منصرف کردن حزب کمونیست آلمان (م-ل) از همکاری با ما آن چنان فعالیت بی‌وقفه‌ای را انجام دادند که این رفقا نه تنها حاضر نشدند در آکسیون دفاعی با ما همکاری کنند، نه تنها درخواست نمودند که امضاء آنها از زیر اعلامیه مشترک پاک شود بلکه از همکاری با ما برای ثبت نام میتینگ خیابانی در پیش پلیس آلمان نیز امتناع نمودند."

این جعلیات را کسانی می‌نویسند که به مصداق دروغ‌گو کم حافظه است در چند خط بالاتر نوشته بودند:

"ادامه این کارزار وسیع دفاعی که قرار بود در سطح اروپا در زیر رهبری یکی از "مسئولین موقت" کنفدراسیون (نه دو تن انشعابی دیگر) جریان پیدا کند، متأسفانه به دلائلی که تا به حال برای ما روشن نیست عملی نگردیده است."

و بر اساس این اعتراف، علی‌رغم اینکه دلائل انفعال شبهه‌انگیز رهبرانشان در مبارزه دفاعی افشاءگرانه ضد رژیمی روشن نیست، ولی لازم دانسته‌اند از انبان اتهامات خود فدراسیون مبارز آلمان را بی‌نصیب نگذارند. بر این اعترافات نمی‌شود چیزی اضافه کرد. آنها برای نشان دادن "حقانیت" خویش نوشتند:

"آنها از آنجا که منافع گروهیشان اجازه نمی‌داد، از آنجا که دید محدودشان نسبت به مبارزه اجازه چنین فعالیت‌هایی را به آنها نمی‌داد، سعی در جلوگیری از انجام آن توسط ما کردند. و بدین بهانه مبتذل که آکسیون تحت رهبری آنها نیست و غیره... کجا سابقه داشته است که برای انجام هر برنامه دفاعی محلی اجازه‌نامه گرفته شود؟

نه، دوستان تمام اینها از سیاست راست شما سرچشمه می‌گیرد که منافع و مطامع گروهی خود را بر منافع جنبش ترجیح می‌دهید و بدین‌سان لبه تیز مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم را کند می‌کنید"

پرسش افشاء‌گرانه‌ایست که به خود آنها برمی‌گردد. از کی تا به حال در یک سازمان متشکل مانند کنفدراسیون جهانی و یا فدراسیون‌های مربوطه واحدها می‌توانند و مجازند بدون تماس با رهبری، بدون دادن اطلاع و ارسال برنامه خود و بدون درخواست کمک و یاری از رهبری سازمان متشکل، سرخود، آکسیون بگذارند و با تضعیف عملی رهبری ادعای مبارزه گسترده و ضررریمی داشته باشند. آیا این فدراسیون است که برنامه‌ریزی می‌کند و واحدها موظف به انجام آن هستند و یا دو تا واحد ساختگی با این درخواست که فدراسیون قدرت‌مند آلمان باید از آنها تاسی بکند؟

این سیاست دسیسه‌گرانه برضد تمام سنن کنفدراسیون جهانی بود که دست‌آوردهای درخشانش ناشی از تمرکز کار، تجمع واحدها، رهبری واحد با خواست‌های واحد بود. اساسنامه واحدها و فدراسیون آلمان با حکومت‌های ملوک‌الطوایفی مخالف بود و روشن است که هر آکسیونی باید نه تنها به اطلاع رهبری فدراسیون آلمان می‌رسید و ضرورت انجام آن توضیح داده می‌شد بلکه باید با رهبری فدراسیون مشورت گشته موافقت این رهبری تامین می‌گردید وگرنه چگونه امکان داشت به تبلیغ این آکسیون در سراسر جهان و در ارگان‌های مرکزی این تشکله‌ها دست زد. پرسش این است مبارزه متشکل ده‌ها واحد فدراسیون آلمان با رهبری این فدراسیون با همکاری سازمان‌های مرفقی آلمانی و استفاده از همه امکانات تبلیغاتی آن موثرتر و بهتر است و یا مشتی کودتاجی که به اقداماتی دست زده‌اند تا در مبارزه ضد رژیم و تنها برای خودنمائی و فرار از قبول رهبری فدراسیون آلمان، تخریب کنند و آنوقت فدراسیون آلمان را به داشتن "دید محدود" و خودشان را به داشتن "دید وسیع" منتسب نمایند تا شاید برای منافع ارتجاعی گروهی خویش زمینه تبلیغاتی بسازند. جالب‌تر آن که حتی در متن اطلاعیه از همکاری سازمان آخن سخن نمی‌گویند ولی در انتها آن امضای این سازمان را نیز که در آکسیون شرکت نداشته است اضافه می‌کنند. به این همه کینه‌توزی بر ضد فدراسیون آلمان چه می‌شود گفت؟ آیا مبتکران این گونه کارزارها، حقیقتاً هدفشان مبارزه علیه رژیم شاه بود؟

سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

اطلاعیه زیر که در همان زمان توسط سازمان رزمنده مونیخ در پاسخ به ترهات "جبهه منطقه رزمنده غرب" بی‌لشگر منتشر شد نقش این خط میانه را به خوبی در خراب‌کاری و تئوری‌های خراب‌کارانه برای برهم زدن فدراسیون آلمان و عملاً خوش‌آمد هیأت حاکمه ایران بر ملا کرد. انجمن دانشجویان ایرانی در مونیخ در حمایت از دبیران فدراسیون آلمان و افشاء نقش مخرب خط میانه، بیانیه زیر را صادر کرد. چندی بعد از انتشار این بیانیه، انجمن ساختگی کرفلد و کلن منحل شدند و به "دانشجویان

شهرهای مجاور" پیوستند. در سازمان آخن نیز که زیر نفوذ "کادر"ها بود با جدائی گروه "کادر"ها از خط میانه که قبلا وحدت "آسمانی" داشتند، عمر فعالان خط میانه در اروپا برای همیشه به پایان رسید.

سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

تعمیق انشعاب، به شیوهای دیگر

"تاریخ ۷۵/۱۲/۳"

تعمیق انشعاب، به شیوهای دیگر

در جلسه شورای عالی فدراسیون آلمان که تجسم وحدت توده دانشجویان ایران در مبارزه علیه رژیم خائن و سرسپرده محمدرضا شاه بود، جلسه‌ای که برگزاری پرشکوه فدراسیون آلمان را تدارک می‌دید، جای سازمان‌های آخن و کرفلد خالی بود. سازمان‌هایی که در کنار سازمان کلن مدعی پاسداری از سنن پر افتخار کنفدراسیون بودند و تا چندی پیش بی‌شرمانه مشی آنرا اپورتونیستی، رفرمیستی و تسلیم‌طلبانه می‌دانستند. عدم شرکت نمایندگان خط میانه در شورای عالی و اظهارات نماینده شورای عالی سازمان کلن مبنی بر ادامه مبارزه با فدراسیون آلمان بر اساس اعلامیه تفرقه‌افکنانه منتشره از جانب این سازمان‌ها، هر سازمان علاقمند به جنبش دانشجویی را بر آن می‌دارد که در مقابل این اظهارات سازمان برافکن مقاومت کرده و در کارزار مبارزه‌ای سیاسی آنرا افشاء کند.

خط میانه در همدستی با انشعاب‌گران، در تعمیق انشعاب، در انتخاب به اصطلاح سه نفر "مسئولین" نقش مهمی را بازی کرده است. او به هر سازش خفت‌آوری در طول کنگره ۱۶ با آنها تن داد و تنها زمانی که انشعاب‌گران دست رد بر سینه آنها زدند، خط میانه صدا به اعتراض گشود.

از این تجربه تلخ خط میانه آموزش نگرفت و مدت‌ها پس از کنگره ۱۶ از سه نفر "مسئولین" و "مرکزی" که تمام موازین سیاسی و تشکیلاتی را با تکیه بر خط میانه لگدمال کرده بودند، به دفاع پرداخت، به این امید که دامنه انشعاب تنها در سطح اروپا باقی بماند و به قاره آمریکا گسترش نیابد. ولی آنها که فاقد دید سیاسی‌اند و منافع گروهی را مافوق منافع جنبش قرار داده و می‌دهند بار دیگر تجربه

کنگره ۱۶ را در کنگره آمریکا آزمودند و انشعاب‌گران نیز با صراحت بار دیگر آنها را از خود راندند و اکثریت "مسئولین" که مورد تائید آنها بودند در مقابل خط میانه ایستادگی کردند. خط میانه برای نجات از قیدوبند بی‌پرنسیبی خود به یک نفر از "مسئولین"^{۱۹} دو دستی چسبید و او را ناجی جنبش قلمداد کرد. ولی زمانی که دست رد "مسئول" سوم نیز بر سینه خط میانه خورد، خط میانه سرافکنده آهنگ انشعاب کرد. پس از کنگره آمریکا خط میانه تمام مواضع سیاسی خود را یکی پس از دیگری از دست داد و برای نجات از این مهلکه چاره‌ای نمی‌بیند که به تفرقه و انشعاب دامن زند، به این تصور که بازار شلوغ می‌گردد و هر متاع بنجلی را می‌شود به فروش رساند.

اقدامات عده معدودی در منطقه غرب تحت عناوین "سازمان‌های کرفلد و کلن" ادامه همان سیاستی است که خط میانه در حیات کوتاه سیاسی خود در کنفدراسیون در پیش گرفته است. همه می‌دانند که منطقه غرب شامل سازمان‌های مونشن گلاباخ، مونستر و دورتموند نیز هست ولی خط میانه منطقه غرب را محدود به خود می‌کند و لزومی نمی‌بیند که از سایر سازمان‌ها سخن به میان آورد و خود مستقیماً به نام منطقه غرب موضع می‌گیرد، جزوه انتشار می‌دهد. خط میانه در اعلامیه مغرضانه‌ای که علیه رهبری فدراسیون آلمان منتشر کرده است، ماهیت دبیران فدراسیون، ماهیت مبارزات فدراسیون آلمان را به زیر سؤال کشیده و در این اعلامیه از "حرکت و نقش تفرقه‌انداز دبیران فدراسیون آلمان و هوادارانشان" سخن می‌برد. و یا می‌نویسند که: "آنها برای مخالفت و جلوگیری از این آکسیون‌های ضد رژیم و همچنین ایزوله نمودن آن در پیش ایرانیان مقیم محل شروع به تبلیغ آشکار این متد کردند که "این آکسیون دفاعی ارتجاعی است ...". زهی بی‌شرمی

- ^{۱۹} - در اینجا منظور آقای کاظم کردوانی از گروه "کادر"ها می‌باشد که در منازعه با متحدان "رزمندگان سابق خود یعنی آقایان سعید کاظمی و سعید صدر متعلق به جبهه ملی ایران، از طرف جبهه ملی ایران طرد و اخراج شد. آقای کاظم کردوانی سپس اطلاعیه‌ای در رد نظریات جبهه ملی ایران با استفاده از همان انتسابات توفان به این جبهه ملی منتشر کرد، ولی این انتسابات را به عنوان "کشفیات" گروه خودش معرفی نمود و آنها را منحرف و انشعاب‌گر نامید و وفاداری‌اش را به خط میانه اعلام گردانید. حقیقتاً چه سرنوشت غم‌انگیز و چه بی‌آبرویی بی‌انتهائی.

است، انتساب چنین اراجیفی و چنین شایعه‌پراکنی‌هایی. آنها ادامه می‌دهند که دبیران فدراسیون "لبه مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم را کند می‌کنند." و یا "برای خود مبارزه به کارشکنی پرداختید"، "و این عمل شما که در واقع اعتصاب‌شکنی بوده است از جانب ما محکوم است". حال همه می‌دانند که از چنین دروغ‌پردازی‌ها، شایعه‌پراکنی‌ها و به ویژه این چنین نحوه برخورد چه [ناخوانا] و قصد مغرضانه و تفرقه‌افکنانه‌ای برمی‌خیزد. انتظار می‌رفت که در هنگام برگزاری شورای عالی فدراسیون آلمان خط میانه از اقدامات تفرقه‌افکنانه دست کشیده و بار دیگر با برخورد به اقدامات خراب‌کارانه خود به صفوف جنبش مترقی دانشجویی باز گردد. متأسفانه واقعیات برعکس این امر را به اثبات رسانید. خط میانه تحت لوای سازمان‌های "منطقه غرب" با ایجاد فراکسیون به مبارزه علیه فدراسیون آلمان برخاسته است و به جای تقویت آکسیون‌های مرکزی فدراسیون آلمان به اصطلاح پرچم "اتکاء به نیروی خود" را برافراشته است.

آنها می‌خواهند که در فدراسیون آلمان شعارهای خود را بدهند، آکسیون‌های خود را برگزار کنند، تماس‌های بین‌المللی خود را داشته باشند و حتی حق حمله علنی به دبیران فدراسیون آلمان را نیز چه در داخل و چه در خارج دارا باشند، به جای تبلیغ ارگان‌های فدراسیون به مبارزه با آن برخیزند.

آنها پیرایه جدیدی بر انشعاب خود آراسته‌اند که در تحت لوای قبول فدراسیون علیه فدراسیون آلمان و تشکیلاتش منتها از درون به مبارزه برخیزند. خط میانه بر ایفای نقش ستون پنجم انشعاب‌گران می‌بالد.

نماینده شورای عالی سازمان کلن مدعی بود که آنها مرکزیت فدراسیون را با اصل نفی آن می‌پذیرند، بدان معنی که آنرا قبول دارند ولی استقلال مبارزه با آن در سطح خارجی را نیز دارا می‌باشند، می‌توانند دستورآتش را هر وقت مخالف آن بودند نقض کنند. اکثریت سازمان آنها دبیران فدراسیون آلمان را بر مبنای همان اعلامیه که قسمت‌هایی از آن ذکر شد، می‌پذیرند. معلوم نیست چگونه می‌توان رهبری کسانی را قبول کرد که "اعتصاب‌شکن"، "هوادار رژیم"، "کندکننده لبه تیز مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم" ووو می‌باشند. شورای عالی با احساس مسئولیت هر چه تمام‌تر به سرکشی دبیران فدراسیون به این سازمان‌ها رای داد تا اگر از مواضع

نادرست خود عدول کرده و آنرا پس بگیرند، به صفوف متحد توده دانشجویان بپیوندند.

شورای عالی آگاه بود، کسانی که با چنین پراتیکی و با آنچنان مواضعی قصد اعزام نماینده به کنگره فدراسیون آلمان دارند، در گفتار خود صادق نیستند با نیت گرفتن گواهی عضویت در فدراسیون آلمان به کنگره می‌آیند، تا با دست بازتری در آینده علیه فدراسیون آلمان به مبارزه برخیزند. بدون قبول مشی سنتی و دست‌آورد‌های آخرین کنگره کنفدراسیون جهانی، بدون پذیرش مرکزیت فدراسیون آلمان نمی‌توان تحت عنوان توده‌فریب "وحدت"، سازمان‌ها را سرهم‌بندی کرد. نمی‌توان جنبش دانشجویی را ملعبه دست بالاتکلیفی خط میانه کرد. چنین وحدتی پابرجا نیست، صوری و سست است و نمی‌شود با آن موافقت کرد. اگر گروه معدودی که به قصد پاشیدن تخم‌نفاق و مستور در پوشش "منطقه غرب" اتهامات اخیر خود را که تنها شایسته گردانندگان خود آنها است صمیمانه و قاطعانه پس بگیرند و به خود انتقاد نکنند، آنها را نه تنها در صفوف متحد توده دانشجویی جایی نیست، بلکه باید در سطح فدراسیون آلمان مبارزه‌ای شدید و افشاگرانه‌ای را علیه آنها تدارک دید. اقدامات امروزی آنها در دامن‌زدن به انشعاب نتیجه وحدت نامیمون دیروزشان با انشعاب‌گران است.

به پیش به سوی برگزاری موفقیت‌آمیز کنگره فدراسیون!

مرگ بر رژیم فاشیستی محمدرضا شاه و اربابان خارجیش!

هئیت اجراییه انجمن

دانشجویان و محصلین ایرانی مقیم مونیخ"

این اعلامیه سازمان مونیخ در حمایت از دبیران فدراسیون آلمان نشان می‌دهد که جبهه متحد خط میانه و گروه "کادر"ها با چه حرارتی در پی نابودی یک فدراسیون قدرت‌مند در آلمان بودند تا مبارزات دانشجویی تعطیل شده و مبارزه حزبی جای آنرا بگیرد. تلاش این عده برای ممانعت از برگزاری کنگره فدراسیون آلمان با شکست مفتضحانه روبرو شد. کنگره فدراسیون آلمان اقدامات خراب‌کارانه گروه "کادر"ها و خط میانه را به اتفاق آراء محکوم کرد و مشت محکمی به این مواضع ارتجاعی زد و آنها را از فدراسیون آلمان به عنوان خراب‌کار اخراج نمود. بعد از این اخراج سازمان ساختگی کرفلد که برای

مبارزه با فدراسیون آلمان اختراع شده بود منحل شد و "مبارزه ضد رژیم‌اش" به انتها رسید. فقط سیاهی ذغالش به چهره گروه "کادر"ها و خط میانه که با تمامی قوا برای تلاشی کنفدراسیون جهانی و حالا فدراسیون آلمان می‌کوشیدند باقی ماند.

تهاجم خط "رزمنده"ی میانه به خط "رزمنده"ی جبهه ملی ایران، پس از طرد خط میانه از کنفدراسیون وابسته به جبهه ملی ایران

در اینجا ما به درهم شکستن همکاری خط میانه با جبهه ملی ایران در درون "جبهه رزمنده" و یا "خط
رزمنده" میپردازیم.

خط میانه با سردرگمی به دنبال یک سیاست استوار می‌گردید که با ماهیت نوسانی این جریان در
تناقض قرار داشت. وضعیت آنها زمانی به ویژه مشکل شده بود که جبهه ملی ایران بعد از استفاده کامل
از آنها و کشیدن شیر جانشان، در رابطه با مقاصد خود، آنها را به دور افکند. حال خط میانه هم باید
سیاستی را تبلیغ می‌کرد که توجیه‌گر گذشته غمناکش بود و هم باید به پیروانش خوراک تبلیغاتی و
مُسکن می‌داد. یکی از روش سیاسی آنها توسل به اقدامات بروکراتیک بود که با هیاهو همراه می‌گشت
و برای مدتی سرگرمی ایجاد می‌نمود.

خط میانه در آمریکا از نظر طبقاتی در میان خانواده‌های مرفه ایرانی نفوذ داشت. قطع‌نامه خط میانه در
کنگره آمریکا در برخورد به جبهه ملی ایران و تلاش برای برائت خود گویای آن است که این عده به
متحد "رزمنده" خویش یعنی جبهه ملی ایران بعد از اخراج غیرقابل کتمان‌شان پشت کرده‌اند. البته راه
دیگری هم نداشتند و حالا باید دست پیش را می‌گرفتند تا پس نیفتند. خط میانه دیگر مسئولان
منتخب شورای عالی قلابی کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی را "رزمنده" و انقلابی نمی‌دانست، علی‌رغم
این که کوچک‌ترین تغییراتی در نظر جبهه ملی ایران پیدا نشده بود. آنها جبهه ملی ایران را که دو
مسئول موقت منتخب شورای عالی تقلبی و نه کنگره کنفدراسیون جهانی (آقایان سعید کاظمی و سعید
صدر- توفان) را انتخاب کرده بود متهم می‌کردند:

"علی‌رغم نیاز فوری به متحد کردن مجدد کنفدراسیون جهانی در شرایطی که عده‌ای از آن انشعاب
نموده‌اند، اقدامات لازم را انجام نداده و عملاً از خود سلب مسئولیت نموده است، شورای عالی سازمان
آمریکا" (تکیه از توفان)

حال به بهانه‌جویی‌های آنها نظر افکنیم:

سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

قطعنامه شورای عالی سازمان آمریکا

"قطعنامه شورای عالی سازمان آمریکا"

ما شرکت‌کنندگان در شورای عالی سازمان آمریکا به نمایندگی از جانب ۱۹ واحد عضو و تعداد کثیری گروه‌های کفدراسیون و هزاران تن اعضاء و هواداران کفدراسیون جهانی و جنبش مردم ایران در آمریکا بدینوسیله اعتقاد خویش را برای ادامه مبارزه متحدانه و یکپارچه کفدراسیون جهانی اعلام داشته و پلاتفرم سیاسی و عملی زیرین را به عنوان یگانه برنامه عملی - سیاسی صحیح برای کفدراسیون جهانی به منظور بحث و تبادل نظر در جنبش دانشجویی و برای تدارک کنگره ۱۷ کفدراسیون جهانی ارائه می‌دهیم:

نجات کفدراسیون جهانی از بحران کنونی و تدوین برنامه و سیاستی جهت ادامه فعالیت قاطع و رزمنده این سازمان بدون برخورد به اوضاع عمومی سیاسی که در عرصه ملی و بین‌المللی حاکم است و یافتن حداقل درک مشترک از این اوضاع و برخورد بدان امکان‌پذیر نیست بنابراین روشن نمودن وظائف و سیاست کفدراسیون در مبارزه علیه رژیم شاه فوری‌ترین اقدامی است که اکنون در راه متحد گردانیدن جنبش دانشجویی خارجه باید صورت پذیرد. کفدراسیون جهانی با جمع‌بندی از پراتیک طولانی خویش، وظائفی که اکنون و به طور تاریخی، نهضت دمکراتیک و استقلال‌طلبانه مردم ایران در مقابل آن قرار داده است و تجربه جنبش‌های دانشجویی سراسر جهان وظائف زیرین را در مقابل خویش قرار داده است :

- ۱- رهبری متحد گردانیدن جنبش دمکراتیک دانشجویان ایرانی در خارج کشور در پیکارشان برعلیه رژیم شاه و امپریالیزم و برای ایرانی مستقل و دمکراتیک.
- ۲- افشاگری و تبلیغ وسیع سیاسی برعلیه رژیم شاه و اربابان وی در کلیه زمینه‌های فعالیت رژیم حاکم و امپریالیزم در ایران.

۳- سازمان دادن جنبش‌های وسیع مبارزاتی (دفاعی) بر علیه رژیم شاه از طریق بسیج وسیع ترین دانشجویان خارجه و جلب حمایت مردم جهان در دفاع و حمایت از خلق دربند ایران.

۴- یاری رسانیدن به افزایش آگاهی بخشی از مردم ایران (دانشجویان خارج کشور) و در صورت امکان بسط افشاگری ضد رژیمی از طرق گوناگون که در چهارچوب امکانات عملی کنفدراسیون در خارجه است، بداخل کشور.

به نظر ما برنامه عملی انجام این وظائف به طور جامع و مفصلی در کنگره ۲۳ سازمان آمریکا به تصویب رسیده است. انجام وظائف پیش گفته بدون اتخاذ سیاست و مضمون صحیح انقلابی از جانب کنفدراسیون میسر نمی‌باشد. ما با جمع‌بندی از اوضاع ملی و بین‌المللی و فعالیت مترقی کنفدراسیون در طول حیات خود و در ادامه حفظ و تکامل دستاوردهای ۱۶ کنگره کنفدراسیون معتقدیم یگانه مضمون و محتوی که می‌تواند ضامن ادامه فعالیت کنفدراسیون به مثابه گردانی رزمنده از مبارزه باشد چنین است:

۱- اکنون جنبش آگاهانه و انقلابی مردم ایران به روشنی اعلام داشته است که ایجاد جامعه‌ای مستقل و دمکراتیک و بر ویرانه‌های جامعه کنونی ایران به جز از طریق سرنگونی قهری رژیم خود کامه و مطلقه شاه به مثابه دولت طبقات حاکمه و تاراندن امپریالیزم به هر رنگ و لباسی از میهن ما به دست پرتوان توده‌های رنجبران ایران ممکن نیست. از این جهت خواست آگاهانه جنبش دانشجویی ایران و کنفدراسیون به مثابه تشکیلات رهبری کننده بخش خارج کشورمان مبنی بر سرنگونی رژیم ارتجاعی شاه و تاراندن امپریالیست‌ها از میهن ما که در منشور کنگره ۱۶ نیز درج گردیده است معین کننده مضمون و محتوی کلیه فعالیت‌های کنفدراسیون جهانی است.

۲- رژیم خودکامه و ارتجاعی شاه نماینده و مجری منافع مجموعه طبقات حاکمه در وابستگی کامل و قطعی به سرمایه‌داری جهانی و خاصه امپریالیزم آمریکا است. امپریالیزم آمریکا ارباب مستقیم و جهت دهنده رژیم شاه بوده و به همین علت نیروی عمده امپریالیستی حاکم بر میهن ما محسوب می‌گردد. از اینرو پیکان مبارزه مردم ایران در راه جامعه‌ای مستقل و دمکراتیک به طور عمده متوجه رژیم محمد

رضا شاه و ارباب وی امپریالیزم آمریکاست. کفدراسیون جهانی نیز در زمینه مبارزه بر علیه مجموعه ارتجاع و امپریالیزم پیکان عمده مبارزه خود را متوجه این دشمنان عمده مردم ایران می‌نماید.

۳- مبارزه کفدراسیون بر علیه رژیم شاه و امپریالیزم آمریکا از مبارزه مرزبندی قطعی و پیکار بر علیه سایر دشمنان خلق و خاصه ابرقدرت دیگر، دولت ضدانقلابی و ضد خلقی اتحاد شوروی و نوکران فارسی زبان آن دارودسته کمیته مرکزی جدا نمی‌باشد. اتحاد شوروی در رقابت عمومی خویش با امپریالیزم آمریکا برای کسب سیادت جهانی و به طور ویژه استیلا بر خاورمیانه می‌کوشد تا از طریق عمال خویش در جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران نفوذ کرده و این جنبش را تابع رقابت خویش با امپریالیزم آمریکا و اهداف استعمارگرانه خویش نموده و بدینوسیله با حفظ مناسبات طبقاتی موجود در جامعه و طبقات حاکمه در قدرت [ناخوانا] قرارگاه رژیم را به نفع خویش تغییر دهد. کفدراسیون در مبارزه بر علیه رژیم شاه و امپریالیزم و در دفاع از منافع و مبارزه انقلابی مردم ایران قاطعانه بر علیه تلاش‌ها و اهداف ضد انقلابی و ارتجاعی اتحاد شوروی به مثابه یکی از دو ابرقدرت جهانی و کمیته مرکزی به مثابه عامل فارسی زبان این ابر قدرت پیکار کرده و مرزبندی خویش را بر علیه آن قاطع‌تر می‌نماید.

۴- نیروی اصلی براندازی رژیم شاه و تاراندن امپریالیست‌ها را از میهن ما توده‌های زحمت‌کشان ایران تشکیل می‌دهند و از اینرو مبارزه کفدراسیون بر علیه شاه و امپریالیزم در هم‌سوئی و وحدت منافع قطعی با توده‌های زحمت‌کش قرار دارد. جهت مبارزه جنبش دانشجویی، اتحاد و پیوند نهائی آن با جنبش طبقات زحمت‌کش جامعه بوده و بدون چنین امری جنبش دانشجویی موفق به انجام پی‌گیرانه وظائف خویش نبوده، مسیر انقلابی نخواهد یافت.

۵- اکنون در سراسر جهان جنبش‌های انقلابی و کارگری در اتحاد با خلق‌های آزاد شده از یوغ امپریالیزم و ارتجاع مبارزه بی‌امانی را بر علیه امپریالیزم و ارتجاع و خاصه دو نیروی اصلی این اردوگاه، دو ابر قدرت آمریکا و شوروی سازمان می‌دهد. این مبارزات انقلابی یگانه نیروی محرکه عصر حاضر و تعیین کننده آتی عصر ماست. کفدراسیون در مبارزه خویش بر علیه رژیم محمدرضا شاه و امپریالیزم بر

حسب وظائف ملی و بین المللی خویش در هم‌سوئی و وحدت کامل با این مبارزات انقلابی قرار داشته و نیروی متحد خویش را تنها و تنها جنبش‌های انقلابی و آزادیبخش خلق‌های جهان، نهضت انقلابی طبقه کارگر جهان و سازمان‌های پیشقراول آن و کشورهای انقلابی و از بند رسته و آزاد جهان دانسته، از مبارزات مردم جهان برعلیه اردوگاه از هم گسسته امپریالیزم و ارتجاع قاطعانه و بدون قید و شرط دفاع می‌نماید. یکی از تجلیات فوری این اتحاد را کنفدراسیون اکنون در مبارزه قاطع خویش برای درهم شکستن و بیرون راندن ارتش تجاوزگر شاه و دفاع از خلق قهرمان عمان به رهبری "جبهه توده‌ای برای رهایی عمان" در راه استقلال و دموکراسی عمان و سرنگونی قابوس و همه مرتجعین و تجاوزگران نشان می‌دهد.

۶- کنفدراسیون در مبارزه خویش برعلیه ارتجاع و امپریالیزم، برعلیه کلیه تمایلات ارتجاعی که به جای دل بستن به قدرت توده‌های مردم و مبارزه قطعی در راه سرنگونی رژیم شاه و تاراندن امپریالیست‌ها از میهن ما، در جهت تابع نمودن مبارزه مردم با رقابت‌های درون امپریالیستی و ارتجاعی و خاصه رقابت دو ابر قدرت تلاش می‌نماید، و از این رو اتحاد با طبقات زحمت‌کش جامعه در میان محافل و گروه‌های ارتجاعی و دولت‌های امپریالیستی متحد خویش را می‌جوید، و از این طریق راه جدائی قطعی از جنبش دانشجویی و دمکراتیک را برگزیده‌اند، قاطعانه مبارزه می‌کند.

علاوه براین کنفدراسیون با هرگونه نظرات ارتجاعی از قماش نظرات گروه‌هایی چون "هومانیته روز" و "جامعه اکتبر" (O.L.) که بخشی از ارتجاع ایران و خاصه محمدرضا شاه را متحد جنبش ما و در موضع مترقی جلوه می‌دهند قویاً مبارزه کرده و از رخنه چنین نظریاتی به درون جنبش دانشجویی خارجه جلوگیری نموده و این امر را از مجموعه مبارزه خود برعلیه رژیم شاه و امپریالیسم جدا نمی‌داند."

و بعداً قطع‌نامه زیر را تصویب کردند:

"قطع‌نامه در باره کنگره ۱۷ کنفدراسیون"

از آنجا که مسئول موقت منتخب شورای عالی کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی که از جمله با وظیفه مشخص تدارک و برگزاری کنگره ۱۷ کنفدراسیون انتخاب شد، از انجام وظیفه مهم و خطیر خود در این زمینه با وجود خواست وسیع توده‌های دانشجوی که از جمله در مصوبات کنگره ۲۲ سازمان آمریکا منعکس گردیده است، و علی‌رغم نیازی فوری به متحد کردن مجدد کنفدراسیون جهانی در شرایطی که عده‌ای از آن انشعاب نموده‌اند، اقدامات لازم را انجام نداده و عملاً از خود سلب مسئولیت نموده است، شورای عالی سازمان آمریکا:

۱- تقاضای تشکیل فوری جلسه شورای عالی کنفدراسیون جهانی را از نمایندگان کشوری آمریکا، آلمان، اتریش، فرانسه، ایتالیا، کانادا، هلند، دانمارک، سوئد و لندن را می‌نماید.

۲- هیئت‌دیران سازمان آمریکا را موظف می‌نماید که بلافاصله برای تشکیل جلسه شورای عالی با نمایندگان فدراسیون‌های نامبرده تماس گرفته و کلیه اقدامات لازم بدین منظور را انجام دهد."

نخست این که جبهه ملی ایران از خود "سلب مسئولیت" نکرده است، بلکه برای تحقق سیاست روز خویش مبنی بر چریکی کردن کنفدراسیون و نزدیکی با شوروی‌ها و حزب توده ایران نیاز داشت که بر ضد سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و نفوذش در کنفدراسیون جهانی و به ویژه فدراسیون آلمان مبارزه کند.

دوم این که چون جبهه ملی ایران زورش به تنهایی به سازمان توفان نمی‌رسید، نیاز به همدستی بازی‌خورده داشت که از "کادر"ها که بخشی از آنها نیز با جبهه ملی ایران زد و بند داشتند یاری طلبید و از آنها به عنوان چماق جبهه ملی ایران بر ضد سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان استفاده کرد. سوم این که خط میانه نیز باید در این جبهه با مواضع نوسانی و خوشحیالانه و بی‌خردانه خویش دُن کیشوت‌سان وارد می‌شد تا بازی بخورد و به آلت دست جبهه ملی ایران برای "خواسته‌های انقلابی و رزمنده" آنها بدل شود که صد البته شد.

حال که کار از کار گذشته است و کنفدراسیون منشعب شده دیگر نه به وجود "کادر"ها نیاز است و نه به وجود خط میانه.

خط میانه‌ی بازی‌خورده که خود انشعاب‌گر است هنوز یک سال نگذشته، خواب‌نما شده که "نیاز فوری به متحد کردن مجدد کنفدراسیون جهانی" حس می‌شود. از نظر این عده چون جبهه ملی ایران این نیاز

را حس نمی‌کند پس از خود سلب مسئولیت نموده یعنی این که آنها دیگر دبیر کنفدراسیون نیستند و از کنفدراسیون انشعاب کرده‌اند. به همین راحتی خط میانه بدون توضیح از متحد "رزمنده" خود انشعاب می‌کند در حالی که تا دیروز دنباله‌رو آنها بود و تمام مشی سیاسی خط "رزمنده" آنها را در تمام ابعاد وسیع آن، با جان و دل پذیرفته بود و تبلیغ می‌کرد.

معلوم نیست توضیح خط میانه برای تغییر ماهیت خط "رزمنده"ی جبهه ملی ایران چیست و چرا آنها از نظر خط میانه به یک‌باره تغییر ماهیت داده‌اند؟

به نظر سازمان توفان، جبهه ملی ایران همان ادامه سیاست کنگره ۱۶م را تکرار می‌کند و کوچک‌ترین تغییری در آن سیاست نداده است. پس سخن بر سر تغییر ماهیت جبهه ملی ایران نیست بر سر تغییر ماهیت خط میانه است. این خط میانه است که پس از شکست فضاخوار خویش به دنبال رفع و رجوع مسایل، برای فریب مریدانش برآمده است. آنها به ناگهان خواهان "احیاء" کنفدراسیونی شدند که آنرا برهم زده بودند. توده دانشجوی نیز برای آنها در اروپا تره نیز خورد نکرد و منبع تغذیه و جولان آنها در همان آمریکا باقی ماند و نتوانست در میان دانشجویان آگاه ایرانی در اروپا پا بگیرد.

قطع‌نامه شورای عالی سازمان آمریکا بخش خط میانه فقط به تکرار سخنان گذشته پرداخته است که بیان همان درک نادرست آنها از حزب بودن جنبش دانشجویی و آنهم دانشجویانی که فقط باید کمونیست باشند و ایدئولوژی کمونیستی و خدمت به زحمت‌کشان و انقلاب دموکراتیک نوین را قبول داشته باشند.

ترفند خط میانه در این قطع‌نامه فقط برجسته کردن نقاطی است که تا کنون منکر آن بود و اعتقاد به این انحرافات از جانب جبهه ملی ایران را دلیل مبارزه با این جبهه و نقد به آنها نمی‌دانست. این نکات از نظر خط میانه تا کنون اهمیت ذکر و طرح نداشتند از جمله این که:

"مبارزه کنفدراسیون برعلیه رژیم شاه و امپریالیزم آمریکا از مبارزه مرزبندی
قطعی و پیکار بر علیه سایر دشمنان خلق و خاصه ابرقدرت دیگر، دولت ضدانقلابی و
ضدخلق اتحاد شوروی و نوکران فارسی زبان آن دارودسته کمیته مرکزی جدا
نمی‌باشد." (تکیه از توفان)

و در بند ۳ همان قطع‌نامه:

"کنفدراسیون در مبارزه بر علیه رژیم شاه و امپریالیزم و در دفاع از منافع و مبارزه انقلابی مردم ایران قاطعانه بر علیه تلاش‌ها و اهداف ضدانقلابی و ارتجاعی اتحاد شوروی به مثابه یکی از دو ابرقدرت جهانی و کمیته مرکزی به مثابه عامل فارسی زبان این ابر قدرت پیکار کرده و مرزبندی خویش را بر علیه آن قاطع‌تر می‌نماید." (تکیه از توفان)

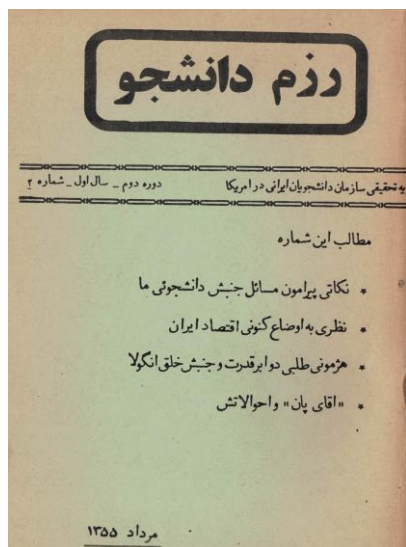
در این نقل قول‌ها روشن می‌شود که خط میانه بعد از طرد شدن از جانب جبهه ملی ایران که پیوندهای ناگستنی با آنها داشت ناچار شده به ماهیت شوروی و نقش ضدانقلابی آن در جنبش مردم ایران و نقش دارودسته "کمیته مرکزی" حزب توده ایران به عنوان عامل فارسی زبان ابرقدرت شوروی اشاره کند تا بر تلاش‌های گذشته خودش برای تبریته اعضا "کمیته مرکزی" تا زمانی که همدست جبهه ملی ایران بود و امیال آنها را برآورده می‌کرد، پرده استتاری بکشد.^{۲۰} حال به یکباره مبارزه با شوروی و "کمیته مرکزی" برای خط میانه مهم می‌شود. این انکار ماهیت ارتجاعی شوروی و یا ضدخلقی بودن "کمیته مرکزی" حزب توده ایران که امروز شرط وحدت بیان می‌شود، سال‌ها از جانب جبهه ملی ایران نفی می‌شد و خط میانه بر آن امضای تایید می‌گذاشت. پس خط میانه در تمام این انحرافات گذشته که منجر به انشعاب درون کنفدراسیون جهانی شده بود نقش موثر داشته است و نمی‌تواند با نفی تاریخ، خود را مدافع وحدت کنفدراسیون جهانی بر اساس سنن درخشان و پر افتخار آن در گذشته جا زند.

خط میانه در نشریه "رزم دانشجو - نشریه تحقیقی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا" در مقاله‌ای تحت عنوان "نکاتی پیرامون مسایل جنبش دانشجویی ما" در مورد جبهه ملی ایران که "خط رزمنده" و متحد پروپاقرص آنها بود، به صورت خرسی که تازه از خواب زمستانی بیدار شده و قیافه "حق به جانب" به خود می‌گیرد، می‌نویسند:

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

^{۲۰} - یادآوری این مهم اهمیت دارد که سازمان انقلابیون کمونیست (اتحادیه کمونیست‌های ایران) از طریق جبهه ملی ایران به جبهه خلق برای آزادی فلسطین (سازمان جرح حبش) وصل شده بود و در عراق و کویت فعالیت می‌کرد و از این بابت در برخورد به شوروی و "کمیته مرکزی" حزب توده که در این مناطق نفوذ داشتند، بسیار دست به عصا راه می‌رفت و حاضر بود بر اساس منافع خرده‌بورژوازی گروهی خویش منافع خلق ایران و طبقه کارگر ایران را به زیر پا بگذارند.

نکاتی پیرامون مسائل جنبش دانشجویی ما



"نکاتی پیرامون مسائل جنبش دانشجویی ما"

نگاهی مختصر به تحولات درون جامعه و همچنین در سطح بین‌المللی و بررسی حرکت انشعاب در چند ماهه گذشته، به روی یک نکته بیش از هر چیز دیگری صحنه می‌گذارد و آن درستی نظرات ابراز شده و تحلیل‌هایی است که بر مبنای آن ما کار وظیفه کنونی خویش را در پاسخ‌گویی به احتیاجات و خواسته‌های نهضت انقلابی خلق ایران سازمان داده‌ایم و در آینده نیز خواهیم داد، آن هم صد بار بیش‌تر. دسته‌های انشعاب‌گر هر کدام در واقع به آن سوئی رفته و می‌روند (یا می‌شتابند!!!) که نتیجه انتخاب‌ناپذیر مشی و حرکت آنها بوده و هست.

یکی ("سپهریون") با هزار تزویر و کلک و جمع و جور کردن هر آنچه در انبان کهنه‌شان داشتند، "کنگره"ای را به نام کنفدراسیون جهانی سازمان داده و در آن تمامی زنجیرهایی را که به سازشکاری و اصلاح‌طلبی بی‌خطر مربوطش می‌کند محکم نمود، افتخارش دریافت "پیام" از جریاناتی چون "حزب تجدیدنظرطلبان

ایتالیا"، "حضرت برلینگوئر) و هم‌پالگان انگلیستانی ایشان و نیز از "انترناسیونال چهار" (تروتسکیست‌های‌زوار دررفته) و انواع و اقسام گروه‌های مشابه و برادر و "دست‌آورد" و گل سرسید این "کنگره" نیز عقب کشانیدن و نفی موازین راستین کنفدراسیون جهانی در باره ابرقدرت غارت‌گر و جنگ‌افروز شوروی و جاسوسان فارسی زبانش "کمپته مرکزی". اینان با تردستی خاص خود تمامی آن موازینی را که راه را به سازشکاری بر اینان می‌بست از مقابل پا برداشتند و از جمله در مواضع کنفدراسیون نسبت به متحدین دراز مدت و اصلی جنبش ما و متحدین کوتاه مدت تجدید نظر به عمل آوردند تا با خیال راحت بتوانند با "سوسیال دموکراسی" اروپا و احزاب وابسته به شوروی "جبهه واحد"شان را علیه "دیکتاتوری و فاشیسم" بنا کنند. از این بگذریم که این جبهه واحد فقط برای نفس تازه دمیدن در لاشه گندیده و متعفن رژیم محمدرضا شاهی قصد دیگری نمی‌تواند داشته باشد. اینان به یک‌باره فرصت را غنیمت شمرده و تمام عقده‌های ضدکمونیستی و ضدانقلابی سنتی که مرحوم خلیل ملکی به جای گذاشته بود را با صدور قطع‌نامه‌ای علیه جمهوری توده‌ای چین خالی کردند و در مبارزه عظیمی که اینک در سطح جهانی بین دو مرکز ارتجاع و انقلاب در جریان است، جایگاه خود را معین نمودند و هیچ هم شرم نکرده تمام این کارها را تحت لوای پر طمطراق "حرکت از منافع بلاواسطه خلق" انجام دادند و با شعبده‌بازی مکارانه‌ای آن رشته پیام‌هایی را که مخاطبش نه اینان، بلکه کنفدراسیون جهانی می‌بود به اسم خود جا زدند و بی‌شرمانه این چنین وانمود کردند و باد در گلو انداختند که تو گوئی جنبش داخل کشور و همچنین منطقه، اینان را به عنوان "نمایندگان" نهضت دانشجویی خارجه می‌شناسند. راست این است که اینان با این همه عجله "کنگره" گذاشتند تا بتوانند در همه جا از نام کنفدراسیون، نامی که به هیچ‌رو برانزده آنان و هیچ سازشکار و رفرمیست دیگری نیست، برای خود چه در سطح جنبش داخل کشور و چه در منطقه اعتبار و حیثیتی کسب کنند و بر دکان ورشکسته‌شان که امروز در مقابلش انواع و اقسام مشتریان رنگارنگ و دلالان امپریالیسم، تروتسکیست و رویونیست و بورژوازی صف کشیده‌اند جلائی و روتقی ببخشند. اینان در پی نان خوردن از نام کنفدراسیون و مبارزین و شهیدان خلقمانند و باشد تا جنبش ما حسایش را با این کاسب‌کاران پاک کند و نگذارد که از نام مبارزین

و شهدا وثیقه‌ای برای این کاسب‌کاران سیاسی ساخته شود و "جبهه واحد"
امپریالیست‌پسند برپا."

چقدر این عبارات به نظر خوانند آشنا می‌آید. بخشی از خط "رزمنده" که شامل "سپه‌ریون" و جبهه ملی ایران می‌شد، کنگره کنفدراسیون خود را برگزار کرده و خط میانه و گروه "کادر"های بخش پیرو مجید زربخش را به آن راه نداده است. جبهه ملی ایران در این کنگره خط‌مشی چریکی را به کنفدراسیون تحمیل کرده، از آن حزب سیاسی ساخته و در سطح سیاست خارجی به سوسیال‌موکراسی اروپا نزدیک شده و قطع‌نامه‌های سنتی کنفدراسیون جهانی در مورد "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و سیاست ضدخلقی ابرقدرت شوروی را به دور افکنده است. این اعتراف خط میانه نشان می‌دهد تا به چه حد نظریات و پیش‌گویی‌های سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در برخورد افشاءگرانه نسبت به مشی "خط رزمنده" درست واقع‌بینانه بوده است. جبهه ملی ایران جنجال "عمده کردن خطر شوروی" و "حزب توده ایران" را به یاری "کادر"ها و خط میانه از آن جهت دامن می‌زد و بزرگ کرده بود تا به همین نتایج برسد که رسید. جبهه ملی ایران به این سیاست تا روز آخر وفادار ماند و پیشگویی‌های سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان را متحقق کرد. خط میانه خود را به کوچه علی‌چپ می‌زند که گویا تازه با این واقعیات تلخ روبرو شده است. خواننده باید به فصول گذشته در برخورد به حزب توده و ابرقدرت شوروی و طرح مسئله "فرزند خلق" خواندن پرویز حکمت‌جو عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران مراجعه کند تا نقش مخرب خط میانه و گروه "کادر"ها را بشناسد.

این نظر توفان بود که متحدان کنفدراسیون جهانی را به درازمدت و کوتاه‌مدت تعریف می‌کرد و عمال شوروی و برادران حزب توده را جز متحدان کنفدراسیون جهانی نمی‌دانست. این رفقای توفان بودند که نقش جبهه ملی ایران را در نزدیکی با سازمان "اسپارتاکوس" وابسته به حزب آلمانی هوادار شوروی برملا کرد. این توفان بود که نشان داد جبهه ملی ایران در منطقه از ممالک لیبی، عراق، سوریه و فلسطین کمک مالی می‌گیرد و به شوروی نزدیک می‌شود و جریان‌های چریکی را به کنفدراسیون جهانی تحمیل کرده و آنها را به دامان شوروی هل می‌دهد و این خط میانه و گروه "کادر"ها بودند که این مطالب مبرهن را تکذیب کرده و در همدستی با جبهه ملی ایران به سازمان توفان و "سازمان انقلابی" اتهام "خط راست" را می‌زدند. آیا مطالب نشریه رزم بی‌شرمانه برای تحریف تاریخ و تسکین وجدان خیانت‌کارانه و اپورتونیستی نیست؟

سازمان توفان در کنفدراسیون جهانی هرگز با نسبت ضدکمونیست به توده و دانشجویان هوادار جبهه ملی ایران حمله نکرد و ننوشت که:

"تمام عقده‌های ضدکمونیستی و ضدانقلابی سنتی که مرحوم خلیل ملکی به جای گذاشته بود را با صدور قطع‌نامه‌ای علیه جمهوری توده‌ای چین خالی کردند".

پس خواننده توجه دارد که خط میانه تنها بر جبهه دانشجویان تازه وارد و آنهم در آمریکا که از عرصه مبارزه دور بودند بنا می‌کرد و طوری سخن می‌گفت که کاشف این مسایل صدها بار تکرار شده بوده که از جانب خط میانه همواره مورد حمایت قرار می‌گرفته است. خط میانه به آخر خط رسیده بود و نمی‌دانست که چگونه از این همه سردرگمی نجات پیدا کند. نتیجه سیاست‌های مخرب آنها تنها یک نتیجه داشت و آنهم صدمه زدن به کنفدراسیون جهانی بود.

آنچه را که خط میانه در پیرامون جنبش دانشجویی می‌گوید تکرار همان برخورد حزبی و ایدئولوژیک در کنفدراسیون جهانی بوده که هیچ‌گاه منافع جنبش دانشجویی برایش مطرح نبوده است.

برخورد به نشریه "سپهر" ناشر اندیشه‌های گروه "کارگر" و آقای مهدی خانباباته‌رانی توسط "کادر" ها دوستان صمیمی و "انقلابی" قبلی آنها

حال که مسئله فروپاشی "خط رزمده" را بررسی می‌کنیم و ماهیت وحدت غیراصولی برملا می‌نمائیم خوب است که به مبحث زیر نیز بپردازیم تا خواننده به علت این اتحادهای بی‌پایه و گوناگون و سرگیجه‌آور که هرگز بر اساس احترام به منافع مردم ایران و جنبش خلق ایران و طبقه کارگر نبود پی ببرد.

گروه نشریه "سپهر" متعلق به سازمان بی‌عمل فرانکفورت کنفدراسیون جهانی، متشکل از رهبر کل و موسس "کادر" ها آقای مهدی خانباباته‌رانی و گروه "کارگر" بودند (از جمله آقایان محمود راسخ افشار، فرهاد سمنار، منوچهر صالحی، محسن مسرت، داود غلام‌آزاد-توفان). هر دو این گروه‌ها از آرکان اصلی "خط رزمده" محسوب و تبلیغ می‌شدند. نظریات رسمی و علنی آنها که قبل از انشعاب در کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی بیان می‌داشتند، همان نظریات جبهه ملی ایران در مورد خط‌مشی چریکی، طرح خواست سرنگونی رژیم محمدرضا شاه در منشور کنفدراسیون جهانی و دفاع از ابرقدرت ضدخلقی شوروی و همکاری با حزب توده ایران بود. این عده از پیشقراولان مبارزه با "خط راست" به حساب می‌آمدند و مبارزه مبتذل آنها بر ضد "خط راست" که همراه با اتهام و برچسب‌های ناچسب بود، اتفاق جدیدی نیست. همین اصطلاح "خط راست" را آنها اختراع کردند که امروز مورد استفاده تئمه "کادر" ها و خط میانه واقع شده است. جالب آنکه بخش باقی‌مانده این دارودسته امروز مدعی هستند که با سیاست‌های جبهه ملی ایران همیشه مخالف بوده‌اند. ولی این "مخالفان" هرگز به طور رسمی، علنی و یا کتبی در زمان انشعاب بر ضد نظریات جبهه ملی ایران مخالفتی نکردند و با آنها هم‌آوایی کامل داشتند. شما یک سند کتبی، یک فراخوان، یک اطلاعیه و... پیدا نمی‌کنید که این دو گروه بر ضد سیاست‌های جبهه ملی ایران منتشر کرده و با انحرافات آنها مبارزه کرده باشند. آنها حتی خودشان معترفند که با گردانندگان "نشریه سپهر" و جبهه ملی ایران در یک "جبهه رزمده" گرد آمده بودند و برضد "خط راست" متحداً مبارزه می‌کردند. به همین جهت نیز تا آنجا که مربوط به انشعاب درون کنفدراسیون جهانی و حمایت از خط حسن ماسالی - کامبیز روستا می‌شود، سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان تفاوت اساسی میان جبهه ملی ایران و یا جبهه ملی ایران بخش خاور میانه و یا گروه "کارگر" و یا چندین عدد سازمان‌های تک نفری "کمونیستی" جبهه ملی ایران نمی‌گذارد. همه آنها از

کوچک و بزرگ، چاق و لاغر از سیاست واحد و هم‌آهنگی پشتیبانی می‌کردند و همه آنها در این عرصه مسئولیت مشترک دارند.

فراخوان هیئت دبیران فدراسیون فرانسه که از رهبران هوادار "کادر"ها هستند، گویای فروپاشی "خط رزمده" است که در اثر رو شدن عمق اختلافات و تشدید تضادها، وحدت غیراصولی و فرصتطلبانه آنها مانند مانند برف آب می‌شود. "خط رزمده" حتی نتوانست بر اساس پلاتفرم ادعائی "رزمده" خود چند ماهی دوام آورد تا شاید آبرویش در مقابل پاسداران خط‌مشی سنتی انقلابی کنفدراسیون جهانی یعنی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان از بین نرود. اکنون فاجعه‌ای را که این "چپ"رها آفریدند ما در مقابل خود داریم. آنها با هیچ سحر و جادویی قادر نخواهند بود این لحاف چهل تکه را به هم وصله و پینه کنند. عمرشان برباد است.

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

"یکی از موارد این فعالیت‌های انشعاب‌گرانه و ضدسازمانی انتشار سپهر" نشریه سازمان دانشجویان ایرانی در فرانکفورت" است. نویسندگان "سپهر" که برخی از آنان در جریان چند سال اخیر با همراهی و تقویت خط راست و با مواضع راست‌روانه خود به کرات در تئوری و در عمل به رشد خط راست یاری رسانده‌اند و خود در چرخش‌های حساس سازمان ما "تئوریسین" عقب‌نشینی‌های اپورتونیستی بوده‌اند امروز ناگهان عَلم "مبارزه با خط راست" را برافراشته‌اند. این که در گذشته به طور مستقیم به خط راست خدمت کرده‌اند امروز با ظاهر "مبارزه" علیه آن، این وظیفه را انجام می‌دهند. نویسندگان "سپهر"، "عملا" مبارزه اصولی چند ساله را با کشاندن به مجراهای مبتذل غیرسیاسی منحرف ساخته و آنرا از یک جریان مبارزه جدی سیاسی تا سطح یک سلسله ادعا و رواج تهمت و شایعه تنزل دهند و عجیب این که رواج این اتهامات پلیسی را امروز ناگهان پس از سه سال به استناد رساله هامبورگ انجام می‌دهند. در حالی که برخی از آنان در جریان سه سالی که از آن تاریخ می‌گذرد همواره یا در نقش حامیان خط راست و یا در نقش ناظرین بی‌طرف ظاهر شده‌اند.

به نظر ما انتشار این نشریه و فعالیت‌های ضدکنفدراسیونی مشابه که نشانه گسیختگی و نقض آشکار همه روابط تشکیلاتی و رواج هرج و مرج سیاسی است

مولود "تئوری‌ها" و نظرات انشعاب‌گرانه‌ایست که امروز در سازمان دامن زده می‌شود
و مسئولیت آن در درجه اول متوجه آن بخشی از خط رزمنده است که به این
تئوری‌ها میدان داده و تبلیغ آنرا تشویق می‌نماید. ...

هیئت دبیران

فدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در فرانسه

۱۱ آوریل ۱۹۷۵ "

در این اطلاعیه‌ی دبیران فدراسیون فرانسه، از فعالیت‌های "انشعاب‌گرانه و ضدسازمانی نشریه سپهر"،
"نشریه سازمان دانشجویان ایرانی در فرانکفورت" صحبت شده و چنین جلوه داده می‌شود که گویا این
نشریه نیز حداقل از سال‌های ۱۹۷۳ همراه و حامی "خط راست" بوده و آنها را تقویت می‌کرده
است!!!؟. هر کس تاریخ کنفدراسیون جهانی و گروه "کادر" ها را پی‌گیری کرده باشد، می‌داند که آقای
مهدی خانباباته‌رانی از رهبران گروه "کادر" ها بود و با جبهه ملی ایران و خط میانه دست در دست هم
در گروه معروف به "خط رزمند" قرار داشتند که به زعم آنها برضد "خط راست" مشترکا مبارزه
می‌کردند. انتساب نشریه "سپهر" به "خط راست" از آن شگردهای گروه "کادر" ها و خط میانه است
که با دست و دلبازی افتراء و القاب توزیع می‌کند و به جعل تاریخ مشغول است. به نظر این دو گروه
حتی این گردانندگان "سپهر" از "تئوریسین" های عقب‌نشینی‌های اپورتونیستی بوده‌اند. گروه "کادر" ها
کتمان می‌کند که این "انقلابیون" و "رزمندگان" از متحدان پرو پا قرص آنها در گذشته محسوب
می‌شدند و پرچم‌دار مبارزه علیه "خط راست" به حساب می‌آمدند. خواننده مشاهده می‌کند که این
عناصر بی‌مسئولیت چگونه مانند نقل و نبات القاب "خط راست" و یا "خط رزمنده" را میان خود تقسیم
کرده‌اند و از انقلابی‌دیروز سازشکار امروز می‌سازند. منطق آنها این است هر کس با ماست "رزمنده"
است و هر کس خلاف ماست "خط راست" می‌باشد. در این نقل قول از سند شماره ۱ دفتر اسناد
ضمیمه فصل نوزدهم ما شاهد نوع برخورد گروه "کادر" ها به جبهه ملی ایران و متحدان حزبی خود
یعنی مهدی خانباباته‌رانی هستیم. آیا این جبهه که لقب "رزمنده" به خودش داده است با این کارنامه و
اتهامات متقابل آیا واقعا رزمنده است و یا "رزمنده"؟

در سند زیر انجمن آخن که بلندگوی غیررسمی "کادر" ها بود در افشاء نشریه "سپهر" که تا دیروز از
آنها الهام می‌گرفت در تاریخ ۲ مارس ۱۹۷۶ در نشریه خبری خویش چنین می‌نویسد:

سند شماره ۱۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

اطلاعیه انجمن آخن بلندگوی غیررسمی "کادر"ها

به تاریخ مارس ۷۶

"اطلاعیه"

جنبش نوین انقلابی مردم میهن ما امروزه در یکی از حساس‌ترین دوران حیات خود به سر می‌برد. این جنبش پس از ۱۵ خرداد ۴۲ بیش از شش سال دوران تدارکاتی را پشت سر گذاشت و بعد مشی‌ها و برنامه‌های گوناگون به بوته آزمایش گذارده شد و امروزه بیش از ۵ سال از پراتیک انقلابی می‌گذرد و جنبش هنوز نتوانسته است گردان متشکل رهبری کننده خود را به وجود آورد و در پراکندگی به سر می‌برد. برای راه یابی به سوی آینده جمع‌بندی از چند سال مبارزات لازم و ضروری است و این خود نیاز به شناخت و بررسی همه جانبه جنبش انقلابی و انحرافات موجود و خطراتی که جنبش را تهدید می‌کند دارد، و در پرتوی چنین شناختی است که وظائف ما در خارج نیز روشن‌تر می‌گردد.

سمینار در شهر آخن در روز شنبه ۶ مارس با شرکت ۱۰۰ نفر آغاز گردید. در این روز مقاله‌ای تحت عنوان جنبش نوین انقلابی خلق و وظائف ما قرائت گردید. در این مقاله چگونگی رشد و تکامل جنبش نوین انقلابی، گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی و دستاوردهای آنان و نظرگاه‌های گوناگون درون جنبش مورد بررسی قرار گرفته و به درستی خطر راست‌روی و سازشکاری به مثابه خطر عمده‌ای که جنبش را تهدید می‌کند ارزیابی شده بود و در بحث‌هایی که پیرامون مقاله صورت پذیرفت این مساله بیش‌تر باز شد. یک شکل بروز این خطر به طور زنده توسط سردمداران بورژواالیبرال خط راست در سمینار به نمایش گذاشته شد. آنان تحت عنوان این که "دیگران چپ‌روی می‌کنند و کار آسان را در جنبش تبلیغ می‌کنند" اعلام می‌داشتند که امروزه توده‌های مردم در حزب فاشیستی "رستاخیز" هستند، پس وظیفه ما این است که عضو این حزب بشویم، و این را به عنوان "کار مشکل انقلابی" معرفی می‌نمودند. و این بود سیاست آنان در قبال رشد فزاینده جنبش توده که همانا کار در چارچوب امکانات داده شده از طرف رژیم است.

امروزه صف نیروهای مخالف رژیم به دو قطب انقلابی و اصلاح‌طلب در حال شکستن است. یکی جهت سرنگونی قهری رژیم و برای جامعه مستقل و دموکراتیک مبارزه می‌کند و دیگری خواهان گرفتن امتیازات محدودی از حکومت می‌باشد و همانا این خطر موجود است که ضد انقلابیون "کمیته مرکزی" و جناح‌هایی از ارتجاع و امپریالیسم بر این جریان اصلاح‌طلبانه سوار شده و جنبش را به بی‌راهه‌هایی چون "راه پرتغال" کشند. و جریاناتی چون "سپهر" نیز "تئوریسین‌ها"ی چنین وصلتی می‌باشند.

یکشنبه بعد از ظهر بحث در مورد مقاله پایان یافت و بحث آزادی در مورد فراخوان هیئت دبیران سازمان آمریکا آغاز گشت. اوضاع اقتصادی ایران، بحران و تأثیرات آن بر صفت‌بندی‌های خلق و ضدخلق، شرایط و جریانات سیاسی درون جنبش داخل و خارج از کشور، انشعاب در کنفدراسیون و علل آن مورد بررسی قرار گرفت. هدف از چنین بحثی همانا شناخت بیش‌تر از اوضاع کنونی جنبش و راه‌یابی برای آینده بود. کنفدراسیون گردان واحد جنبش دانشجویی ما در خارج از کشور امروزه متلاشی گشته، اما جنبش دانشجویی کماکان وجود دارد و به حرکت خود ادامه می‌دهد.

عده‌ای راست‌اندیش عامل این چند پارچگی را "کمیته مرکزی" می‌دانند و برخی دیگر زیر پوشش تجزیه خرده‌بورژوازی به عنوان علت انشعاب، مقاصد سازشکارانه "تئوریسین‌های" خود را پنهان می‌کنند. عده‌ای نیز به سادگی علت انشعاب را تنها راست‌روی خط راست و "رمیدن دموکرات‌ها" می‌دانند و عده‌ای با طرح این که انشعاب ضرورت ندارد و خوب نیست، وحدت به هر قیمت را جهت راه‌گشایی برای آینده ارائه می‌دهند. اما واقعیت به غیر از این است.

سازمان دانشجویی شهر آخن به دنبال سمینار گذشته تصمیم به برگزاری سمیناری جهت بررسی اوضاع کنونی جنبش داخل و خارج، کنفدراسیون و علل انشعاب در آن و وظائف آتی گرفته است. در آینده نزدیک تاریخ دقیق برگزاری سمینار را که در نیمه اول ماه آوریل خواهد بود به اطلاع همگان خواهیم رساند. از تمامی کسانی که برای راه‌گشایی آینده خود را سهیم می‌دانند دعوت می‌شود که با شرکت خود در این سمینار به خلاقیت آن بیفزایند."

در این اطلاعیه سازمان آخن این اتهام که عده‌ای مُبلغ عضویت در حزب رستاخیز شاه هستند به قدری بی‌پایه و رذیلانه است که هر کس تاریخ اختلافات را مطالعه کرده باشد به بی‌پایگی آن پی می‌برد و نیاز به استدلال بیش‌تر نیست. حقیقتاً باید این پرسش را طرح کرد که مبتکران این اتهامات در این واحد دارای چه ماهیتی هستند و سرنخ این اتهامات واهی در دست کیست و با چه نیت شومی آن را دامن می‌زند؟ در این متن، سازمان آخن به انقلاب پرتغال اشاره دارد که رویزیونیست‌های صادره از شوروی که پس مانده حزب رویزیونیست هوادار شوروی در مسکو بودند، تلاش داشتند در آن رخنه کنند و این عده از شوروی به آنجا صادر شدند. هم امپریالیسم و هم سوسیال‌امپریالیسم در آن دوران تلاش کردند از قدرت گرفتن کمونیست‌های واقعی و نیروهای انقلابی در پرتغال جلوگیری نمایند.

جالب آن است که رهبران فکری واحد آخن عده‌ای را دست‌چین نمودند و یک هیئت خصوصی از "کادر"ها به رهبری مهدی خانباباآهرانی برای رفتن به پرتغال راه انداختند و به آنجا رفتند تا آنطور که خودشان تبلیغ می‌کردند می‌خواستند از این انقلاب و از نوع رخنه‌گری روسیه و نوع این انقلاب رویزیونیستی تجربه اندوزند و از آن برای انقلاب آینده ایران استفاده کنند؟! واقعاً چه امکانات بی‌نظیر مالی برای کاوشگری در یک انقلاب در کشور اروپا.

بعد از بازگشت این هیأت از پرتغال و آموزش از دست‌آوردهای رویزیونیست‌ها شوروی و توده‌ای از این انقلاب، گروه "کادر"ها مجدداً رنگ عوض کرد و هوادار انقلاب پرتغال شد و در این زمینه قلم زدند. گردانندگان سازمان آخن، نشریه "سپهر" از جمله مهدی خانباباآهرانی را کسی معرفی می‌کنند که می‌خواهد بین لیبرال‌ها و رویزیونیست‌های شوروی مانند "راه پرتغال" "وصلت" ایجاد کند. تبلیغ این تئوری‌های ارتجاعی توسط گروهی از "کادر"ها، همان تأثیراتی را داشت که سازمان‌های چریکی را که برای ایدئولوژی و تئوری ارزشی قابل نبودند، لقمه چرب و نرم حزب توده ایران و شوروی کرد و به انقلاب ایران ضربات هولناکی وارد آورد. سازمان آخن این خطر را که از جانب متحدان خودشان بروز کرده کم بهاء داده و حاضر نیست با یاران قدیم خود مبارزه کند. آنها مجدداً تمام نیروی تهاجمی خویش را بر روی "خط راست" متمرکز کرده‌اند که با تعریف جدیدشان مرزهای روشن قبلی را از دست می‌دهد.

آنها حتی در این شرایط نیز حاضر نیستند علیه "راه پرتغال" در کنفدراسیون؟؟؟ مبارزه کنند و می‌نویسند:

"عده‌ای راست‌اندیش عامل این چندپارچگی را "کمیته مرکزی" می‌دانند (منظور احتمالا "سازمان انقلابی" حزب توده ایران است- توفان). و برخی دیگر زیر پوشش تجزیه خرده‌بورژوازی به عنوان علت انشعاب مقاصد سازشکارانه "تئورسین‌های" خود را پنهان می‌کنند (احتمالا مریدان مهدی خانباتهرانی منظور نظر است- توفان). عده‌ای نیز به سادگی علت انشعاب را تنها راست‌روی خط راست و "رمیدن دموکرات‌ها" می‌دانند (احتمالا منظور خط میانه است- توفان) و عده‌ای با طرح این که انشعاب ضرورت ندارد و خوب نیست، وحدت بهر قیمت را جهت راه‌گشایی برای آینده ارائه می‌دهند (منظور کسان جدید و ساختگی‌ای حتما هستند که روح توفان و جنبش دانشجویی از آن خبر ندارد- توفان)."

در این تعریف می‌بینیم که طیف "راست" گسترش می‌یابد و هر روز بر تعدادشان به صورت دلبخواه افزوده می‌شود و طیف "چپ" که گویا همان هواداران "جنبش نوین انقلابی" ایران هستند، هر روز "خالص‌تر" شده و مترصدند خط‌مشی خود را بر کنفدراسیون جهانی صد در صد تحمیل نمایند. البته در این تئوری "جنبش نوین" هیچ چیز نوینی وجود ندارد جز پوسته پر سر و صدای تبلیغاتی‌ش. تئوری‌های آنها همان تئوری فرسوده و کهنه ضدحزبی است که با برچسب "نوین" برای انحراف جنبش آرایش شده است تا بهتر بتوانند آن را به خورد توده‌ها بدهند. در آخن سمیناری برگزار شده و دست‌آورد آن هیچ چیز جز تقویت انشعاب، دامن زدن به آن، گسترش و افزایش اتهامات بی‌پایه و دَوْران در دنیای تخیلی و دشمن‌تراشی و طبیعتا ادامه همان نقش مخرب که مُلهم از نظریات گروه "کادر" ها در کنفدراسیون جهانی بود، نبوده است.

در سمینار آخن بدون افشاء‌گری روشن و ریشه‌ای، با گروه مهدی خانباتهرانی، از جانب یاران قدیمش آقایان مجید زربخش، پرویز نعمان و یهمن نیرومند خط‌کشی جدیدی صورت می‌پذیرد بدون اینکه ماهیت کارزار حمایت از راه پرتغال برملا گردد. ما باز با فروپاشی "خط رزمنده" و اتهامات متقابل آنها نسبت به یکدیگر و خط‌کشی با جبهه ملی و خط میانه روبرو هستیم. مرهم اتصال و چسب این چند تن ناسازگار همان "خط راست" است که با مرور زمان ناچسب‌تر می‌شود.

نزاع گروه "کادر" های "رزمنده" با جبهه ملی ایران "رزمنده" در کنفدراسیون منشعب "رزمنده"

ما در این فصل به اختلافات درونی "خط رزمنده" که اتحادشان موجب برهم زدن کنفدراسیون جهانی شده بود پرداختیم و هنوز نیز می‌پردازیم. این بررسی نشان می‌دهد که این گروه‌ها با این ارزیابی متقابل از یکدیگر که ریشه‌های سابقه‌دار داشته و اتهاماتی که به هم نسبت می‌دهند، هرگز نمی‌توانسته‌اند از قبل دوست صمیمی یکدیگر بوده باشند و فقط به دوستی و صمیمیت تظاهر می‌کردند. آنها نشان می‌دهند که در کمین یکدیگر نشسته بوده‌اند تا "رهبری مبارزه مردم و طبقه کارگر را" خود به کف آورند و از روی اجساد سایرین بگذرند و انشعاب در کنفدراسیون جهانی محصول این نیرنگ‌ها و عدم صمیمیت‌ها بوده است و اساساً فعالیت آنها ربطی به تقویت جنبش دانشجویی و سازمان متشکل آن کنفدراسیون جهانی نداشته است.

نامه زیر با امضای آقای کاظم کردوانی در تاریخ نیمه مارس سال ۱۹۷۵ منتشر شده است. شایان توجه است در زیر امضاء از استعمال نسبت "مسئول موقت کنفدراسیون" که تا آن روز به خودش نسبت می‌داد اجتناب کرده است

سند شماره ۱۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

نامه‌نگاری‌های آقای کاظم کردوانی

"نیمه مارس ۱۹۷۵"

رفقای عزیز!

تکامل نگران کننده کنونی اوضاع در کنفدراسیون و نتایج کار دوماهه پس از کنگره شانزدهم ما را برآن می‌دارد که یک بار دیگر نظرات و مواضع خود را در باره وضعیت حاکم و به منظور اقدام جدی و عاجل جهت خروج از آن با شما در میان بگذاریم:

۱- همان‌طوری که می‌دانید ما در تمام مدت چند سال اخیر و از همان ابتدای تظاهر انحراف راست در کنفدراسیون همه کوشش‌های لازم را در راه طرد آن و

حفظ رزمندگی سازمان به عمل آورده‌ایم. ایجاد یک بلوک وسیع مبارزه علیه خطر راست، انفراد قابل ملاحظه آن و بالاخره تصویب منشور جدید بارزترین نتایج این کوشش‌های چند ساله است.

۲- در سال گذشته مقاومت و سر سختی حاملین خط راست در برابر پیش‌برد فعالیت کنفدراسیون بر اساس یک پلاتفرم مبارزه قاطع و صریح علیه رژیم شاه به تشدید مبارزه درونی تا سرحد عدم امکان انجام وظائف مبارزاتی سازمان منتهی گردید. این تشدید مبارزه درونی و تلاش روشنگرانه و پی‌گیر اکثریت کنفدراسیون در عین حال نتایج خود را به صورت آشکار شدن زمینه‌های عقب‌نشینی خط راست در ماه‌های آخر سال گذشته نشان داد. شرایط فوق یعنی عدم امکان انجام وظائف سازمان از یک طرف و زمینه‌های تسلیم و عقب‌نشینی خط راست از طرف دیگر ضرورت آغاز یک سیاست صحیح به خاطر احیاء فعالیت‌های سازمان بر محور یک مشی رزمنده، تثبیت پیروزی‌ها و نتایج مبارزه درونی سه ساله و طرد بیش از پیش عقب‌ماندگی و تزلزل در صفوف کنفدراسیون را نشان می‌داد. با حرکت از این ضرورت بخش اول تلاش‌های ما در وادار ساختن خط راست به قبول فعالیت در چهارچوب منشور رزمنده آغاز گردید. و به عللی که عمدتاً از جانب خط راست بود با عدم موفقیت مواجه شد.

۳- طبیعی است که این عدم موفقیت به هیچ‌وجه نمی‌توانست به معنای عدم ادامه کوشش در این جهت باشد. به عکس می‌بایستی برای فراهم آوردن زمینه بیش‌تر انفراد و تسلیم خط راست، مبارزه علیه آنرا بیش از پیش ادامه داد و در هر لحظه که ممکن می‌گردید از این زمینه جهت کشاندن مجموع کنفدراسیون به مبارزه قاطع علیه رژیم دست نشانده شاه استفاده می‌شد. ما معتقد بودیم که اتخاذ چنین سیاستی نه تنها ضروری، بلکه به خصوص در شرایطی که کنفدراسیون به خاطر شدت تضادات درونی دیگر نمی‌تواند هیچ یک از وظایف مبارزاتی خود را انجام دهد دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است.

بر همین اساس در کنگره شانزدهم پیشنهاد کردیم علاوه بر انتخاب یک هیئت مسئولین (بدون خط راست) برای نمایندگی کنفدراسیون در سطح خارجی و انجام برخی امور جاری کمیسیونی نیز با شرکت کلیه نظرات درونی کنفدراسیون جهت

بررسی امکانات و چگونگی خروج سازمان از وضعیت کنونی و تدارک سیاسی-سازمانی آینده تشکیل گردد.

۴- هم اکنون بیش از دو ماه از کنگره شانزدهم می‌گذرد. علی‌رغم قبول پیشنهاد از جانب شما جریان دو ماهه اخیر نشان می‌دهد که ما از وظائف کمیسیون، از مکانیسم مبارزه درونی و با توجه به نظرانی که اخیراً از جانب شما بیان می‌گردد حتی از جنبش دموکراتیک خارج و چگونگی ادامه حیات کفدراسیون درک‌های متفاوتی داریم. صرف‌نظر از عدم اقدام جدی شما در زمینه تشکیل کمیسیون، اظهار نظرهایی از قبیل: "تنها وظیفه کمیسیون فرموله کردن اختلاف درونی است" که چندین بار از جانب شما بیان گردید. طرح ایده جدائی تشکیلات با خط راست است و اصولاً نوع ارزیابی شما از سرنوشت مبارزه درونی و آینده کفدراسیون، موارد روشن این گوناگونی برداشت‌های ماست. در حالی که ما هدف مبارزه با خط راست را همچنان طرد سیاسی آن می‌دانیم. شما بیش از پیش به درک تشکیلاتی و به طرد سازمانی آن گرایش می‌یابید. به نظر ما نتیجه هم چنین سیاستی هیچ چیز نخواهد بود، جز تلاشی کفدراسیون، نابودی کامل و یا تجزیه آن به چند سازمان.

۵- ما اعتقاد داریم که به دلیل وجود پایه‌های مادی مبارزه دموکراتیک (شرایط اقتصادی- اجتماعی ایران و حاکمیت استبداد) امکان ادامه زندگی و مبارزه کفدراسیون همچنان وجود دارد و وظیفه کلیه عناصر و نیروهای سیاسی است که با تمام قدرت و با استفاده از همه امکانات در راه حفظ آن بر محور مبارزه قاطع علیه رژیم شاه به تلاش برخیزند.

۶- ما در دنباله گفتگوهای قبلی با شما و با حرکت از این ارزیابی که اولاً علی‌رغم وجود زمینه انشعاب، هنوز می‌توان کفدراسیون را بر محور مبارزه قاطع علیه امپریالیسم و رژیم دست نشانده شاه حفظ کرد. ثانیاً در شرایط کنونی کفدراسیون قادر نیست وظائف مبارزاتی خود را نه در زمینه دفاع از جنبش خلق و افشای رژیم شاه و نه در زمینه پرورش سیاسی عناصر دمکرات و مبارز در خارج از کشور انجام دهد و ثالثاً ادامه این وضع تنها می‌تواند به سرخوردگی اعضای کفدراسیون و تلاشی سازمان منجر شود. مجدداً اعلام می‌داریم که حاضر نیستیم

در هیچ گونه فعالیتی که به ادامه حالت انشعاب در سازمان منتهی گردد شرکت کنیم و از این طریق شاهد تلاشی سازمان باشیم.

ما در عین حال که قاطعانه علیه هر گونه فعالیت انشعاب گرانه مبارزه می کنیم، در انتظار دریافت پاسخ شما هستیم و امیدواریم که شما با روشن کردن برنامه و سیاست خود با برخوردی مسئول سهم خود را در این امر مهم مبارزاتی و در احیاء و ادامه فعالیت های رزمنده کنفدراسیون جهانی ادا کنید.

کاظم

کردوانی

نامه نگاری های آقای کاظم کردوانی در رهبری گروه "کادر" ها اساسا برای تاریخ سازی صورت می گیرد و نه برای مبارزه علیه رژیم و یا حمایت از کنفدراسیون جهانی. نتایج سیاست مفتضحانه "خط رزمنده" به جایی رسیده است که هر کدام از این بخش ها به دنبال نجات خویش از گردابی هستند که خود موجبات آن را فراهم کردند. حال هر کدام از آنها در پی زدودن آلودگی های خراب کاری و انحلال طلبی و اخلال در مبارزه علیه رژیم از اندام خود برآمده اند. در این نامه خصوصی چندین ادعای بی پایه صورت گرفته است یکی این که آقای کردوانی تلاش می کند "خط رزمنده" را اکثریت کنفدراسیون جلوه دهد که توانسته با:

"ایجاد یک بلوک وسیع مبارزه علیه خطر راست، انفراد قابل ملاحظه"ی

آنها را موجب شود که طبیعتا این ادعا با واقعیت میدانی هم خوانی ندارد. ایشان حتی برای این که از رقبا عقب نیفتد و حد دشمنی اش را با "خط راست" به نمایش بگذارد، نوشته است:

"به عکس می بایستی برای فراهم آوردن زمینه بیش تر انفراد و تسلیم خط راست، مبارزه علیه آنرا بیش از پیش ادامه داد"

یعنی اینکه حتی بیش از آن حدی که خط میانه و جبهه ملی ایران خواهان آن بوده اند و همین کار را نیز کردند و تمام واحدها را به انجام بحث های تحمیلی بی سرانجام وادار نمودند باید همان روش را برای

تعطیل مبارزه ادامه داد. و آنوقت برای توجیه این بی‌عملی خود که مبارزه ضدرژیمی را برای تسویه حساب‌های سیاسی و نابودی کنفدراسیون جهانی تعطیل کردند نوشتند:

"۲- در سال گذشته مقاومت و سرسختی حاملین خط راست در برابر پیش‌برد فعالیت کنفدراسیون بر اساس یک پلاتفرم مبارزه قاطع و صریح علیه رژیم شاه به تشدید مبارزه درونی تا سرحد عدم امکان انجام وظائف مبارزاتی سازمان منتهی گردید.

...

اتخاذ چنین سیاستی نه تنها ضروری، بلکه به خصوص در شرایطی که کنفدراسیون به خاطر شدت تصادمات درونی دیگر نمی‌تواند هیچ یک از وظایف مبارزاتی خود را انجام دهد دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است...

...

۳- ... ثانیاً در شرایط کنونی کنفدراسیون قادر نیست وظائف مبارزاتی خود را نه در زمینه دفاع از جنبش خلق و افشای رژیم شاه و نه در زمینه پرورش سیاسی عناصر دمکرات و مبارز در خارج از کشور انجام دهد و ثالثاً ادامه این وضع تنها می‌تواند به سرخوردگی اعضای کنفدراسیون و تلاشی سازمان منجر شود".

نخست این که اگر این ادعا درست است که این گروه اکثریت بوده و گروه ناچیز اقلیت را "منزوی" و "تسلیم" نموده است، پس چرا این نیروی عظیم قادر نشده است به مبارزه علیه رژیم شاه ادامه دهد؟ مگر کسی جلوی مبارزه آنها را گرفته بود؟ و اگر مبارزه علیه رژیم شاه در این مدت تعطیل شده است، نمی‌تواند محصول بی‌عملی گروه ناچیز "اقلیت" بوده باشد زیرا گروه اکثریت با امکانات رهبری و نیروی عظیمی که در دست داشته، می‌توانسته با تشخیص عمده بودن تضادها، مبارزه علیه رژیم شاه را به پیش برد که در عمل این کار را نکرده و بر عکس مبارزه را در خدمت سرکوب "خط راست" تعطیل نموده است. این ادعاها با واقعیات میدانی نمی‌خواند.

ولی همین ادعاها نیز کذب محض‌اند زیرا فدراسیون آلمان و سازمان‌های دانشجویی در فرانسه، ایتالیا، ترکیه، سوئد به مبارزه ضدرژیمی خود ادامه می‌دادند و این مبارزات ضدرژیمی مستقل از مبارزات کنفدراسیون جهانی بود که رهبریش در دست "خط رزمنده" قرار داشت. این خط قادر نبود اساساً

مبارزه‌ای را سازماندهی کند زیرا نیروی "زیر پرچم" در خدمت نداشت. زیرا فاقد حمایت توده دانشجوی بود. زیرا اکثریت کاذب و ساختگی داشت که در عمل برای وی چندان فایده‌ای به بار نمی‌آورد. "اکثریت" ساختگی آنها محصول زدو بند تشکیلاتی و خراب‌کارانه در درون کنگره بود ولی در میدان مبارزه به قدرت عددی "رای" نمی‌شد مبارزه کرد به قدرت عددی "فرد" نیاز بود. مبارزه کنفدراسیون جهانی تحت رهبری مدیران فدراسیون آلمان با وسعت و عمق فراوان به پیش می‌رفت. به اسناد کنفدراسیون و فدراسیون آلمان مراجعه کنید تا ببینید که این مبارزه با چه وسعت و قدرتی در جهت تحقق خواست‌های منشور انقلابی کنفدراسیون جهانی عمل کرد و هرگز مبارزه ضدژیمی تعطیل نگشت. پس نامه‌نگاری آقای کردوانی با نیت خیر انجام نمی‌گیرد و نتایج ناگوار آن را نیز ما شاهد بودیم. "خط رزمند" فروپاشید و به اجزاء خودش که همگی خط راست از کار درآمدند تجزیه شد. آقای کردوانی با این عبارت مضحک نامه خود را به پایان می‌رساند:

"مجددا اعلام می‌داریم که حاضر نیستیم در هیچ‌گونه فعالیتی که به ادامه حالت

انشعاب در سازمان منتهی گردد شرکت کنیم و از این طریق شاهد تلاشی سازمان

باشیم". (تکیه از توفان).

در این مورد اگر بخواهیم ارزش‌گذاری نمائیم فقط باید آن را حرف مفت بنامیم. اطلاعیه آقای کاظم کردوانی در گالیه از متحدان جبهه ملی وی همراه با اتهامات، ادعاها، بیان مطالب خلاف واقع تا در تاریخ "سندیت" پیدا کند حقیقتا جالب است. در این تاریخ یعنی نیمه مارس ۱۹۷۵ هنوز سخنی رسمی از انشعاب در درون انشعاب‌گران از کنفدراسیون جهانی یعنی در میان جبهه ملی ایران، خط میانه، گروه "کارگر"، گروه "کادر" ها و گروه "سپهر" در میان نیست و آقای کاظم کردوانی یکی از سه دبیر موقت تقلبی در آن زمان که با آقایان سعید کاظمی و سعید صدر همکاری نزدیک داشته است در نامه‌ای خطاب به دو یار دیگر خود مسئولیت انشعاب در کنفدراسیون خودشان را به گردن جبهه ملی ایران می‌افکند. پرسش این است که چرا آقای کاظم کردوانی اطلاعیه شخصی خود را منتشر می‌کند و نه اطلاعیه: "مسئولین موقت کنفدراسیون" جهانی را؟

پاسخ این است که بعد از دو ماه انفعال در درون جبهه "خط رزمنده"، آقای کاظم کردوانی تلاش دارد به تدریج حساب خود را از جبهه ملی ایران جدا سازد و در این نامه، وی نخستین تلاش زیرکانه را در این راه به عمل آورده است.

در این اظهار نظر به نکات زیر به عنوان دستاوردهای گروه "کادر" ها مواجه می‌شویم:

- ۱- گروه "کادر" ها "کوشش‌های لازم را در راه طرد آن (منظور "خط راست" است- توفان) و حفظ رزمندگی سازمان به عمل آورده" است.
- ۲- گروه "کادر" ها مدعی است "تثبیت پیروزی‌ها و نتایج مبارزه درونی سه ساله و طرد بیش از پیش عقب‌ماندگی و تزلزل در صفوف کنفدراسیون" نشان داده شده است.
- ۳- گروه "کادر" ها اظهار می‌کنند: سند شماره ۱۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

"بر همین اساس در کنگره شانزدهم پیشنهاد کردیم علاوه بر انتخاب یک هیئت مسئولین (بدون خط راست) برای نمایندگی کنفدراسیون در سطح خارجی و انجام برخی امور جاری کمیسیونی نیز با شرکت کلیه نظرات درونی کنفدراسیون جهت بررسی امکانات و چگونگی خروج سازمان از وضعیت کنونی و تدارک سیاسی- سازمانی آینده تشکیل گردد.

۴- هم اکنون بیش از دو ماه از کنگره شانزدهم می‌گذرد. علی‌رغم قبول پیشنهاد از جانب شما جریان دو ماهه اخیر نشان می‌دهد که ما از وظائف کمیسیون، از مکانیسم مبارزه درونی و با توجه به نظرانی که اخیراً از جانب شما بیان می‌گردد حتی از جنبش دموکراتیک خارج و چگونگی ادامه حیات کنفدراسیون درک‌های متفاوتی داریم. صرف‌نظر از عدم اقدام جدی شما در زمینه تشکیل کمیسیون، اظهار نظرهایی از قبیل: "تنها وظیفه کمیسیون فرموله کردن اختلاف درونی است" که چندین بار از جانب شما بیان گردید. طرح ایده جدائی تشکیلات با خط راست است و اصولاً نوع ارزیابی شما از سرنوشت مبارزه درونی و آینده کنفدراسیون، موارد روشن این گوناگونی برداشت‌های ماست. در حالی که ما هدف مبارزه با خط راست را هم‌چنان طرد سیاسی آن می‌دانیم. شما بیش از پیش به درک تشکیلاتی و به طرد سازمانی آن گرایش می‌یابید. به نظر ما نتیجه هم چنین سیاستی هیچ چیز نخواهد بود، جز تلاشی کنفدراسیون، نابودی کامل و یا تجزیه آن به چند سازمان."

در این اطلاعیه به اعتراف خود "کادر" ها سیاست آنها "طرد خط راست" از کنفدراسیون جهانی بوده است و روشن است که این سیاست با سیاست جبهه ملی ایران به جز در نوع انتخاب کلمات و بیان

اپورتونیستی نیات آنها، ماهیتا فرق چندانی ندارد. اینکه این گروه به یکباره می‌کوشد چنین جلوه دهد که گویا بر سر مسئله "اخراج و یا طرد" با جبهه ملی ایران اختلاف نظر دارد، فاقد هر گونه ارزش عملی است. جبهه ملی ایران منطقاً خواهان حل "تشکیلاتی" مسئله است و گروه "کادر" ها به ادعای خودشان، خواهان "حل سیاسی"؟! مسئله می‌باشند. جبهه ملی ایران می‌گوید "بیرون بریزیم" و "کادر" ها می‌گویند نه "طرد" کنیم.
آنها می‌آورند:

"ما هدف مبارزه با خط راست را همچنان طرد سیاسی آن می‌دانیم."

و روشن است وقتی به زعم آنها "خط راست" هنوز بر سر سیاست انقلابی خود ایستاده و بر حفظ دستاوردهای مترقی کنفدراسیون و پاسداری از سنن و خصلت‌های آن پافشاری می‌کند و برای نظریات انحرافی گروه "کادر" ها و جبهه ملی و خط میانه تره هم خورد نمی‌کند، میدانی برای مانور "کادر" ها باقی نمی‌ماند. هواداران خط‌مشی ستی و مترقی کنفدراسیون جهانی بر سر اصول خود ایستاده و حاضر نیستند کنفدراسیون را در پای منافع جنبش چریکی، تسلیم به ابرقدرت شوروی و یا تبدیل آن به یک حزب سیاسی قربانی کنند. برای "کادر" ها همان‌گونه که جبهه ملی ایران با صراحت بیان می‌کند و نتیجه منطقی تمام مبارزات درونی کنفدراسیون جهانی در این مدت است، به جز راه "اخراج" و یا "طرد" "خط راست" چیزی باقی نمی‌ماند. این مسئله فرعی را عمده اختلاف با جبهه ملی ایران قرار دادن بهانه‌جویی برای انشعاب و "روی خوش" نشان دادن به "خط راست" بوده و فرار و ممانعت از انزوای کامل است. بگذریم از اینکه به مصداق "یارو را تو ده راه نمی‌دادند سراغ کدخدا را می‌گرفت" عده‌ای از اخراج صحبت می‌کنند که در درون فدراسیون آلمان، فرانسه، ایتالیا و ترکیه نیروئی نیستند تا در مقابل قدرت پاسداران از سنن مترقی کنفدراسیون جهانی بتوانند عرض اندام کنند. بر این جبهه برشمرده، بخش بزرگی از رفقای آمریکا و سوئد نیز افزوده می‌گردند.

در سخنان "کادر" ها اعترافی وجود دارد مبنی بر این که مبارزه میان پاسداران سنن مترقی کنفدراسیون و "خط رزمنده" به مدت سه سال است که آغاز شده است و با مبنا قرار دادن کنگره ۱۶م کنفدراسیون به عنوان پایان این مبارزه، می‌توانیم نتیجه بگیریم که مسئله "خواست سرنگونی رژیم شاه" و طرحش در منشور کنفدراسیون جهانی، به کنگره ۱۴ کنفدراسیون جهانی برمی‌گردد که در طی این مدت، جنبش چریکی در ایران نیز رشد یافته است.

آقای کاظم کردوانی عضو بالای گروه "کادر" ها، به عنوان نماینده اقلیت مسئولان که تنها در اثر زد و بند تشکیلاتی به سمت مسئول کنفدراسیونی انشعابی رسیده بود، حال با این نامه خصوصی به جنگ متحد خود، جبهه ملی ایران رفته که به نسبت دو بر یک و با اکثریت آراء، عذر رفقای "رزمنده" خویش در رهبری کنفدراسیون انشعابی را به صورت "دموکراتیک" خواسته‌اند و آقای کاظم کردوانی را بیرون کرده‌اند. ولی آقای کاظم کردوانی در سند (برای قرائت در مجمع عمومی/اطلاعیه به کلیه واحدها/۱۵ اوت ۱۹۷۵) تحت عنوان "آخرین تلاش‌های رسوای گردانندگان انشعاب را به طور نهائی درهم شکنیم" نشان می‌دهد که زیر بار آن نمی‌رود و می‌آورد:

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

..."

اینان پس از کنگره شانزدهم از یک‌سو با برخورداری از یک اکثریت در هیئت مسئولین موقت و از سوی دیگر با استفاده از فرصتی که عدم شرکت خط راست در کمیسون مشترک و ادامه اقدامات انشعاب‌گرانه آن بوجود آورده بود، به سوی تنظیم و اجرای یک برنامه وسیع انشعاب و تلاشی کنفدراسیون گام برداشتند. برنامه انشعاب‌گران که با طرح و تبلیغ صریح "باید خط راست را از کنفدراسیون بیرون ریخت" اعلام گردید. در زمانی کوتاه به صورت انجام اقدامات و فعالیت‌های خراب‌کارانه در سطوح مختلف به اجرا درآمد و به سرعت گسترش یافت.

این حرکت انشعاب‌گرانه که با منافع گروهی گردانندگان انشعاب انطباق داشت انعکاسی است از تکامل سیاسی آنان و تاثیر مسایل متعددی که در تحولات سریع شرایط ملی و بین‌المللی و اوضاع خاص جنبش دمکراتیک خارج از کشور ریشه دارد. این تحولات سریع اوضاع ملی و بین‌المللی در شرایط فقدان رهبری واحد انقلابی در ایران که بتواند بخش‌های مختلف جنبش را بر اساس دید استراتژی صحیح به گرد یک محور اساسی متحد سازد، در صفوف جبهه ضدامپریالیستی - ضدارتجاعی به علت کثرت و تنوع منافع و بینش‌های سیاسی و ایدئولوژیک، در زمان‌های مختلف نوسانات و انحرافات مختلفی ایجاد می‌کند و حتی در مواردی به تزلزل، سازش و تسلیم منتهی می‌گردد. همان‌طور که خط راست تظاهراتی از تاثیر این تحولات ملی و

بین‌المللی جنبش خارج از کشور است، انحراف جدید در میان صفوف انشعاب‌گران
نیز نوعی دیگری از آن را نشان می‌دهد.

....

مسئول موقت کنفدراسیون

جهانی - کاظم کردوانی

"کادر" ها اعتراف می‌کنند:

"اینان (منظورشان جبهه ملی ایران است - توفان) ... با استفاده از فرصتی که...
به وجود آورده بود، به سوی تنظیم و اجرای یک برنامه وسیع انشعاب و تلاشی
کنفدراسیون گام برداشتند".

هر عقل سالمی درک می‌کند که همه این اقدامات جبهه ملی ایران برای برهم زدن کنفدراسیون جهانی
از زمان نزدیکی به شوروی و حزب توده ایران بوده است و نه از زمانی که با همدستی "کادر" ها و خط
میانه از کنگره شانزدهم انشعاب کردند. آنها از قبل، تدارک انشعاب را برای تحقق خط‌مشی جدید خود
دیده بودند. "کادر" ها و خط میانه ابزار دست آنها برای تلاشی کنفدراسیون جهانی بودند. این فقدان
هشیاری سیاسی و "چپ" روی بی‌حد و مرز خویش را، آنها امروز با ایراد اتهام به "خط راست" که
فریب جبهه ملی ایران را نخورده بودند و دستشان را خوانده بودند، جبران می‌کنند تا بار گناهان خویش
را سبک کنند. همدستی جبهه ملی ایران با شوروی و حزب توده ربطی به "رهبری واحد انقلابی" و یا
"کثرت تنوع منافع و بینش‌های سیاسی و ایدئولوژیک ندارد" که به موضوع بحث این گروه بدل شده
است. با این احکام کلی نمی‌شود خیانت را توجیه کرد و از همدستی با خائنان تبرا جست.
سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم (برای قرائت در مجمع عمومی/اطلاعیه به کلیه
واحد‌ها/ ۱۵ اوت ۱۹۷۵) - آخرین تلاش‌های رسوای گردانندگان انشعاب را به طور نهائی درهم شکنیم

"... انشعاب‌گران کنونی که به علت پایه های سست ایدئولوژیک و بینش
التقاطی خود در دوران‌های مختلف سوی این جبهه ارتجاع و آرزوی انجام این
تغییرات "سریع‌الوصول" در ایران گرایش می‌یابند. به همین جهت گردانندگان

انشعاب که در ابتدا اقدامات انشعاب‌گرانه خود را در زیر پرچم منحصر کردن فعالیت کنفدراسیون به دفاع از جنبش چریکی آغاز کردند، در مدتی کوتاه در نتیجه این گرایش جدید، به ایجاد ائتلاف جدید، اتحاد با عناصر راست و طرح مساله ضرورت تغییر در مواضع کنفدراسیون در قبال دولت ضدخلقی شوروی و همکاری با احزاب و سازمان‌های وابسته به آن، دست می‌زنند و در واقع به طور عینی در جهت تبلیغ سازش با ارتجاع حرکت می‌کنند. (ما در فرصت‌های بعدی به طور مفصل به این تکامل گردانندگان انشعاب و به "تئوری" تجزیه خرده‌بورژوازی آنان و تاثیر آن در تحکیم فعالیت‌های انشعاب‌گرانه خواهیم پرداخت).

مستول موقت

کنفدراسیون جهانی - کاظم کردوانی

"کادر"ها برای توجیه همکاری خود با جبهه ملی ایران و چوب‌دست آنها شدن در انشعاب کنفدراسیون جهانی، تمام تقصیرها را به گردن جبهه ملی ایران انداخته و مدعی می‌شوند:

"انشعاب‌گران کنونی که به علت پایه‌های سست ایدئولوژیک و بینش التقاطی خود در دوران‌های مختلف سوی این جبهه ارتجاع و آرزوی انجام این تغییرات "سریع‌الوصول" در ایران، گرایش می‌یابند."

تلاش می‌کنند جهت پیشرفت سیر حوادث را به گردن سستی ایدئولوژیک و بینش التقاطی و همدستی با ارتجاع از طرف جبهه ملی ایران ببندازند. پرسش فقط این است که این کشفیات جدید "کادر"ها از چه دورانی واقع شده است؟ از بعد از انشعاب در کنگره ۱۶م و یا از بدو پیدایش کنفدراسیون جهانی؟ "کادر"ها اعتراف می‌کنند که جبهه ملی ایران خودش را زیر بال و پر چریک‌ها پنهان کرده بود و تا پس گرفتن مواضع کنفدراسیون در مورد شوروی هم پیش رفت. پرسش این است که مگر سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان همه این موارد را از قبل بیان و پیش‌گوئی نکرده و بر ضد آن مبارزه نکرده بود؟ تمام ارگان‌های سیاسی سازمان توفان و تمام مبارزات و اسناد مربوط به آن در کنفدراسیون جهانی از همین صحنه‌سازی‌های جبهه ملی ایران پرده بر می‌دارد و "کادر"ها و خط میانه آنها را در زمان خودش مرتب تکذیب کرده و به دنبال تقویت جبهه ملی ایران روان بودند. حالا حداقل روشن است که

بحث بر سر دفاع از "کشتن حکمت‌جو" زیر شکنجه نیست، بلکه بر سر "فرزند خلق" خواندن عضو کمیته مرکزی ضدخلقی حزب توده ایران است. توفان به عنوان تشکیلی هشیار و سیاسی همان گونه که شایسته یک سازمان رهبر است، از همان زمان این تغییر و تحولات را در جبهه ملی ایران درک کرد و به همه نیروهای درون کنفدراسیون جهانی هشدار داد. اسناد سیاه بر روی سفید آن موجود و غیر قابل انکارند.

"کادر" ها که در محصه افتاده‌اند به یک‌باره به وکیل مدافع "خط راست" بدل شده‌اند و به دروغ مدعی هستند که هدف آنها از انشعاب نه "بیرون ریختن" "خط راست" بلکه فقط مبارزه نظری با آنها بوده و این جبهه ملی ایران است که اکنون دست پنهانش را رو کرده و خواهان بیرون ریختن "خط راست" است. آیا این "بی‌خبری" و ادعاها واقعیت دارند؟

نخست این که هم "کادر" ها و هم خط میانه و هم جبهه ملی ایران همه با هم و متفقا خواستار بیرون ریختن "خط راست" از کنفدراسیون جهانی بودند که موفق نشدند، زیرا "خط راست" مورد حمایت اکثریت کمی کنفدراسیون جهانی در ممالک مختلف بود. آنها نه تنها از گسترش فدراسیون فرانسه که افزایش تعداد نمایندگانشان در کنگره فدراسیون فرانسه به نفع توفان بود با بهانه‌جویی و خراب‌کاری مشترک جلو گرفتند، بلکه به اعتبارنامه‌های معتبر نمایندگان منتخب سازمان‌های قدرت‌مند مونیخ، گیسن، مونستر، برلن در کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی مشترکا رای نداده و نمایندگان واقعی اکثریت دانشجویان سازمان برلن را مشترکا به رسمیت نشناخته تا اقلیت ناچیز و قلابی ناکارآی "کادر" ها با زور ماشین رای‌گیری آنها، معتبر شناخته شود و یک اکثریت مصنوعی نمایندگان متمایل به خودشان در کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی به وجود آید. این تقلب در انتخابات همیشه مورد نقد کنفدراسیون جهانی در مورد رژیم محمدرضا شاه بود و حال همین ابزار در نتیجه تشدید تضاد سیاسی در درون کنفدراسیون جهانی، مورد استفاده "جبهه رزمنده" آن هم بدون احساس شرم قرار می‌گرفت. در واقع کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی ماشین اکثریت‌سازی این جبهه "خط رزمنده" بود. احساس مسئولیت توفان در حفظ یک‌پارچگی و تلاش برای ممانعت از تفرقه در کنفدراسیون جهانی با توجه به مصلحت کل جنبش، تنها عواملی بودند که برگزاری این کنگره را اساسا ممکن ساختند. تاریخ سیر رویدادها در این کنگره نشان می‌دهند که همه اجزاء این "خط رزمنده" در تلاشی کنفدراسیون سهیم‌اند و شرط صداقت این است که همه این "انقلابیون" بر سر حرف خود بمانند و نه اینکه تفرقه در کنفدراسیون را در "جبهه رزمنده" به گردن یکدیگر بیندازند.

اگر صادقانه بیان کنیم جبهه ملی ایران که از همان بدو امر به دنبال نزدیکی با شوروی و "کمیته مرکزی" حزب توده ایران بود و می‌خواست کنفدراسیون جهانی را به پشت جبهه مبارزات مسلحانه چریکی بدل کند و دشمنی آشکار خود را با مارکسیسم لنینیسم رسمی نماید، در بیان حقایق و مطالب صمیمانه‌تر برخورد می‌کند و تمام نظریاتی را که داشته و پنهان نبوده است به راحتی بر زبان آورده و متحدان قبلی خود را به ریاکاری متهم نموده که عین واقعیت است. متحدان جبهه ملی ایران که به عنوان اقلیت ناچیزی مزوی شده‌اند به دنبال خس و خاشاک برای نجات خویش می‌گردند. نکته مهم دیگر آنست که "کادر"ها و جبهه ملی ایران در اروپا نیروئی نبودند که بتوانند فدراسیون آلمان، فرانسه و ایتالیا را مضمحل کنند. بدون فدراسیون آلمان که در آن جبهه ملی ایران، "کادر"ها و خط میانه را بیرون ریختند، هیچ مبارزه مهم و موثری در اروپا امکان نداشت. تجربه نیز نشان داد که این توفانی‌ها بودند که مبارزات ضدژیمی را در آلمان بعد از انشعاب تدارک دیدند، رهبری کردند و به نتیجه رساندند. تجربه نشان داد که "جبهه رزمند" درهم تنید و هیچ بخشی از آنها توانائی کار مستقل نداشت. انشعاب‌گران با تعریف و تمجید از خود و مبالغه‌گوئی در پی تسکین روحیه شکست خورده خود هستند. ایجاد اکثریت با توسل به مانورهای تشکیلاتی یک طرف و حضور توده دانشجوی در عمل امر دیگری است. مَهر، صندوق پستی و دفتر را می‌شود در دست داشت ولی توده دانشجوی آماده مبارزه را نمی‌شود یک شبه به دنیا آورد.

ما برای این که به وضعیت غم‌انگیز کسانی که در تمام دوران فعالیتشان در کنفدراسیون به "چپ" روی مشغول بودند و سرانجام چماق دست انشعاب شده و راه را برای تحمیل خط‌مشی چریکی به کنفدراسیون، در یوزگی ابرقدرت شوروی و "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و تبدیل کنفدراسیون به حزب سیاسی هموار کردند، بیفکنیم نامه آقای کردوانی و مستخرجات نظریات "کادر"ها را که شخص ایشان در لباس مسئول موقت بر قلم برده‌اند منتشر می‌کنیم تا خوانندگان تاریخ گذشته جنبش دانشجویی توجه کنند که در درون هر جنبش اصیل چه مقدار ناصافی‌ها، و آلودگی‌ها و کتمان حقایق وجود دارد. سیر رویدادها نشان داده است که از این "چپ"روها و چپ‌نماها هیچ اثری، جز زمین سوخته و تخریب باقی نمانده است. همه آنها یا به خیانت طبقاتی دست زده‌اند و یا خیانت ملی را پیشه ساخته و یا خانه‌نشین شده و یا مانند مهدی خانبابا تهرانی از کرده‌های خود اظهار ندامت می‌کنند و آرزوی بازگشت به دوران شاهی را رواج می‌دهند که برای سرنگونی‌اش کنفدراسیون جهانی را با دسیسه به "حزب" بدل ساختند. و این توفان است که می‌رزد و خواهد رزمید. از خط میانه، "کادر"ها و جبهه ملی "کمونیست" دیگر خبری نیست.

"مقاومت و مبارزه علیه حرکت انشعاب‌گرانه:

گرداندگان انشعاب قبل از اعلام آشکار این برنامه، سعی داشتند مقاصد خود را حتی‌المقدور با ظاهر "رزمنده" و به اتکاء اکثریت مسئولین موقت آغاز کنند و سپس با رفع تدریجی موانع آن را در سطوح مختلف تعمیم دهند. اساس سیاست فوق - که از همان ابتدا درهم شکسته شد - عبارت بود از ادامه حالت انشعاب در کنفدراسیون (که قبل از کنگره شانزدهم در نتیجه اقدامات خط راست ایجاد شده بود)، پیش‌برد صوری و نمایشی برخی فعالیت‌ها در عین ایجاد شرایط جلوگیری از شرکت خط راست در آن و تحریک علیه خط راست (به جای ادامه مبارزه سیاسی اصولی و جدی)

...

پس از آگاهی از مقاصد انشعاب‌گران که در ابتدا به طور ضمنی و پوشیده مطرح می‌گردید، کوشش کردیم با توضیح عواقب این برنامه و سیاست زیان بخش آنان را از اجرای آن و حرکت در این سمت باز داریم. اما این کوشش در برابر تصمیم مبتنی بر منافع و محاسبه ساده انشعاب‌گران هر روز با نتایج کم‌تری مواجه می‌گردد. در نیمه مارس ۷۵ به دنبال بحث‌های طولانی در این زمینه و به عنوان یک هشدار جدی نامه‌ای (نامه ضمیمه) ضمن توضیح مواضع و نظرات خود و اشاره به تفاوت میان یک مبارزه اصولی علیه خط راست با دامن زدن انشعاب و جدائی سازمانی با صراحت کامل اعلام کردیم که نه تنها در هیچ اقدامی که به انشعاب و تلاشی سازمان منتهی گردد شرکت نخواهیم کرد، بلکه علیه هر گونه فعالیت انشعاب‌گرانه نیز قاطعانه مبارزه می‌کنیم.

در زمینه پیش‌برد فعالیت‌های کنفدراسیون نیز در برابر نظر انشعاب‌گرانه، "ایجاد شرایط جلوگیری از شرکت خط راست" پیشنهاد کردیم که تنظیم و اجرای فعالیت‌های دفاعی با شرکت همه نظرات و به ویژه با اطلاع و همکاری کلیه فدراسیون‌ها انجام گیرد (امری که ضامن بسیج وسیع توده دانشجو و موفقیت اکسیون‌ها و یکی از خواست‌های جدی کنگره شانزدهم کنفدراسیون است).

...

انشعاب‌گران برای مقابله با موج فزاینده مبارزه مطرود و حاشیه‌نشین و جمعی از کسانی که چند سال اخیر با مواضع راست‌روانه خود همواره به خط راست یاری رسانده و آنرا تقویت کرده‌اند، صف جدیدی به وجود آورده و فعالیت‌های انشعاب‌گرانه را در چارچوب این اتحاد نامیمون سازماندهی و دنبال کردند. انشعاب‌گران با گسستن از متحدین رزمنده و قرار گرفتن در صف جدید، ناگزیر هر روز بیش‌تر به سوی منجلاب و به سوی جدائی از جنبش در غلطیدند. اتحاد با عنصری که از آغاز جنبش چریکی تاکنون پیکار دلاورانه رزمندگان چریک را "نبرد گلادیاتورها" می‌خوانند و نقش موثر این عناصر در جبهه انشعاب‌گران و وجود افراد متعددی از این نوع، در عین حال که نمایش‌گر سقوط عبرت‌انگیز گردانندگان انشعاب است، نشان می‌دهد که نظریه پیشین آنان در مورد منحصر شدن فعالیت دفاعی کنفدراسیون به دفاع از مبارزات چریکی نیز ناشی از یک اعتقاد و خواست صمیمانه نبوده، بلکه ناشی از یک سیاست اپورتونیستی و بنا بر ملاحظات ناشی از منافع گروهی بوده است.

مستول موقت

کنفدراسیون جهانی - کاظم کردوانی

این مطرودین و حاشیه‌نشینان برشمرده و... همان مهدی خانبابا تهرانی، گروه "کارگر" می‌باشند که در زمان انشعاب از متحدان و صحنه‌گردانان خط "چپ" روها و جبهه ملی ایران بودند. این عده از همان بدو انشعاب با "چپ" روها یعنی "کادر"ها و خط میانه همکاری می‌کردند. طبیعتاً این همکاری‌ها تاکتیکی و اپورتونیستی بود تا موانع سر راه حرکتی که برای نزدیکی به حزب توده و شوروی، دشمنی با چین کمونیستی و تحمیل خط‌مشی چریکی به کنفدراسیون جهانی بوجود آمده بود را، از سر راه بردارند. توفان بارها به این مسئله اشاره داشت. ولی "چپ" روها دنباله همین حاشیه‌نشین‌ها بودند و از آنها در تمام طول انشعاب فرمانبرداری داشتند و با نایبائی سیاسی به انشعاب دامن زدند. تمام افسانه‌سرایی گروه "کادر"ها و با خط میانه در تدوین این سند در برخورد به جبهه ملی ایران ساختگی و جعل تاریخ است. آنها تنها در پی پیدا کردن شبه استدلالاتی هستند تا تمام مواضع انحرافی و خراب‌کارانه خویش را در گذشته‌ی همکاری با جبهه ملی ایران توجیه کنند. آنها مجدداً نوشته‌اند:

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

"انشعاب‌گران در نتیجه منافع و سمت‌گیری جدید خود و به حکم منطق تکامل ناگزیر ائتلاف نوین و ماهیت آن نمی‌توانستند در جهت به کمک طلبیدن عناصر وابسته به "کمیته مرکزی" حزب توده گام برندارند. اگر رخنه و نفوذ عوامل وابسته به "کمیته مرکزی" در برخی از "سازمان" های علم شده به وسیله انشعاب‌گران بدون سر و صدا و در عمل انجام گرفت در پاریس با دعوت رسمی اقلیت ناچیز انشعاب‌گران از اینان همراه بود. اقلیت ناچیز انشعاب‌گران در پاریس پس از اعلام و تحقق جدائی با همه نظرات و دانشجویان درون کنفدراسیون، دعوت از مطروودین جنبش و عناصر وابسته به "کمیته مرکزی" و همکاری با آنان را اعلامیه‌ای به عنوان دعوت از "همه گرایش‌های گوناگون سیاسی"؟! برای شرکت در "سازمان" جدید انشعاب‌گران آغاز و به اجراء آورد.

مسئول

موقت کنفدراسیون جهانی - کاظم کردوانی

این انشعاب‌گران که مورد هجوم آقای کاظم کردوانی قرار گرفته‌اند، یک شبه ضدانقلابی نشدند، یک شبه هوادار همدستی با "کمیته مرکزی" نشدند، یک شبه بر این نظر نرسیدند که از "همه گرایش‌های گوناگون سیاسی" برای شرکت در سازمان جدیدیشان طلب همکاری کنند. این انشعاب‌گران "رزمنده" از همان دوران فعالیت در کنفدراسیون مشترک قبل از انشعاب، قبل از کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی، همان موقع که با کمک "کادر" ها و خط میانه اعتبارنامه نمایندگان منتخب و معتبر واحدهای دانشجویی هوادار توفان در کنگره را با تقلب رد می‌کردند تا اکثریت نشوند، این نظریات را داشتند و برای تحقق آن دست به انشعاب زدند و این توفان بود که هشدار می‌داد و بر ضد این انشعاب‌گران و نقش مخرب آنها مبارزه می‌کرد. "کادر" ها و خط میانه حال که به بن‌بست رسیده‌اند خود را به "کوچه علی چپ می‌زنند".

در این زمینه می‌توانید به سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم نیز مراجعه کنید. آنچه در این اطلاعیه مسکوت مانده است، این واقعیت است که ماهیت جبهه ملی ایران هرگز تغییر نکرده است. آنها همین سیاست را از کنگره سیزدهم و چهاردهم کنفدراسیون به تدریج به پیش برده‌اند.

آنها در مواضع خود و در مواضعشان نسبت به کنفدراسیون جهانی هرگز تجدید نظر نکرده‌اند. سخنان و توصیفات آقای کردوانی نسبت به آنها اتهام و کذب محض است. شکست سیاست‌های "کادر"ها و خط میانه را در همکاری چندین ساله با جبهه ملی ایران نمی‌شود با پرخاش و سرازیر کردن سیلی از اتهام به سوی جبهه ملی ایران توجیه کرد. این سیاست همان سیاست جبهه ملی ایران قبل از انشعاب آنها در کنگره ۱۶م نیز بوده است و این آقای کردوانی و یارانش بودند که از این سیاست مورد انتقاد سرسختانه و به عنوان چماق جبهه ملی ایران دفاع می‌کردند و حال که به بن‌بست رسیده‌اند، نمی‌خواهند تبعات سیاست‌های "چپ"روانه، انحلال طلبانه و انحرافی خویش را بپذیرند.

افشاء گروه "کادر" های "رزمده" توسط متحد "رزمده" سابق آنها جبهه ملی ایران

بعد از این که گروه "کادر" ها با دنباله‌روی از جبهه ملی ایران به قعر انحراف درغلطید و برای نجات خود از منجلاب سقوط کامل، آهنگ جدائی از جبهه ملی ایران را به نواختن آغاز کرد، مریدان خط‌مشی چریکی و دوستی با شوروی‌ها و حزب توده فعال شدند تا از آب گل‌آلود و "واقع‌بینی" جبهه ملی ایران، ماهی‌های تازه برای جلب چریک‌ها و برهم زدن کنفدراسیون جهانی بگیرند. یک بخش از "خط رزمده" اطلاعیه‌ای علیه متحدان سابق خود منتشر کرد. در اطلاعیه سازمان دانشجویان ایرانی در پاریس (عضو کنفدراسیون جهانی) که مرکب از هواداران جبهه ملی ایران و خط‌مشی چریکی در این سازمان دانشجویی پاریس بودند و تا آن زمان "رفیقانه" با "کادر" ها به عنوان "خط رزمده" همکاری مشترک می‌کردند، پرچم حمایت از بخشی از هیئت مسئولان موقت برافراشته شد. آنها در مخالفت با گروه "کادر" ها در دفاع از اکثریت هیئت مسئولین موقت شورای عالی کنگره ۱۶م^{۲۱} کنفدراسیون جهانی، اطلاعیه زیر را با امضاء "زنده باد اتحاد رزمده دانشجویان ایرانی تحت رهبری کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی و هیئت مسئولین موقت آن پاریس - ۴ مه ۱۹۷۵" منتشر کردند و با این ترتیب به جدائی خود در پاریس شکل رسمی دادند. مضمون این اطلاعیه نظر جبهه ملی ایران و چریک‌ها در طرد گروه "کادر" ها و خط میانه و ارزیابی از این دو گروه است. جبهه ملی ایران دیگر به استفاده از این ابزار نیاز نداشت و آنها را دور انداخت. در اطلاعیه زیر جبهه ملی ایران در این زمینه اظهار نظر کرده و آبروی دوستان سابق خود و در واقع آبروی خود را نیز برده است. این سرنوشت غم‌انگیز ماجراجویی، سوء استفاده از امکانات کنفدراسیون جهانی و عدم اعتقاد به توده مردم است.

در سند زیر جبهه ملی ایران به روشنی بیان می‌کند که برای مبارزه با "دیکتاتوری شاه" باید همه نیروهای ضددیکتاتوری را بسیج نمود و این نیروها همه توده‌ای‌ها و احزاب برادر آنها در حلقه اقمار ابرقدرت شوروی هستند. جبهه ملی ایران به یک‌باره تمام "اتهامات" توفان به خودش را مبنی بر نزدیکی به حزب توده ایران و ابرقدرت شوروی پذیرفته بود و به آن عمل می‌کرد. گروه "کادر" ها و خط میانه در وضعیت مضحکی قرار گرفته بودند زیرا مبارزه با این خط‌مشی جبهه ملی ایران به مفهوم نفی

^{۲۱} - منظور آقایان سعید کاظمی و سعید صدر هستند که به مخالفت با آقای کاظم کردوانی پرداختند و ایشان را از جمع مسئولان موقتی که خودشان نیز منتخب شورای عالی ساختگی بودند به عنوان خط راست اخراج نمودند.

گذشته خود آنها و سیاست‌های راستی بود که تا کنون اتخاذ کرده بودند. سیاست آنها در کنفدراسیون جهانی در واقع یک سیاست ضدملی به نفع مصالح ابرقدرت شوروی در ایران بود. آنها از یک جبهه ملی حمایت می‌کردند که کنفدراسیون جهانی را به خدمت امیال دولت شوروی و حزب توده ایران در آورده بود. تمام پیش‌گوئی‌های سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان درست از کار درآمده بود و چون آفتاب تابان چشم "خط رزمند" را می‌زد، جبهه ملی ایران در این اطلاعیه اشاره می‌کرد که گروه "کادر"ها می‌خواهد ایدئولوژی خویش و خط‌مشی گروه سیاسی خود را به کنفدراسیون جهانی تحمیل کند که این موجب تضعیف کنفدراسیون جهانی است، این سخنان سخنان درستی بودند و اتفاقاً دائماً از جانب توفان در مورد سیاست‌های "چپ"روانه این گروه‌ها در کنفدراسیون جهانی تکرار شده و نسبت به این سیاست‌های حزبی انتقاد می‌شد. جبهه ملی ایران تا زمانی که این امر به نفع سیاستش بود با تکان دادن شانه از کنارش می‌گذشت ولی حالا که شمشیر را در مبارزه با این خط‌مشی انحرافی از رو بسته است به آن اشاره می‌کند. در یک کلام، افشاء متقابل اجزاء سازنده "خط رزمنده" نسبت به هم تنها در خدمت افشاء خود آنها بوده و صحت نظریات توفان را ثابت می‌کند.

سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

اطلاعیه سازمان دانشجویان ایرانی در پاریس (عضو کنفدراسیون جهانی)

"اطلاعیه سازمان دانشجویان ایرانی در پاریس (عضو کنفدراسیون جهانی)"

رفقای دانشجو

کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی چنانچه از سوابق مبارزات و منشور آن پیداست سازمانی است دانشجویی توده‌ای دموکراتیک و ضدامپریالیست و دربرگیرنده بینش‌های گوناگون ضددیکتاتوری و هدف اصلی مبارزات و علت وجودی آن دفاع بدون قید و شرط از مبارزات مردم و شرکت فعالانه در آن است. چنان که بسیاری از شما آگاهید از چندی پیش به این طرف جمعی که در کنفدراسیون به عنوان پیروان خط راست شناخته شدند به تدریج نه تنها از شرکت در این وظایف اساسی به بهانه‌های گوناگون طفره رفتند، بلکه در شرایطی که تشدید اختلاف در ایران مبارزه جدی‌تر و سنگین‌تری را از جانب ما می‌طلبید به خراب‌کاری در اجرای این وظایف دست یازیدند، آنها در پاره‌ای موارد حتی کار جسارت و

گستاخی را به جایی رساندند که با هتک حرمت از شهدای جنبش (اهانت به شهید پرویز حکمت‌جو نمونه‌ای از آن بود)^{۳۲} کوشیدند تا راه را برای هرگونه انحراف و تباهی در جنبش دانشجویی و تزلزل در مبارزات آن باز کنند، ولی جنبش دانشجویی در مجموع خود به صورت متشکل خیلی زود به ماهیت این گونه خراب‌کاری‌ها و دسایس پی‌برد و خط رزمنده جنبش دانشجویی با عکس‌العمل افشاءگرانه سریع از حدی در برابر آن، راه را بر پیشرفت آن بست. خط راست یعنی خطی که با طرح و تبلیغ شعارهای انحرافی مانند عمده کردن مبارزه با "سوسیال‌امپریالیسم شوروی" خطی که با ایجاد شبهه و خلل جدی در مبارزات دفاعی کنفدراسیون در حقیقت گاه به طور غیرمستقیم و مزورانه و گاه صریح و گستاخانه با سکوت در مقابل رژیم خون‌آشام شاه را موعظه می‌کند، علی‌رغم ورشکستگی آشکارتر با بقیه‌الجمع پراکنده و تار و مار شده هنوز به خراب‌کاری در جنبش دانشجویی و کنفدراسیونی و کوشش در ایراد صدمه به خط رزمنده آن ادامه می‌دهد. در پاریس نیز این مشی مزورانه و رسوا طی دورانی طولانی تلاش و فعالیت مضر و مخرب خود را ابتدا با نزدیک کردن به خط رزمنده و سپس در زیر نقاب "میانه روی" دنبال می‌کرد. ولی با تشدید مبارزه میان خط رزمنده از طرفی که به صورت توسعه دامنه مبارزات ضدیکتاتوری را با پافشاری تمام مطرح می‌کرد و خط راست از طرف دیگر که با تمام قوا در منحرف کردن اتحادیه از این راه می‌کوشید، سردمداران این خط سرانجام ناچار شدند نقاب از چهره برداشته به وسایل مختلف همانا راه انشعاب از کنفدراسیون را که در تدارک آن بودند در پیش گیرند. بدین ترتیب این گروه به اصطلاح میانه‌رو نیز که زمانی ادعای رزمندگی در صفوف کنفدراسیون را داشت عملاً نشان داد که در خدمت خط راست قرار دارد و در این راه حاضر است کلیه اصول و موازین دموکراتیک سازمان را برای ممانعت از ابراز نظریات و عقاید دیگر زیر پا گذارد. نقض موازین دموکراتیک در سازمان پاریس از طرف این گروه امری نبود که تازگی داشته باشد

۳۲ - تکرار این ترجیع‌بند دروغ حامیان "کمیته مرکزی" حزب توده ایران واقعا تهوع‌آور است. ما مجدداً تأکید می‌کنیم که اطلاق لقب "فرزند خلق" به یک عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران اهانت به فرزندان واقعی خلق است و چنین نیز می‌ماند.

ولی در ماه‌های اخیر تدارک زمینه انشعاب کار این عده را به هتاک‌های سیاسی و اعمال تحریک‌آمیزی نظیر ضرب و شتم اعضای سازمان کشانید.

سه نفر هیئت دبیران سابق فدراسیون فرانسه نه فقط با انتشار خودسرانه و انشعاب‌گرانه "فراخوان" مورخ ۷۵/۰۱/۱۱ خود عملاً به نقض مرکزیت و نفی ارکان مرکزی کنفدراسیون یعنی "هیئت رئیسه موقت آن" اقدام کردند و از این طریق از خود سلب مسئولیت نمودند بلکه از راه‌های مختلف به تضعیف مبارزه‌ای که تحت رهبری این مرکزیت علیه اعدام ۹ شهید اخیر (گروه جزنی و دو تن از مجاهدین) سازمان داده می‌شد پرداختند. هیئت دبیران سابق فدراسیون در این راه تا آنجا پیش رفتند که اطلاعیه‌ها و رهنمودهای متعدد (از جمله بخشنامه‌های مورخ ۲۲ و ۲۵ آوریل) هیئت دبیران را در باره اعدام‌های اخیر از اعضای سازمان مخفی نگه‌داشتند و حتی در تماس با مطبوعات فرانسه که اطلاعیه کنفدراسیون جهانی را در باره اعدام‌های اخیر منتشر کرده بودند دست به اخلال‌گری زدند.

در فرانسه تهمت‌های انشعاب‌گرانه خط راست^{۳۳} تنها به مسایل فوق منحصر نگردید، این خط برای منحرف ساختن سازمان پاریس از راه و هدف اصلی خود وقتی با صدای اعتراض اعضاء مواجه شد ناچار بود که موازین دموکراسی سازمانی را دائماً و پیاپی نقض کند تا بتواند هرگونه صدای مخالفی را در سازمان خفه سازد.

عَدول عملی و سیستماتیک از خط رزمنده کنفدراسیون در برابر رژیم شاه و طفره رفتن از هرگونه تدارک و سازماندهی واقعی در دفاع از حقوق مبارزان تحت شکنجه و جنبش داخلی کشور یعنی زیرپا گذاشتن و نفی اصولی که علت وجودی کنفدراسیون را تشکیل می‌دهند تدریجاً به شیوه اصلی کار این عده تبدیل گردید. طرز فکری که ادامه حیات خود را در گرو خفه کردن همه صداهای مخالف بداند ناچار است از طریق اعمال قدرت بوروکراتیک میدان را از همه عقایدی که قادر به مقابله علنی و دموکراتیک با آنها نیست خالی کند حتی اگر قبول کنیم که هر فردی در محافل خصوصی و گروهک خود در اتخاذ چنین شیوه‌ای آزاد است معذالک دنبال کردن این سبک کار و رشد دادن آن در یک سازمان توده‌ای و دموکراتیک یعنی

۳۳ - در اینجا منظور هواداران جبهه ملی در پاریس از خط راست همان متحد "رزمنده" سابق خود یعنی گروه "کادر"ها است که یک شبه بر اساس مصالح فرصت‌طلبانه روز تغییر ماهیت داده‌اند.

کوشش در پراکنده ساختن و دور کردن هر چه بیش‌تر هواداران گرایش‌های مختلف و گوناگون و انحصاری کردن سازمان است یعنی راهی که جز تضعیف روزافزون سازمان و تبدیل آن به یک مخفل کوچک خصوصی و [ناخوانا] و بریده از توده‌های دانشجویی سرانجامی ندارد.

در پاریس نیز این راه از طریق خرده‌بروکرات‌های خط راست با سوءاستفاده از یک چیز کوچک به اندازه [ناخوانا] دنیا می‌شد به طوری که سازمان را در جهت انفراد و جدائی هر چه بیش‌تر در میان توده دانشجویان ایرانی و انزوا در مبارزه ضدامپریالیست بین‌المللی سوق می‌داد. کسانی که احساس می‌کردند که تشدید مبارزه انقلابی در ایران موجودیت‌شان را مورد علامت سؤال قرار داده است در عوض کوشش در اصلاح مشی خود برای جلوگیری از تحقق و پیشرفت خط رزمنده محتاج به طرح شعارهای انحرافی بودند. بدین ترتیب آنها نه فقط می‌کوشیدند تا شعارهای انحرافی را مانند عمده کردن مبارزه علیه آنچه که "سوسیال‌امپریالیسم" می‌نامند بر سازمان و جنبش دانشجویی تحمیل کنند بلکه در زمینه بین‌المللی نیز با دوری جستن از نیروهای وسیع دموکراتیک و بایکوت کردن مبارزات توده‌های میلیونی زحمت‌کشان فرانسه (عدم شرکت در تظاهرات کارگری اول ماه مه) و چسبیدن به خرده گروه‌های "سیاسی" عاری از هرگونه پایه توده‌ای در فرانسه که وظیفه‌ای جز مبارزه با شوروی برای خود قابل نیستند با گذاشتن امضای سازمان پای فراخوان‌های این خرده‌گروه‌ها بدون کوچک‌ترین اعتنائی به نظر اعضای سازمان یا مشورت با آنان سازمان را عملاً به زائده و مهره بی‌شخصیتی از این‌گونه جریانات بی‌نام و نشان تبدیل کرده بودند. براین منوال سعی در نفی دائمی و مسخ کامل ماهیت دموکراتیک و توده‌ای سازمان دانشجویی که باید بتواند در مبارزه با دیکتاتوری در برگیرنده همه گرایش‌های گوناگون سیاسی و دموکراتیک بوده و به دور از سیادت هر دسته با گرایش ایدئولوژیک معین کار کند و بالاخره تلاش مذبحانه در جهت تبدیل عملی سازمان دانشجویی به یک خرده‌گروه سیاسی تابع یک "اندیشه" واحد، مشخصه اصلی شیوه کار خط راست را در پاریس تشکیل داده بود. سردمداران این مشی که روش‌های غیردموکراتیک [ناخوانا] در گذشته و [ناخوانا] انشعاب‌گرانه سه نفر هیئت دبیران سابق فدراسیون را کافی نمی‌دانستند

وقتی در برابر صدای اعتراض اعضای سازمان پاریس احساس کردند دیگر قادر به اعمال قدرت بروکراتیک نیستند دست به خودسری دیگری زدند آنها بدون شور با اعضاء شرکت کننده در جلسه‌ای که در تاریخ شنبه سوم ماه مه به منظور بحث پیرامون دو رساله از نظریات مختلف در سازمان در رابطه با جنبش کارگری ایران برگزار شده بود علی‌رغم نظر شرکت کنندگان و بدون کسب تکلیف از جلسه به منظور برهم زدن آن از جلسه خارج شدند. بدین ترتیب آنها به انشعابی که با "فراخوان" سه نفر هیئت دبیران سابق کنفدراسیون فرانسه آغاز شده بود شکل عملی دادند. شرکت کنندگان در جلسه با علم به حقوق دموکراتیک سازمانی خود پس از اعلام اینکه "جلسه سازمان برمقدرات خود حاکم است" و هیچ فردی حق تعطیل خودسرانه آنرا ندارد به کار جلسه ادامه دادند. جلسه بلافاصله برای تدارک انشعابات مجدد و فراهم کردن وسایل تشدید فوری مبارزه علیه جنایات رژیم، سه نفر را به عنوان مسئولین موقت سازمان به اتفاق آراء تعیین کردند.

رفقای عزیز و دانشجویان با توجه به حساسیت زمان و توسعه دامنه فشار و شکنجه و اعدام در ایران در لحظه کنونی با توجه به لزوم تقویت هر چه بیش‌تر صفوف دانشجویی در مبارزه و شتافتن به کمک رفقای که هم اکنون در اکثر شهرها تحت رهبری هیئت مسئولین موقت کنفدراسیون به افشاء سرسختانه جنایات اخیر رژیم و حزب واحد فاشیستی آن مشغولند با توجه به ضرورت حیاتی احیاء کامل موازین دموکراتیک کنفدراسیون در سازمان پاریس به منظور کمک به قدرت‌مند ساختن مبارزات و توسعه هرچه بیش‌تر پایه توده‌ای آن و بالاخره برای خنثی کردن توطئه شبانه روزی دستگاه‌های امنیتی شاه که سال‌هاست برای رخنه در سازمان‌های ما دست‌اندرکارند، از شما دعوت می‌کنیم که صفوف خود را در سازمان دانشجویان ایرانی در پاریس فشرده‌تر کنید.

زنده باد اتحاد رزمندگان دانشجویان ایرانی تحت رهبری کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی و هیئت مسئولین موقت آن پاریس ۴ مه ۱۹۷۵"

اطلاعیه بالا که ملاحظه شد از سازمان پاریس بود. سازمان پاریس اساساً زیر نفوذ گروه "کادر"ها به نماینده دبیرشان آقای کاظم کردوانی در هیئت مسئولین موقت کنفدراسیون و یا آقای محمود بزرگمهر

دوست هم‌گروهی ایشان قرار داشت. بعد از اخراج "کادر" ها از طرف جبهه ملی ایران و تحمیل خط‌مشی چریکی به کنفدراسیون و نزدیکی به شوروی و حزب توده ایران، آنها در مورد "کادر" ها چنین قلم زدند: در "اطلاعیه سازمان دانشجویان ایرانی در پاریس (عضو کنفدراسیون جهانی) با امضاء "زنده باد اتحاد رزمنده دانشجویان ایرانی تحت رهبری کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی و هیئت مسئولین موقت آن، مورخ پاریس ۴- مه ۱۹۷۵" می‌آید:

سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

"... چنان که بسیاری از شما آگاهید، از چندی پیش به این طرف جمعی که در کنفدراسیون با عنوان پیروان خط راست شناخته شدند، به تدریج نه تنها از شرکت در این وظایف اساسی به بهانه‌های گوناگون طفره رفتند، بلکه در شرایطی که تشدید اختناق در ایران مبارزه جدی‌تر و سنگین‌تری را از جانب ما می‌طلبد به خراب‌کاری در اجراء این وظایف دست یازیدند، آنها در پاره‌یی موارد حتی کار جسارت و گستاخی را به جایی رساندند که با هتک حرمت از شهدای جنبش (اهانت به شهید پرویز حکمت‌جو نمونه‌ای از آن) کوشیدند تا راه را برای هرگونه انحراف و تباهی در جنبش دانشجویی و تزلزل در مبارزات آن باز کنند، ولی جنبش دانشجویی در مجموع خود به صورت متشکل خیلی زود به ماهیت این‌گونه خراب‌کاری‌ها و دسایس پی‌برد و خط رزمنده، جنبش دانشجویی با عکس‌العمل افشاء‌گرانه سریع و جدی در برابر آن راه را بر پیشرفت آن بست. خط راست یعنی خطی که با طرح و تبلیغ شعارهایی انحرافی مانند عمده کردن مبارزه با "سوسیال‌امپریالیسم شوروی" خطی که با ایجاد شبهه و خلل جدی در مبارزات دفاعی کنفدراسیون در حقیقت گاه به طور غیرمستقیم و مزورانه و گاه صریح و گستاخانه، مسکوت گذاشتن مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و سکوت در برابر رژیم خون آشام شاه را موعظه می‌کند، علی‌رغم ورشکستگی آشکارتر با بقیه‌الجمع پراکنده و تار و مار خود هنوز به خراب‌کاری در جنبش دانشجویی و کنفدراسیون و کوشش در ایراد صدمه به خط رزمنده آن ادامه می‌دهد."

ما در بالا به اطلاعیه آقای کاظم کردوانی و اختلافات بروز کرده میان "خط رزمند" اشاره کردیم و تحلیل خود را در باره آن ارائه دادیم. روشن بود که این اطلاعیه عواقب خود را در سازمان‌های دانشجویی که مرکب از هواداران "خط رزمنده" بودند به دنبال خواهد داشت که داشت.

در این بخش، جبهه ملی ایران بخش پاریس که از اطلاعیه مخالف دبیران فدراسیون فرانسه علیه مسئولین موقت کنفدراسیون مطلع است و از سازمان پاریس اخراج شده است تلاش می‌کند برای مبارزه با گروه "کادر" ها و خط میانه از همان روشی استفاده کند که این جبهه تا به آن روز مشترکا برای انزوی مخالفان از آن استفاده کرده بود. یعنی شلیک از انبان اتهام.

در آغاز این اطلاعیه با این روش روبرو می‌شویم. جبهه ملی ایران و گروه چریک‌ها با بستن اتهاماتی به پاسداران خط‌مشی سنتی انقلابی کنفدراسیون جهانی، نامیدن آنها به عنوان "خط راست" و نامیدن خود به عنوان "خط رزمند" تکلیف خود را با سایر همدستان "رزمنده" خود روشن کردند تا لقب و تاج "رزمندگی" را فقط بر تارک انحصاری جبهه ملی ایران بگذارند که البته "افتخار" نابودی کنفدراسیون جهانی را به یدک می‌کشد.

جبهه ملی ایران بعد از این توضیحات مفصل، حال دوستان سابق خود را متهم می‌کند که با همین "خط راست" همدستی می‌کنند و آنها را فرصت‌طلبانی می‌داند که خود را تا کنون به "خط رزمند" (در اینجا جبهه ملی ایران خودشان را مورد نظر دارند- توفان) برای سوءاستفاده نزدیک کرده بوده‌اند ولی در واقع آنها نیز "خط راست" هستند که در مبارزه برضد شاه تخریب کرده و تضاد با ابرقدرت شوروی را عمده می‌کنند. و البته باید اذعان کرد که آنها تا حدودی در برخورد با گروه "کادر" ها محق هستند زیرا این گروه از "خط رزمنده" ناچار شده است در بر ملا کردن ماهیت سیاست ضدملی جبهه ملی ایران به همان استدلالاتی متوسل شود که توفان تا به حال به آن استناد می‌کرد و این افشاءگری خشم جبهه ملی ایران را برانگیخته است. به اظهار نظر جبهه ملی ایران در زیر توجه کنید:

سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

"در پاریس نیز این مشی، مزورانه و رسوا طی دورانی طولانی، تلاش و فعالیت مضر و مخرب خود را، ابتداء با نزدیک کردن به خط رزمنده و سپس در زیر نقاب "میانه روی" دنبال می‌کرد، ولی با تشدید مبارزه میان خط رزمنده از طرفی که ضرورت توسعه دامنه مبارزات ضدیکتاتوری را با پافشاری تمام مطرح می‌کرد و خط راست از طرف دیگر که با تمام قوا در منحرف کردن اتحادیه از این راه می‌کوشید،

سردمداران این خط سرانجام ناچار شدند نقاب از چهره برداشته به وسایل مختلف علنا راه انشعاب از کنفدراسیون را که در تدارک آن بودند در پیش گیرند. بدین ترتیب این گروه به اصطلاح میانه‌رو نیز که زمانی ادعای رزمندگی در صفوف کنفدراسیون را داشت عملاً نشان داد که در خدمت خط راست قرار دارد و در این راه حاضر است کلیه اصول و موازین دموکراتیک در سازمان را برای ممانعت از ابراز نظریات و عقاید دیگر زیر پا گذارد. نقض موازین دموکراتیک در سازمان پاریس را از طرف این گروه امری نبود که تازگی داشته باشد ولی در ماه‌های اخیر تدارک زمینه انشعاب کار این عده را به هتاک سیاسی و اعمال تحریک‌آمیزی نظیر ضرب و شتم اعضای سازمان کشانید."

بینید که القاب "خط راست" و یا "خط رزمنده" چگونه مانند نقل و نبات و با سخاوتمندی توزیع می‌شوند. متحدان دیروز جبهه ملی ایران (خط راست سنتی) که تا دیروز همه آنها یعنی "کادر" ها، اتحادیه کمونیست‌های ایران، مهدی خانبابته‌رانی و گروه "نشریه سپهر" را به عنوان "خط رزمنده" در برمی‌گرفت، بعد از این که به جبهه ملی ایران در تطهیر "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و شوروی به حد کافی یاری رسانده، خط‌مشی چریکی را به کنفدراسیون تحمیل کرده و کنگره شانزدهم را به انشعاب کشاندند، یعنی بعد از انجام رسالت تاریخی خود، به یک‌باره همگی از طرف جبهه ملی ایران به "خط راست" ملقب شده‌اند. البته بخشی از جبهه "رزمنده" نامبرده یعنی "کادر" ها و خط میانه نیز بعد از این که از خواب زمستانی بیدار شدند، به علت نزدیکی جبهه ملی ایران به "کمیته مرکزی" و ابرقدرت شوروی، جبهه ملی ایران را خط راست معرفی کردند و در عمل بدون اعتراف به سیاست ورشکسته خود به نظر سازمان توفان که جبهه ملی ایران را خط راست سنتی معرفی می‌کرد و سیاست‌هایش را بر ملامی ساخت و برای وحدت کنفدراسیون تلاش می‌کرد، تاسی جستند بدون این که به اشتباهات خود اعتراف کنند. برای جریان‌های خرده‌بورژوازی همیشه مسئله انتقاد از خود سخت است و به "حیثیت" و "شخصیت" عظیم آنها صدمه می‌زند.

آنها در همان سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم نوشته‌اند:

"در پاریس نیز این راه از طریق خرده‌بروکرات‌های خط راست با سوءاستفاده از یک چیز کوچک به اندازه [ناخوانا] دنیا می‌شد به طوری که سازمان را در جهت

انفراد و جدائی هر چه بیش‌تر در میان توده دانشجویان ایرانی و انزوا در مبارزه ضدامپریالیست بین‌المللی سوق می‌داد. کسانی که احساس می‌کردند که تشدید مبارزه انقلابی در ایران موجودیت‌شان را مورد علامت سؤال قرار داده است در عوض کوشش در اصلاح مشی خود برای جلوگیری از تحقق و پیشرفت خط رزمنده محتاج به طرح شعارهای انحرافی بودند. بدین ترتیب آنها نه فقط می‌کوشیدند تا شعارهای انحرافی را مانند عمده کردن مبارزه علیه آنچه که "سوسیال‌امپریالیسم" می‌نامند بر سازمان و جنبش دانشجویی تحمیل کنند بلکه در زمینه بین‌المللی نیز با دوری جستن از نیروهای وسیع دموکراتیک و بایکوت کردن مبارزات توده‌های میلیونی زحمت‌کشان فرانسه (عدم شرکت در تظاهرات کارگری اول ماه مه) و چسبیدن به خرده گروه‌های "سیاسی" عاری از هرگونه پایه توده‌ای در فرانسه که وظیفه‌ای جز مبارزه با شوروی برای خود قایل نیستند با گذاشتن امضای سازمان در پای فراخوان‌های این خرده‌گروه‌ها بدون کوچک‌ترین اعتنایی به نظر اعضای سازمان یا مشورت با آنان سازمان را عملاً به زائده و مهره بی‌شخصیتی از این‌گونه جریان‌های بی‌نام و نشان تبدیل کرده بودند. براین منوال سعی در نفی دائمی و مسخ کامل ماهیت دموکراتیک و توده‌ای سازمان دانشجویی که باید بتواند در مبارزه با دیکتاتوری در برگیرنده همه گرایش‌های گوناگون سیاسی و دموکراتیک بوده و به دور از سیادت هر دسته با گرایش ایدئولوژیک معین کار کند و بالاخره تلاش مذبوحانه در جهت تبدیل عملی سازمان دانشجویی به یک خرده‌گروه سیاسی تابع یک "اندیشه" واحد، مشخصه اصلی شیوه کار خط راست را در پاریس تشکیل داده بود. سردمداران این مشی که روش‌های غیردموکراتیک [ناخوانا] در گذشته و [ناخوانا] انشعاب‌گرانه سه نفر هیئت دبیران سابق فدراسیون را کافی نمی‌دانستند وقتی در برابر صدای اعتراض اعضای سازمان پاریس احساس کردند دیگر قادر به اعمال قدرت بروکراتیک نیستند دست به خودسری دیگری زدند آنها بدون شور با اعضاء شرکت کننده در جلسه‌ای که در تاریخ شنبه سوم ماه مه به منظور بحث پیرامون دو رساله از نظریات مختلف در سازمان در رابطه با جنبش کارگری ایران برگزار شده بود علی‌رغم نظر شرکت کنندگان و بدون کسب تکلیف از جلسه به منظور برهم زدن آن از جلسه خارج شدند. بدین ترتیب آنها به انشعابی که با

"فراخوان" سه نفر هیئت دبیران سابق فدراسیون فرانسه آغاز شده بود شکل عملی دادند. شرکت کنندگان در جلسه با علم به حقوق دموکراتیک سازمانی خود پس از اعلام اینکه "جلسه سازمان برمقدرات خود حاکم است" و هیچ فردی حق تعطیل خودسرانه آنرا ندارد به کار جلسه ادامه دادند. جلسه بلافاصله برای تدارک انشعابات مجدد و فراهم کردن وسایل تشدید فوری مبارزه علیه جنایات رژیم، سه نفر را به عنوان مسئولین موقت سازمان به اتفاق آراء تعیین کردند.

در اطلاعیه سازمان پاریس متعلق به هواداران جبهه ملی ایران، برای نزدیکی به جناح عمال شوروی که مجموعه کنفدراسیون سنتی از همکاری با آنها به عنوان نیروهای ارتجاعی در گذشته خودداری می کرد، همه موازین و اصول آزموده و قابل احترام کنفدراسیون جهانی را به زیر پا گذارده و گروه "کادر" ها را که اتفاقا بعد از تجارب تلخ وسیله بودن، در پی تحقق این اصول بوده اند، به این بهانه آماج حملات خود قرار داده است. این در حالی است که جبهه ملی ایران تلاش دارد در تمام زمینه ها موانع همکاری با شوروی ها و حزب توده ایران را از بین ببرد. جبهه ملی برای زدن "کادر" ها از همان ابزاری استفاده می کنند که خود این گروه تاکنون از آن در کنفدراسیون برای مبارزه با "خط راست" و اتهام "عمده کردن خطر شوروی" به آنها استفاده می کرده است. این است که آنها در وضعیتی مضحک و زاری قرار گرفته اند که سرنوشت همه جریان های نان به نرخ روز خور و اپورتونیست است. تف سربالا در مورد این بخش از "خط رزمده" مصداق یافته است.

ولی واقعیت چیست: کنفدراسیون در طی سال های مبارزه علیه رژیم شاه به دستاوردها و تجاربی دست یافته بود که نمی شد خودسرانه و بی مسئولیت از آنها گذشت. نمی شد تجارب بیش از ده سال مبارزه کنفدراسیون را نادیده گرفت. در کنگره های کنفدراسیون در مورد متحدان درازمدت و کوتاه مدت کنفدراسیون بحث شده و براساس تجارب انقلابی کنفدراسیون رهنمودهایی در این زمینه تنظیم و به تصویب کنگره رسیده بود. این مصوبات دیگر مورد تأیید جبهه ملی ایران نبود، زیرا با خطمشی روز این سازمان که در عراق فعال بود و به شوروی ها نزدیک شده بود، همخوانی نداشت.

در خارج از کشور نیروهای سیاسی فراوانی وجود داشتند که از طیف کمونیست ها آغاز شده و به طیف دست راستی ها تا فاشیست ها ختم می شدند. کنفدراسیون تمام آن نیروهای را که در بدترین شرایط کنار ما بودند و از ما حمایت کرده و در آکسیون های ما شرکت فعال داشتند به عنوان متحدان درازمدت خود ارزیابی می کرد. این نیروها در درجه اول مارکسیست ها لنینیست ها بودند. آنان همان نیروهای

بودند که بعد از گروگان‌گیری ورزشکاران اسرائیلی در المپیک مونیخ که ارتجاع امپریالیستی آلمان به موج ضدعرب و ضدخارجی در این کشور دامن می‌زدند و جوی از ترس و وحشت ایجاد کرده بود، به میدان آمده از جنبش فلسطینی‌ها دفاع نموده با کنفدراسیون جهانی همکاری کرده فضای سیاسی آلمان را تغییر دادند. آنها نیروهائی بودند که در کنار کنفدراسیون جهانی در تمام نمایشات اعتراضی ما علیه شاه و امپریالیسم شرکت داشته و اعلامیه‌های ما را منتشر می‌کردند. کنفدراسیون اساس همکاری خود را با این نیروهای قابل اعتماد و اتکاء قرار داده بود که می‌شد هر دقیقه بر روی آنها در بدترین شرایط ضروری حساب کرد. ولی این سیاست کنفدراسیون جهانی به این مفهوم نبود که با سایر نیروهای موجود در محل وجود واحدهای دانشجویی همکاری صورت نگیرد. جریان‌های وابسته به احزاب حاکمه در این کشورها از جمله سازمان‌های دانشجویی آنها و اکثرا دست‌راستی‌ها (دموکرات مسیحی‌ها) حاضر نبودند با کنفدراسیون جهانی همکاری کنند، دانشجویان سوسیال‌دموکرات در این کشورها همکاری بیش‌تری با کنفدراسیون جهانی داشته ولی حاضر نبودند با برخی مواضع کنفدراسیون توافق کنند. سازمان‌ها و گروه‌های حقوق بشری تنها در مورد نقض حقوق بشر در ایران با کنفدراسیون همکاری می‌کردند. جریان‌های هوادار شوروی از زمانی که کنفدراسیون جهانی دعوت شاه به مسکو، حضور رهبران شوروی در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و فروش اسلحه شوروی به شاه را محکوم کرد و قراردادهای استعماری شوروی با ایران را در مورد فروش گاز مورد نقد قرار داد، نه تنها تمایلی برای همکاری با کنفدراسیون جهانی نداشتند، بلکه هر جا نفوذی در ارکان‌های دانشجویی داشتند از آن بر ضد کنفدراسیون جهانی استفاده می‌کردند به این ترتیب عمال شوروی همیشه بر ضد کنفدراسیون بوده و عمل کردند، صرف‌نظر از اینکه چه ملیتی داشتند. طبیعی است که کنفدراسیون جهانی باید در این طیف وسیع وجود نظریات گوناگون یک سیاست اصولی و قابل اعتماد و مورد فهم توده دانشجویان اتخاذ کند که همه واحدهای دانشجویی بتوانند آنها را در سراسر جهان اجراء نمایند. این رمز موفقیت فعالیت‌های کنفدراسیون جهانی و نشانه درجه اعتبار کنفدراسیون بر اساس سیاست آزموده‌ای بود که تا کنون اتخاذ کرده بود. جبهه ملی ایران بعد از نزدیکی به شوروی می‌خواست این مصوبه را به زیر پا بگذارد و از همکاری با سازمان‌های مارکسیستی لنینیستی پرهیز کند و با نامیدن آنها با عنوان‌های تحقیرآمیز "خرده‌گروهک‌ها" به دنبال "تشکل‌های عظیم" برود که تا کنون حامیان کنفدراسیون جهانی نبودند. آنها در انتقاد با گروه "کادر"ها نوشتند:

"بلکه در زمینه بین‌المللی نیز با دوری جستن از نیروهای وسیع دموکراتیک و بایکوت کردن مبارزات توده‌های میلیونی زحمت‌کشان فرانسه (عدم شرکت در تظاهرات کارگری اول ماه مه) و چسبیدن به خرده گروه‌های "سیاسی" عاری از هرگونه پایه توده‌ای در فرانسه که وظیفه‌ای جز مبارزه با شوروی برای خود قایل نیستند با گذاشتن امضای سازمان در پای فراخوان‌های این خرده‌گروه‌ها بدون کوچک‌ترین اعتنائی به نظر اعضای سازمان یا مشورت با آنان سازمان را عملاً به زانده و مهره بی‌شخصیتی از این‌گونه جریانات بی‌نام و نشان تبدیل کرده بودند."

قبلاً از پرداختن به بحث اشاره کنیم که برای اجرای مصوبات کنگره‌های کنفدراسیون جهانی در واحدها نیازی به مشورت با اعضای سازمان نیست. مصوبات محصول کار کنگره‌ها هستند و نه جلسات دانشجویی. واحدهای دانشجویی موظف به اجرای مصوبات می‌باشند. در واحدهای دانشجویی تنها مشورت بر سر چگونگی اجرای بهتر مصوبات در عمل انجام می‌پذیرد. این اعضای سازمان هستند که باید با قبول این مصوبات عضو کنفدراسیون جهانی شده باشند و بدانند که اقدامات انجام شده تحقق مصوبات کنفدراسیون جهانی در عمل است. نقض اصول و موازین تشکیلاتی در هر جا که میل مشتی خرده‌بورژا به آن قرار نگرفت، هنر نیست که بشود آنها را بر پرچم خود نوشت و جار زد و برایش اطلاعیه صادر کرد به این خیال واهی که گویا با جنجال می‌شود حلبی را به جای طلای ناب جا زد. جبهه ملی ایران از "مشورت با اعضا" صحبت می‌کند و با این ادبیات عوام‌فریبانه قصد دارد مصوبات کنفدراسیون جهانی را نقض کند و نه این که ماهیت "دموکراتیک" خویش را عرضه نماید. در اینجا "توده"ها به ابزار عوام‌فریبی بدل می‌شوند و این چقدر زشت بوده و مغایر تمام تربیت و آموزش توده دانشجویان در کنفدراسیون جهانی است.

روشن است که کنفدراسیون هیچ‌گاه از بسیج وسیع نیروهای دموکراتیک خودداری نکرده است. وی همواره این نیروهای دموکراتیک را نیز به عنوان پشتیبان خود داشته و بر این اساس هم در این مدت با این سیاست آزموده در کارش موفقیت داشته است. خود کنفدراسیون جهانی بهترین نماد موفقیت در مبارزات دموکراتیک بوده است. کنفدراسیون جهانی همواره به زیر اطلاعیه‌هایی را امضاء کرده است که با موازین کنفدراسیون جهانی در تضاد قرار نداشتند و این یک سیاست اصولی و انقلابی است. کنفدراسیون و یا هر سازمان سیاسی جدی نمی‌تواند به زیر اعلامیه‌ای امضاء بگذارد که تعداد بیش‌تری هوادار دارد و یا تعداد افراد بیش‌تری را فعلاً به دور خود جمع می‌کند. کنفدراسیون جهانی دکان بقالی

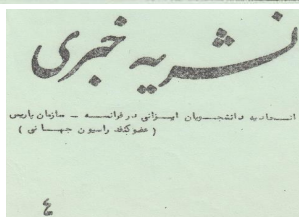
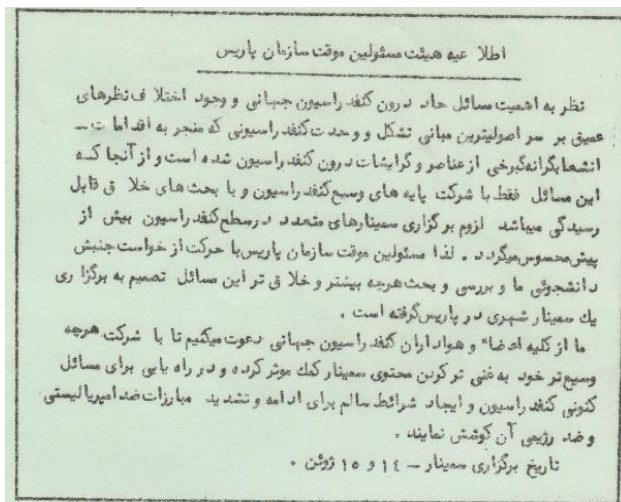
نبود که به دنبال جلب مشتری بیش‌تر باشد. دفاع از اصول ممکن است در شرایطی شما را در اقلیت قرار دهد ولی این شرایط تغییر می‌کند و گذر زمان صحت نظر شما را نشان می‌دهد این امر است که اعتبار ایجاد می‌کند که کنفدراسیون جهانی دارای آن بود. هر روز به سازی رقصیدن و رنگ عوض کردن نه استقلال فکری محسوب می‌شود و نه پیروزی در بسیج وسیع توده‌ها، هر نام نچسبی که بر این سیاست‌های مزورانه و اپورتونیستی بگذاریم، ماهیت کاسب‌کارانه آنها تغییر نمی‌کند. این اقدام یعنی سیاست جایگزینی فقدان اصولیت، با سیاست اصولی است.

جبهه ملی ایران بر اساس ماهیت طبقاتیش که ملهم از زدوبند سیاسی با توجه به تحولات زودگذر روزانه بود، سیاست روشن و قابل اعتمادی را به توده دانشجو تجویز نمی‌کرد، بلکه حامی سیاست نان به نرخ روز خوردن بود. آنها می‌خواستند همه از آنها دفاع کنند ولی خود آنها نسبت به سایرین هیچ تعهدی نداشته باشند. برای آنها تعیین مرز بین دوست و دشمن، جبهه انقلاب و ضد انقلاب مطرح نبود هرکس فرصت‌طلبانه از "ما" دفاع می‌کرد "دوست ما" محسوب می‌شد حتی اگر دشمن خونی ما بود. اگر تضادهای میان امپریالیستی احزاب ضدانقلابی حاکمیت اروپائی را به انتقاد از شاه وامی‌داشتند، آنوقت همه آنها نیز "دوست ما" محسوب می‌شدند و نه متحد موقت غیرقابل اعتماد. سخن بر سر این نیست که از تضادها نباید استفاده کرد که کنفدراسیون جهانی در طول حیات مترقی‌اش از آن به نحو احسن استفاده کامل کرد سخن بر سر این است که باید روشن نمود چه کسی متحد درازمدت و قابل اعتماد ما و چه کسی متحد گذرا، موقت، مشکوک و غیر قابل اعتماد ماست تا بر اساس آن بشود سیاست راهبردی تعیین کرد. متحد را نمی‌شود در عرض چند ساعت تعیین کرد. جبهه ملی ایران چون به روس‌ها نزدیک شده بود به یک‌باره همه دستاوردهای جنبش دانشجویی را به دور می‌انداخت و این علی‌رغم این واقعیت بود که تا کنگره ۱۶م کنفدراسیون به همه آنها اپورتونیستی و مکارانه رای موافق داده بود.

نشریه خبری سازمان پاریس متعلق به جبهه ملی ایران و دو دبیر موقت و غیر منتخب تقلبی باقیمانده بعد از استعفای آقای کاظم کردوانی از گروه "کادر"ها که در تمام دسیسه‌های قبلی آنها شرکت داشت در سال ۱۹۷۵ چنین نوشت:

سند شماره ۱۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

اطلاعیه هیئت مسئولین موقت سازمان پاریس



نشریه خبری

اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه - سازمان پاریس

(عضو کنفدراسیون جهانی)

شماره ۴

"اطلاعه هیئت مسئولین موقت سازمان پاریس"

نظر به اهمیت مسائل حاد درون کنفدراسیون جهانی و وجود اختلاف نظرهای عمیق بر سر اصولیترین مبانی تشکل و وحدت کنفدراسیونی که منجر به اقدامات انشعابگرانه برخی از عناصر و گرایشات درون کنفدراسیون شده است و از آنجا که این مسائل فقط با شرکت پایه های وسیع کنفدراسیون و با بحث های خلاق قابل رسیدگی می باشد لزوم برگزاری سمینارهای متعدد در سطح کنفدراسیون بیش از

پیش محسوس می‌گردد. لذا مسئولین موقت سازمان پاریس با حرکت از خواست جنبش دانشجویی ما و بررسی و بحث هر چه بیش‌تر و خلاق‌تر این مسایل تصمیم به برگزاری یک سمینار شهری در پاریس گرفته است.

ما از کلیه اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی دعوت می‌کنیم تا با شرکت هرچه وسیع‌تر خود به غنی‌تر کردن محتوی سمینار کمک موثر کرده و در راهیابی برای مسایل کنونی کنفدراسیون و ایجاد شرایط سالم برای ادامه و تشدید مبارزات ضدامپریالیستی و ضدژیمی آن کوشش نمایند.

تاریخ برگزاری سمینار - ۱۴ و ۱۵ ژوئن"

با تحولات قابل پیش‌گوئی و غرق شدن کشتی جبهه ملی ایران در توفان مبارزات ایران و خارج، "کادر"ها تلاش کردند تا خط خود را از خط جبهه ملی ایران هر چه زودتر جدا کنند و از عرشه کشتی در حال غرق "خط رزمده" به بیرون بپزند. پیدا کردن یک دلیل منطقی برای این کار بسیار دشوار بود. زیرا گروه "کادر"ها همه نظریات جبهه ملی ایران را بی‌قید و شرط پذیرفته و تا روز آخر نیز از آن دفاع کرده و خود را در رویا سکandar این کشتی دانسته و مشکلی با آنها نداشتند. برای گروه "کادر"ها مانند خط میانه یک راه باقی بود: که به همان استدلالات سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان و "سازمان انقلابی" توسل جویند و بار اتهامات واهی را که خود تا به حال تبلیغ می‌کردند، حال در مورد خودشان نیز تحمل کرده و کوشش کنند اختلافات خود را با جبهه ملی ایران یار غارشان، به یک‌باره از جمله تضادهای برون خلق جلوه دهند تا زمینه تئوریک انشعاب فراهم شود. انشعاب "کادر"ها در سازمان‌های پاریس و در سازمان کارلسروهه در مقابل جبهه ملی ایران بدون پلاتفرم و دید روشنی نسبت به آینده‌ی کار خود، آغاز شد. این در شرایطی بود که پاسداران سنن مترقی کنفدراسیون جهانی به مبارزات افشاءگرانه خویش ادامه داده و مستقل و محکم به پیش می‌رفتند و توده دانشجوی را به همراه داشتند. سخنان سازمان پاریس بخش جبهه ملی ایران بر ضد "کادر"ها که تا دیروز متحد "رزمده" آنها محسوب می‌شدند از این نظر که از زبان دوستان سابقشان در افشاء آنها بیان می‌شود جالب و قابل توجه است.

هیئت کارداران موقت سازمان پاریس که این بار متعلق به جبهه ملی ایران، توده‌ای‌ها و چریک‌هاست، نقش مخرب آقای کاظم کردوانی را در اطلاعیه خویش به خوبی نشان داده است:

سند شماره ۱۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

اطلاعیه هیئت‌کارداران موقت سازمان پاریس

"اطلاعیه"

هیئت‌کارداران موقت سازمان پاریس

گسترش انشعاب در سطح کنفدراسیون جهانی: همان گونه که همگان اطلاع دارند، هیئت دبیران سابق فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه، در یازدهم آوریل سال جاری طی فراخوانی به کلیه "اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی" پرچم انشعاب را در فرانسه برپا ساختند. آشنایان با تاریخچه فعالیت‌ها و موازین کنفدراسیون به خوبی می‌دانند که فدراسیون‌ها حق این را ندارند که در ماورای هیئت دبیران کنفدراسیون و یا شورای عالی یعنی بالاترین مراجع مرکزیت سازمانی ما (در غیاب کنگره)، به طریق افقی با واحدهای دیگر تماس برقرار کنند و به ویژه علیه مرکزیت کنفدراسیون جهانی دست به اقدام بزنند و اعضای سازمان‌های محلی را علیه مرکزیت دعوت به شورش کنند. "فراخوان" دبیران سابق فدراسیون فرانسه در واقع به دنبال کنارگیری یکی از مسئولین موقت کنفدراسیون جهانی از اداره امور جاری مرکزیت صادر شد، پرچم اعلام انشعاب در عالی‌ترین سطح کار سازمانی بود. به دنبال صدور این اعلامیه، فعالیت‌های انشعاب‌گراانه جناحی که خود را در گذشته مقابل خط راست قرار می‌داد، علیه کنفدراسیون آغاز گشت. ولی در عین حال زمینه این انشعاب از طریق مسکوت گذاشتن بخشنامه‌های فوری و دستوالعمل‌های صادره از طرف مرکزیت کنفدراسیون در مورد امور دفاعی، از پیش فراهم آمده بود. (۱۲) بخشنامه فوری و عاجل هیئت دبیران موقت کنفدراسیون از طرف هیئت‌کارداران موقت سازمان پاریس پس از خروج انشعاب‌گران از سازمان تکثیر شده‌اند. به راستی انشعاب‌گران واقعی با حمله به مسئله "سپهر" (ارگان اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانکفورت) بدون آنکه به مسائل مطروحه در آن کوچک‌ترین جوابی بدهند، و ضمن ایراد ناسزا و دشنام به حاملین پرچم مبارزه علیه شاه کوشیده‌اند، انشعاب خود را از کنفدراسیون رزمنده در پس پرده جاروجنجال "آی انشعاب، آی انشعاب" پنهان سازند. کسانی که در کنگره شانزدهم یا از تر تجزیه خرده‌بورژوازی در مقابل خط

راست دفاع می‌کردند، یا حداقل با سکوت در مقابل این تز، نشان دادند که قادر به ارائه پاسخ صحیح به آن نیستند، امروز به حمله به این تز پرداخته‌اند، آنهم از طریق ایراد فحش و ناسزا و نه اقامه دلیل و برهان. ورشکستگی فکری و سیاسی این کسان درست درهمین ناتوانی در پاسخ‌گوئی و توسل محض به اتهام و افترا نهفته است (در این مورد رجوع کنید به اعلامیه ۱۱ آوریل هیئت دبیران سابق فرانسه) خوشبختانه آفتاب حقیقت به مدت درازی در پشت ابرهای دروغ و افترا باقی نماند و با سر در آوردن همین خط انشعاب‌گران از شهر کارلسروهه علیه کنفدراسیون رزمندگان آشکار گردید، که برنامه انشعاب که از کناره‌گیری "آرام" نفر سوم هیئت مسئولین موقت آغاز شده بود و با اعلامیه فدراسیون فرانسه دامن زده شده بود، اکنون با اقدامات کودتاگرانه تنی محدود از اعضای اتحادیه کارلسروهه علیه کنفدراسیون و علیه کوشش برای بهبود بخشیدن بر وضع کنونی سازمان ما، گسترش بیش‌تری یافت.

اعلامیه‌ای که به نام هیئت‌کارداران سازمان دانشجویان ایرانی شهر کارلسروهه به تاریخ ۸ ماه مه نگاشته شده و نشر یافته است، صرف‌نظر از شباهت‌های غیرقابل انکارش با فراخوان دبیران سابق فدراسیون فرانسه حاوی مطالبی علیه اتحادیه ماست که نمی‌توان بی‌جواب گذاشت. در این اعلامیه نیز، ما ضمن قرائت جملات و ناسزاگوئی‌های بی‌سابقه در کنفدراسیون از نوع مذکور در بالا علیه "سپهر" در مورد اتحادیه پاریس چنین می‌خوانیم:^{۲۴}

"نمونه دیگر این فعالیت‌های انشعاب‌گرانه، خارج شدن عده‌ای از سازمان دانشجویان ایرانی در پاریس و اقدام آنها به ایجاد یک انجمن در برابر این سازمان است. در برابر سازمانی که فعالیت‌های ارزنده آن در مبارزه قاطع علیه رژیم شاه و در

^{۲۴} - این نقل قول را جبهه ملی ایران از اعلامیه هیئت‌کارداران سازمان دانشجویان ایرانی شهر کارلسروهه به تاریخ ۸ ماه مه متعلق به گروه "کادر"ها برداشته است که آنان در حمایت از هیئت دبیران سازمان فرانسه و انجمن پاریس اتهاماتی را متوجه جبهه ملی ایران کرده‌اند که با "مشکوک و پلیس" خواندن عده‌ای و عدم امکان همکاری با یخش "راست روی" دیگر چگونه مدعی جلب همه گرایش‌ها شده‌اند. و آنوقت نتیجه گرفته‌اند که منظور جبهه ملی ایران از این گرایش‌ها هواداران حزب توده ایران‌اند.

دفاع فعال از جنبش خلق نمونه درخشانی از پی گیری در مبارزه و روحیه پیکارجویانه دانشجویان آگاه و مبارز ایرانی است. این عده از اعضای سابق سازمان که به این انشعاب ننگین تن در داده اند، انشعابی که مستیقما در جهت تلاشی کنفدراسیون و خراب کاری در امر افشای جنایت اخیر رژیم است. پس از خارج شدن از سازمان طی اعلامیه ای از "همه گرایش های گوناگون سیاسی" برای شرکت در انجمن خود دعوت به عمل آورده اند. معلوم نیست در شرایطی که بخشی از کنفدراسیون را مشکوک می خوانند و بخشی دیگر را "راستروانی" می دانند که با آنها نمی توان در یک سازمان بود، این "گرایش های گوناگون سیاسی" به جز مطرودین جنبش یعنی تروتسکیست ها و عناصر وابسته به "کمیته مرکزی حزب توده" چه کسانی می توانند باشند. اعلامیه به ویژه در آنجا که تظاهرات حزب "کمونیست" فرانسه و سندیکای وابسته به آن را "مبارزه توده های میلیونی زحمت کشان فرانسه" و مبارزه نیروهای مترقی را فعالیت "خرده گروه های سیاسی" می خواند، منظور خود را از "گرایش های سیاسی" مورد نظر و از متحدین آینده خود به روشنی بیان می کند.

نویسندگان اعلامیه کارلسروهه همچنین وانمود می سازند که گویا اینان "قهرمان" مبارزه قاطع علیه خط سازش کارانه حزب توده در کنفدراسیون جهانی بوده اند. خاطر نشان ساختن این واقعیت تاریخی بجاست که الهام دهندگان اصلی اعلامیه کارلسروهه در وقع از زمره کسانی هستند که بالاخره پس از افشای کامل خط مشی حزب توده در کنفدراسیون، از آن خط مشی سازش کارانه بریدند و طی سال های درازی در صف آن خط مشی سازش کارانه علیه خط مشی رزمنده و قاطع ایستادند، اینان تصور می کنند که می شود آفتاب حقیقت را گل مالید! زهی تصور باطل. و اما در مورد سازمان ما در پاریس نیز مجبورند به همین شیوه تحریف حقیقت تاریخی توسل جویند. اینان و الهام دهندگان شان با کمال گستاخی می کوشند فعالیت های درخشان اتحادیه پاریس، علیه رژیم پهلوی را به حساب چند تن معدود و دنباله روان دائم التعمیر اینان بنویسند. ولی همه کسانی که به تاریخچه فعالیت سازمان در پاریس آشنا هستند، می دانند که این کسان که امروز خود را "اکثریت" پاریس می نامند، طی دوسالی که سرنوشت اتحادیه را دردست داشتند، سازمان را به "فرقه" ای دنباله روی سازمان ها و فرقه های کوچک روشنفکران "چپ افراطی"

فرانسه بدل کردند. به نحوی که سازمان ما را از همه نیروهای به راستی انقلابی و دمکرات منزوی ساختند. کافیسث اشاره کنیم که کسانی که خود را هوادار پرولتاریای جهان و وحدت آنان می‌دانند، به جای شرکت و پخش اخبار مبارزات انقلابی و کارگری ایران در میان توده‌های صدها هزار نفری فرانسه به شرکت در تظاهرات چند صد نفری یا دست بالا هزار نفری روشنفکران "چپ افراطی" بسنده می‌کنند و این کار خود را نیز انقلابی می‌دانند، همدستان ایشان در کارلسروهه نیز این اعتراض به حق ما را به نام همکاری با "رویزیونیسم" معرفی می‌نمایند. ولی همین کسانی که هرگونه "همکاری" را با "رویزیونیسم" یعنی سندیکاها و روزنامه‌هایی که به دنباله‌روی از چین توده‌ای تن در نداده‌اند و برخی از آنان هوادار اتحاد شوروی نیز هستند، محکوم می‌کنند، خود پس از انشعاب از اتحادیه به همین "همکاری ننگین" تن می‌دهند. یک‌باره به یاد می‌آورند که انتشار خبر اعتصاب غذایشان در روزنامه "هومانیته" بسیار کار "نیکی" است. و ربطی به همکاری با "عوامل سوسیال‌امپریالیسم شوروی" ندارد. اگر این فرصت‌طلبی نیست پس چیست؟ به زعم نویسندگان یا الهام دهندگان اعلامیه کارلسروهه، اگر ما نظرات و اعلامیه‌های خود را علیه شاه برای پخش به میان توده‌های وسیع کارگری فرانسه ببریم و توده‌ها را از وضعیت دل‌خراش زحمت‌کشان ستم‌دیده میهنمان مطلع سازیم، با "سوسیال‌امپریالیسم" همکاری کرده‌ایم، ولی اگر همراه گروه‌های "چپ افراطی" که به دنباله‌روی از سیاست خارجی چین مبارزه بی‌امان علیه "سوسیال‌امپریالیسم" و نه مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و دیگر دستیارانش را وظیفه اصلی خویش می‌دانند برویم، آنوقت کاری "انقلابی" انجام داده‌ایم! برای اطلاع الهام دهندگان اصلی فراخوان دبیران سابق فدراسیون فرانسه و نیز اطلاع کودتاچیان کارلسروهه باید گفت که اتحادیه پاریس افتخار این را داشته است که از زمان تاسیس خود، و به ویژه از زمانی که کار دفاع از زندانیان سیاسی و انقلابیون ایران ضرورت نهایی بیش‌تری یافته است، تمام نیروهای دمکرات و مترقی را صرف‌نظر از عقاید سیاسی و مواضع ایدئولوژیک‌شان به دور خواست‌های کنفدراسیون بسیج کند، بدون آن که ذره‌ای از مواضع اصولی خود گذشته باشد. این افتخار از آن اتحادیه پاریس است و نه "اکثریت" انشعاب‌گر پاریس که ضمن فعالیت فرقه‌گرایانه خود اتحادیه ما را از همه

نیروهای دمکرات منزوی ساخت. کسانی که به توده‌ها عقیده ندارند از مدافعین سیاست خارجی چین گرفته تا گروهک‌های مطیع آن را که شاه را مستقل و ملی می‌دانند، متحدان دراز مدت خویش می‌دانند، مسلماً هم باید با توسل به شیوه‌های ضددمکراتیک و نیز اعمال زور نظر خود را تحمیل کنند. اقدام ضددمکراتیک نویسندگان و الهام‌دهندگان اعلامیه کارلسروهه علیه برگزاری سمینار شهری کارلسروهه، که برگزاری آن به اتفاق آراء به تصویب مجمع عمومی اتحادیه رسیده بود، خود آشکار کننده ماهیت ضددمکراتیک این عناصر است. عمل ضد تشکیلاتی دایر بر مبارزه علیه برگزاری سمینار کارلسروهه که می‌بایست مسائل مورد اختلاف را در کنفدراسیون به بحث می‌گذاشت و روشن می‌ساخت و همچنین هم کرد. یعنی زیر پا گذاشتن نظرات اعضای سازمان، و آنهم از طریق تعویض قفل کلوب سازمان کارلسروهه و صدور اعلامیه علیه اعضای سازمان نیز بیانگر آینده دمکراتیکی است که اینان بشارت می‌دهند!

علاوه بر این کسانی که نمی‌توانستند از طریق شرکت در بحث‌های سمینار نظرات خود را به دیگران بقبولانند، می‌بایست هم با توسل به اتهام و ناسزا و از جمله "فعالیت خراب‌کارانه خود را با همکاری ورشکستگان تروتسکیست و عوامل وابسته به دارودسته ضدخلقی کمیته مرکزی حزب توده" سعی در توجیه اقدامات کودتاگرانه خویش در کارلسروهه برآیند. آری چنین کسانی ما را به انشعاب از کنفدراسیون متهم می‌سازند! آری در این تشدید تضاد درون کنفدراسیون بین خط رزمنده و خط راست یعنی در یک‌سو خطی که از مبارزه انقلابی در ایران تکیه دارد و به دفاع از همه مبارزات برخاسته است و در سوی دیگر خطی که به دنبال ورشکستگی سیاسی خود لاجرم به رودروئی با مبارزات انقلابی دست یازیده است کسانی که در این میانه متزلزل مانده بودند. امروز با انشعاب از خط رزمنده کنفدراسیون به مخالفین آن، یعنی متحدین فکری خود پیوسته‌اند. ما یک بار دیگر تاکید می‌کنیم که علی‌رغم ناسزاگوئی‌ها و تهدیدهای خط راست و باران تازه نفستان، به مبارزه علیه رژیم پهلوی و دفاع جانانه از زحمت‌کشان و مبارزین انقلابی ادامه خواهیم داد و هیچ تلاش مذبوحانه‌ای نخواهد توانست ما را از این راه باز دارد. سرنوشت عناصر متزلزل و انشعاب‌گر که از دمکراسی سازمان روگرداندند و ناچار به

شیوه‌های کودتاگرانه توسل می‌جویند، بهتر از اسلافشان نخواهد بود، باشد تا تاریخ باز داوری کند."

در این اطلاعیه نکات و برخوردهای دوجانبه ولی افشاء کننده‌ای از هر دو جانب مطرح شده است که ما با زبان خود آنها به این مضامین اشاره می‌کنیم:

در مورد بی‌عملی و منفعل بودن "کادر" ها

در نقل قول زیر روشن می‌شود که گروه "کادر" ها تلاش فراوانی در مبارزه علیه رژیم شاه نداشته است و فعالیت ضد رژیم را در پاریس تعطیل کرده و در فکر انشعاب و برهم زدن مبارزه مشترک بوده است. این اتهام ما به گروه "کادر" ها نیست، اتهام جبهه ملی ایران یعنی بخشی از "خط رزمنده" به آنهاست. در اینجا جبهه ملی ایران به پاره‌ای استدلالات من درآوردی که ضدتشکیلاتی محسوب می‌شوند اشاره می‌کند که چون مغایر نظر جبهه ملی ایران قرار داشته از نظر آنها قابل انتقاد هستند. وگرنه خود جبهه ملی ایران در زمان فعالیتش از طریق همین نقض کلیه موازین سیاسی و حقوقی کنفدراسیون جهانی ارتزاق سیاسی کرده و لذا صمیمیتی در این انتقاد از "کادر" ها ندارد. آنها آورده‌اند:

"گسترش انشعاب در سطح کنفدراسیون جهانی: همان‌گونه که همگان اطلاع دارند، هیئت دبیران سابق فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه، در یازدهم آوریل سال جاری طی فراخوانی به کلیه "اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی" پرچم انشعاب را در فرانسه برپا ساختند. آشنایان با تاریخچه فعالیت‌ها و موازین کنفدراسیون به خوبی می‌دانند که فدراسیون‌ها حق این را ندارند که در مواردی هیئت دبیران کنفدراسیون و یا شورای عالی یعنی بالاترین مراجع مرکزیت سازمانی ما (در غیاب کنگره)، به طریق افقی با واحدهای دیگر تماس برقرار کنند و به ویژه علیه مرکزیت کنفدراسیون جهانی دست به اقدام بزنند و اعضای سازمان‌های محلی را علیه مرکزیت دعوت به شورش کنند. "فراخوان" دبیران سابق فدراسیون فرانسه در واقع به دنبال کنارگیری یکی از مسئولین موقت کنفدراسیون جهانی از اداره امور جاری مرکزیت صادر شد، پرچم اعلام انشعاب در عالی‌ترین سطح کار سازمانی بود. به دنبال صدور این اعلامیه، فعالیت‌های انشعاب‌گرانه جناحی که خود را در گذشته

مقابل خط راست قرار می‌داد، علیه کنفدراسیون آغاز گشت. ولی در عین حال زمینه این انشعاب از طریق مسکوت گذاشتن بخشنامه‌های فوری و دستوالعمل‌های صادره از طرف مرکزیت کنفدراسیون در مورد امور دفاعی، از پیش فراهم آمده بود. (۱۲) بخشنامه فوری و عاجل هیئت دبیران موقت کنفدراسیون از طرف هیئت کارداران موقت سازمان پاریس پس از خروج انشعاب‌گران از سازمان تکثیر شده‌اند).

در این بخش هیئت کارداران سازمان پاریس متعلق به جبهه ملی ایران، گروه "کادر" ها را که به این انشعاب - که آن را ننگین می‌خوانند - تن در داده‌اند، انشعابی که مستقیماً در جهت تلاشی کنفدراسیون و خراب‌کاری در امر افشای جنایات اخیر رژیم است، به "مشتی کسانی معرفی کرده است که در امر مبارزه ضد رژیمی تخریب می‌کنند". این سخنان از زبان متحدان سابق آنها و بخشی از "خط رزمنده"ی فوق انقلابی است و نه از جانب پاسداران سنن انقلابی کنفدراسیون جهانی. اگر همین سخنان شایسته را سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان در مورد "کادر" ها که آنها را از روز نخست انحلال طلب و خراب‌کار نامید، به کار می‌برد، سیل اتهام بود که به سویی سرایر می‌شد. خوشبختانه همدستان دیروز "خط رزمنده"ی آنها یعنی جبهه ملی ایران در پی افشاء آنها هستند و توانسته‌اند این گروه خراب‌کار را به بهترین نحوی افشاء نمایند. آنها اشاره کرده‌اند که هیئت کارداران این عده در پاریس فعالیت نداشتند و بخشنامه‌های کنفدراسیون را ترضی انداخته بوده است. این همان ارزیابی توفان از دبیران فدراسیون فرانسه بود که نقش منفی در این توسعه فدراسیون بازی می‌کردند. متأسفانه جبهه ملی ایران در آن دوران از همین سیاست منفعلانه در مقابل رشد توفان در فدراسیون فرانسه حمایت بی برو برگرد می‌کرد و حالا زبان اعتراض بلند شده است.

در مورد همکاری با نشریه "سپهر"

حال به افشاء‌گری واقع‌بینانه جبهه ملی ایران در مورد گروه "کادر" ها و نقش نشریه "سپهر" در انشعاب مضحک "کادر" ها بپردازیم.

یکی از شگردهای "کادر" ها برای تخریب و انشعاب در جبهه "خط رزمنده" کنفدراسیون عاریه‌گیری استدلالات از "خط راست" در مورد نظریات نشریه "سپهر" برای مبارزه با جبهه ملی ایران بود، بدون آنکه به این حقیقت اشاره کند که پاسداران سنن مرفی کنفدراسیون جهانی مدت‌ها بود که این نشریه "سپهر" را که متحد پروپا قرص گروه "کادر" ها بود افشاء کرده و نقش مهم آنها را در انشعاب

کنفدراسیون جهانی متحد برملا کرده بودند. در تمام مدتی که گروه "کادر" ها با جبهه ملی ایران، خط میانه و گروه "کارگر" و نشریه "سپهر" در جبهه مرکب از "خط رزمنده" فعالیت می کردند، نظریات نشریه "سپهر" برای همه آنها وحی مُنزل بود و فقط "خط راست" به افشاء آنها دست زده بود. حال که دوران انشعاب خود "کادر" ها فرا رسیده است به یکباره تمام استدلالات "خط راست" برای آنها حکم داروی درد را پیدا کرده و به آن متوسل شده اند.

سازمان پاریس آن بخشی که متعلق به جبهه ملی ایران بود و خود را مسئولین موقت سازمان پاریس می نامید، به خوبی میچ تناقضات "کادر" ها را گرفته و نشان داده است که مستندات انشعاب آنها در پاریس و واحد کارلسروهه تا به چه حد بی پایه است. گروه "کادر" در گذشته در کنار نشریه "سپهر" قرار داشتند و آنها را بخشی از "خط رزمنده" دانسته و همراه با جبهه ملی ایران با آنها همکاری صمیمانه می کردند. حال که آهنگ انشعاب در سر می پروراند وجود نظریات نشریه "سپهر" را که امر جدیدی هرگز نبود و فدراسیون آلمان با آن مبارزه کرده بود، نظریات انحرافی معرفی کرده و پرچم مبارزه با آنها را با تاخیر فراوان برافراشته اند. جبهه ملی ایران در اطلاعیه خود به درستی به این مسئله و این تاخیر غیرموجه توجه کرده است. آنها نوشته اند:

سند شماره ۱۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم
اطلاعیه هیئت کارداران موقت سازمان پاریس

"به راستی انشعابگران واقعی با حمله به مجله "سپهر" (ارگان اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانکفورت) بدون آن که به مسائل مطروحه در آن کوچک ترین جوابی بدهند، و ضمن ایراد ناسزا و دشنام به حاملین پرچم مبارزه علیه شاه کوشیده اند، انشعاب خود را از کنفدراسیون رزمنده در پس پرده جارو جنجال، "آی انشعاب، آی انشعاب" پنهان سازند. کسانی که در کنگره شانزدهم یا از تر تجزیه خرده بورژوازی در مقابل خط راست دفاع می کردند، یا حداقل با سکوت در مقابل این تز، نشان دادند که قادر به ارائه پاسخ صحیح به آن نیستند، امروز به حمله به این تز پرداخته اند، آنها از طریق ایراد فحش و ناسزا و نه اقامه دلیل و برهان. ورشکستگی فکری و سیاسی این کسان درست در همین ناتوانی در پاسخ گوئی و توسل مدام به اتهام و افترا نهفته است (در این مورد رجوع کنید به اعلامیه ۱۱ آوریل هیئت دبیران

سابق فرانسه) خوشبختانه آفتاب حقیقت به مدت زیادی در پشت ابرهای دروغ وافترا باقی نماند و با سر در آوردن همین خط انشعاب‌گران از شهر کارلسروهه علیه کنفدراسیون رزمده آشکار گردید که برنامه انشعاب که از کناره گیری "آرام" نفر سوم هیئت مسئولین موقت آغاز شده بود و با اعلامیه فدراسیون فرانسه دامن زده شده بود، اکنون با اقدامات کودتاگرانه تنی معدود از اعضای اتحادیه کارلسروهه علیه کنفدراسیون و علیه کوشش برای بهبود بخشیدن بر وضع کنونی سازمان ما، گسترش بیش‌تری یافت. اعلامیه‌ای که به نام هیئت کارداران سازمان دانشجویان ایرانی شهر کارلسروهه به تاریخ ۸ ماه مه نگاشته شده و نشر یافته است، صرف‌نظر از شباهت‌های غیرقابل انکارش با فراخوان دبیران سابق فدراسیون فرانسه، حاوی مطالبی علیه اتحادیه ماست که نمی‌توان بی‌جواب گذاشت. در این اعلامیه نیز، ما ضمن قرائت جملات و ناسزاگوئی‌های بی‌سابقه در کنفدراسیون از نوع مذکور در بالا علیه "سپهر" در مورد اتحادیه پاریس چنین می‌خوانیم:

در مورد همکاری جبهه ملی ایران با توده‌ای‌ها

در این اطلاعیه گرچه هدف جبهه ملی ایران افشاء گروه "کادر" هاست، ولی تناقضاتی طرح شده است که باید به آن پرداخت. در این سند آمده است که گروه "کادر" ها در انتقاد به جبهه ملی ایران در اطلاعیه کارلسروهه به انتقاد دست زده و این پرسش را از جبهه ملی مطرح کرده‌اند شما که "بخشی از کنفدراسیون را مشکوک می‌خوانید (منظور در اینجا "سازمان انقلابی حزب توده ایران" است- توفان) و بخش دیگر را "راست‌روانی" می‌دانید که با آنها نمی‌توان در یک سازمان بود (که منظورشان توفانی‌هاست) چگونه پیشنهاد می‌کنید که "همه گرایش‌های گوناگون سیاسی" جمع شوند؟. در اینجا باید گفت سخنان هواداران گروه "کادر" در کارلسروهه در انتقاد به تغییرات سیاسی در پاریس کاملاً منطقی است. اگر "خط راست" حتی به نظر جبهه ملی ایران در کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی نمی‌بایست در ترکیب مشترک دبیران کنفدراسیون جهانی شرکت کند، اگر بخشی مشکوک و پلیس و بخشی غیر قابل وحدت و همکاری بود، به چه دلیل حالا باید به فراخوان جبهه ملی ایران در پاریس پیوند و جزئی از آن "همه گرایش‌ها" منظور شوند که در مقابل سازمان دانشجویی پاریس متعلق به گروه "کادر" ها سازمان خود را علم کرده است؟. "کادر" ها به درستی از جبهه ملی ایران پرسیده‌اند چرا این دو گروه باید علی‌رغم اتهامات جبهه ملی ایران مبنی بر دارا بودن نقش خراب‌کار به آنها، به جبهه

ملی ایران پاسخ مثبت دهند؟ پاسخ روشن است! زیرا گروه جبهه ملی قافیه را تماما باخته است و به انزوا رفته و حالا نیازمند اکثریت جدیدی برای بقاء خود است و هدف از این دعوت به همکاری با کسان دیگر است و نه با "خط راست". به این جهت جبهه ملی ایران "همه گرایش" ها را به همکاری غیراصولی و فرصت طلبانه دعوت می کند تا شکست خود را در زیر پوشش تمایل به وحدت پنهان کند و منظورش نیروهای جدیدی است که به آن خواهیم پرداخت. این "همه گرایش" ها نیروهایی هستند که شامل "خط راست"، خط میانه، گروه "کادر" ها نمی شوند و نیروهایی را در برمی گیرند که همدستی و همکاری با آنها در قبل از کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی و بعد از آن مورد انتقاد و افشاء توفان و "سازمان انقلابی" بودند و خط میانه و "کادر" ها منکر این نزدیکی و همکاری می گشتند.

این متن نظریات "کادر" هاست که جبهه ملی ایران را مورد خطاب قرار داده اند:

سند شماره ۱۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

اطلاعیه هیئت کارداران موقت سازمان پاریس

"نمونه دیگر این فعالیت های انشعاب گرانه، خارج شدن عده ای از سازمان دانشجویان ایرانی در پاریس و اقدام آنها به ایجاد یک انجمن در برابر این سازمان است. در برابر سازمانی که فعالیت های ارزنده آن در مبارزه قاطع علیه رژیم شاه و در دفاع فعال از جنبش خلق نمونه درخشانی از پی گیری در مبارزه و روحیه پیکارجویانه دانشجویان آگاه و مبارز ایرانی است. این عده از اعضای سابق سازمان که به این انشعاب ننگین تن در داده اند، انشعابی که مستیقما در جهت تلاشی کنفدراسیون و خراب کاری در امر افشای جنایت اخیر رژیم است. پس از خارج شدن از سازمان طی اعلامیه ای از "همه گرایش های گوناگون سیاسی" برای شرکت در انجمن خود دعوت به عمل آورده اند. معلوم نیست در شرایطی که بخشی از کنفدراسیون را مشکوک می خوانند و بخشی دیگر را "راست روانی" می دانند که با آنها نمی توان در یک سازمان بود، این "گرایش های گوناگون سیاسی" به جز مطرودین جنبش یعنی تروتسکیست ها و عناصر وابسته به "کمیته مرکزی حزب توده" چه کسانی می توانند باشند. اعلامیه به ویژه در آنجا که تظاهرات حزب "کمونیست" فرانسه و سندیکای وابسته به آن را "مبارزه توده های میلیونی زحمت کشان فرانسه" و مبارزه نیروهای

مترقی را فعالیت "خرده گروه های سیاسی" می خواند، منظور خود را از "گرایش های سیاسی" مورد نظر و از متحدین آینده خود به روشنی بیان می کند.

خلاصه کنیم اتهاماتی که جبهه ملی ایران به گروه "کادر" ها می زند، عین واقعیت است و انتقادات گروه "کادر" ها به جبهه ملی ایران نیز عین واقعیت است. دو بخش از "خط رزمده" دارند دست همدیگر را رو می کند.

حال به استدلالات جدید جبهه ملی ایران در نزاع با گروه "کادر" ها بپردازیم: جبهه ملی ایران دیگر در پی آن نیست که همکاری را با حزب توده و یاران ابرقدرت شوروی آن گونه که "کادر" ها در بالا اشاره کرده اند پنهان کند. این امر باعث شده که آنها به دنبال استدلالاتی بگردند که به هیچ وجه جدید نیستند، زیرا وضعیتی که جبهه ملی ایران به آن استناد می کند از زمان انشعاب در جنبش جهانی کمونیستی جهانی وجود داشت و به دیروز باز نمی گردد و در تمام این دوران جبهه ملی ایران سیاست دیگری را در برخورد به حزب توده و ابرقدرت شوروی اتخاذ کرده بود. حال جبهه ملی ایران به علت تغییر سیاست همکاری با حزب توده و ابرقدرت شوروی در پی دلیل تراشی نوین بود.

در مورد همکاری کادرها با "هومانیته روز"

آنها در همین سند آورده اند:

سند شماره ۱۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

اطلاعیه هئیت کارداران موقت سازمان پاریس

"ولی همین کسانی که هرگونه "همکاری" را با "رویزیونیسم" یعنی سندیکاها و روزنامه هایی که به دنباله روی از چین توده ای تن در نداده اند و برخی از آنان هوادار اتحاد شوروی نیز هستند، محکوم می کنند، خود پس از انشعاب از اتحادیه به همین "همکاری ننگین" تن می دهند. یک باره به یاد می آورند که انتشار خبر اعتصاب غذایشان در روزنامه "هومانیته" بسیار کار "نیکی" است. و ربطی به همکاری با "عوامل سوسیال امپریالیسم شوروی" ندارد. اگر این فرصت طلبی نیست پس چیست؟"

این عبارات جبهه ملی ایران بسیار آموزنده هستند و ماهیت اپورتونیستی گروه "کادر"ها را بر ملا می‌کنند. این گروه که از مطرودین تروتسکیست به عنوان متحد جبهه ملی ایران صحبت می‌کند خودش در اطلاعیه‌هایش از آقای ژیسکاردیستن درخواست‌های مخدوش داشت. این گروه در واقع به نرخ روز نان می‌خورد. اگر همه آحاد این "خط رزمنده" اشتباهات و انحرافات یکدیگر را تا به امروز برای مصالح سیاسی خویش می‌پوشاندند حال که به بن‌بست رسیده‌اند ناچار به اعتراف به حقایق شده‌اند.

این اتهام هواداران جبهه ملی ایران در پاریس به "کادر"ها نیز کاملاً می‌چسبد که به یک‌باره با نشریه "هومانیته روژ" حاضر به همکاری شده‌اند. "کادر"ها تا به آن روز "خط راست" را متهم می‌کردند که همدست نشریه "هومانیته روژ" هستند، آن هم بدون این که سندی ارائه دهند. استدلال آنها در همان حد اتهام مانند همیشه باقی ماند، ولی حال خودشان با همان نشریه "هومانیته روژ" زیرجلکی سر و سر پیدا کرده بودند و با آنها همکاری مشترک و "برادرانه" می‌کردند. زیرا در این فاصله گروه "کادر"ها تئوری ارتجاعی "سه دنیا" را پذیرفته بودند و حال به یک‌باره همان نشریه کذائی "هومانیته روژ" که آن را ابزار انشعاب کرده بودند، به متحد پروپا قرص و انقلابی "کادر"ها بدل شده بود. این گروه ضد "هومانیته روژ" بعد از این تغییر نظر نه انتقادی به خود کرد و نه در مورد این تغییر مواضع توضیحی منتشر نمود و نه اینکه از رفقای سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان که مرتب آنها را به دروغ مدافع نشریه "هومانیته روژ" معرفی می‌کرد، پوزش خواست.

هواداران جبهه ملی ایران در پاریس با جستجو در زرادخانه خویش به همان ابزار و سلاح‌های دست پیدا کردند و بیرون کشیدند که "کادرها" به دروغ از آنها برای برهم زدن کنفدراسیون جهانی علیه "خط راست" استفاده می‌کردند. حال "کادر"ها متهم می‌شدند که نه تنها هوادار سرنگونی رژیم محمدرضا شاه نیستند بلکه از سیاست "مستقل و ملی" شاه نیز دفاع می‌کنند:

سند شماره ۱۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

اطلاعیه هیئت‌کارداران موقت سازمان پاریس

"کسانی که به توده‌ها عقیده ندارند از مدافعین سیاست خارجی چین گرفته تا

گروهک‌های مطیع آن را که شاه را مستقل و ملی می‌دانند، متحدان دراز مدت

خویش می‌دانند، مسلماً هم باید با توسل به شیوه‌های ضددمکراتیک و نیز اعمال زور

نظر خود را تحمیل کنند. اقدام ضددمکراتیک نویسندگان و الهام‌دهندگان اعلامیه

کارلسروهه علیه برگزاری سمینار شهری کارلسروهه، که برگزاری آن به اتفاق آراء به تصویب مجمع عمومی اتحادیه رسیده بود، خود آشکار کننده ماهیت ضددمکراتیک این عناصر است."

اتهام و افترا است که مانند نقل و نبات نثار یکدیگر می کنند.

در مورد همکاری با چریک ها

در نقل قول زیر سازمان پاریس از جانب جبهه ملی ایران به روشنی اعلام می کند که آنها از خط مشی چریکی در داخل کشور دفاع می کنند و به این راه نیز ادامه می دهند و هر کس در مقابل این نظریه ایستادگی کند خط راست است. به نظر آنها گروه "کادر" ها که تا کنون متزلزل و خود خط راست بوده است، حال دارد به انشعاب از کنفدراسیون دست می زند. البته این سخنان جبهه ملی ایران تازگی ندارد. آنها مدافع کاسب کارانه مشی چریکی بودند و می خواستند کنفدراسیون دانشجویان را به پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی در ایران بدل کنند. در این زمینه "کادر" ها و خط میانه با آنها همکاری بسیار نزدیک داشتند و مخالفان این خط مشی را "خط راست" می نامیدند. حال این شتر بی پرندسی در خانه آنها نیز خوابیده است. "کادر" ها اگر دیگر اعتقادی به این ندارند که کنفدراسیون باید به پشت جبهه مبارزات مسلحانه چریکی در ایران بدل شود، جا دارد از خود انتقاد کنند و به کنفدراسیون جهانی واقعی بپیوندند و نه اینکه مانند قابدستمال از طرف جبهه ملی ایران به زباله دان تاریخ افکنده شوند که شدند و نابود گشتند. آنها در این سند آوردند:

سند شماره ۱۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

اطلاعیه هیئت کارداران موقت سازمان پاریس

"آری چنین کسانی ما را به انشعاب از کنفدراسیون متهم می سازند! آری در این تشدید تضاد درون کنفدراسیون بین خط رزمنده و خط راست یعنی در یک سو خطی که از مبارزه انقلابی در ایران تکیه دارد و به دفاع از همه مبارزات برخاسته است و در سوی دیگر خطی که به دنبال ورشکستگی سیاسی خود لاجرم به رودروئی با مبارزات انقلابی دست یازیده است کسانی که در این میانه متزلزل مانده بودند. امروز با انشعاب از خط رزمنده کنفدراسیون به مخالفین آن، یعنی متحدین فکری خود

پیوسته‌اند. ما یک بار دیگر تاکید می‌کنیم که علی‌رغم ناسزاگوئی‌ها و تهدیدهای خط راست و یاران تازه نفسشان، به مبارزه علیه رژیم پهلوی و دفاع جانانه از زحمت‌کشان و مبارزین انقلابی ادامه خواهیم داد و هیچ تلاش مذبحانه‌ای نخواهد توانست ما را از این راه باز دارد. سرنوشت عناصر متزلزل و انشعاب‌گر که از دموکراسی سازمان روگرداندند و ناچار به شیوه‌های کودتاگرانه توسل می‌جویند، بهتر از اسلافشان نخواهد بود، باشد تا تاریخ باز داوری کند."

نظریه اکثریت "مسولین موقت" انشعاب‌گر در رابطه با انشعاب گروه "کادر" ها در کنفدراسیون خودشان

سند شماره ۱۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم
فرانکفورت ۱۹۷۵/۵/۲۳ اطلاعیه برای قرائت در جلسه عمومی

"فرانکفورت ۱۹۷۵/۵/۲۳"

برای قرائت در جلسه عمومی

اطلاعیه

جنبش دانشجویی خارج از کشور تحت رهبری کنفدراسیون جهانی لحظات مهمی از زندگی خود را می‌گذارند. کنفدراسیون جهانی به مثابه سازمانی رزمنده و صادراتجایی و ضدامپریالیستی در هر مرحله از حیات پرافتخار خود طبیعتاً با مشکلات فراوانی روبرو بوده است. این مشکلات همواره از دوجانب پیش می‌آمده - از طرف ارتجاع و امپریالیسم برای درهم شکستن این سنگر مبارزه قاطع و از طرف نظریات و خطوط نادرست و انحرافی که باعث تهدید مبارزه داخلی و از این طریق سبب ناآرامی طبیعی و گاهی ضروری در سازمان رزمنده ما می‌شده است. ولی همواره سازمان ما موفق شده است این مشکلات را حل کرده و قوی‌تر از پیش و رزمنده‌تر از گذشته به وظائف مبارزاتی خود عمل کند. اگر ما در این جا به طرح پاره‌ای از مسائل داخلی کنفدراسیون و مشکلات آن می‌پردازیم و انحرافات مختلف را مطرح ساخته و طرح می‌کنیم و زیان آنها را شرح می‌دهیم به این معنا نیست که اختلافات داخلی موجود در کنفدراسیون جهانی اتفاقی و یا بی علت و موجب تعجب هستند و نه به این معنا که ما کل سازمان را در خطر نابودی می‌بینیم. شک نیست اگر انحرافات و مشی غیر رزمنده‌ای بر سازمان حاکم شود می‌تواند سازمان را به نابودی بکشاند، لیکن نظر ما این است که به دلیل هوشیاری اکثریت دانشجویان و

خط رزمنده سازمان ما، یک چنین امکانی در حال حاضر وجود ندارد و خطر تلاشی کنفدراسیون جهانی موجود نیست.

لازم می‌دانیم قبل از ورود به موارد اصلی، علت انتشار این اطلاعیه را مختصراً شرح دهیم. در دو سه هفته اخیر واحدهای کنفدراسیون جهانی ناگهان مواجه با سیل "اطلاعیه‌ها"، "قطع‌نامه‌ها" و... از طرف دو سه واحد کنفدراسیونی شده‌اند. این (اطلاعیه‌ها) اگر چه به ظاهر از نقطه نظرهای مختلف نوشته شده‌اند، ولی همگی به طور عمده یک هدف را دنبال می‌کنند. همه از "حفظ موجودیت کنفدراسیون" سخن می‌رانند و می‌خواهند "علیه حرکت انشعاب‌گرانه" در کنفدراسیون مبارزه کنند و یا "توطئه انشعاب‌گران" را درهم شکنند. این هدف چه در فراخوان دبیران فدراسیون فرانسه مورخ ۱۱ آوریل ۷۵ چه در اطلاعیه ۱۴ ماه مه دبیران فدراسیون آلمان و چه در اطلاعیه‌های متعدد هیئت کارداران سازمان کارلسروهه دنبال می‌شود. ما معتقدیم که وظیفه عمده ما پیش‌برد مبارزه ضدژیمی به وسیع‌ترین وجهی که ممکن است بوده و تاکنون نیز با وجود تمام مشکلات و کار شکنی‌ها این امر مهم را به پیش برده‌ایم. با توجه به این اصل در این مختصر نیز قصد نداریم به تمام نوشته‌ها و ورق پاره‌های گوناگون که با امضاهای مختلف (دبیران فدراسیون فرانسه - مسئول موقت - کارداران سازمان کارلسروهه و دبیران فدراسیون آلمان) منتشر شده است جواب دهیم. قصد ما بیش‌تر افشای ماهیت انشعاب‌گران واقعی، توطئه‌های آنان و ذکر پاره‌ای حقایق در این رابطه است، تا بدین وسیله بحثی سالم را در پایه‌های کنفدراسیون فراهم کرده و اعضای کنفدراسیون جهانی را به آنچه در سازمان ما در حال انجام است آگاه سازیم، بررسی مفصل و همه جانبه مسائل را به سمینارها و مجامع دیگر کنفدراسیون موکول می‌نمائیم.



پس از کنگره شانزدهم و عدم امکان انتخاب هیئت دبیران مشترک و دائمی و انتخاب هیئت مسئولین موقت اقدامات انشعاب‌گرانه با نمودهای جدید و خاص خود شدید شد. اگر تا کنگره ۱۶ واحد مونیخ با بی‌اعتنائی به اصل مرکزیت کنفدراسیون و عدم اجرای دستورات و زیر پا گذاشتن موازین تشکیلاتی و در گیسن اقلیتی با انشعاب از سازمان و تشکیل "سازمان دانشجویی" در مقابل سازمان عضو

کنفدراسیون [ناخوانا] داران نقض اصول تشکیلاتی کنفدراسیون و موازین آن و نفی مرکزیت سازمان ما بودند و عملاً اعلان استقلال کردند، پس از کنگره دبیران فدراسیون آلمان با "به رسمیت شناختن" مسئولین موقت و اعلام کتبی آن نیروهای مختلف کنفدراسیون با عدم شرکت در کمیسیون پیشنهادی از طرف شورای عالی برای تحلیل و جمع‌بندی از اختلافات درونی و طرح پیشنهاد برای حل این اختلافات واحد بوخوم با خودداری از [ناخوانا] کردن بیش از ۲۰ نفر از دانشجویان را به بهانه‌های موهوم و ضدکنفدراسیونی و عدم اجرای دستور مرکزیت برای تشکیل جلسه جهت رسیدگی به این امر و... به این روند ادامه داده و آن را تشدید کردند. جلوگیری از قرائت مقاله "مبارزات مردم" در انجمن مونیخ و نیز جلوگیری از قرائت مقاله یادبود ۹ شهید انقلابی در این انجمن و اصرار در عدم تشکیل سمینار کارلسروهه که در مجمع عمومی آن سازمان به اتفاق آراء به تصویب رسیده بود از جانب دوتن از کارداران آن واحد نمونه‌های دیگری از تظاهر این روند تفرقه‌افکنانه و انشعاب‌گرانه در کنفدراسیون جهانی بود."

در این اطلاعیه اختلاف میان جبهه ملی ایران و گروه "کادر" هاست. گرچه از خط میانه نیز به عنوان کسانی که مطابق معمول خط وسط را می‌گیرند یعنی همیشه بی‌بو خاصیت بوده و میان دو صندلی نشسته‌اند نام می‌برند، ولی این اشاره صرفاً ضمنی بوده و به اساس اختلاف صدمه نمی‌زند. در اطلاعیه مسئولین موقت کنفدراسیون انشعاب‌گر مورخ ۱۹۷۵/۰۵/۲۳ - یعنی در اطلاعیه جبهه ملی ایران - برای چاشنی مطالب نادرستش که ما به آن خواهیم پرداخت، مشتی دشنام به سوی فدراسیون قدرت‌مند آلمان که مانند کوه جلوی انشعاب‌گران و دارودسته نشریه "سپهر" ایستاده بود، روانه کرده است و تلاش گردیده مانند گذشته ماهیت انشعاب خود را با بهتان و زبانی که شایسته سیاست‌یون و اعضاء کنفدراسیون جهانی نیست تحریف کند. ولی در مورد نقش آقای کاظم کردوانی و گروه "کادر" ها که بعد از انشعاب با آنها به خوبی و خوشی و یک‌دل و یک‌زبان همکاری می‌کرده است به روشنی افشاءگری می‌کند و تناقضات گفتار و کردار آنها را که دیگر قابل کتمان نیست از زبان دوستان و متحدان "انقلابی" گذشته خود بیان می‌گرداند. اهمیت این افشاءگری در این است که گروه "سپهر" که به ابتکار مهدی خانبابا تهرانی برپا شده بود، مورد تأیید گروه "کادر" ها بوده و از متحدان "خط رزمنده" میان خود آنها محسوب می‌شده است. بعد از انشعاب از کنفدراسیون جهانی و مشی سنتی

مترقی آن، توسط "خط رزمده"، میان انشعاب‌گران ناسازگار "خط رزمده" همان‌طور که انتظار می‌رفت برهم خورده و آقای کاظم کردوانی یکی از "مسئولین موقت" به همراه فدراسیون فرانسه و بخشی از سازمان کارلسروهه و پاریس در داخل انشعاب‌گران، مجدد انشعاب کرده‌اند. آنها می‌خواهند انشعاب خویش را برحق جلوه دهند. حال مسئولین موقت با انتشار اطلاعاتی دل و روده این حقه‌بازی سیاسی را شکافته‌اند. انتشار این سند برای افشاء "کادر"ها به دست دوستان سابق صمیمی‌شان اهمیت خاص دارد و در تأیید نظریات سازمان توفان است. البته مسئولین موقت از فرصت مبارزه با "کادر"ها استفاده کرده‌اند تا هرچه دق‌دلی نسبت به مبارزات فدراسیون قدرت‌مند آلمان دارند بر سر این فدراسیون خالی کنند و اتهامات و تهمت‌های قبلی خویش را تکرار نمایند، ولی در بحث مورد نظر ما این بخش جنبه فرعی سیاسی را تشکیل می‌دهد که آنها امروز ناچارند در مبارزه با "کادر"ها به پیش ببرند. هر چه جبهه ملی ایران در مورد افشاء گروه "کادر"ها بگوید تنها در تأیید نظریات قبلی توفان است و چیز جدیدی نیست. این اعترافات ماهیت همدستی و وحدت باسمه‌ای آنها را که نامش را "وحدت رزمده" نهاده بودند برملا می‌کند. آنها نوشته‌اند:

"کوشش‌های دو تن از مسئولین موقت برای تشکیل کمیسیون مشترک و رسیدگی به موارد اختلاف در شهر پاریس - بوخوم - مونخ در مقابل مقاومت تفرقه‌افکنانه عده‌ای به نتیجه نرسید. مخالفین و بالاخص بخش عظیمی از خط راست که در مونخ - گیس و بوخوم در تمام مدت به طور سیستماتیک به تفرقه و جدائی صفوف کنفدراسیون صحه می‌گذاشتند و در واقع با شعار "یا در رهبری و یا نفی رهبری"^{۲۵} کنفدراسیون عمل می‌کردند، انشعاب در کنفدراسیون را چه در

^{۲۵} - صرف‌نظر از زبان اوباشانه پاره‌ای که خود را مسئولین موقت کنفدراسیون نامیده‌اند، نخستین کذب اطلاعاتی فوق این است که سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان خواهان حفظ دستاوردهای و سن مترقی کنفدراسیون جهانی بود و نه مشتاق شرکت غیراصولی در رهبری کنفدراسیون جهانی. از نظر سازمان توفان یک اختلاف اساسی سیاسی در مورد تعیین خط‌مشی سیاسی کنفدراسیون جهانی پدید آمده بود که سازمان توفان با آن موافق نبوده و به این جهت کوچک‌ترین مبنای همکاری بر اساس دستاوردهای کنفدراسیون جهانی با گروه انشعاب‌گر در آن نمی‌دید. در کنفدراسیون جهانی زمانی می‌شد متحد گشت و دبیران مشترک داد که توافقی بر سر برنامه و خط‌مشی سیاسی کنفدراسیون جهانی موجود باشد. جبهه ملی که همیشه ماکیاولیستی و پراگماتیستی به مسائل برخورد می‌کرد نقطه نظر خود را جای نظر توفان جا زده است. توزیع چنین اکاذیبی البته در جایی که نشریات

موضع‌گیری‌های خارجی و چه در برخوردهای ضددموکراتیک و علیه موازین
تشکیلاتی و مرکزیت کنفدراسیون به انجام رسانیدند. در آکسیون دفاعی
کنفدراسیون جهانی در کلن یکی از نیروهای درون کنفدراسیون شرکت نداشت و از
این طریق بار دیگر جدائی خود را در مبارزات دفاعی کنفدراسیون جهانی اعلام
داشت. انتشار نشریه سپهر نشریه سازمان دانشجویان فرانکفورت و برخورد این
نشریه به نظریه عده‌ای و بالاخص انشعاب‌گران با سابقه، موقعیت مناسبی بود که
همراه دیگر هم‌پالگی‌های خود با پرچم "وحدت" کوشش‌های انشعاب‌گرانه خود را
که مدت‌ها قبل از کنگره ۱۶ آغاز کرده بودند ادامه دهند. این بار به تهمت‌های
"همکاری با کمیته مرکزی" برچسب‌های "تروتسکیسم" و "خراب‌کار" به بخش
وسیعی از کنفدراسیون جهانی اضافه شد. کثیف‌ترین و مهوع‌ترین نمونه برچسب‌زنی
ادامه انشعاب‌گری زیر پرچم "وحدت‌خواهی و حفظ کنفدراسیون" اطلاعیه ۱۴ مه
دبیران فدراسیون آلمان است.

کوششی که در لفافه‌های "مبارزه با کمیته مرکزی و شوروی" اصل "فدراتیو
کنفدراسیون" "اصل دموکراتیک حق قبول یا رد دستور مرکزیت از طریق واحدها"
آغاز شده بود در کش و قوس ماه‌های اخیر به روشنی پرده از چهره واقعی خود
برگرفت و با متحدین جدید به میدان مبارزه برای انشعاب تحت شعار "مبارزه با
انشعاب" وارد شد. کسانی که در کنگره ۱۶ همراه اکثریت نمایندگان آمریکا معتقد
بودند که باید رهبری مشترک در کنگره انتخاب شود و از این طریق تصویب
پیشنهاد انتخاب کمیسیون مشترک برای بررسی اختلافات و پیدا کردن راه حل یعنی
اصولی‌ترین پیشنهاد را جلوگیری شدند و پس از کنگره مصوبات کنگره کنفدراسیون را
به هیچ نشمردند و از واحد مونیخ خلاف مصوبات کنگره پشتیبانی کردند و همان‌طور
که گفته شد با حفظ سازمان ضدکنفدراسیون در گیسن و اعمال ضدتشکیلاتی در
بوخوم به راه تفرقه‌افکنانه انشعاب‌گرانه خود ادامه داده‌اند ناگهان در اطلاعیه ۱۴ مه
به طرفداران موازین کنفدراسیونی "مبارزین علیه توطئه انشعاب‌گران" بدل شده‌اند.
این اولین بار در تاریخ نیست که ورشگستگان سیاسی نام خود را بر دیگران می‌نهند و

توفان در دسترس نبود و یا رفقای ما حضور نداشتند برای نافیان حقیقت، سربازگیری می‌کرد. ولی در زمان بیان
حقایق تاریخی دیگر رنگ ندارند.

برای مخفی داشتن ماهیت و نقشه‌های خود آنچه را که انجام داده و یا می‌خواهند انجام دهند به دیگران نسبت می‌دهند. دبیران فدراسیون آلمان در اطلاعیه ۱۴ مه خود از این شیوه با فراغ بال استفاده کرده‌اند و گمان دارند می‌توانند چهره واقعی خود را مخفی و نقشه‌های توطئه‌آمیز خود را اجراء نمایند. اینان که خود نزدیک به یک سال است رهبری فدراسیون آلمان را بدون هیچ مجوزی حتی بدون موافقت شورای عالی آلمان غصب کرده‌اند، بی‌شرمانه آکسیون‌های وسیع و کم نظیر کنفدراسیون جهانی را در رابطه با شهادت ۹ انقلابی فعالیت‌های خراب‌کارانه می‌نامند و خود را "مدافین سنت‌های مترقی کنفدراسیون". این گونه برخوردها از جانب این ورشکستگان سیاسی طبیعی هم است کسی که توطئه‌ها و نقشه‌های دور و درازی برای کنفدراسیون و جنبش دانشجویی در سر دارد اگر این مبارزات را فعالیت‌های خراب‌کارانه نامد نمی‌تواند نقشه‌های پلید خود را اجراء کند. دروغ و تهمت و فحاشی همیشه تنها راه و حربه این گونه انگل‌صفتان بوده است. اکنون زمان آن فرا رسیده که توده‌های فدراسیون آلمان سرنوشت این فدراسیون و تکلیف "رهبری" آنرا با فشار وارد آوردن به دبیران فدراسیون آلمان برای برگزاری کنگره این فدراسیون روشن کنند.^{۲۶} دیگر آن زمان گذشته است که چنین لجن‌پراکنی‌ها و عوامفریبی‌ها را

۲۶ - از همین آخر شروع کنیم. کنگره فدراسیون آلمان علی‌رغم هوچی‌بازی جبهه ملی ایران با انتخاب نمایندگان کلیه واحدهای دانشجویی در آلمان با موفقیت برگزار شد، دبیران خود را انتخاب کرد و جبهه ملی ایران چون نیروی در آلمان نداشت نتوانست در کنگره شرکت کند و با نمایندگان تقلبی خود، تولید اکثریت آراء را بنماید. نمایندگان کنگره گزارش دبیران فدراسیون آلمان و اطلاعیه ۱۴ مه ۱۹۷۵ را به اتفاق آراء مورد تأیید قرار دادند. گذشته از این موازین تشکیلاتی تا زمانی قابل اجراء و احترام است که مبتنی بر سیاست درست باشد. اگر کنفدراسیون جهانی یک سازمان چریکی سیاسی و حزبی باشد کسی موظف نیست "موازین تشکیلاتی" را در یک سازمانی که متعلق به وی و توده دانشجو نیست رعایت نماید. اگر تشکیلاتی همدست "کمیته مرکزی" حزب توده ایران شد و از مبارزه با ابرقدرت شوروی سرباز زد هیچ نیروی انقلابی حق ندارد موازین این سازمان را رعایت کرده و به دستورات آن تمکین کند. به این جهت ایراد مسئولین موقت که خود فاقد اعتبارند، بی‌اساس است و دبیران فدراسیون آلمان که با خطمشی انحرافی "خط رزمنده" که آن را در کنگره ۱۶ام کنفدراسیون جهانی با آراء تقلبی به تصویب رساندند، موافق نیستند به این جهت نیز موظف نخواهند بود اوامر و دستورات آنها را اجراء نمایند. دبیران فدراسیون آلمان چند واحد موجود و مبارز بنام واحدهای دانشجویی مونیخ؛ گیسن، برلن، مونستر و بوخوم را به رسمیت می‌شناسند، زیرا این واحدها موجودیت واقعی داشته به خطمشی ستی کنفدراسیون وفا دارند و در شهرهای خویش نه تنها اکثریت را تشکیل می‌دهند، بلکه به مراتب فعال‌تر نیز می‌باشند. اگر در کنگره

با سکوت برگزار کرد. اطلاعیه سراسر دروغ و ناسزای این عده نمونه روشن و بارز انشعاب‌گری آنان از جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی دانشجویان مترقی خارج از کشور است. آینده وقاحت حضرات شکست خورده در کنگره ۱۶ پس از چند ماه به این درجه رسیده است بیش‌تر مربوط به کمک‌های جدیدی است که به تازگی از طرف انصری چند دریافت داشته‌اند.^{۲۷} فراخوان دبیران فدراسیون فرانسه اطلاعیه اقلیت سازمان کارلسروهه مورخ ۸ ماه مه و بالاخره اطلاعیه کاظم کردوانی مسئول موقت بتاريخ ۱۴ ماه مه از جمله این حامیان حضرات هستند. کسانی که خود را مدعی پرچم‌دار مبارزه علیه خط راست و انشعاب‌گری در درون کنفدراسیون می‌دانند این چنین با آنان در یک صف قرار گرفته و مبارزه خود را معطوف بخش رزمنده کنفدراسیون جهانی کرده‌اند. این عده معدود که در اتهام زنی نیز گوی سبقت را از دیگران ربوده‌اند بخشی را به غلط متهم می‌کنند که در آکسیون‌های دفاعی شرکت نداشته و هم زبان اطلاعیه کذائی فدراسیون آلمان از بایکوت اعتصاب غذای

کنفدراسیون جهانی با دیسیه از شرکت نمایندگان واقعی جلوگیری شد در عمل مبارزاتی نمی‌توان واحدهای منفعل و یا موهومی را به جای واحدهای فعال به رسمیت شناخت. سرانجام این که چنین آموزگار خوبی در مورد رعایت موازین سازمانی خود باید بداند که اعضاء کنفدراسیون جهان نه واحدها؛ بلکه فدراسیون‌ها هستند و واحدها از طریق فدراسیون‌ها به عضویت کنفدراسیون جهانی در می‌آیند. به این جهت دبیران فدراسیون آلمان که دید گسترده‌تر و همه‌جانبه‌تری نسبت به هیئت مسئولین و یا دبیران کنفدراسیون جهانی دارند، آشنائی بیش‌تری با فعالیت‌های واحدها داشته و از وضعیت آنها بهتر مستحضرنند. بر این اساس نظر دبیران فدراسیون آلمان مبنی بر این که نمایندگان واقعی واحدهای فدراسیون آلمان چه کسانی هستند دارای اعتبار واقعی است و نه ادعاهای کاذب مسئولان موقت که حتی منتخب کنگره نیز نبوده‌اند.

ناگفته نماند که اتهام خراب‌کار به مسئولین موقت کنفدراسیون منشعب به خوبی می‌چسبد زیرا هیچ نیروی سازنده‌ای وقتی می‌بیند واحدها از طرف رهبری فدراسیون آلمان برای مبارزه و انجام تظاهرات مشخصی فراخوانده شده‌اند که از مدت‌ها قبل برنامه‌ریزی شده است، نمی‌رود بدون مشورت و هماهنگی با رهبری فدراسیون آلمان و آمادگی واحدها، سرخود برای برهم زدن فعالیت‌های فدراسیون آلمان، به بدیل‌سازی "انقلابی" متوسل شود و بدون هماهنگی با واحدهای فدراسیون آلمان و مرکزیت رسمی آن آکسیون راه بیاندازد که روشن است اقدامات خراب‌کارانه‌اش با عدم موفقیت روبرو می‌شود و این کار نامش خراب‌کاری است. مسئولین موقت اگر نیرو داشتند و توده دانشجو از آنان حمایت می‌کرد آنوقت باید می‌توانستند آکسیون‌هایی از بالای سر فدراسیون آلمان برگزار کنند که نکرده و نتوانستند.

۲۷ - در اینجا منظور گروه "کادر" ها هستند که آقای کاظم کردوانی از طرف آنها به عنوان یکی از مسئولین موقت انتخاب شده است و حالا دارد سخنان گذشته خودش را نفی می‌کند.

هامبورگ سخن می‌رانند.^{۲۸} این عده که لاقل در میتینگ بن و تظاهرات کلن شرکت داشته‌اند به درستی می‌دانند که چه کسانی در این آکسیون‌های ضدژیمی در آکسیون اعتراض به جنایت شدید شاه در مورد ۹ انقلابی شهید شرکت نکردند. این مسئله را توده‌های دانشجویی می‌دانند و اگر در نوشته‌های اینان از آن سخنی به میان نمی‌آید از این نظر است که امروز مواضع این نوشته‌ها منطبق بر مواضع نوشته ۱۴ ماه مه دبیران فدراسیون آلمان است. در اینجا لازم است مختصراً به رویدادهای کنگره ۱۶ و چند ماه پس از آن اشاره کنیم. در کنگره بر اساس مسایل مشخص فوق (فعالیت‌های انشعاب‌گرانه و تفرقه‌افکنانه بخشی از کنفدراسیون) هیچ‌گونه امکان اتحاد در رهبری وجود نداشت. بخشی از کنفدراسیون بخشی دیگر را به همکاری با کمیته مرکزی (بر سر دفاع به حق از حکمت‌جو)^{۲۹} داشتن مشی انحرافی برای آشتی با شوروی و ... متهم می‌ساخت.

خط رزمنده بر اساس پلاتفرم روشن خود (منشور) و مواضع صحیح مانند دفاع همه جانبه از انقلابیون درون کشور تشدید مبارزات ضدژیمی حاضر به وحدت غیراصولی و گندیده نبود. در این میان اکثریت نمایندگان سازمان آمریکا (منظورشان در اینجا خط میانه یعنی اتحادیه کمونیست‌های ایران است - توفان) همه کوشش خود را به کار برد تا به وحدت غیراصولی و باسهم‌ای جامه عمل بپوشاند. از آنجائی که این کوشش‌ها بر اساس تقاضاهای مترقی و مبارزاتی بخش وسیعی از کنفدراسیون قرار نداشت با شکست روبرو شد لیکن نتیجه این کوشش عبث در کنگره تقویت تلویحی و غیرمستقیم نظریات انحرافی و تضعیف مواضع صحیح در کنگره بود. در آن زمان عناصر دیگری که جزو رزمنده به حساب می‌آمدند کوشش داشتند به نحوی غیرمستقیم با انتخاب یک کمیسون مشترک برای جمع‌بندی

۲۸ - خودشان هم معترفند که در آکسیون‌ها شرکت نمی‌کرده‌اند و خراب‌کارند. خودشان هم اعتقاد دارند که اطلاعیه ۱۴ ماه مه دبیران فدراسیون آلمان دربرگیرنده حقایق است.

۲۹ - در همین نوشتار نیز دست از دروغ برنداشته‌اند. ما در فصول گذشته به آن اشاره کردیم که مضمون مشاجره بر سر این بود که چرا دبیران موقت وقت کنفدراسیون جهانی به پرویز حکمت‌جو عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران در مغایرت با موازین و مصوبات کنفدراسیون لقب "فرزند خلق" عطا کرده است. مسئولین موقت دروغگو فکر کرده‌اند اگر در مقام جدید دروغ‌های گذشته را تکرار کنند به حقیقت بدل می‌شود.

اختلافات طرح راه حل‌ها به رهبری مشترک کنفدراسیون تحقق بخشند (منظور در اینجا گروه "کادر" هاست- توفان). این پیشنهاد از آنجائی که مورد قبول واقع نشد به پیشنهاد انتخاب یک کمیسیون مشترک برای جمع‌بندی اختلافات و طرح راه حل‌های خروج از این اختلافات تعدیل یافت. در نتیجه مبارزه قاطع طرفداران مشی صحیح و رزمنده از یک طرف، طرفداران منشور کنفدراسیون مدافعین جنبش انقلابی درون کشور محکوم کنندگان فعالیت‌های انشعاب‌گرانه در گیسن و مونیخ و... و پشتیبانان مرکزیت کنفدراسیون، در طرف دیگر طرفداران تز سوسیال امپریالیسم^{۳۰} در کنفدراسیون جهانی مخالفین دفاع از حکمت‌جو و آکسیون‌های دفاعی شدید کنفدراسیون طرفداران وحدت در رهبری به هر شکل و وضعی قرار گرفتند. اکثریت سازمان آمریکا طبق معمول در وسط بود (منظور اتحادیه کمونیست‌های ایران و خط میانه است- توفان). شک نیست که در هر دو طرف نقطه نظرهای متفاوتی وجود داشت ولی آراء و عمل‌کرد در کنگره به طور عمده چنین صف‌آرایی را در سایه مبارزه قاطع طرفداران مواضع صحیح رزمنده بوجود آورد.

در کنگره منشور بدون رای مثبت گروه دوم تصویب شد^{۳۱}. لیکن مبارزه میان دو مشی ادامه یافت. تزلزل‌های میان نیروهای مختلف در صفت‌بندی کنگره ۱۶ پس از کنگره تشدید شد. پس از رجوع به بخشی از کنفدراسیون برای تشکیل کمیسیون مشترک معلوم گشت که این بخش از قبول مرکزیت کنفدراسیون سرباز می‌زند و دنباله تفرقه و تشتت پیش از کنگره را ادامه می‌دهد. اولین اعلام کتبی این مسئله در نامه دبیران فدراسیون آلمان مورخ ۱۹۷۵/۰۳/۲۶ به هیئت مسئولین موقت منعکس شد. در واحدهای دیگر تمایلات مربوط به جدائی کماکان ادامه یافت. مسئولین

۳۰ - توفان نظریات خود را در باره این تز به حد کافی مطرح کرده و تکرار نمی‌کند. توفان با آوردن این نظریه در کنفدراسیون جهانی مخالف بود. اتفاقاً کسانی که با آوردن این نظریه در کنفدراسیون موافق بودند و بر سر آن با توفان جنگیدند امروز از متحدان جبهه ملی ایران هستند: یعنی سازمان انقلابیون کمونیست (مارکسیست لنینیست) که امروز اتحادیه کمونیست‌های ایران نامیده شده و ملقب به خط میانه و گروه "کادر" ها. پس می‌بینیم که این مسئولین بی‌اعتبار حتی دست از دروغ در مورد سیر رویدادها چه برسد به تفسیر آنها برنمی‌دارند.

۳۱ - این هم دروغ بعدی زیرا منشور کنفدراسیون جهانی تنها می‌توانست با دوسوم آراء تغییر کند و "خط رزمنده" که علی‌رغم کودتای تشکیلاتی فاقد دو سوم آراء کنگره بود، نمی‌توانست منشورش را بدون رای مثبت حداقل بخشی از پاسداران سنن مرفقی کنفدراسیون به تصویب برساند.

موقت کوشیدند با طرح و اجرای برنامه‌ها در یک پراتیک مبارزاتی رشد و پیشرفت کنفدراسیون رزمنده را ممکن سازد لیکن عدم پرداخت حق عضویت‌ها از طرف بخشی از کنفدراسیون عدم کمک مالی شرکت در فعالیت‌های دفاعی که از طرف مسئولین موقت برنامه‌ریزی شده بود در تعدادی از واحدها عدم پخش نظریات کنفدراسیون همه و همه نشان دهنده تصمیم جدائی و تفرقه از طرف این بخش از کنفدراسیون جهانی بود.

در این میان همان طور که اشاره شد نیروی جدیدی حمله به انشعاب‌گری واهی را آغاز کرد.^{۳۳} در آخن^{۳۴} تحت عنوان این که در تظاهرات ظفار کنفدراسیون شعار علیه شوروی نیامده است تظاهرات جداگانه‌ای سازمان داده شد. در کارلسروهه و فرانسه اختلافات تحت عنوان "همکاری عده‌ای با کمیته مرکزی" "خراب کاری در امر سازمان" دامن زده شد. قبل از آن در کارلسروهه شعار "وحدت همه نیروها" از طرف کسانی داده شد که خود در تحلیل‌ها، وحدت در کنگره ۱۶ را غیراصولی قلمداد کرده بودند. سمینار کارلسروهه که به اتفاق آراء از طرف مجمع عمومی تصمیم گرفته شده بود از طرف عده‌ای بایکوت شد. همه این جریان‌ها به اضافه تهمت‌زنی به اکثریت مسئولین به عنوان "انشعاب‌گر" از طرف مسئول کنفدراسیون کاظم کردوانی نیز تأیید می‌شد. او که در ابتدای شروع فعالیت ما بعد از کنگره در همه برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها شرکت داشته و ظاهراً با همه آنها توافق داشت، بعد از حدود یک ماهی که در محل دبیرخانه نبود در اواخر ماه مارس نامه‌ای از قبل تنظیم شده خطاب به دو مسئول دیگر به ما ارائه داد که در آن مخالفت خود را با هرگونه فعالیت "انشعاب‌گرانه" اعلام کرده بود. لازم به تذکر است که این نامه به دنبال بحث‌هایی نوشته شده بود که ما برای تدارک و پیاده کردن یک سلسله

۳۲ - منظور گروه "کادر"ها هستند که در هیئت مسئولین، در فدراسیون فرانسه و سازمان پاریس و در شهر کارلسروهه آغاز به مخالفت با چیزی کردند که برای تحقیقش تا به آن روز زیر بغل جبهه ملی ایران را گرفته بودند.

۳۳ - این سازمان آخن همان سازمانی است که برایش مجوز دشنام به توفان را صادر کرده بودند و تا دیروز هوادار "بی قید و شرط" دفاع از مبارزات آزادی‌بخش ظفار بود و در اطلاعیه سازمان گرونوبل که سازمان توفان به آن اشاره کرد در این زمینه سخن بسیار رفته است. این سازمان به یک‌باره خواهان قید و شرط برای شرکت در تظاهرات ظفار شده است. آیا این خرابکاری و بی‌پرنسیپی نیست؟

آکسیون‌های حاد دفاعی در رابطه با جنبش خلق ظفار انجام داده بودیم. این موضع‌گیری و ترک محل دبیرخانه بلافاصله پس از دادن این نامه به ما و اعلام این نظر که گویا ما مسئولین موقت فقط مامور جواب دادن به تلفن‌ها و نامه‌های رسیده بوده و حق برنامه‌ریزی و انجام فعالیت‌های دفاعی را نداریم و با توجه به این امر که وی پس از این جریان تماس خود را با دو مسئول دیگر تقریباً به طور کامل قطع کرده و تازه چند روز از پخش اخیر شهادت ۹ انقلابی و انتشار اطلاعیه مطبوعاتی کنفدراسیون جهانی در لوموند تلفناً با ما تماس گرفته و در تاریخ ۲۸ آوریل یعنی پس از اتمام برنامه‌ریزی کلیه آکسیون‌ها و اعلام آن به واحدها به محل دبیرخانه مراجعت نمود. موضع‌گیری وی و عدم شرکت در فعالیت‌های دبیرخانه برای فقط می‌توانست به عنوان استعفای نیمه‌رسمی وی تلقی گردد.

نکته دیگری که باید مستمراً به آن اشاره کرد در مورد ۱۶ آذر ارکان کنفدراسیون جهانی است. مسئول نامبرده با نظر خود و بدون مشورت با دو مسئول دیگر مقداری از مطالب ۱۶ آذر را که در تاریخ ۳۰ مارس کاملاً آماده بود حذف کرده مقاله جدیدی به آن افزوده و پس از یک‌ماه و نیم تاخیر منتشر کرد (وی مسئولیت چاپ ۱۶ آذر مخصوص ظفار را به عهده گرفته بود). با توجه به همه مسایل فوق وی برای این که خود را پرچمدار مبارزه "انشعاب‌گری" قلمداد نماید حمایت خود را از خط راست (که ادعای رهبری رهبر مبارزه با آن را داشت) پنهان کند، تغییر موضع دزدانه خود را توجیه نماید بیهوده چراغ به دست به دنبال انشعاب‌گرانی می‌گردد که علی‌رغم خواست و تمایل او در این مدت مبارزات دفاعی کنفدراسیون جهانی و در کنار آن مبارزه با خطوط انحرافی و راست درون کنفدراسیون را به پیش بردند. همه جریاناتی که در فوق بدان اشاره کردیم لازم می‌دارد که ما یک بار دیگر نظریات خود را ابراز داشته و پیشنهادات خود را ذکر کنیم:

۱- ما معتقدیم که بر اساس منشور کنفدراسیون مبارزات کنفدراسیون علیه استبداد ارتجاع و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا باید توسعه و

تشدید یابد. ما برنامه‌های مبارزاتی و اکسیون‌های دفاعی خود را به اطلاع واحدها رسانده‌ایم و در آینده نیز برنامه‌های خود را به اطلاع واحدها خواهیم رساند.^{۳۴}

۲- برخورد با سیاست جهانی شوروی به معنای یکسان دانستن شوروی و آمریکا در مبارزات کنفدراسیون نیست و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا دشمن عمده و اصلی خلق ماست. برخورد به شوروی باید به طور مشخص صورت گیرد. این امر نباید برای انحراف مبارزات یا تبدیل کنفدراسیون جهانی از سازمانی ضدرژیمی و ضدامپریالیستی به سازمانی ضدشوروی گردد.^{۳۵}

۳- دفاع از مبارزات خلق اصلی‌ترین وظیفه کنفدراسیون جهانی است دفاع از مبارزین مسلح و مبارزات انقلابی مسلحانه دفاع از مشی خلق (دفاع از مشی چریکی) نمی‌باشد. و تحت این عنوان نمی‌توان از دفاع روشن و صریح از مبارزات و مبارزین درون کشور سرباز زد و از پخش دفاعیات مبارزین و اسناد جنبش جلوگیری کرد.^{۳۶}

۴- اتحاد در رهبری براساس شرایط امروز کنفدراسیون تنها در پراتیک مبارزاتی ممکن است و هر نوع اتحاد غیراصولی و یا گذشت از اصول و مواضع مبارزاتی مردود بوده، نه تنها به تقویت کنفدراسیون جهانی کمک نمی‌کند، بلکه تلاشی سازمان رزمنده ما را باعث خواهد شد.

۳۴ - در این اطلاعیه به مضمون مبارزات درون کنفدراسیون جهانی که محور اساسی آن آوردن خواست سرنگونی رژیم شاه در منشور کنفدراسیون جهانی بود اشاره نمی‌شود. حال پس از تصویب منشور مسئولین موقت از مبارزه با ارتجاع و استبداد شاه سخن می‌گویند که بازتابی از منشور کنگره ۱۲ام کنفدراسیون جهانی است و نه کنگره ۱۶ام کنفدراسیون.

۳۵ - البته به امپریالیسم آمریکا هم برخورد به صورت مشخص انجام می‌گیرد ولی برخورد مشخص به مفهوم نفی ماهیت پدیده نیست. مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا را نمی‌شود به آمریکاستیزی (آنتی آمریکانیسم) نسبت داد. در همین نوشتار نویسنده طفره می‌رود از این که بر اساس مصوبات کنگره‌های کنفدراسیون جهانی و از جمله آخرین کنگره آن شوروی را ضدخلق بنامد.

۳۶ - ما پاسخ دادیم که دفاع از حقوق دموکراتیک مبارزین وظیفه ما است ولی دفاع از مضمون مبارزات و پخش اسناد آنها که بخشا انحرافی و مضر برای نسل جوان است وظیفه توده دانشجو در کنفدراسیون جهانی نیست. احزاب سیاسی می‌توانند اگر با مضمون آنها موافقت آنها را تکثیر و توزیع نمایند ولی حق ندارند مخارج تبلیغات سیاسی خود را به حساب کنفدراسیون جهانی بگذارند. مسئولین موقت جدید مانند گذشته مدافع مشی چریکی هستند و کنفدراسیون جهانی را به پشت جبهه مبارزه مسلحانه بدل می‌کنند.

۵- برای حرکت به طرف اتخاذ اصولی و رزمنده ما معتقدیم از آنجا که تشکیل کمیسیون مشترک با اعلام عدم شرکت بخشی از کنفدراسیون، با عدم موفقیت روبرو شده است تنها راه ایجاد بحث خلاق و همه جانبه در پایه‌های کنفدراسیون جهانی است. اکنون دیگر نمی‌توان این اختلافات را در پشت درهای بسته و از طریق مذاکره عده معدودی حل نمود، هرکس وظیفه دارد نظریات خود را دقیق فرموله کرده و در سمینارها و مجامع کنفدراسیونی به بحث بگذارد، با شرکت در سمینارها مواضع خود را روشن و صریح بیان سازد. تنها راه رسیدن به یک وحدت اصولی حل این اختلافات در پایه‌های کنفدراسیون است برای این منظور پیشنهاد می‌نمائیم:

الف- برای پیش‌برد مبارزات ضدژیمی و ضدامپریالیستی کنفدراسیون برای بسیج همه جانبه توده‌ها در خدمت این مبارزات و به منظور انجام متمرکز آن مرکزیت کنفدراسیون مورد قبول همه نظریات و اعضای کنفدراسیون قرار گیرد و دستورات این مرکزیت در زمینه فعالیت‌های دفاعی به جامه عمل درآید، چه هرگونه نقض مرکزیت و خودمختاری بلافاصله در خدمت انشعاب قرار داشته و به تضعیف این مبارزات خواهد انجامید.

ب- تشکیل سمینارهای مختلف چه در سطح شهری و چه در سطح فدراسیون‌ها و شرکت همه نظریات در این سمینارها کمک موثری به ایجاد زمینه‌ی بحث خلاق در پایه‌های کنفدراسیون جهانیست هرگونه عدم شرکت در سمینارها و بحث‌ها تحت عناوین مسخره "این سمینار انشعاب‌گرانه است" "رهبری سمینار!!!!" با انشعاب‌گران است" به جز فرار از بحث و ترس از روشن شدن مواضع در برابر توده‌ها معنایی ندارد^{۳۷} و ما به طور مشخص تشکیل چهار سمینار کنفدراسیونی در آلمان، فرانسه، آمریکا و اتریش (یا ایتالیا) را پیشنهاد می‌نمائیم.

ج- کنگره‌های فدراسیون‌ها و از جمله فدراسیون آلمان هر چه زودتر تشکیل شود و با انتخاب هیئت‌های دبیران جدید کار سالانه خود را برنامه‌ریزی کنند.

^{۳۷} - مسئولین موقت که می‌بینند پایگاهی در میان دانشجویان ندارند شرط بحث را که سه سال ادامه داشته است در این می‌بینند که مقام آنها به عنوان مسئولین موقت از همه طرف به رسمیت شناخته شود. ترس آنها از بی‌اعتباری خودشان است. سمینارهای آنها فاقد توده دانشجویست.

در زمینه کار دفاعی و سمینارها اطلاعیه ما به دست واحدها خواهد رسید. ما معتقدیم که هدایت صحیح بحثها در مورد اختلافات درون کنفدراسیون به پیش برد امر مبارزه ضدارتجاعی- ضدامپریالیستی کنفدراسیون جهانی کمک می‌رساند. ما مترصدیم که با همه قدرت از تلاشی کنفدراسیون جلو گیریم و مبارزات به حق آن را تشدید کنیم .

در این راه از هیچ مشکلی نمی‌هراسیم و به شدیدترین وجه با انشعاب‌گری تحت هر شعاری که باشد مبارزه خواهیم کرد، به همراه آن مبارزه علیه مشی و سیاست‌های انحرافی و راست را با تمام قوا به پیش خواهیم برد. اعتقاد داریم که نظریات انحرافی و مشی راست و انشعاب‌گری با شعارهای "حفظ وحدت" و "مبارزه با انشعاب‌گران" نمی‌تواند توده‌های رزمنده دانشجویی را بفریبد. ما از همه واحدها می‌خواهیم پس از قرائت این اطلاعیه و بحث در مورد مواضع آن جمع‌بندی خود را برای انتشار در اختیار ما قرار دهند.

پیروز باد مبارزات کنفدراسیون جهانی

سرنگون باد رژیم ارتجاعی- استبدادی وابسته به امپریالیسم شاه

پشتیبانی از مبارزات و مبارزین درون کشور وظیفه ماست

مسئولین موقت کنفدراسیون جهانی"

افتادن آخرین پرده نمایش با اعترافات مهدی خانبابا تهرانی در باره ماهیت "کادر"ها

سند شماره ۱۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

نقل از کتاب "نگاهی از درون به جنبش چپ" مصاحبه مهدی خانبابا تهرانی

"واقعیت این بود که کادرها در عرصه ایران کار اساسی نکرده بودند. دست آخر هم آتش مبارزه با سازمان انقلابی را آنقدر تیز کردیم و گفتیم که رفرمیست و سازشکار هستند تا این خود منجر به برخوردهای شدید بین ما و سازمان انقلابی شد. مثل دلاک‌های بابلی که از بیکاری تن یکدیگر را کیسه می‌کشند به جان هم افتادیم و همه طبقات، دشمن طبقاتی و کین طبقاتی را در عرصه مبارزه دانشجویی یافتیم. بی‌توجه به آن که برخی از اتهاماتی که به سازمان انقلابی، پیرامون سازشکاری و عدم قاطعیتش در برابر رژیم شاه می‌زدیم درست نبود. یک لحظه هم تامل نمی‌کردیم تا ببینیم واقعیت جامعه چیست و توجه کنیم که تغییرات و اتفاقاتی رخ داده که از نظر ما به دور مانده است."

(نقل از کتاب "نگاهی از درون به جنبش چپ" مصاحبه مهدی خانبابا تهرانی).

البته حال که آب‌ها از آسیاب ریخته است و شکست دسیسه‌های آقای مهدی خانبابا تهرانی و اعوان و انصارش روشن شده است، وی به این نکات برای تحریف مجدد در تاریخ اشاره می‌کند. این ادعا که:

"بی‌توجه به آن که برخی از اتهاماتی که به سازمان انقلابی پیرامون سازشکاری

و عدم قاطعیتش در برابر رژیم شاه می‌زدیم درست نبود."

سال‌ها بعد از انقلاب ایران و نابودی کنفدراسیون جهانی بیان می‌شود. تازه این اعتراف نیز ناشی از آن است که حتی کنگره دست‌نشانده جبهه ملی، "کادر"ها و خط میانه نتوانست این اتهامات مهدی خانبابا تهرانی و مریدانش را بپذیرد و در رفع این اتهامات ماده واحده‌ای به اتفاق آراء تصویب کرد که

مهدی خانباباته‌رانی و مریدانش که توده‌نی خورده بودند در این خاطرات کذائی نمی‌خواهند آنرا بیاد بیاورند.

مراجعه کنید به مصوبات کنگره شانزدهم در تارنمای کفدراسیون www.cisnu.org

"مواد واحده

۱-...

۲- کنگره شانزدهم کفدراسیون جهانی کلیه نظریاتی را که به نحوی از انحاء، بخشی از اعضای کفدراسیون را ارتجاعی خوانده و یا بیش آنان را ارتجاعی و آنان را طرفدار رژیم بدانند شدیداً محکوم می‌کند و اعلام می‌کند که تمام عناصر و نظرات مختلف موجود در درون کفدراسیون براساس مبارزه علیه ارتجاع، علیه رژیم شاه و امپریالیسم متحدند." (نقل از مصوبات کنگره شانزدهم کفدراسیون).

در همین زمینه در تاریخ‌سازی آقای افشین متین نیز با مواردی از این قبیل و این بار در توجیه اقدامات جبهه ملی ایران روبرو می‌شویم. ایشان هم در مورد این مصوبه کنگره شانزدهم سکوت اختیار کرده و به نحو شگفت‌انگیزی عکس آنرا مدعی شده‌اند.

پس می‌بینیم که "کادر"ها گوئی در مجلس ختم حضور دارند و به هر طرف خرما خیر می‌کنند. هم اتهام می‌زنند و در نتیجه این اتهام همراه با جبهه ملی ایران کفدراسیون جهانی را منحل می‌کنند و هم انتقاد از خود می‌کنند و چنین جلوه می‌دهند که گفتار نادرست سابق خود را ناصادقانه می‌دانند. ولی این سیاست عواقبی داشته و به بهای انشعاب در کفدراسیون جهانی منجر شده است. چه کسی مسئول این خراب‌کاری و خیانت است؟ همه آن کسانی که در جبهه ملی ایران، گروه "کادر"ها و خط میانه کفدراسیون جهانی را به انشعاب کشاندند راست راه می‌روند و طلب‌کارند.

سر و ته یک کرباس

به نظر ما بعد از انشعاب در کنگره ۱۶م کنفدراسیون جهانی، تاریخ کنفدراسیون متحد، مشترک جهانی جنبش دانشجویی به پایان رسید. خطوط اساسی سیاسی این اختلافات را ما در فصول مختلف بیان کرده‌ایم. در فرایند این مبارزه دو جبهه در مقابل هم قرار داشتند:

۱- جبهه حامیان خط‌مشی سنتی کنفدراسیون جهانی به رهبری سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان و همکاری "سازمان انقلابی" حزب توده ایران.

الف- جبهه کسانی که مخالف تبدیل کنفدراسیون جهانی از یک سازمان توده‌ای دانشجویی به یک حزب سیاسی بوده و مخالف بودند که وظیفه کسب قدرت سیاسی در منشور کنفدراسیون جهانی وارد شود.

ب- جبهه کسانی که مخالف آن بودند که از "کمیته مرکزی" حزب توده اعاده حیثیت شود و اعضاء این جمع ضدخلقی "فرزند خلق" نامیده شوند و تلاش شود که قطعنامه‌های کنفدراسیون جهانی در مورد "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و ابرقدرت شوروی پس گرفته شود.

ج- جبهه کسانی که مخالف آن بودند که کنفدراسیون جهانی به پشت جبهه مبارزه مسلحانه انفرادی چریکی بدل شود.

د- جبهه کسانی که معتقد بودند ما باید از جبهه سوسیالیسم جهانی تا زمانی که ماهیت آنها تغییر نکرده و ضدانقلابی نشده است، حتی علی‌رغم پاره‌ای انحرافاتشان به دفاع بر خیزیم و حامیان انقلابی جهانی خویش را حفظ نمائیم و در عین حال سیاست‌های ارتجاعی ضدکمونیستی را افشاء کنیم.

ه - جبهه کسانی که معتقد به تقویت جبهه نیروهای انقلابی و مترقی بوده و آنها را متحدان پایدار کنفدراسیون جهانی به حساب می‌آوردند و سایر نیروها را صرفاً متحدان موقت، نامطمئن و ناپی‌گیر خویش ارزیابی می‌کردند. این جبهه بر اصولیت مبارزه مشترک و مترقی متکی بود و نه مدافع تئورسین‌های "حزب باد".

و- جبهه کسانی که میان یک سازمان صنفی، توده‌ای و حرفه‌ای صنف دانشجوی با حزب سیاسی و کار سیاسی تفاوت ماهوی قابل بودند و برای جلب دانشجویان به سازمان حرفه‌ایشان مبارزه می‌کردند. در مقابل این جبهه انقلابی، اصولی و مترقی جبهه دیگری از کنگره ۱۳م کنفدراسیون جهانی شکل می‌گرفت.

۲- **جبهه حامیان خط راست سنتی در کنفدراسیون** به رهبری جبهه ملی ایران و دنباله‌روی خط میانه و "کادر"ها از آنها.

الف- این جبهه می‌خواست سرنگونی رژیم شاه را در منشور کنفدراسیون جهانی قرار دهد و کسب قدرت سیاسی را به عهده یک سازمان دانشجویی بگذارد.

ب- این جبهه اعضا "کمیته مرکزی" حزب توده ایران را فرزندان خلق ایران می‌نامید.

ج- این جبهه از مبارزه مسلحانه چریک‌ها بدون قید و شرط دفاع می‌کرد و تمام ذخایر و انرژی کنفدراسیون جهانی را صرف تبلیغ مشی منحرف چریکی با توزیع وسیع آثار و انتشارات آنها کرده و به روشنفکران تربیت نادرست چریکی می‌داد.

د- این جبهه در مورد تبلیغات جبهه ملی بر ضد چین توده‌ای تا می‌توانست سکوت اختیار می‌کرد، زیرا خودش نیز به بهانه مبارزه با "هومانیته روژ" و یا "اکتبر لیگ" در همان مسیر شنا می‌کرد.

ه- جبهه کسانی که به سازمان صنف دانشجو اعتقادی نداشتند، به دنبال حزب سیاسی بودند، برای خصلت توده‌ای و جنبه کمی در یک سازمان سندیکائی اهمیتی قایل نبوده، بلکه به دنبال "آوانگارد"ها و تکیه به جنبه کیفی سازمان دانشجویی و عملاً افراد آن گام می‌گذاشتند.

پس می‌بینیم که ما با مشی سروته یک کرباس روبروئیم و وحدت فرصت‌طلبانه آنها نیز شکستی و نابود شدنی است. آنها نام‌های مختلف داشتند ولی عملاً از یک سیاست واحد پیروی می‌نمودند. بیش‌ترین تغییر ماهیت را در این زمینه جبهه ملی ایران پذیرفته بود و نقش عوض کرده بود. برای جبهه ملی ایران چه خط میانه و چه "کادر"ها نقش قاب‌دستمال‌هائی را ایفاء می‌کردند که جبهه ملی ایران بعد از استفاده کامل از آنها، آنان را به دور افکند. این واقعیت است که با هیچ اطلاعیه، اعلامیه و سخن‌پراکنی تکراری، قابل کتمان نیست.

در تاریخ اوت ۱۹۷۵ یعنی تقریباً هشت ماه بعد از انشعاب در کنگره ۱۶ام کنفدراسیون جهانی، مرکب از جبهه ملی ایران، "کادر"ها، خط میانه، آقای کردوانی نماینده "کادر"ها در هیئت مسئولین کنفدراسیون انشعابی منتخب ۱۵ ژانویه ۱۹۷۵ ظاهراً از کرده خود پشیمان شد و اطلاعیه مفصلی تحت عنوان "آخرین تلاش‌های رسوای گردانندگان انشعاب را به طور نهائی درهم شکنیم" (مراجعه کنید به سند شماره ۳) در برخورد به جناح جبهه ملی ایران - بدون شرم و حیا و انتقاد از خود - منتشر کرد و همان انتقادات سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان به سیاست جبهه ملی ایران در کنفدراسیون جهانی را که "کادر"ها و خط میانه مخالف آن انتقادات بودند، به عنوان مبانی اختلاف "کادر"ها با جبهه ملی ایران بدون انتقاد از خود مطرح ساخت؟! وی حتی نوشت که انتخاب اکثریت جبهه ملی ایران در ترکیب

مسئولین موقت کنفدراسیون، ناشی از همدستی خط میانه (اکثریت هیات نمایندگی آمریکا- کردوانی) با جبهه ملی ایران بوده است و گرنه جبهه ملی هرگز نمی‌توانسته اکثریت را برای خودش تامین کند. اطلاعیه آقای کاظم کردوانی در افشاء جبهه ملی ایران سند ورشکستگی گروه "کادر" ها در سیاستی است که سال‌ها از آن در کنفدراسیون جهانی پیروی کردند و آن را به پرتگاه انشعاب کشاندند. آنچه آنها به عنوان موارد اختلاف نظر خود با جبهه ملی ایران طرح می‌کنند تحت نام "خط رزمنده" نظریات خود آنها و خط میانه هم بود. تبرا جوئی آنها صمیمانه نیست و تلاشی برای ریختن آب تپهیر بر سر و روی خود آنهاست.

اطلاعیه آقای کردوانی تأیید صحت پیش‌گویی‌های سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان است. ما سیاست انشعابی را در کنفدراسیون جهانی از همان آغاز برگزاری کنگره ۱۵م کنفدراسیون جهانی پیش‌گویی کردیم و تمام تلاش ما برای حفظ وحدت کنفدراسیون جهانی، چه از طریق بیان نظریات، نامه‌نگاری، نشست‌های مشترک، حتی با نمایندگان "کادر"ها به نتیجه نرسید. هواداران سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان هرگز این هیات مسئولین قلبی را که با زد و بندهای غیردموکراتیک تشکیلاتی و به شکل کودتاگرایانه برگمارده شده بودند و از جمله خود آقای کردوانی در این ترکیب را به رسمیت نشناختند. این هیات فقط مورد تأیید جبهه ملی ایران، گروه "سپهر"، خط میانه و "کادر"ها بود و طبیعتاً باید تمام تبعات این "انتخاب" بروکراتیک را امروز بپذیرند.

"کادر"ها به دست آقای کاظم کردوانی^{۳۸} در مورد جبهه ملی ایران، متحد "خط رزمنده" خود چنین اعتراف کردند:

۳۸ - آقای کاظم کردوانی همراه با آقای حسن حسینیان از گروه "کادر"ها و آقایان کورش افطسی و سعید میرهادی از گروه جبهه ملی ایران و آقای فریدون منتقمی از سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان دبیران کنفدراسیون جهانی در فاصله پرتشنگ کنگره ۱۴ تا ۱۵ کنفدراسیون جهانی بودند. در کنگره ۱۵م در زمان بحث در مورد گزارش کار هیات دبیران کنفدراسیون جهانی، آقای فریدون منتقمی در سخنرانی خویش به طور بی‌سابقه از نمایندگان کنگره خواست که به گزارش کارکرد دبیران کنفدراسیون جهانی در مجموع، دبیرانی که خودش نیز یکی از آنها بود، به علت ایفای نقش منفی و ایراد صدمات جبران‌ناپذیر به وحدت کنفدراسیون جهانی و کشاندن کنفدراسیون جهانی به پرتگاه انشعاب، رای منفی بدهند. کنگره تنها با اقلیت ناچیزی به دبیران رای مثبت داد که در تاریخ کنفدراسیون جهانی بی‌نظیر بود، ولی بعد از پایان سخنرانی آقای منتقمی در افشاء سیاست تفرقه‌افکنانه دبیران و از جمله آقای کاظم کردوانی و حسن حسینیان؛ اکثریت قریب به اتفاق دانشجویان بیش از ۴۰۰ نفر بپا خاستند و سرود "استالین‌گرا" را که پاسخ به همه این صحنه‌سازی‌ها بود سردادند. این سرود بر اندام کنگره لرزه افکند. پیش‌گویی آقای فریدون منتقمی در مورد نقش انشعاب‌گرانه این دبیران در برهم‌زدن وحدت کنفدراسیون و اعمال نفوذ سیاست‌های سازمان‌های سیاسی در فاصله کنگره ۱۵م و ۱۶م به وقوع پیوست. مهدی

"... بنام کنفدراسیون جهانی و مرکزیت آن، برنامه انشعاب و تلاشی کنفدراسیون را به عمل در آوردند و سازمان ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی جنبش دانشجویی ما را به یک وسیله اجرای سیاست‌های روزمره گروهی خود، به محل تجمع عناصر مطرود و حاشیه‌نشین و لانه نفوذ و رخنه دارو دسته ضدخلقی "کمیته مرکزی حزب توده" تبدیل نمایند."

"کادر"ها که در درون کنفدراسیون نیروئی نبودند و به همین دلیل نیز همه به آنها به سبک تمسخر "کادر"ها و "سرداران بی‌لشگر" می‌گفتند، در تمام دوران کنگره ۱۴ تا ۱۶ به عنوان آلت دست سیاست‌های جبهه ملی ایران عمل کردند و آنها را در تمام عرصه‌های مبارزه ضدکمونیستی با جمهوری توده‌ای چین، حمایت از "فرزند خلق" نامیدن پرویز حکمت‌جو عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، در دفاع از نظریه تبدیل کنفدراسیون به پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی، در دفاع از نظریه کسب قدرت سیاسی و سرنگونی رژیم محمد رضا شاه در منشور کنفدراسیون جهانی، در محکوم کردن سازمان مونیخ و رای دادن به اطلاعاتیه ارتجاعی دبیران و در رد اعتبارنامه‌های رسمی نمایندگان برلن، گیسن، مونستر و... تقویت نمودند و ما اسنادش را در این کتاب منتشر کرده‌ایم. آنها با این سابقه مخدوش به یک‌باره مدعی‌اند که به نقش جبهه ملی ایران پی‌برده‌اند. آنها حتی مدعی می‌شوند که جبهه ملی ایران

خاناباته‌رانی که در گوشه سالن به عنوان گرداننده "کادر"ها کز کرده بود به رفقای ما گفت: کنگره را ما از نظر سازمانی بردیم ولی شما از نظر سیاسی پیروز شدید و توده را به سمت خود کشیدید. مسئله بی‌ارزشی است ولی برای آن که خواننده به روح حاکم سیاست این گروه "مبارز" و "رزمند" پی‌برد باید این ناگفته را نیز گفت. کنگره ۱۴م کنفدراسیون جهانی تصویب کرده بود که به هیأت دبیران کنفدراسیون جهانی کمک مالی شود. دبیر تشکیلات و مالی آقای کورش افطسی از پرداخت سهمیه دبیر مخالف، آقای فریدون منتقمی به بهانه این که هزینه مالی زیاد بوده است، طفره رفت. ولی سایر دبیران که از خانواده جبهه ملی ایران و "کادر"ها بوده و از شرایط بهتر مالی برخوردار بودند از این مساعدت مالی توده دانشجوی و مصوبه کنگره کنفدراسیون جهانی بهره‌مند شدند. مغرضانه بودن این تصمیم که نه تنها ناقض مصوبه کنگره کنفدراسیون جهانی بوده، بلکه جنبه شخصی و سیاسی نیز به خود می‌گرفت، از آن جهت افشاءگرانه است که آقای افطسی اگر تنقیدی به حقیقت داشت باید پول باقی‌مانده در صندوق کنفدراسیون جهانی را بین ۵ نفر دبیر به طور مساوی تقسیم می‌کرد و نه این که چهار نفر در همدستی و همکاری با یکدیگر بودجه مالی مربوطه را بین خود به طور مساوی تقسیم کنند و هزینه‌هایی را که دبیر دیگر متقبل شده بود نپردازند و اموال کنفدراسیون جهانی را اموال شخصی خویش تلقی کنند.

شخص آقای کورش افطسی به نقل از سعید میرهادی دبیر دفاعی کنفدراسیون جهانی به علت نزدیکی وافر به آقای کامبیز روستا از مساعدت‌های مالی دیگری نیز به طور فراوان که منبع آن را آقای کامبیز روستا و حسن ماسالی به خوبی می‌دانستند، برخوردار بود. آقای سعید میرهادی شرافتمندانه از دریافت این گونه کمک‌های آلوده از جانب آقای کامبیز روستا امتناع کرده بود. حیثیت ملی وی چنین اجازه‌ای را به وی نمی‌داد.

نه تنها به شوروی و حزب توده ایران نزدیک شده، بلکه جلوی مبارزه ضدژریمی را که بنا بود شاه را سرنگون کند، گرفته است.

طبیعتاً حال زار "کادر"ها و خط میانه که به دفاع از آقای کاظم کردوانی برخاستند با آن سابقه "درخشان" همدستی با جبهه ملی ایران برای برهم زدن کنفدراسیون، خارج از توصیف است. حال به دلایل انشعاب مصنوعی چند دسته ناسازگار که فرصت طلبانه با هم وحدت کرده بودند و کنفدراسیون جهانی را برهم زدند توجه کنید. حداقل بعد از ۸ ماه خودشان پته خودشان را روی آب ریخته‌اند.

در سند پیشنهادی گروه "کادر"ها در برلن غربی به سیاست رهبری جبهه ملی ایران که با "کادر"ها تحت عنوان خط "رزمده" همکاری می‌کند، انتقاد شده است. از جمله اینکه در اثر "گروه‌گرایی و سکتاریسم" (بخوانید تحمیل خط‌مشی چریکی به کنفدراسیون جهانی و نزدیکی به ابرقدرت شوروی و حزب توده ایران - توفان) و سیاست آنها که خواهان طرد "خط راست" بوده و ارزیابی غلطی از این خط داشته‌اند "خط راست" تقویت شده است و نفوذ "خط راست" در میان توده‌ها افزایش یافته است.

"کادر"ها این افزایش نفوذ مارکسیست لنینیست‌های توفانی را نه ناشی از خط‌مشی درست دانشجویی آنها و دفاع از خط‌مشی سنتی کنفدراسیون جهانی، بلکه ناشی از برخورد "بد" جبهه ملی ایران جلوه می‌دهند. همین اعتراف گویای آن است که این "اکثریت ساختگی کنگره ۱۶م کنفدراسیون" اکثریت تقلبی و با زد و بند تشکیلاتی چند تن ناسازگار و شعبده‌بازی‌های پارلمانی به وجود آمده بود که از نظر عملی در صحنه مبارزه اجتماعی فاقد ارزش بودند. زیرا مبارزه عملی و واقعی را توده دانشجو و اکثریت آن انجام می‌دهد که در کف خیابان است و نه اکثریت ساختگی رای دهندگان در کنگره. با اکثریت رای نمایندگان انتصابی در کنگره نمی‌شود تظاهرات توده‌ای برگزار کرد. "ارزش رای" سازمان‌های بی‌توده فقط به درد کنگره‌ای می‌خورد که هدفش تبلیغات بین‌المللی و استناد به "پیروزی" در کنگره کنفدراسیون جهانی به خاطر رقاصی در مقابل حسن البکر و یا معمر قذافی است.

نظر سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان بعد از تلاشی کنفدراسیون "رزمنده"

سازمان توفان تحولات جنبش دانشجویی را زیر نظر داشت و بر اساس تحلیل طبقاتی خویش از این تحولات برای ادامه کار مبارزه سیاست‌های خویش را تنظیم می‌نمود. یک نمونه از این سیاست‌ها تحلیل زیر است که در نشریه داخلی برای ایجاد وحدت اندیشه و عمل در بین رفقا مطرح شد. این سند بیانگر آن است که توفان با چه درجه‌ای از انعطاف تلاش کرد نیروهای خلقی اپوزیسیون را گرد آورد و با آنها با حداکثر نرمش همکاری کند. ولی این سیاست به علت ناهمپی، فرقه‌گرایی، نادانی گروه‌های "چپ" رو با شکست روبرو شد. این سند در عین حال بیان آن است که سخنان امروز توفان همه مستند است و بر اساس واقعیات مبارزه درونی-سیاسی روز کنفدراسیون جهانی نگاشته شده است. تمام ادعاهای شفاهی و ساختگی که ده‌ها سال بعد بر زبان‌ها و قلم‌ها بدون سند کتبی جاری می‌شوند، فاقد ارزش تاریخی هستند.

مطالبی که در زیر می‌خوانید در مردادماه ۱۳۵۴ برابر اوت ۱۹۷۵ برای اطلاع درونی رفقای توفان منتشر شده است. این سند داخلی و مخفی بوده و به مسایل درونی کنفدراسیون جهانی و نقطه نظریات سیاسی پرداخته است.

سند شماره ۲۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل"، نشریه ۱۶، سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان
تحلیلی از شرایط فعلی کنفدراسیون و مواضع سازمان ما



نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل"، نشریه ۱۶، سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان

تحلیلی از شرایط فعلی کفدراسیون و مواضع سازمان ما

قریب به دو سال است که کفدراسیون در بحران به سر می‌برد. بحرانی که در نتیجه هم‌آهنگی دو نظریه انحرافی در کفدراسیون پدیدار گشت. یکی مایل بود کفدراسیون را به سازمانی آوانگارد به حزبی سیاسی بدل نموده و از دامنه و وسعت آن بکاهد. دیگری مایل بود که برائی مبارزه علیه سیاست امپریالیستی شوروی را بزدايد و به عمال بومی آنها برای مبارزه با نظریات انقلابی روی خوش نشان داده، از آنها به مثابه وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف خود استفاده کند. نزدیکی به "کمیتة مرکزی حزب توده ایران" از جانب "جبهه ملی" و مبارزه با قطعنامه‌های تصویب شده کنگره‌ها در مورد شوروی در خدمت این هدف بود. ولی "جبهه ملی" در عین داشتن این سیاست راست‌روانه می‌کوشد با تبدیل کفدراسیون به "پشت جبهه مبارزه مسلحانه" درون کشور همانگونه که در پیام مجاهدین خلق آمده است، کفدراسیون را به زائده جنبش چریکی بدل نماید. "جبهه ملی" در زمینه‌ای راست و در زمینه دیگر "چپ" عمل می‌کند. "سازمان انقلابیون کمونیست" و گروهی به نام "کادرها" با در پیش کشیدن مشی "چپ روانه" می‌خواهند که کفدراسیون طایه‌دار جنبش خلق ایران شود (مراجعه گردد به جمع‌بندی سمینار آخن) و طرح شعارهای "چپ‌روانه" درون کفدراسیون از دید آنها نسبت به یک سازمان توده‌ای سرچشمه می‌گیرد. همکاری و تضاد این دو نظریه انحرافی از جانبی و مبارزه قاطعانه سازمان ما با این جریان‌ات انحرافی به تشدید مبارزات درونی کمک نمود. یا باید تسلیم مشی سازشکارانه و چپ‌روانه در کفدراسیون می‌شدیم و عملاً تمام مشی سنتی آن را نفی می‌کردیم و یا به مبارزه بر اساس مشی سنتی بر می‌خاستیم، کاری که ما انجام دادیم. گردش "جبهه ملی" در کفدراسیون به سمت "سازمان انقلابیون کمونیست" و "کادرها" به خاطر ایجاد جبهه‌ای وسیع علیه مشی درست در کفدراسیون، بحران عمیقی را در کفدراسیون ایجاد کرد. بحرانی که در ابتداء ضعیف و گذرا تصور شد و امید می‌رفت تا نیروهایی که بر اساس سیاست غلط خود،

بحران موجود را باعث گشته‌اند، هر چه زودتر از این سیاست عدول کرده و در رونق مبارزات کنفدراسیون همراه و همگام سایر نیروها بکوشند.

اما گذشت دو سال این امید را به ناامیدی بدل کرد. به طوری که امروز بر هر کس روشن است که "جبهه ملی" به شدت سیاست انحرافی خود را دنبال می‌کند و کوچک‌ترین نشانی از برگشت از این سیاست مشهود نیست. همین سرسختی "جبهه ملی" در پیروی از سیاست غلط خود و همراهی نیروهایی مثل "سازمان انقلابیون کمونیست" و "کادرها" که تا چندی پیش ادامه داشت، بر وخامت اوضاع آن چنان افزود که اعضای کنفدراسیون را فقط به درگیری با این بحران مشغول داشت. مبارزات عملی ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی تحت رهبری کنفدراسیون کم کم رو به ضعف رفت و بالاخره به خاموشی گرائید. امروز از کنفدراسیون جز نام چیز دیگری باقی نمانده است.

سازمان ما با پیگیری به دفاع از مشی سنتی کنفدراسیون پرداخت، در حفظ و حراست رزمندگی کنفدراسیون کوشید و به مقابله با تمام انحرافات برخاست. در این راه رفقا و طرفداران ما کمر همت بستند و در پیش‌برد مشی ما در قبال کنفدراسیون کوششی بی‌دریغ نمودند. این کوشش‌ها ثمره خود را به همراه داشت. بسیاری از اعضای کنفدراسیون و از آن جمله طرفداران "سازمان انقلابی حزب توده" به سیاست و مشی ما به دیده قبول نگریستند و با آن گرچه تا حدودی با تزلزل و تردید، ولی به هر صورت به همراهی پرداختند. در مقابل "جبهه ملی" تحت حمایت نهان و آشکار "کمیته مرکزی حزب توده"، مورد جانب‌داری عناصر واخورده و حاشیه‌نشین، هم‌زبانی و همراهی "کادرها" و "سازمان انقلابیون کمونیست" قرار گرفت. صفتبندی این دو جناح در کنگره ۱۶ مشهود و معین گشت که تا مدتی پس از کنگره ادامه یافت. اما در این اواخر این صفتبندی دست‌خوش تغییر شد و شرایط نوینی را به همراه آورد. برخی از طرفداران "کادرها" طی اعلامیه‌هایی چند، برسیاست هم‌گامان پیشین خود تاختند و سیاست انشعاب‌گرانه و تفرقه‌افکنانه "جبهه ملی" را مورد حمله قرار دادند. طرفداران "سازمان انقلابیون کمونیست" علیه انشعاب‌گران به زمزمه پرداختند و عدم حمایت خود را از سیاست انشعاب "جبهه ملی" طی مقالاتی اعلان داشتند. شرایط نوین ایجاب می‌کند، تا رفقا برای پیش

بردن سیاست سازمان شیوه‌های مقتضی در قبال یک یک این نیروها به کار بندند. از این رو ما مختصراً به موقعیت نیروهای دیگر، چگونگی برخورد رفقا و طرفداران سازمان به آنها اشاره می‌کنیم.

عمده‌ترین خطر که امروز موجود می‌باشد، خطر انشعاب است. می‌بایستی بر این خطر واقف بود و نه تنها هواداران سازمان، بلکه سایرین را به جدی بودن این خطر واقف ساخت. به شدت با آن به مقابله پرداخت و عاملین اصلی آن در کنفدراسیون یعنی "جبهه ملی" را به طور وسیع افشا نمود. با انحرافات سیاسی آنها آشنا شد و دیگران را به این واقف نمود. نتایج ناگوار سیاست غلط "جبهه ملی" را بازشناخت و آنها را در معرض دید همگان قرار داد. طرفداران "جبهه ملی" می‌خواهند کنفدراسیون را قبضه کنند و مخالفین را از آن کنار بگذارند. آنها حتی طرفداران دیروزی خود یعنی "کادرها" و "سازمان انقلابیون کمونیست" را که با آنها هم‌گام و هم‌قدم بودند، طرد کرده و پنجه به روی آنها می‌کشند. برای اجرای نیت خود، توجیه خود را به "کمیته مرکزی حزب توده" و برخی از عناصر مرتد و حاشیه‌نشین مبذول داشته و حمایت آنها را برای اجرای مقصود مسلم می‌دانند. می‌بایستی سیاست ارتجاعی و ضدجنبشی این حامیان "جبهه ملی" را افشاء ساخت و با قاطعیت آن را طرد کرد. "جبهه ملی" که در میدان مبارزه سیاسی خود را ضعیف می‌بیند به شیوه‌هایی غیر از مبارزه سیاسی روی می‌آورد. آنها به خصوص به هواداران سازمان ما حمله می‌برند و آنها را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند. از معرفی نام آنها به عنوان توفانی به مراجع ناپاک، باکی ندارند تا شاید بدین وسیله رفقای ما را مرعوب نموده و از مبارزات سیاسی آنها مصون بمانند. رفقای ما می‌بایستی در این زمینه دقت کافی به کار برند، متانت خود را حفظ کنند و هرگز در دام تحریکات این عناصر گرفتار نیایند. این شیوه‌ها کوچک‌ترین قرابتی با مبارزه سیاسی ندارد. نشانه ورشکستگی سیاسی، نشانه بیچارگی سیاسی، نشانه ضعف است. این آخرین حربه‌ای است که آنها قادرند به کمک بگیرند.

باید تضاد گفتار و کردار "جبهه ملی" را در مورد سازمان‌های انقلابی درون کشور به توده دانشجو، بدانها که صادقانه خواستار دفاع از مبارزات مسلحانه درون کشوراند، نشان داد. باید برملا کرد که عده‌ای با خون دیگران چهره خود را سرخ

می‌کنند و تمام کردارشان در خدمت برهم زدن کنفدراسیونی است که وظیفه دفاع از مبارزات مردم را به عهده گرفته است.

پس نتیجه می‌شود که "جبهه ملی" به طور عینی به سمتی می‌رود که به نفع "کمیته مرکزی حزب توده ایران" و رژیم محمد رضا شاه است. راهی را که "جبهه ملی" برگزیده، راه جدایی از جنبش دموکراتیک خلق ماست و اگر در ادامه این راه مُصر باشد نتیجه آن جز بریدن کامل از جنبش خلق، نام دیگری ندارد.

آن طور که مشهود است "سازمان انقلابیون کمونیست" امروز بیش‌تر از گذشته به سیاست انشعابی "جبهه ملی" پی‌برده و آن را بازگو می‌کند. ولی حرکات و گفتار آنها مبارزه‌ای قاطع علیه انشعاب را نشان نمی‌دهد. در این شرایط که همه می‌بایستی برای حفظ کنفدراسیون به عمده‌ترین مسئله یعنی مسئله انشعاب بپردازند، آنها این خطر را به مثابه یکی از مسائل عمده و هم‌طراز با "خط راست" می‌گیرند. از این جهت به همه می‌تازند و به خود قیافه "وجیه‌المله" می‌دهند. از کسانی که ادامه حیات سیاسی‌شان اختلاف نظر دیگران است و آموخته‌اند که در فواصل خطوط زندگی کنند، بیش از این نمی‌توان توقع داشت. با وجودی که خود آنها از خطر انشعاب صحبت می‌کنند ولی هنوز ثقل سخنشان "خواست سرنگونی رژیم" به مثابه خواست کنفدراسیون است. حتی اخیراً برخی از طرفداران آنها از آوانگارد بودن کنفدراسیون سخن می‌گویند. مسلم است این سیاست مبتنی بر هرعلتی که باشد، در پی نجات کنفدراسیون نیست. منافع گروهی خود را بر مصالح جنبش ترجیح می‌دهد. رفقای ما می‌بایستی به طور روشن، نادرست بودن سیاست آنها را بازگو کنند. خطر عمده را به آنها نشان دهند و آنها را به اتخاذ شیوه صحیح دعوت نمایند.

برخی از "کادرها" اخیراً سیاست طرفداران "جبهه ملی" را در کنفدراسیون تقبیح کرده‌اند حتی یکی از طرفداران آنها که جزء منصوبین شورای عالی کنفدراسیون بود تحت اعلامیه‌ای به مخالفت با دو نفر دیگر از طرفداران "جبهه ملی" پرداخت. این بخش از "کادر"ها لبه تیز حمله خود را متوجه انشعاب‌گران ساخته و سایرین را دعوت به همکاری برای حفظ کنفدراسیون می‌نماید. گرچه در این اقدام آنها نکته مثبتی نهفته است ولی به علت یک دست نبودن صفوف آنها و وجود زمزمه‌های متعدد در بین‌شان، یأس نسبت به آینده و عدم جسارت در برگشت از مواضع نادرست

قبلی، ترس از قدرت ما در صورت نبودن "جبهه ملی"، آنها را به ارائه پیشنهاداتی و می‌دارد که با مبارزه آنها علیه انشعاب مطابقت ندارد. آنها گوشه و کنار از مبارزه مجزای هر یک از نیروها با "جبهه ملی" صحبت می‌کنند و معتقدند که هرکس جداگانه کار خود را بنماید و در پروسه این مبارزه مشترک علیه "جبهه ملی" که حامل خط انشعابی است وحدت جدیدی برای کنفدراسیون به وجود خواهد آمد. این سیاست توجیه‌گر تمام اتهاماتی است که "کادر"ها در مورد "خط راست" بیان می‌کردند و می‌توانند خود را پاک و منزّه جلوه داده و مدعی شوند که خطوط را "مخدوش" ننموده‌اند؟! در واقع آنها در نیمه راه باقی مانده‌اند. این پیشنهاد "کادر"ها هیچ چیز جز آنکه هرکس پی کار خود رود نیست. از پی این پیشنهاد جز انحلال کنفدراسیون بیرون نمی‌آید. برخی دیگر از "کادر"ها که در دشمنی با ما پی‌گیرتراند و سرسختانه قصد دارند از حرکت واقعیت عینی جلوگیری و با بخش اخیر سرسازگاری ندارند با زبان و نیت دیگر چنین پیشنهادی می‌آورند که کنگره تشکیل شود و خود به عدم ضرورت وجود کنفدراسیون رای دهد تا دیگر هیچ‌کس نتواند از نام کنفدراسیون سوء استفاده کند. زیرا طبق نظر کنگره دیگر تشکیلاتی نیست تا کسی این تشکیلات را منحصر به خود کند. از این پیشنهاد به طور روشن تحکیم "جبهه ملی" دیده می‌شود. این پیشنهاد ترس از مبارزه، عدم اعتقاد به توده‌ها را روشن می‌نماید. هم اکنون "جبهه ملی" کنفدراسیون را متعلق به خود دانسته و دو تن از طرفداران خود را رهبر آن می‌داند و هیچ لزومی هم برای شرکت در کنگره‌ای که می‌خواهد این تشکیلات را از دستش خارج کند، نمی‌بیند. از این رو چنین کنگره‌ای را هرگز به رسمیت نشناخته و تحت عنوان "رهبران کنفدراسیون" به کار خود ادامه می‌دهد و دیگران که با دست خود، خود را خلع سلاح کرده‌اند از هرگونه حرکتی باز می‌مانند. این پیشنهاد نه تنها اصولاً غیرعملی است، بلکه تسلیم‌طلبانه نیز هست. تبلیغ آن بسیار خطرناک است. به نظر ما می‌بایستی هر کجا این نظر اعلام شد، به طور جدی با آن مخالفت نمود و به خصوص سیاست این بخش از "کادر"ها را که شاید فقط برای پیش‌بردن سیاست "جبهه ملی" به چنین پیشنهاداتی متوسل می‌شوند، روشن ساخت. با بخش دیگر "کادر"ها که چنین سیاستی ندارند و ظاهراً به

حفظ کنفدراسیون علاقه‌مندند، باید تا حد مقتضی نرمش نشان داد و آنها را در آمدن به این سمت یاری نمود.

"سازمان انقلابی حزب توده" در مجموع سیاست سازمان ما را مورد تأیید قرار می‌دهد ولی در برخورد به مسائل دارای آن چنان جرات و جسارتی نیست که بتواند از خود قاطعیت نشان دهد. از این رو طرفداران این سازمان گرچه در موارد گوناگون به ما تأسی می‌جویند ولی در کار خود استحکام و پی‌گیری لازم را نشان نمی‌دهند. تشکیلات را در مقابل سیاست عملاً عمده می‌کنند و به امیدهای واهی دل بسته‌اند. آنچه مسلم است این سازمان شدیداً علیه انشعاب در کنفدراسیون است. از این رو لازم است آنها را در این موضع محکم‌تر نموده و همکاری بیش‌تر آنها را برای مقابله با انشعاب جلب نمود.

آنها تا زمانی پیش معتقد بودند که حتی اگر "جبهه ملی" تمام کنفدراسیون را قبضه نمود و سیاست نادرست خود را به آن تحمیل کرد، ما باید در درون این سازمان به مبارزه پردازیم. آنها به لنین استناد می‌کردند که با کار در اتحادیه‌های زرد نیز موافق است. ولی غافل از این که کار در اتحادیه‌های زرد با کنفدراسیون متفاوت است. حزب طبقه کارگر، اتحادیه زرد را افشاء می‌کند و نه تقویت، اعضایش به مثابه فرد در آن کار می‌کنند و نه به مثابه نیروی متشکل و به شکل "فراکسیون"، و با کنفدراسیون کاملاً متفاوت است. با این استدلال، ما می‌بایست تمام نظریات انحرافی را با پول و کار خود تقویت کنیم و آنها را پخش کنیم و به تبلیغ آنها دست زنیم و هرگاه مقاومت کردیم، ضد تشکیلاتیم، موازین را زیر پا گذارده‌ایم. "سازمان انقلابی" در عمل به این نظریه نادرست خود واقف گشته است و امید می‌رود که زین پس جدی‌تر به مسائل برخورد کند.

این شرایط و موقعیت نیروهای مختلف است.

استدلال ما باید چگونه باشد؟

به نظر ما همه نیروهایی که تا کنون در کنفدراسیون فعالیت داشته‌اند، می‌توانند بر اساس مشی سنتی و آنچه که حتی در کنگره ۱۶ به تصویب رسیده است، به کار ادامه دهند. به نظر ما اتفاق خارق‌العاده‌ای نیفتاده است. عده‌ای از کنفدراسیون

رفته‌اند و این انشعاب در ابتداء از مشی سیاسی انجام گرفته و تا زمینهٔ تشکیلاتی بسط یافته است. حال باقی نیروها بر همان اساس مشی سنتی که تبلورش در کنگرهٔ ۱۶ کفدراسیون هست به مبارزهٔ کفدراسیون ادامه می‌دهند. به خوبی می‌توانست یک نیروی دیگری از کفدراسیون ببرد. به نظر ما کفدراسیون هست و باید مبارزهٔ آن را ادامه داد. این کفدراسیون بدون "جبههٔ ملی" به زندگی ادامه می‌دهد. عده‌ای بر این عقیده‌اند که چون "جبههٔ ملی" رفته است، ما دیگر کفدراسیون نیستیم و یا کفدراسیون برهم خورده است، باید با این نظر که وجود کفدراسیون وابسته به وجود "جبههٔ ملی" است به شدت به مبارزه برخاست و آن را افشاء کرد. این نظر که چیزی جز پر بها دادن به "جبههٔ ملی" نیست، ریشه‌های تسلیم‌طلبی دارد، روحیهٔ تودهٔ دانشجو را تضعیف می‌کند و در مبارزه به خاطر حفظ کفدراسیون و مشی سیاسی آن فتور و سستی به وجود می‌آورد.

به نظر ما در شرایط فعلی باید همهٔ نیروها از نکات مشترک که همان مشی سنتی کفدراسیون است، شروع کنند و با "جبههٔ ملی" به مبارزه برخیزند. "جبههٔ ملی" باید آماج حملهٔ همگان قرار گیرد. تنها با حرکت از نکات مشترک، تمرکز کارها، اقدامات مشترک است که امکان رسیدن به یکدیگر را در طول مبارزه می‌دهد، هر تئوری دیگر مبتنی بر حرکت از نقاط اختلاف، جنگ همه جانبه برای رسیدن به هم! به کلی نادرست و به نفع انشعاب است.

شعار ما چنین است: مبارزه با انشعاب، ادامهٔ مبارزه بر اساس مشی سنتی کفدراسیون، حفظ موجودیت کفدراسیون، بسیج همهٔ نیروها و هواداران جنبش بر اساس فوق، ادامهٔ مبارزهٔ درونی بدون "جبههٔ ملی" در چارچوب کفدراسیون."

این سند داخلی گویای نظریات توفان و تصمیمات آن است. متأسفانه بعد از طرد خط میانه و گروه "کادر"ها از طرف جبهه ملی ایران آنها که در زیر بار فشار اخلاقی و مشی غلط سیاسی خویش و نرتی فکری و هشکاری توفان له شده بودند به جای تلاش برای حفظ کفدراسیون مشترک به ایجاد "کفدراسیون احیاء" که موجودی مسخره بود دست زدند. در مدت کوتاهی میان خط میانه و "کادر"ها نزاع سیاسی و گروه‌گرایی و خودمرکزبینی درگرفت و از هم جدا شدند. کفدراسیون مصنوعی احیاء فقط

در جغرافیای آمریکا باقی ماند و فاقد نفوذ سیاسی در اروپا بود. "کادر"ها در اروپا مضمحل شدند و به سوی تئوری ارتجاعی "سه دنیا" و همکاری با "هومانیتیه روز" رفتند و از خاطره‌ها محو شدند.

